

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

«آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به (واقعیت) آن دست یابند». واقعه / ۷۷ - ۷۹.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾
«خداوند تنها می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد». احزاب / ۳۳

تقدیم به:

پیشگاه اهل بیت عصمت و طهارت - عليه السلام - که خداوند آنها را از هر گونه رجس و پلیدی پاک ساخته و به عنوان معلمان و مفسران حقیقی قرآن کریم معرفی نموده است.

راہنمای تدریس

بیتون پروفیسر کریم

شیخ علی حبیبی

شناسنامه

فهرست

پیش گفتار.....	۱۳
پیدایش علم تجوید.....	۱۵
ضرورت یادگیری علم تجوید.....	۱۷
قسمت اول: مهارت‌های آموزش قرآن کریم.....	۲۱-۵۴
معلم و مربی کیست؟.....	۲۳
اهداف کلی ما از کلاس «روخوانی و روانخوانی قرآن کریم» چیست؟.....	۲۶
اهمیت و ضرورت ارزشیابی.....	۳۰
فواید ارزشیابی.....	۳۰
انواع ارزشیابی.....	۳۱
۱- ارزشیابی تشخیصی (ورودی).....	۳۱
۲- ارزشیابی تکوینی (مرحله‌ای).....	۳۵
۳- ارزشیابی پایانی (تراکمی).....	۳۸
نکاتی در رابطه با پرسش و طرح سؤال.....	۳۹
فواید پرسش و پاسخ.....	۴۲
نکاتی درمورد تعیین و اجرای تکلیف.....	۴۲
نکاتی در رابطه با محیط و مکان آموزش.....	۴۴
نکاتی در رابطه با استفاده از تابلو در کلاس.....	۴۶
تشویق و تنبیه.....	۴۸
رقابت.....	۵۱
نکاتی در رابطه با نحوه استفاده از نوارهای آموزشی قرآن.....	۵۱
نکاتی چند در رابطه با روش تدریس تجوید.....	۵۲

قسمت دوم: تجوید قرآن کریم و راهنمای تدریس آن.....	۲۷۸-۵۵
بخش اول: قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم.....	۵۷
معنای قرائت.....	۵۹
شیوه قرائت قرآن کریم.....	۶۱
معنای ترتیل.....	۶۱
اقسام قرائت قرآن کریم.....	۶۲
معنای تجوید.....	۶۷
موضوع، هدف و فایده علم تجوید.....	۶۹
روش فراگیری تجوید.....	۷۰
حکم شرعی فراگیری تجوید.....	۷۱
سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو.....	۷۲
روش تدریس لزوم آشنایی با علم تجوید.....	۷۶
روش تدریس مباحث علم تجوید.....	۸۲
بخش دوم: مخارج حروف.....	۸۹
مخارج حروف.....	۹۱
معنای حرف.....	۹۱
معنای مَخْرَجُ.....	۹۳
تعداد مخارج حروف.....	۹۵
موضع جوف.....	۹۵
موضع حَلَق.....	۹۶
مخرج دو حرف «همزه و هاء».....	۹۶
مخرج دو حرف «عین و حاء».....	۹۷
مخرج دو حرف «غین و خاء».....	۹۷
موضع لسان.....	۹۸
مخرج حرف «قاف».....	۱۰۱
مخرج حرف «کاف».....	۱۰۱
مخرج سه حرف «جیم، شین، یای غیر مدّی».....	۱۰۲

مخرج حرف «ضاد»	۱۰۳
مخرج حرف «لام»	۱۰۴
مخرج حرف «نون»	۱۰۴
مخرج حرف «راء»	۱۰۵
مخرج سه حرف «تاء، دال، طاء»	۱۰۵
مخرج سه حرف «زاء، سین، صاد»	۱۰۶
مخرج سه حرف «ثاء، ذال، ظاء»	۱۰۷
موضع لبها «شَفَتَان»	۱۰۸
مخرج حرف «فاء»	۱۰۸
مخرج سه حرف «باء، میم، واو»	۱۰۹
موضع خیشوم	۱۰۹
توضیح تصویر مخارج کلی حروف	۱۱۱
القاب حروف	۱۱۲
روش تدریس مخارج حروف	۱۱۴
روش تدریس مخارج موضع حلق	۱۱۶
روش تدریس مخارج موضع لسان	۱۱۹
روش تدریس مخارج موضع شَفَتَان	۱۲۱
بخش سوم: صفات ذاتی حروف «حَقَّ حرف»	۱۲۳
صفات حروف	۱۲۵
معنای صفت	۱۲۵
تعداد و اسامی صفات	۱۲۶
اقسام صفات (ذاتی و عارضی)	۱۲۶
صفات متضاد	۱۲۸
جَهْر	۱۲۸
هَمْس	۱۳۰
شِدَّة	۱۳۲
رِخْوَة (رخاوة)	۱۳۲

۱۳۳	تَوَسُّط
۱۳۴	اِسْتِعْلَاء
۱۳۵	اِسْتِفْهَال
۱۳۷	اِطْبَاق
۱۳۷	اِنْفِتاح
۱۳۸	اِصمات
۱۳۹	اِذْلاق
۱۴۱	صفات غیر متضاد
۱۴۱	صَفِیر
۱۴۲	قَلَقَلَه
۱۴۵	لین
۱۴۵	اِنْجِراف
۱۴۶	تَکْرِیر
۱۴۶	نَفْسِی
۱۴۷	اِسْتِطالَه
۱۴۸	عُنَه
۱۴۹	نَبْرَه
۱۵۰	بُحَّه
۱۵۰	خِفاء
۱۵۱	نَفْث
۱۵۲	نَفْخ
۱۵۲	عَرَوْرَه
۱۵۲	خَرَوْرَه
۱۵۳	صفات قوی و ضعیف
۱۵۵	جدول صفات قوی و ضعیف
۱۵۹	روش تدریس مبحث صفات
۱۶۰	روش تدریس صفات متضاد

۱۶۲	روش تدریس صفات غیر متضاد
۱۶۳	تمایز حروف
۱۶۳	تمایز دو حرف «همزه و عین»
۱۶۴	تمایز دو حرف «هاء و حاء»
۱۶۶	تمایز دو حرف «قاف و غین»
۱۶۷	تمایز حرف «واو»
۱۶۸	تمایز دو حرف «تاء و طاء»
۱۶۹	تمایز دو حرف «سین و صاد»
۱۷۰	تمایز دو حرف «سین و ثاء»
۱۷۱	تمایز دو حرف «زاء و ذال»
۱۷۲	تمایز دو حرف «زاء و ظاء»
۱۷۳	تمایز دو حرف «زاء و ضاد»
۱۷۶	روش تدریس تمایز حروف
۱۷۹	بخش چهارم: صفات عارضی حروف
۱۸۱	احکام حروف
۱۸۲	تفخیم و ترقیق
۱۸۲	موارد تفخیم
۱۸۳	موارد ترقیق
۱۸۳	تغلیظ و ترقیق حرف «لام» جلاله «الله»
۱۸۴	تفخیم و ترقیق حرف «راء»
۱۸۹	روش تدریس تفخیم و ترقیق
۱۹۱	ادغام
۱۹۲	فایده ادغام
۱۹۲	انواع ادغام
۱۹۳	اقسام ادغام صغیر
۱۹۳	مُتَمَاتِلِین
۱۹۴	مُتَجَانِسِین

۱۹۵	ادغام تام و ناقص
۱۹۵	۳- مُتَقَارِبِينَ
۱۹۷	نحوه علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده
۱۹۹	روش تدریس مبحث ادغام
۲۰۱	احکام میم ساکن
۲۰۳	نحوه علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها
۲۰۴	روش تدریس احکام میم ساکن
۲۰۵	احکام نون ساکن و تنوین
۲۰۷	اظهار
۲۰۸	ادغام
۲۰۹	نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها
۲۱۰	قَلْب (اقلاب)
۲۱۱	نحوه علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها
۲۱۱	اخفاء
۲۱۳	نحوه علامت‌گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن‌ها
۲۱۵	روش تدریس احکام تنوین و نون ساکن
۲۱۷	جمع بندی موارد غُنه
۲۱۹	روش تدریس جمع بندی موارد غُنه
۲۲۱	مَدّ و قصر
۲۲۱	جایگاه مَدّ در روایات اسلامی
۲۲۳	جایگاه مَدّ در فتاوی فقهای بزرگوار شیعه
۲۲۴	معنای مَدّ و قصر
۲۲۵	مقدار کشش مَدّ و اسامی آنها
۲۲۶	اسباب مَدّ (موجبات مَدّ)
۲۲۷	انواع مَدّی که «سبب» آن، «همزه» است
۲۲۷	مَدّ بَدَل
۲۲۸	مَدّ مَتَّصِل

۲۲۸	مدّ منفصل
۲۳۰	انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» است
۲۳۰	مدّ لازم
۲۳۳	مدّ عارض
۲۳۴	مدّ لین
۲۳۶	ثمره شناخت مراتب مدّ
۲۳۷	روش تدریس مبحث مدّ و قصر
۲۳۹-۲۷۸	بخش پنجم: وقف و ابتداء
۲۴۱	وقف و ابتداء
۲۴۲	اهمّیت وقف و ابتداء در قرآن کریم
۲۴۴	موارد سکت در قرآن
۲۴۸	نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات
۲۴۸	وقف اسکان
۲۴۹	وقف ابدال
۲۵۰	وقف الخاق
۲۵۲	وقف رَوْمُ
۲۵۲	وقف اِشمام
۲۵۳	وقف اِثبات
۲۵۴	وقف حذف
۲۵۴	وقف ادغام
۲۵۵	وقف نَقْل
۲۵۷	انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن
۲۵۸	اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری
۲۵۹	وقف تام
۲۶۱	وقف کافی
۲۶۲	وقف حسن
۲۶۵	وقف قبیح

۲۶۶	«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»
۲۷۳	ابتداء
۲۷۶	روش تدریس مبحث وقف و ابتدا
۲۷۹	خاتمه
۲۷۹	خَلَط و مَزَج
۲۸۰	رکوع
۲۸۲	فَتْح و اِمَاله
۲۸۴	کلمات دووجهی در قرآن
۲۸۵	منابع تحقیق
۲۸۷	مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

«قرآن»، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - می باشد.

«قرآن»، معیار و الگو، محکِ درستی و نادرستی اندیشه‌ها و احکام و رفتارهاست.

آن چه با قرآن، مخالف باشد بی اعتبار است و تطبیق و هماهنگی هر کلام و فکری با وحی الهی، دلیل حُجَّت و اعتبار آن می باشد، از این رو خداوند متعال از همه مسلمانان خواسته است که: «هر قدر برای آنها مُیَسَّر و امکان پذیر می باشد، به قرائت و تلاوت قرآن کریم بپردازند»، ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱، تا نسبت به معارف قرآن کریم و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند.

و به همین جهت، پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - همیشه مسلمانان را به قرائت قرآن کریم، توصیه و سفارش می فرمودند: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ»^۲؛ (قرآن را بخوانید و آن را به قلب خود بسپارید و همیشه به آن متکی باشید)؛ و آن را افضل عبادات قرار دادند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»^۳؛ (برترین عبادت‌ها، قرائت قرآن می باشد)؛ و حضرت علی - عَلِيٌّ - از مسلمانان می خواستند که با قرآن آشنا شوند و آن را به نیکوترین وجه تلاوت نمایند و در آن بیندیشند و راه حل مشکلات خود را

۱. مُزْمَل، ۲۰؛ «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰ (باب ۵ از ابواب قراءة القرآن فی غیر الصلوة، حدیث ۱).

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب ۱۱ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۱۵).

در قرآن جستجو کنند: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ»؛^۱ (قرآن را فراگیرید که بهترین گفته‌هاست، و در آن بیندیشید که بهار دلهاست، و از نور آن شفا بجوید که شفای دل‌های بیمار است و آن را به نیکوترین وجه تلاوت نمایید که سودبخش‌ترین سرگذشت‌هاست).

علت این همه سفارش و تأکید را می‌توان در فرمایش امام صادق علیه السلام - فهمید که قرآن را عهد و پیمان خداوند با بندگانش معرفی فرموده است: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»؛^۲ (قرآن عهد و پیمان خداوند با بندگانش می‌باشد، از این رو بسیار شایسته است که هر فرد مسلمانی در عهد و پیمان خویش به دقت نظر افکند و هر روز دست کم) پنجاه آیه از آن را تلاوت نماید).

قرآن کریم، کتابی است که به زبان عربی نازل گشته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۳

از این رو پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - از مسلمانان خواسته‌اند تا قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۴.

با گسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی‌توانستند قرآن را به صورت صحیح بخوانند، حتی خود عرب‌ها نیز بر اثر معاشرت با آنها، دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آن جا که به تدریج، اشتباه در بیان و سخنان فصیحی عرب نیز به چشم می‌خورد، این امر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام - را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹ (باب فی قراءت القرآن، حدیث ۱).

۳. یوسف، ۲؛ «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شاید شما (به خوبی) درک کنید (و بیندیشید)».

۴. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

پایه‌ریزی نماید و آن را به شاگرد خود، ابوالاسود دُونَلِی آموزش دهد^۱؛ آن‌گاه ابوالاسود تصمیم می‌گیرد برای صحت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت‌گذاری نماید، سپس بعد از مدتی، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هـ)، علامت‌های ابوالاسود را تکمیل و به صورت علامت‌هایی که امروزه در قرآن‌ها از آنها استفاده می‌شود در می‌آورد. این امر راهنمای بسیار خوبی برای صحت قرائت قرآن کریم از نظر اعراب شد ولی کافی نبود، چرا که برای قرائت صحیح قرآن، اضافه بر درست خواندن قرآن از نظر اعراب، تلفظ حروف و کلمات به صورت عربی نیز لازم است، از این رو علمای صدر اسلام بر اساس تعریف و تفسیری که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام از آیه شریفه **﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً﴾**^۲ فرمودند: **«الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبِیَانُ الْحُرُوفِ»**^۳، ترتیل عبارت است از: انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن و تلفظ صحیح حروف؛ اقدام به وضع **«علم وقف و ابتداء»** برای **«حِفْظُ الْوُقُوفِ»** و **«علم تجوید»** برای **«بِیَانُ الْحُرُوفِ»** نمودند تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها **«قرائت ترتیل»** تحقق پیدا کند.

پیدایش علم تجوید

تفسیر پرتوی از قرآن به نقل از کتاب **«دبیره»** آورده است:

«از چندین قرن پیش از میلاد، در ایران و هند، ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه یا آهنگ می‌خواندند. این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دینی خود با علاقمندی بسیار می‌آموختند، زیرا عقیده داشتند که اگر سخن‌های مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبای خود ادا نشوند، تأثیری ندارد و این عقیده و عادت به همان روش دیرینه خود در کنار بتکده‌ها و صحن مسجدها معمول است...»

۱. تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام (آیت الله سید حسن صدر)، ص ۴۰.

۲. مَزْمَل، ۳؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ و در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳؛ «حفظ الوقوف و اداء الحروف» آمده و در کتاب التشریح فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «تجوید الحروف و معرفة الوقوف»، مضموم هر سه عبارت، یکی است.

قبل از اسلام در ایران به علاوه «علم تجوید»، حروف مخصوصی برای ضبط زمزمه یا قرائت کُتُب مذهبی داشته‌اند...

اولین علمی که به تقلید عادات مذهبی قدیم به عربی ترجمه شده، «علم تجوید» است...

از قراری که نوشته‌اند، در زمان حجاج بن یوسف، در عراق اختلاف خونینی میان مسلمانان، در قرائت آیات قرآنی پیدا شد؛ برای جلوگیری از اختلافات، حجاج از کاتب‌های ایرانی خود استمداد جست...

خلاصه، مسلمانان، با سوابقی که از کتب دینی باستانی داشتند، در تقسیم و تنظیم آهنگی آیات و نقل و تعریب اصطلاحات، خدمات شایانی انجام دادند... حقیقت این است که کلمه «جاد»، (ریشه تجوید) مُعَرَّب «گات» می‌باشد، یعنی: «خواندن با آهنگ»...

تجوید یکی از سخت‌ترین علوم عملی است و اگر کسی «سِنِّ مقتضی و استعداد موسیقی نداشته باشد، هیچ وقت موفق به فراگرفتن آن نمی‌شود»^۱. علم تجوید، منشعب از علم قرائت می‌باشد و در کتب قرائت، بخش‌هایی بدان اختصاص یافته است.

نخستین اثر موجود که در آن، مبحث مخارج حروف مطرح شده، کتاب «الْعَيْن»، اثر خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای / ۱۷۰ هـ) است، (وی از شاگردان امام باقر و امام صادق - عَلَیْهِمَا السَّلَام - می‌باشد) اندکی بعد، سیبویه (متوفای / ۱۷۷ هـ) شاگرد خلیل، کتابی در نحو و ادبیات عرب تألیف کرد و در پایان آن، مبحثی را به تلفظ حروف و مخارج و صفات آن، اختصاص داد، پس از وی بیشتر دانشمندان مسلمان، روش او

۱. تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲، اثر آیت الله طالقانی - ره - (به نقل به اختصار از کتاب «دبیره» نوشته ذبیح بهروز، ص ۲۶ تا ۳۸).

را در تبیین مخارج حروف و صفات آن، برگزیدند و گاهی چیزی بر آن افزودند.^۱

ضرورت یادگیری علم تجوید

ضرورت یادگیری علم تجوید از این جا شروع می‌شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانه خود می‌بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره‌های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معانی و موجب بطلان نماز خواهد شد، مانند:

حَمْد = ستایش و سپاس. هَمْد = پوسیدن و پاره شدن.

صَمَد = بی‌نیاز و بلند و مرتبه. سَمَد = پوچ‌گرایی و متحیر شدن.

أَنْعَمْتَ = نعمت دادی. أَنْأَمْتَ = آهسته نالیدی.

از این رو فقهای بزرگوار فرموده‌اند:

- ۱- «کسی که قرائتش صحیح نیست، واجب است یاد بگیرد، اگر چه متمکن از اقتدا کردن نیز باشد و همچنین واجب است یادگیری سایر اجزای نماز...»^۲.
- ۲- (واجب است که قرائت صحیح باشد) پس اگر عمداً به چیزی از کلمات یا حروف (حمد و سوره) خلل وارد کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل نماید، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا بالعکس، نمازش باطل است و همچنین اگر اخلال در حرکت بنایی یا اعراب یا مدّ واجب یا تشدید یا سکون لازم باشد و یا حرفی را از غیر مخرج ادا نماید به طوری که در عُرف عرب از صدق آن حرف، بیرون رود، نماز باطل است»^۳.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۰۲؛ (علت مطرح نمودن مخارج و صفات حروف، توسط علمای نحو، به خاطر بحث ادغام و تلفظ صحیح حروف توسط غیر عرب‌ها بوده است، ولی باگسترش مباحث علم نحو و تجوید و متفاوت بودن موضوع آنها، به صورت دو علم جداگانه درآمد، موضوع علم نحو: صحّت قرائت از حیث اعراب کلمه و موضوع علم تجوید: صحّت قرائت از حیث مخارج و صفات حروف تعیین گردید).

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۵۱ (فی احکام القراءه، مسأله ۳۲).

۳. همان مدرک، مسأله ۳۷.

فقیه و محدث بزرگوار، شیخ یوسف بحرانی (ره) در تفسیر آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^۱ به نقل از علامه محمد تقی مجلسی (ره) آورده است:

ترتیل بر دو قسم است: واجب و مستحب.

«ترتیل واجب»، عبارت است از: ادای حروف از مخارج آنها و حفظ احکام وقف‌ها به این که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، چرا که نزد همه قراء و اهل عرب، جایز نمی‌باشد.

«ترتیل مستحب»، عبارت است از: ادای حروف، همراه با صفاتی که آنها را نیکوتر می‌نماید و حفظ وقف‌ها به ترتیبی که قراء، آنها را در کتاب‌های تجوید، بیان فرموده‌اند.^۲

از فرمایش فقهای بزرگوار شیعه، نتیجه می‌گیریم: بر هر مسلمان، واجب است که قبل از رسیدن به سن تکلیف، حداقل باید با «ترتیل واجب»، آشنا باشد تا بتواند نمازش را به صورت صحیح به جا آورد.

آشنایی با علم تجوید برای عموم مردم، ساده و آسان است، بعد از تسلط بر روانخوانی قرآن کریم، نخست باید زیر نظر اساتید این فن، به یادگیری اصول و قواعد ترتیل پردازند و سپس با تمرین روی کلمات و آیات قرآن و اذکار نماز با قرائت صحیح، آشنا خواهند شد.

الحمدلله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب‌های متعددی برای آموزش تجوید، نوشته شده که هر کدام به نوبه خود دارای محاسنی می‌باشند ولی کمتر به سن و سال و سطح معلومات افراد، توجه شده، و بیشتر آنها، قواعد تجوید را به صورت یکسان و با تمرین کم، نوشته‌اند؛ برای رفع این نقیصه، با توجه به تجربیاتی که در تهیه کتاب‌های روانخوانی سطح یک و دو و راهنمای تدریس آنها داشته‌ام، بر خود لازم دانستم که در رابطه با تجوید نیز، این گونه عمل نمایم، از این رو مطالب

۱. مزمل، ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۲. الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۴.

تجوید را در سه سطح و به ترتیب ذیل، تهیه نمودم.

- ۱- آموزش تجوید قرآن کریم، دوره عمومی و مقدماتی (سطح یک) برای افرادی که با روانخوانی قرآن کریم آشنا هستند و علاقمند به یادگیری تجوید می‌باشند؛
- ۲- آموزش تجوید قرآن کریم، دوره تکمیلی (سطح دو) برای افرادی که با تجوید مقدماتی آشنایی دارند و علاقمند به یادگیری تجوید به صورت کامل می‌باشند؛
- ۳- راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم، ویژه معلمین تجوید (همین نوشته)، برای افرادی که با تجوید کامل (تئوری و عملی) آشنا هستند و علاقمند به تدریس آن، می‌باشند.

نوشته حاضر، شامل دو قسمت می‌باشد:

یکم- مهارت‌های آموزش قرآن کریم؛

معلمی، حرفه‌ایست که به دانش نظری و تجربه عملی نیاز دارد، و معلمین ارجمند باید با آخرین فنون تدریس و کلاس‌داری آشنایی کامل داشته باشند تا بتوانند ضمن کنترل کلاس، مطالب خود را به آسانی به متعلمین منتقل نمایند، از این رو نکاتی که برای اداره کلاس و آموزش تجوید، لازم است، تحت عنوان «مهارت‌های آموزش قرآن کریم» آورده‌ایم تا ان شاء الله مورد استفاده معلمین گرامی قرار گیرد.

دوم- یک دوره تجوید کامل، همراه با روش تدریس آن برای سطوح مختلف؛

شرط اساسی و اولیه تدریس در هر رشته‌ای، تسلط کامل معلمین بر محتوای درس و داشتن روش مناسب برای آموزش می‌باشد، از این رو نخست یک دوره تجوید، شامل مباحثی که یک معلم تجوید باید آشنایی کامل نسبت به آن مطالب داشته باشد را آورده‌ایم و سپس در پایان هر بحث، روش تدریس آنها را در دو سطح مقدماتی و تکمیلی ارائه نموده‌ایم تا معلمین ارجمند بتوانند به کمک آنها به آموزش تجوید بپردازند، بدیهی است نکاتی را که به عنوان روش تدریس آورده‌ایم، تنها ارائه مراحل تدریس و انتقال تجربیات برای عزیزانی است که سابقه تدریس چندانی

ندارند و یا می‌خواهند برای تکمیل خود، از تجربیات دیگران نیز استفاده نمایند. امیدوارم که همانند کتاب‌های روخوانی و راهنمای تدریس آنها، مورد استفاده عموم قرار گیرد؛ بدیهی است که هیچ نوشته‌ای، خالی از نقیصه و اشکال نمی‌باشد، از این رو از معلمین عزیز و دلسوز، خواستارم تا در جهت رفع نقایص این نوشته مرا یاری نمایند تا ان شاء الله در ثواب آن، شریک و در چاپ‌های بعدی مورد اصلاح قرار گیرد.

در پایان، خداوند متعال را سپاسگزارم که به این بنده ناچیز توفیق داد تا نوشته حاضر را به پایان رسانم.

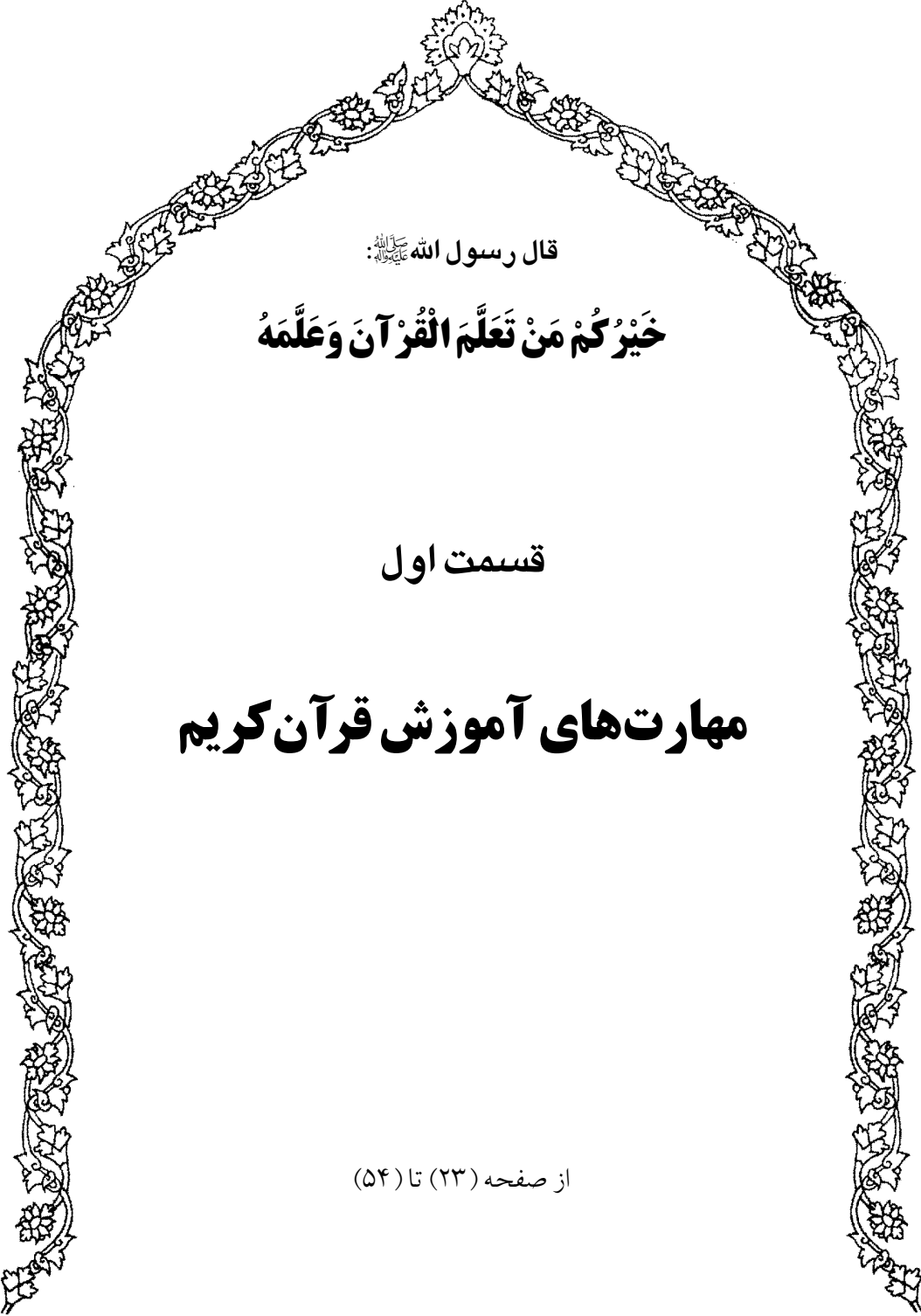
«من الله التوفيق»

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۳ هجری قمری

سالروز میلاد با سعادت پیامبر گرامی اسلام

حضرت محمد بن عبدالله و امام صادق علیهما السلام

قم - شیخ علی حبیبی



قال رسول الله ﷺ:

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ

قسمت اول

مهارت‌های آموزش قرآن کریم

از صفحه (۲۳) تا (۵۴)

پیش‌گفتار

اساس بعثت پیامبران را تعلیم و تربیت تشکیل می‌دهد. در قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان معلّم و مربّی بشر معرفی شده است. در دنیای امروز نیز، معلّم یکی از ارکان مهم آموزش می‌باشد که در تعلیم و تربیت نسل جوان نقش مؤثری دارد؛ بارها صاحب نظران اظهار داشته‌اند که: اگر معلّم خوب داشته باشیم و سایر جهات نظام آموزش و پرورش هم ناقص باشد، باز امید فراوان برای اصلاح کیفیت تعلیم و تربیت خواهیم داشت. تردیدی نیست که هرگونه تحوّل اساسی در فرهنگ جامعه باید نخست از معلّمین و مربیان آغاز گردد، چرا که بدون دسترسی به معلّمین شایسته و وارسته نمی‌توان به توفیق در امر تعلیم و تربیت امید بست، از این رو در تعالیم اسلامی، تاکید فراوان بر اصلاح خود مربّی و معلّم شده است. با عنایت به ویژگی‌های یک معلّم شایسته که دارای خصوصیات اخلاقی و علم و معرفت در رشته خود می‌باشد، باید با تکنیک‌ها و مهارت‌های لازم از جهت فنون تدریس و کلاس‌داری نیز آشنا باشد. در این مختصر نوشته، معلّمین ارجمند با پاره‌ای از فنون و مهارت‌های لازم، جهت آموزش قرآن کریم آشنا خواهند شد.

معلّم و مربّی کیست؟

معلّم و مربّی کسی است که بداند:

- ۱- چه می‌آموزد؟ (مشخص بودن محتوای درس)؛
- ۲- به که می‌آموزد؟ (شناخت دانش‌آموزان)؛
- ۳- چگونه می‌آموزد؟ (داشتن روش مناسب برای آموزش)؛
- ۴- برای چه می‌آموزد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش).

۱- چه می آموزد؟ (مشخص بودن محتوای درس)

یک معلم موفق کسی است که قبل از برگزاری کلاس، بداند چه چیزی را می خواهد به دانش آموزانش بیاموزد؟ و این وقتی میسر می شود که هدف او از برگزاری کلاس و زمان آن، مشخص باشد.

«هدف»، عبارت است از: «نتیجه نهایی فعالیت های مستمر در طول زمان آموزش».

تا فرد نداند مقصدش کجاست، هرگز نمی تواند به گزینش بهترین راه رسیدن به آن پردازد.

فعالیت های آموزشی زمانی صحیح و درست انجام خواهد گرفت که هدف ها و منظور فعالیت ها به روشنی معین شده باشند و پرسش هایی که برای سنجش میزان دستیابی به نتایج مهم آموزشی طرح می شوند هنگامی صحیح و معتبر خواهند بود که بر اساس نتایج معین شده صریح، طراحی گردیده باشند.

اگر هدف های آموزشی، دقیق و روشن بیان نشده باشند هیچ مبنای معتبری برای طراحی و انتخاب مواد و وسایل، محتوا و روش های آموزشی، وجود نخواهند داشت. اضافه بر آنها اگر هدف های فعالیت های آموزشی به وضوح بیان شده باشند دانش آموزان می توانند به کوشش های خود برای دست یافتن به آن هدف ها، سازمان و جهت دهند.

برای تحقق اهداف کلی، باید آنها را به هدف های جزئی (مرحله ای) تبدیل نمود. اهداف کلی در دراز مدت به دست می آیند، از این رو باید آنها را به اهداف جزئی و مرحله ای تبدیل کرد و برای تحقق اهداف جزئی و مرحله ای، باید آنها را به هدف های رفتاری تبدیل نمود تا قابل وصول و دسترسی باشند.

«اهداف رفتاری»: به آن دسته از هدف هایی اطلاق می شوند که نوع رفتار و قابلیت هایی را که انتظار داریم، دانش آموزان پس از فعالیت آموزشی کسب نمایند، مشخص کند.

اهداف رفتاری، به معلم کمک می‌کند تا نحوه ظهور رفتارهایی را که از دانش آموزان انتظار دارد، با دقت بیشتری مشخص نماید، مواد آموزشی و روش تدریس مناسب را برای رسیدن به هدف‌های تعیین شده انتخاب و به آسانی نتیجه یک دوره آموزشی را به صورتی مؤثر ارزشیابی کند.

بعد از مشخص شدن هدف‌های اجرایی، این سؤال مطرح می‌شود که هدف‌ها به چه ترتیبی باید تحقق یابند تا نتیجه بهتری به دست آید؟ هدف‌های اجرایی را باید به گونه‌ای مرتب کنیم که یادگیری از ساده به مشکل ختم شود و اضافه بر آن، سلسله مراتب هدف‌های اجرایی و مرحله‌ای نیز باید بر اساس ارتباط آنها با یکدیگر تعیین شود.

ارتباط اهداف، معمولاً به سه شکل است:

۱- **ارتباط تسلسلی و یا ارتباط متوالی:** هدف‌های پایین‌تر، پیش نیاز هدف‌های بالاتر می‌باشند و تا زمانی که مطالب مربوط به هدف قبلی فراگرفته نشده، نباید مطلب مربوط به هدف بعدی را آموزش داد.

۲- **ارتباط همتراز و یا ارتباط موازی:** آموزش مطالب مربوط به هدف، پیش یا پس از هدف‌های دیگر، امکان پذیر است.

۳- **ارتباط ترکیبی:** بعضی تسلسلی و بعضی همتراز می‌باشند.

با توجه به این مقدمه، به سراغ آموزش قرآن کریم می‌رویم. معلم قرآن باید از همان روز نخست، هدفش از برگزاری کلاس قرآن مشخص باشد که می‌خواهد چه چیزی را در رابطه با قرآن آموزش دهد؟ و در پایان دوره تدریس چه انتظاراتی از قرآن آموزان دارد؟ و آنها چه توانایی‌هایی باید از خود بروز دهند؟ در رابطه با قرآن مسائل فراوانی مطرح است: روخوانی و روانخوانی، تجوید، صوت و لحن، ترجمه و مفاهیم، حفظ و...

هر یک از آنها اهدافی هستند که معلم قرآن قبل از تدریس می‌تواند مد نظرش

باشد با این حال، هر کدام از آنها اهداف کلی می‌باشند که برای تحقق آنها باید به هدف‌های مرحله‌ای تبدیل شوند.

به سراغ کلاس «روخوانی و روانخوانی قرآن کریم» می‌رویم.

اهداف کلی ما از کلاس «روخوانی و روانخوانی قرآن کریم» چیست؟

اهداف کلی ما این است: قرآن آموزان با اصول و قواعد صحیح خوانی قرآن از نظر کتابت و علامت گذاری (روخوانی) آشنا شوند و بتوانند تمامی قرآن را به صورت روان و بدون غلط بخوانند.

پس تمامی فعالیت‌های آموزشی معلم قرآن باید در همین چارچوب (صحیح خوانی از نظر کتابت و علامت گذاری) باشد، طراحی‌های آموزشی که صورت می‌گیرد، ارزشیابی‌هایی که انجام می‌دهد، انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن آموزان می‌رود و همه و همه باید در همین چهار چوب باشد.

آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم؛ یک هدف کلی است که باید آن را به اهداف جزئی (مرحله‌ای) تبدیل کرد.

برای آشنا شدن با روخوانی، نخست باید با حروف قرآن آشنا شد، چرا که کلمات از حروف تشکیل می‌شوند و سپس می‌بایست با علامت‌هایی آشنا شویم که صحت قرائت قرآن را به تصویر کشیده است و بعد از آن باید با قواعد اِملأ و انشاء کلماتی آشنا گردید که حرفی کم و یا زیاد دارند.

قدم بعدی، مشخص شدن تقدّم و تأخّر این مطالب می‌باشد؛ ارتباط بین آنها چگونه است؟ تسلسلی و متوالی و یا همتراز و موازی؟ کدام مرحله، پیش نیاز مرحله بعدی است؟ باید کاملاً مشخص شود.

در رابطه با آموزش سایر موضوعات قرآن نیز، اهداف آموزشی هر کدام و انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن آموزان می‌رود، مواد آموزشی و تقدّم و تأخّر آنها، باید از قبل برای معلم روشن باشد.

۲- به‌که می‌آموزد؟ (شناخت دانش‌آموزان)

یک معلم، پیش از تدریس باید مخاطب خود را بشناسد، آگاهی یافتن معلم از ویژگی‌های جسمی، شناختی و عاطفی دانش‌آموزان، از مهم‌ترین وظایف او به شمار می‌رود، اگر یک معلم، شناخت کافی از دانش‌آموزان کسب نکند، به هیچ وجه نخواهد توانست شیوه‌های مناسبی را برای اجرای فرایند یاد دهی (یادگیری) در کلاس درس انتخاب نماید.

اگر معلمی مطالب آموزشی را بدون توجه به توانایی و قابلیت‌های دانش‌آموزان، انتخاب کند و مطالب آموزشی برای آنان مشکل باشد، نه تنها یادگیری مطلوب رُخ نخواهد داد، بلکه دانش‌آموزان نسبت به فعالیت‌های آموزشی، دلسرد و دلزده خواهند شد و اگر مطالب جدید، پیش‌دانسته‌های آنان را منعکس کند، نه تنها دانش‌آموزان به فعالیت‌های آموزشی توجه نخواهند داشت، بلکه زمانی را که باید برای پرورش توانایی‌های جدید صرف شود به هدر خواهد رفت.

دانش‌آموزان قاعداً قبل از ورود به کلاس، در موقعیت‌های آموزشی دیگر، مهارت‌هایی را کسب نموده‌اند، معلم باید شناختی از اطلاعات و معلومات قبلی آنان داشته باشد تا بتواند اولین گام آموزشی یعنی نقطه شروع تدریس خود را مشخص کند. این کار به مدد «ارزشیابی تشخیصی»^۱ امکان‌پذیر است.

ارزشیابی تشخیصی: به منظور اندازه‌گیری رفتارهای ورودی و ارزیابی میزان آمادگی دانش‌آموزان به منظور ورود و شروع به آموزش مطالب جدید به کار می‌رود. رفتار ورودی: مهارت‌ها و توانایی‌هایی است که دانش‌آموزان باید قبل از شروع یک فعالیت آموزشی از خود نشان دهند تا بتوانند با موفقیت، درس جدید را فراگیرند. نحوه ارزیابی از میزان آمادگی دانش‌آموزان باید به گونه‌ای باشد که رفتار ورودی و هدف‌های اجرایی درس جدید را دربرگیرد، تا مشخص کند دانش‌آموزان، پیش‌نیاز درس جدید را به طور مطلوب آموخته‌اند یا نه؛ و یا از مفاهیم درس جدید چقدر آگاهی دارند؟

۱. در رابطه با انواع ارزشیابی‌ها، نحوه و جایگاه هر یک از آنها در صفحات آینده، مشروحاً توضیح خواهیم داد.

در رابطه با کلاس قرآن نیز، معلم باید قبل از تدریس، شناخت لازم را نسبت به تک تک افراد کلاسش داشته باشد، آیا قرآن آموزان، شرایط لازم برای شرکت در کلاس روخوانی را دارند؟ آیا نسبت به مطالبی که می‌خواهیم به آنها آموزش دهیم آشنایی قبلی دارند؟ اگر آشنایی دارند، مقدار آشنایی آنها چقدر است؟ این مطالب را در چند جلسه می‌توان به آنها آموزش داد؟ و ...

برای به دست آوردن پاسخ صحیح، نیاز به «ارزشیابی تشخیصی» است. برای این منظور باید از تک تک داوطلبین خواست تا هریک (به هر مقداری که می‌دانند)، چند سطر از وسط قرآن را بخوانند، تا میزان آشنایی آنها نسبت به روخوانی و یا تجوید قرآن کریم مشخص شود و در پایان، معلمین محترم می‌توانند بر اساس آن، داوطلبین را سطح بندی و زمان لازم برای آموزش هر سطح را از قبل مشخص و به تدریس آنها بپردازند. (توضیح بیشتر آنها در انواع ارزشیابی‌ها خواهد آمد).

۳- چگونه می‌آموزد؟ (داشتن روش مناسب برای آموزش)

روش در هر کار، به گام‌هایی گفته می‌شود که پیمودن آنها، کار را آسان تر و سریع تر می‌کند.

روش تدریس: مجموعه فعالیت‌های معلم و دانش آموزان برای زودتر رسیدن به هدف مطلوب می‌باشد.

تردیدی نیست که فراگرفتن انواع روش‌های آموزشی و تربیتی و کسب مهارت‌های لازم در این زمینه برای یک معلم از اهمیت خاصی برخوردار است، این روش‌ها بسان ابزار کار او در امر آموزش محسوب می‌شوند، از این رو بر معلمین ارجمند لازم است که با آخرین فنون تدریس و کلاس‌داری آشنایی کامل داشته باشند تا بتوانند ضمن کنترل کلاس، مطالب خود را به آسانی به متعلمین منتقل نمایند.

۴- برای چه می‌آموزد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش)

معلمی، کار سخت و طاقت فرسایی است، اگر معلم از انگیزه قوی و معنوی

برخوردار نباشد، تاب تحمّل کج فهمی‌ها، دیر فهمی‌ها، بی نظمی‌ها و... دانش‌آموزان را نخواهد داشت و هیچ‌گاه از کارش لذّت نخواهد برد.

«معلّمی، شغل انبیاست» و کار معلّم در راستای کار انبیا می‌باشد با مطالعه شرح حال انبیای الهی در می‌بایم که آن بزرگواران برای بیان رسالت خود، چه سختی‌ها و زجرهایی که نکشیده‌اند، ما نیز باید روش آنها را در تبلیغ و آموزش معارف و احکام الهی الگویی خود قرار دهیم و بر خداوند توکل کنیم تا سختی‌ها و مشکلات مادی و روحی، دلسردمان نسازد و ما را از هدف عالیمان باز ندارد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ

كَثِيرًا﴾^۱

«برای شما در (زندگی و رفتار) رسول خدا سرمشق نیکویی است (که از آن پیروی نمایید و) برای آنهایی که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».

در اسلام ارزش دانشمندی که جامعه از دانش او بهره‌مند می‌شود از هفتاد هزار عابد، برتر و بالاتر است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- قَالَ: «عَالِمٌ يُتَنَفَّعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ».^۲

از این رو یک معلّم نباید هدفش از آموزش، تنها بهره‌دنیوی باشد و خود را از بهره‌آخروی محروم سازد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- قَالَ: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ

نَصِيبٌ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^۳

و در پایان فراموش نکنیم که زکات علم، گسترش و آموزش دادن آن است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- قَالَ: «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ».^۴

۱. احزاب / ۲۱.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳، (باب صفه العلم و فضله، حدیث ۸)

۳. همان، ص ۴۴، (باب المستأكل بعلمه، حدیث ۲)

۴. همان، صفحه ۴۱، باب بذل العلم، حدیث ۳.

اهمیت و ضرورت ارزشیابی

معلم در برنامه‌ریزی تدریس و تصمیم‌گیری در جریان فعالیت‌های آموزشی، به داشتن اطلاعات معتبر در زمینه آمادگی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نیازمند است؛ «اندازه‌گیری و ارزشیابی» می‌تواند جهت اطلاعاتی را در اختیار او قرار دهد. اندازه‌گیری در آموزش، عبارت است از: به دست آوردن اندازه‌ها و اطلاعات مربوط به یک رفتار یا ویژگی خاص به صورت کمیّت.

اگر معلمی؛ توانایی یا یکی دیگر از ویژگی‌های دانش‌آموزان را به وسیله آزمونی به کمیّت تبدیل کند و آنها را به صورت اعداد، نشان دهد گفته می‌شود که عمل اندازه‌گیری را انجام داده است.

«ارزشیابی»: فرایندی^۱ است منظم برای تعیین و تشخیص میزان آمادگی و پیشرفت دانش‌آموزان در رسیدن به هدف‌های آموزشی.

اگر معلمی پس از اندازه‌گیری و به دست آوردن اطلاعات، کیفیت نتایج یا اطلاعات به دست آمده را مورد توجه قرار دهد و به تجزیه و تحلیل آن پردازد، گفته می‌شود که او عمل ارزشیابی انجام داده است. مثلاً هرگاه به توانایی فردی، نمره بدهیم و این نمره را یادداشت کنیم توانایی وی را اندازه‌گیری کرده‌ایم، ولی هرگاه این نمرات را تفسیر کنیم، یعنی آنها را با معیارهای ویژه‌ای یا ضوابط معینی مقایسه کنیم، دیگر تنها عمل اندازه‌گیری را انجام نداده‌ایم بلکه توانایی پیشرفت دانش‌آموزان را «ارزشیابی» کرده‌ایم.

پس «ارزشیابی»: نوعی داوری در مورد فرد است بر اساس اطلاعات معتبر.

فواید ارزشیابی

ارزشیابی آموزشی دو فایده اساسی دارد:

یکم: «آگاه شدن معلم از میزان موفقیت اجرای یک برنامه آموزشی»؛ معلم با بررسی و تفسیر اطلاعات به دست آمده می‌تواند از نقاط ضعف و قوت برنامه‌های

۱. منظور از فرایند منظم، این است که ارزشیابی باید بر طبق یک برنامه منظم انجام گیرد.

آموزشی خود، آگاه شود و برای اصلاح و تجدید نظر آنها، اشتیاق بیشتری از خود نشان خواهد داد؛ این نوع فعالیت‌ها، توانایی حرفه‌ای معلم را در زمینه‌های مختلف آموزشی و طراحی آموزشی به تدریج افزایش می‌دهد.

دوم: «آگاه شدن دانش‌آموزان از میزان موفقیت و پیشرفت تحصیلی خود»، وقتی دانش‌آموزان با هدف‌های ارزشیابی به درستی آشنا شوند و قبول کنند که منظور از ارزشیابی، کمک به فرد فرد دانش‌آموزان و جبران کمبودهای آموزشی و تقویت نقاط ضعف آنها می‌باشد، نتایج زیر، قابل پیش‌بینی است:

- ۱- دانش‌آموز با آگاهی و به‌طور شخصی درباره پیشرفت خود قضاوت می‌کند و برای یادگیری و کسب موفقیت بیشتر، احساس و انگیزه واقعی می‌یابد.
- ۲- دانش‌آموز به سبب اعتقاد به نتایج ارزشیابی، نقاط ضعف خود را می‌پذیرد و برای جبران آنها، تلاش بیشتری انجام می‌دهد.
- ۳- اگر ارزشیابی با حسن نیت و به درستی انجام گیرد، اعتماد به نفس دانش‌آموزان بیشتر تثبیت و تقویت می‌شود.
- ۴- ارزشیابی چنانکه مستمر و دائمی باشد سبب تکرار مطالب درسی می‌شود.

انواع ارزشیابی:

- ۱- تشخیصی (ورودی)؛
- ۲- تکوینی (مرحله‌ای)؛
- ۳- تراکمی (پایانی).

که به ترتیب به تشریح آنها می‌پردازیم:

۱- ارزشیابی تشخیصی (ورودی):

«ارزشیابی تشخیصی»: ابزاری است که معلم با استفاده از آن مطمئن می‌شود که دانش‌آموزان مهارت‌های لازم را جهت ورود به فعالیت جدید را دارند؛ این ارزشیابی بیش از تدریس انجام می‌گیرد و هدف از آن، جمع‌آوری اطلاعات درباره میزان توانایی و پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزان به منظور آگاهی از کمبودهای

آموزشی و جبران آنها می‌باشد.

توضیح بیشتر:

یادگیری، جریانی است متوالی و به هم پیوسته، از همین رو کسب مهارت و دانش در هر زمینه، مستلزم یادگیری اموری است که پایه و اساس یادگیری بعدی را تشکیل می‌دهند؛ اضافه بر آن، ممکن است بعضی از افراد کلاس، نسبت به بعضی از مطالب موضوعی که می‌خواهیم آموزش دهیم، از قبل آشنایی داشته باشند، به همین دلیل لازم است که معلم، قبل از تدریس هر مطلب آموزشی، معلوم کند که آیا دانش آموزان، توانایی‌ها و مهارت‌هایی را که لازمه فراگیری مطالب جدید است، آموخته‌اند یا نه؟ به دست آوردن چنین اطلاعاتی مستلزم ارزشیابی است.

این گونه ارزشیابی را اصطلاحاً «ارزشیابی تشخیصی» یا «ورودی» می‌نامند. بنابراین «ارزشیابی تشخیصی»، آموخته‌های پایه و رفتار ورودی^۱ دانش آموزان را که لازمه یادگیری مطالب جدید است می‌سنجد.

اگر معلمی مطالب آموزشی را بدون توجه به توانی‌ها و قابلیت‌های دانش آموزان انتخاب کند و مطالب آموزشی، برای آنان مشکل باشد، نه تنها یادگیری مطلوب رخ نخواهد داد، بلکه دانش آموزان نسبت به فعالیت‌های آموزشی، دلسرد و دلزده خواهند شد و اگر مطالب جدید، پیش دانسته‌های آنان را منعکس کند، نه تنها دانش آموزان به فعالیت آموزشی، توجه نخواهند داشت، بلکه زمانی را که باید برای پرورش توانایی‌های جدید صرف شود، به هدر خواهد رفت؛ در صورت وجود حالت اول، معلم باید قبل از شروع تدریس درس جدید، به ترمیم مفاهیم پیش نیاز بپردازد؛ و در صورت وجود حالت دوم، باید عمل تدریس را به صورت جهشی انجام دهد، یعنی آن دسته از هدف‌های اجرایی را که دانش آموزان می‌دانند، در تدریس نادیده بگیرد و تدریس را از نقطه‌ای آغاز کند که آنان نمی‌دانند.

۱. رفتار ورودی: مهارت‌ها و توانایی‌هایی است که دانش آموزان باید قبل از شروع یک فعالیت آموزشی از خود نشان دهند تا بتوانند با موفقیت به هدف‌های اجرایی دست یابند.

به طور کلی می‌توان «ارزشیابی تشخیصی» را به دو قسمت تقسیم کرد:

- ۱- ارزشیابی نسبت به اهداف کلی (قبل از شروع کلاس، نسبت به هدف کلی)؛
- ۲- ارزشیابی نسبت به اهداف جزئی (قبل از تدریس هر درس، نسبت به همان درس).

اهداف و فواید ارزشیابی تشخیصی

- ۱- شناخت استعداد دانش‌آموزان؛
- ۲- تعیین رفتار ورودی دانش‌آموزان؛
- ۳- قرار دادن دانش‌آموزان در موقعیتی مناسب، جهت درک مطالب جدید درس.

ارزشیابی تشخیصی کلاس‌های قرآن

در رابطه با کلاس‌های قرآن باید هدف مشخص باشد که هدف، آموزش روخوانی و روانخوانی است و یا تجوید قرآن کریم می‌باشد؟ و در رابطه با تجوید نیز باید مشخص گردد که هدف، تجوید مقدماتی است یا تکمیلی؟ و...

برای آموزش هر کدام از آنها، توانایی و پیش‌دانسته‌هایی لازم است که قرآن‌آموزان باید از قبل به دست آورده باشند، اضافه بر آنها ممکن است بعضی از داوطلبین، قبلاً دوره را به صورت ناقص گذرانده باشند و نسبت به بعضی از مطالبی که می‌خواهیم آموزش دهیم، آشنایی قبلی داشته باشند، از همین رو لازم است قبل از تدریس، ارزشیابی تشخیصی از تک‌تک افراد به عمل بیاوریم تا توانایی‌ها و میزان آگاهی قرآن‌آموزان به آنچه که باید بیاموزند، مشخص گردد.

نخست به بررسی شرایط لازم برای شرکت در کلاس آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم می‌پردازیم، برای آموزش روخوانی، دو طرح کلی موجود است: یکی برای افرادی که سواد خواندن و نوشتن را ندارند و دیگری برای افرادی که سواد خواندن و نوشتن را دارند، و این گروه هر قدر آشنایی و تسلط آنها بیشتر باشد، زودتر با روخوانی و روانخوانی قرآن کریم آشنا خواهند شد، از این رو آشنایی معلمین قرآن با سطح معلومات قرآن‌آموزان، نقش مؤثری در سطح بندی مطالب و آموزش قرآن خواهند داشت، اضافه بر آن، امکان دارد بعضی از قرآن‌آموزان، قبلاً در

کلاس آموزش روخوانی شرکت کرده باشند و نسبت به بعضی از مطالب آن آشنایی قبلی داشته باشند، در این جا لازم است تا معلمین محترم از تک تک داوطلبین نسبت به مطالبی که می‌خواهند آموزش دهند نیز ارزشیابی به عمل آورند و سپس براساس آن شناخت، به درس بندی مطالب و تدریس آنها بپردازند.

برای این منظور، از کلیه داوطلبین باید خواست تا هر یک چند سطر از وسط قرآن را بخوانند و در صد آشنایی آنها با هر یک از مطالب روخوانی را در لیست مخصوص ثبت نمود و در پایان، به جمع بندی آنها پرداخت که آیا این افراد، شرایط لازم را برای شرکت در یک کلاس مشترک را دارند؟ و یا این که باید در دو کلاس جداگانه تفکیک شوند؟ برای آموزش آنها چند جلسه لازم است؟ و در هر جلسه چه مطالبی باید گفته شود؟ نحوه تمرین باید چگونه باشد؟ و... تمامی این مطالب را معلمین محترم، براساس همان ارزشیابی ورودی می‌توانند تشخیص دهند.

در رابطه با آموزش تجوید نیز نخست باید سطح آموزش مشخص باشد که آیا هدف، آموزش تجوید مقدماتی (سطح یک) است و یا تجوید تکمیلی (سطح دو) می‌باشد؟ هر کدام از آنها نیز پیش نیازهایی دارند که باید داوطلبین از قبل دارا باشند؛ حداقلً معلومات پیش نیاز برای یادگیری تجوید مقدماتی، تسلط کامل بر روانخوانی^۱ قرآن کریم می‌باشد و برای یادگیری تجوید تکمیلی، اضافه بر روانخوانی، تسلط بر تجوید مقدماتی نیز شرط است مگر این که داوطلبین ما از نظر علمی در سطح دبیرستان و بالاتر باشند که در این صورت همان تسلط بر روانخوانی، کفایت می‌کند از این رو از کلیه داوطلبین خواسته می‌شود تا هر یک چند سطر از وسط قرآن را بخوانند تا مشخص شود که آیا شرایط لازم، جهت شرکت در کلاس را دارند؟ و یا این که چند جلسه به عنوان پیش نیاز جهت تسلط بر روانخوانی را لازم دارند. این ارزشیابی نسبت به هدف کلی است، اما ارزشیابی نسبت به

۱. مگر اینکه هدف تنها آموزش مخارج حروفی باشد که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند و عوام الناس برای صحت نمازشان نیاز به یادگیری آن دارند که در این صورت می‌توان به صورت شفاهی یاد داد (همان طوری که حرف زدن را به کودکان آموزش می‌دهیم) و روی اذکار واجب نماز تمرین نموده تا یاد بگیرند.

اهداف جزئی، معلم قبل از آموزش هر درسی نخست در رابطه با مطالبی که می‌خواهد در آن جلسه آموزش دهد، سؤالاتی را از قرآن آموزان می‌پرسد تا میزان آگاهی افراد کلاس نسبت به آن مطالب جدید آگاه شود و براساس آن اقدام به تدریس نماید.

۲- ارزشیابی تکوینی (مرحله‌ای)

«ارزشیابی تکوینی و یا ارزشیابی مرحله‌ای» (ارزشیابی در طول تدریس): زمانی به اجرا در می‌آید که فعالیت‌های آموزشی، هنوز جریان دارد و یادگیری دانش‌آموزان در حال تکوین یا شکل‌گیری است و هدف از آن اطلاع یافتن از میزان پیشرفت تدریجی دانش‌آموزان در قسمت‌های خاصی از درس، در طول تدریس و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید، براساس هر یک از هدف‌های آموزشی از پیش تعیین شده می‌باشد.

توضیح بیشتر:

تحقق هدف‌های آموزشی و پرورشی یا تغییر رفتار دانش‌آموزان به تدریج و به مرور زمان امکان پذیر می‌گردد. به این دلیل، معلم ناگزیر است تحقق هدف‌های آموزشی هر بخش را در فاصله زمانی معینی متناسب با توانایی و امکانات دانش‌آموزان، انتظار داشته باشد، او برای آن که از چگونگی تحقق هدف‌های آموزشی هر بخش از مطالب تدریس شده آگاه گردد، لازم است در پایان هر بخش، آموخته‌های دانش‌آموزان را مورد ارزشیابی قرار دهد؛ این نوع ارزشیابی که به طور مستمر در پایان هر بخش از مطالب تدریس شده در طول یک دوره آموزشی انجام می‌گیرد «ارزشیابی تکوینی یا ارزشیابی مرحله‌ای» نامیده می‌شود.

در ارزشیابی تکوینی، هدف امتیاز دادن یا توییح دانش‌آموزان نیست، بلکه این ارزشیابی به منظور شناسایی نقص‌ها و کاستی‌هایی انجام می‌گیرد که هنوز فرصت اصلاح آنها وجود دارد و هدف از آن، جبران این نقص‌ها توسط معلم با دانش‌آموزان است.

اهداف و فواید ارزشیابی تکوینی

۱- اندازه‌گیری پیشرفت دانش آموزان در طول مراحل مختلف تدریس؛

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از آزمون‌های تکوینی یا مرحله‌ای کمک به پیشرفت گام به گام یادگیری است به این معنی که آموختن مطالب یک موضوع درسی، به صورت (مرحله‌ای) صورت می‌گیرد و یادگیری واحدهای قبلی، برای یادگیری واحدهای بعدی ضروری می‌باشد؛ ارزشیابی تکوینی به دانش‌آموزان نشان می‌دهد که به پرسش‌ها چگونه پاسخ گفته‌اند؟ اشکالشان چیست؟ جنبه‌های ضعف یادگیری آنها کدام است؟ و چه چیزی را فراگرفته‌اند؟ و برای این که بتوانند مراحل بعدی را شروع کنند، چه چیزی را مجدداً باید یاد بگیرند.

۲- اصلاح روش تدریس.

در ارزشیابی تکوینی، مواد درسی، کیفیت و تنظیم محتوا و زمان مناسب برای یادگیری، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، معلم می‌تواند با توجه به یافته‌های این نوع ارزشیابی، روش تدریس خود را اصلاح کند و یا روش تدریس مناسب‌تری انتخاب نماید.

ارزشیابی مرحله‌ای کلاس‌های قرآن

در رابطه با کلاس‌های قرآن با توجه به این که همه درس‌ها زنجیروار با هم در ارتباط می‌باشند، قبل از شروع درس جدید، برای ارزشیابی از میزان یادگیری و تسلط دانش‌آموزان با علامت یا قاعده تدریس شده، نخست باید از درس قبل، سؤال و تمرین کنیم و با این کار اضافه بر این که میزان یادگیری قرآن آموزان خود را از درس قبل، آزموده‌ایم برای افرادی که در جلسه قبل، درس را خوب یاد نگرفته و یا غایب بوده‌اند، خیلی مفید و موجب آمادگی بیشتر برای یادگیری درس بعدی خواهد بود.

هدف از این ارزشیابی، آگاهی یافتن از میزان پیشرفت قرآن آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید می‌باشد، در این مرحله قرآن آموزان

باید بتوانند کلیه کلمات و آیات قرآنی را که دارای علامت‌ها و قاعده‌های تدریس شده است به طور صحیح بخوانند؛ از این رو دیگر روی کلمات ساده و یا به صورت تفکیک، تمرین نمی‌کنیم بلکه با انتخاب کلمات مشکل و یا آیاتی که دارای آن نکاتند، از تک تک افراد می‌خواهیم تا آنها را بخوانند و پس از آن که مطمئن شدیم همه قرآن آموزان، درس را یاد گرفته‌اند، درس بعدی را شروع کنیم.

یادسپاری: نحوه ارزشیابی مرحله‌ای باید با توجه به هدف ما از تدریس علامت‌ها و قواعدی باشد که به آموزش آنها پرداخته‌ایم و اگر این ارزشیابی به صورت صحیح انجام نگیرد نتیجه‌ای عاید ما نخواهد شد متأسفانه بعضی از معلمین قرآن، روش درستی برای این نوع ارزشیابی استفاده نمی‌کنند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: از قرآن آموزان می‌خواهند تا از حفظ، کلماتی را بگویند که دارای علامت یا قاعده درس گذشته باشد و یا پای تابلو بیایند و کلمات مورد نظر معلم را روی تابلو بنویسند؛ و یا معلم کلمات ساده و تکراری را انتخاب می‌کند و از قرآن آموزان می‌خواهد تا با هم بخوانند، و یا نخست کلمات مورد نظر را خود می‌خواند و سپس از افراد کلاس می‌خواهد تا باهم تکرار کنند.

هیچ کدام از موارد فوق صحیح نمی‌باشد چرا که هدف ما، کتابت و یا حفظ و تکرار کلمات نبوده بلکه هدف ما از تدریس علامت‌ها و قواعد، تسلط قرآن آموزان بر صحیح خوانی کلمات و آیات قرآن کریم بود، از این رو برای این نوع ارزشیابی، معلم باید کلمات و آیات جدید را انتخاب نماید که دارای آن علامت‌ها و قواعد باشد و از چند نفر از قرآن آموزان (با انتخاب خودش) بخواهد تا آن کلمات و آیات را بخوانند، در این صورت است که می‌توان قضاوت نمود که قرآن آموزان درس گذشته را به خوبی یاد گرفته‌اند یا نه.

چند نکته:

۱- اگر قرآن آموزی در خواندن کلمه‌ای مشکل داشت، معلم نباید بلافاصله تلفظ صحیح آن را خود بیان کند و یا از افراد کلاس بخواهد تا صحیح آن را تلفظ

کنند، بلکه با راهنمایی و تذکر آن علامت و قاعده، قرآن آموز را در صحیح خواندن آن کلمه، کمک نماید.

۲- بعد از خواندن قرآن آموز، بلافاصله تایید و یا رد نکنیم بلکه بعضی وقت ها از بقیه افراد کلاس به ویژه افرادی که حواسشان به کلاس نیست، بخواهیم که بگویند آیا خواندن این شخص، صحیح بود؟ با این کار حواس کلیه افراد کلاس در هنگام پرسش، به تمرین و ارزشیابی از درس قبل، جلب خواهد شد چرا که هر آن احتمال خواهند داد که نفر بعدی آنها خواهند بود.

۳- ارزشیابی پایانی (تراکمی)

«ارزشیابی پایانی و یا ارزشیابی تکمیلی» (ارزشیابی در پایان مراحل تدریس): در پایان هر دوره آموزشی، لازم است ارزشیابی جامعی از میزان آموخته های دانش آموزان به عمل آید، این ارزشیابی را «ارزشیابی پایانی» یا «ارزشیابی تراکمی» گویند و هدف از آن، آگاهی از میزان پیشرفت و موفقیت دانش آموزان در پایان مراحل آموزش در رابطه با هدف های کلی می باشد (به تعبیر دیگر: تعیین میزان تحقق هدف های نهایی آموزشی).

توضیح بیشتر:

هدف از فعالیت های آموزشی، ایجاد تغییر مطلوب در رفتار دانش آموزان است و بهترین راه برای اطمینان معلم از این تغییر مطلوب، ارزشیابی پایانی و یا نهایی می باشد تا معلم بتواند از کیفیت کار خود در تدریس، پس از فرایند تدریس و پیشرفت جمعی و فردی دانش آموزان آگاه شود.

ارزشیابی پایانی، برخلاف ارزشیابی تکوینی که تحقق هدف های جزئی مطالب آموزشی را ارزشیابی می کند، معمولاً ناظر به ارزشیابی هدف های نهایی آموزشی است؛ بنابراین، از نتایج آن برای اصلاح روش تدریس معلم یا رفع اشکالات یادگیری دانش آموزان، چندان استفاده ای نمی توان کرد؛ زیرا این ارزشیابی، پس از

پایان یافتن جریان آموزشی یا دوره آموزشی صورت می‌گیرد، اما از نتایج حاصل از این ارزشیابی می‌توان به عنوان تجربه‌ای برای طراحان و اجرای فعالیت‌های آموزشی بعدی استفاده نمود.

اهداف و فواید ارزشیابی پایانی

۱- تعیین مقدار آموخته‌های دانش‌آموزان در طول یک دوره آموزشی به منظور نمره دادن و یا صدور گواهینامه؛

۲- قضاوت درباره اثر بخشی کار معلم و برنامه درسی با مقایسه برنامه‌های مختلف با یکدیگر و استفاده از نتایج آن در طراحی و اجرای فعالیت‌های آموزشی بعدی.^۱

ارزشیابی پایانی کلاس‌های قرآن

نحوه ارزشیابی پایانی کلاس قرآن باید با توجه به هدف کلی باشد که همان تسلط قرآن آموزان بر صحیح خوانی قرآن کریم می‌باشد؛ و آموزش علامت‌ها و قواعد، مقدمه رسیدن به این هدف کلی بود، از این رو ارزشیابی باید به صورت شفاهی و قرائت صحیح قرآن توسط تک تک قرآن آموزان باشد.

نکاتی در رابطه با پرسش و طرح سؤال

پرسش، کلید در دانش و شکوفا ساختن استعداد های نهفته است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةَ: السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ»^۲ (علم و دانش، گنجینه‌هاست، کلیدهای آن سؤال و پرسیدن است پس پرسید خداوند شمارا مشمول رحمت خود قرار دهد، همانا در سؤال و پرسش چهار کس مورد اجر و پاداش قرار می‌گیرند سؤال کننده، جواب دهنده، شنونده و دوست داران آنها). معلم می‌تواند با «طرح سؤال» اشتیاق به فراگیری را در جان‌ها زنده کند.

۱. مهارت‌های آموزشی و پرورشی، حسن شعبانی، صفحات ۳۹۹ تا ۴۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۴ (کتاب الروضه، حدیث ۳۹).

یک معلم باید بداند که پرسش از دانش آموزان وسیله ای است برای تکرار مطالب درسی و یادگیری و توضیح مباحث گذشته می باشد نه برای آن که دانش آموز تنبلی به تله بیفتد و یا نمره خوب و بدی به کسی داده شود؛ معلم خوب به جای تفتیش کار دانش آموزان و ایراد و تغییر با آنهایی که کار خود را تمام و کمال انجام نداده اند، وقت کلاس را صرف بیان موضوع های جدید یا توضیح نکات مبهم و قسمت های مشکل درس های گذشته می نماید و سؤال کردن را وسیله کمک به دانش آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی قرار می دهد.

پرسش های درس باید درباره ارزشیابی از مفهوم و محتوای درس باشد و معلم با طرح آنها می تواند به میزان درک مفاهیم خوانده شده پی ببرد و دریابد که آیا به هدف های درس رسیده است یا خیر؟ و در واقع از کار خود و دانش آموزان ارزشیابی به عمل می آورد، نارسایی ها را کشف و درصدد رفع و اصلاح آنها بر می آید. سؤال ها باید جمعی مطرح گردد و فردی به آنها پاسخ داده شود تا همه راجع به آن فکر نمایند.

نحوه مطرح کردن سؤال (چه کتبی و چه شفاهی)، بازگشت به هدف معلم از درس مورد نظر او دارد، معلم می خواهد دانش آموزان خود را به چه مرحله از مراحل آن برساند؟ و براساس همان هدف، سؤال های لازم را مطرح و برای هر سؤال نمره لازم را تعیین و سپس جمع بندی کند.

نحوه امتیاز دهی و همچنین امتیاز لازم برای قبولی یا ردی، بازگشت به نظر معلم دارد و نمی توان از پیش برای آن، مقدار معینی را مقرر نمود.

معلم پس از پرسش، باید فرصت فکر کردن را به دانش آموزان بدهد چرا که بعضی از آنها سرعت انتقالشان کم است و نیاز به لحظه ای فکر کردن دارند.

اگر دانش آموزی به سؤالی ناقص پاسخ داد، راهنمایی گردد تا خود او جواب سؤال را تکمیل نماید و بلافاصله از دانش آموز بعدی سؤال نشود و اگر هیچ کس نتوانست به آن پرسش پاسخ دهد، آن گاه معلم اقدام به گفتن پاسخ صحیح نماید و

در ضمن، علت را جویا شود که اشکال کار از کجاست؟
مقایسه نمره‌های دانش‌آموزان کلاس در طول یک دوره آموزشی، به معلم این امکان را می‌دهد که از میزان کارایی روش تدریس خود، آگاه شده و در جهت تقویت جنبه‌های مثبت و رفع نارسایی‌های روش تدریس خود اقدام کند.
پیشرفت‌های تحصیلی دانش‌آموزان را باید متناسب با توانایی و محیط زندگانی آنها مورد سنجش و قضاوت قرار داد.

دانش‌آموزی که از لحاظ زندگی خانوادگی خود، در فقر به سر می‌برد و توانایی تهیه وسایل تحصیل را ندارد، در خانه ای پر جمعیت و نامساعد از لحاظ نیازمندی‌های تحصیلی زندگی می‌کند و افراد خانواده‌اش با کتاب و مطالعه سر و کار ندارند، مسلماً از لحاظ شرایط تحصیل و میزان اطلاعات و رشد و قوای ذهنی و بدنی، با کودکی که در محیط زندگانی خود، کمبودی ندارد متفاوت است.
بدون شک مقایسه پیشرفت‌های تحصیلی این دو کودک با استفاده از یک معیار واحد، خلاف اصول تعلیم و تربیت می‌باشد.

یادسپاری: تا زمانی که اطمینان پیدا نکردید که دانش‌آموزان، درس گذشته را به خوبی یاد گرفته‌اند به تدریس درس جدید نپردازید.

در تهیه پرسش توجه به نکات زیر لازم است:

- ۱- پرسش در ارتباط با متن درس باشد؛
- ۲- در حد فهم و درک دانش‌آموزان باشد؛
- ۳- جواب آن یک کلمه «بلی» یا «خیر» نباشد؛
- ۴- دانش‌آموزان را به کنجکاوی وادارد؛
- ۵- معلم خود، جواب آن را بداند؛
- ۶- مکمل پرسش کتاب باشد؛
- ۷- وسیله کمک به دانش‌آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی باشد.

فواید پرسش و پاسخ

- ۱- آگاهی یافتن از میزان پیشرفت دانش آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید؛
- ۲- تکرار مطالب تدریس شده برای افرادی که درس را خوب یاد نگرفته‌اند و یا غائب بوده‌اند؛
- ۳- کاهش حالت‌های انفعالی، تقویت قدرت کلامی دانش آموزان و بالا بردن جرأت آنها؛
- ۴- تقویت انگیزه و تفکر و شکوفایی استعدادهاى دانش آموزان؛
- ۵- شناخت موارد ضعف تدریس و سعی بر جبران و اصلاح آن در آینده.

نکاتی در مورد تعیین و اجرای تکلیف

تکلیف چیست؟

فعالیت‌هایی که از طرف معلم برای دانش آموزان تعیین می‌شود و دانش آموزان موظف به پذیرش و انجام آن می‌باشند را تکلیف می‌گویند.

البته این پذیرش باید از روی فهم و تشخیص و آمادگی صورت بگیرد و نتیجه آن کار به صورت حفظی، شفاهی، کتبی و یا حتی عملی بروز کند.

مؤثرترین راه یادگیری برای دانش آموزان، بعد از تدریس، همانا تکرار و تمرین می‌باشد؛ معلم به وسیله تمرین در کلاس و تعیین تکلیف، دانش آموزان را در راه تلاش و کوشش مثبت و مؤثر برای یادگیری سوق می‌دهد.

تکرار و تمرین در کلاس برای فهمیدن و یادگیری و در منزل برای تثبیت و دوام می‌باشد. تمرینی که برای فهمیدن و یادگیری انجام می‌گیرد، از ساده شروع و به مشکل ختم می‌شود و اضافه بر آن نباید دارای مطالب تدریس نشده و یا مبهم باشد و تمرینی که به عنوان تکلیف تعیین می‌شود باید با توجه به نکات ذیل باشد:

- ۱- هدف از تکلیف باید معین باشد؛

- ۲- حدود انجام تکلیف باید از طرف معلم روشن گردد و دانش‌آموزان تکلیف را به درستی بفهمند؛
- ۳- پیچیدگی و ابهام در انجام تکلیف برای دانش‌آموزان پیش نیاید، (تکلیف واضح و صریح باشد)؛
- ۴- معلم، دانش‌آموزان را به ارزش و فایده تکلیف و تأثیری که در پیشرفت یادگیری او دارد، آگاه گرداند تا بدین طریق، دانش‌آموزان را نسبت به انجام تکالیف علاقمند و راغب نماید به طوری که دانش‌آموزان نسبت به انجام تکلیف در خود احساس نیاز نمایند و وقتی که به اهمیت کار معتقد شدند، هیچ‌گاه احساس خستگی نخواهند کرد؛
- ۵- در تعیین تکلیف باید به اختلافات فردی دانش‌آموزان توجه شود؛
- ۶- تکلیف نباید در تمام مدت سال یکنواخت باشد، تنوع در ایجاد تکلیف لازم است؛
- ۷- انجام تکلیف، وسیله دانش‌آموزان نباید به خاطر نمره و یا ترس از معلم باشد، بلکه دانش‌آموزان، آن را با ذوق و علاقمندی خاص انجام دهند؛
- ۸- تکلیف باید به گونه‌ای باشد تا دانش‌آموزان را به تفکر و بررسی وادارد، (جالب و محرک قوای ذهنی دانش‌آموزان باشد)؛
- ۹- تکلیف باید به تجارب قبلی دانش‌آموزان ارتباط داشته باشد و با فرصت و وقت آنها تناسب داشته باشد. (آنچه را در مدرسه فراگرفته، در خانه مورد عمل و تجربه قرار دهد و از دروسی که خوانده است، تجارب عملی کسب کند)؛
- ۱۰- نوع تکلیف در درس‌های مختلف باید متفاوت باشد، مثلاً تکلیفی که برای یک درس جالب و مفید است، ممکن است برای درس دیگر مفید نباشد؛
- ۱۱- تکالیف کتبی دانش‌آموزان باید از طرف معلم مورد بررسی قرار گیرد تا هم شاگردان به انجام دادن وظایف عادت کنند و هم با تصحیح آن، اشکال‌های آنها برطرف گردد و بهتر است بدون آن‌که خط زده شود، زیر آن امضا شود؛

- ۱۲- مقدار تکلیف نباید باعث کسالت و خستگی دانش‌آموزان شود؛
- ۱۳- تکالیف مدرسه باید وسیله‌ای برای تمرین و تکرار، برای دوام آنچه را که آموخته است، باشد نه جبران نقایص کار معلم و یادگیری آنچه را که به او آموخته نشده است؛
- ۱۴- تکالیف مدرسه با همه اهمیت که دارند، نباید موجب بازداشتن دانش‌آموزان از بازی و تفریح و فعالیت شود و فرصت لازم برای جنب و جوش را از یک کودک در حال رشد بگیرد و آن را تحت الشعاع قرار دهد؛
- ۱۵- نوع وظایف و تکالیفی که برای دانش‌آموزان تعیین می‌شود، باید با امکانات زندگی آنها متناسب باشد؛ مسلماً برای دانش‌آموزانی که ناگزیرند پس از پایان درس، در امر تهیه معاش و فعالیت‌های خانواده خود، مشارکت داشته باشند، تکالیف‌های درسی زیاد نباید داد؛ معلم باید وقت بیشتری را در کلاس، صرف تمرین و تکرار مطالب کند.

نکاتی در رابطه با محیط و مکان آموزش

- ۱- مساحت فضای کلاس باید متناسب با تعداد دانش‌آموزان باشد، نه آنقدر کوچک باشد تا احساس ناراحتی کنند و نه آنقدر بزرگ که هرکدام به صورت پراکنده یک گوشه بنشینند، و اگر ناچار هستید در یک جای بزرگ، کلاس برگزار نمایید، حتماً می‌بایست آنها را در یک گوشه، روبروی تابلو جمع کرد تا از حواس پرتی آنها جلوگیری شود؛
- ۲- محیط کلاس باید از بهداشت لازم برخوردار باشد، چراکه عدم سلامت محیط، باعث به خطر افتادن سلامت جسم دانش‌آموزان خواهد شد و این خود می‌تواند مانع بزرگی برای تعلیم و تعلم باشد؛
- ۳- کلاس باید از نور کافی برخوردار باشد، به طوری که معلم به راحتی تمام افراد کلاس را ببیند و دانش‌آموزان نیز بتوانند معلم، نوشته‌های روی تابلو، و همچنین

کتاب و قرآن را به راحتی مشاهده و بخوانند؛

- ۴- تابش خورشید یا نور لامپ قوی به چهره دانش‌آموزان، معلم و تابلو، مستقیم نباشد.
- ۵- محیط کلاس باید از دمای مناسبی برخوردار باشد تا دانش‌آموزان با آرامش و آسودگی به کار خود بپردازند؛ نه زیاد گرم باشد که باعث کسالت و خواب‌آلودگی شود و نه زیاد سرد که باعث اذیت و آزار آنها گردد؛
- ۶- از تشکیل کلاس در مکان‌های پر سر و صدا و شلوغ، خودداری شود، چراکه باعث عدم تمرکز و توجه دانش‌آموزان به درس و معلم می‌گردد؛
- ۷- فاصله جایگاه معلم با دانش‌آموزان، نباید خیلی زیاد یا کم باشد؛
- ۸- روی میز معلم، نباید شلوغ و نامنظم باشد؛
- ۹- فضای کلاس باید از هوای مطبوع و سالم برخوردار باشد، چراکه هوای آلوده و کثیف از قبیل دود، گرد و غبار، بوی غذا و امثال اینها، مانع تمرکز حواس دانش‌آموزان می‌شود؛
- ۱۰- دانش‌آموزانی که گوش یا چشمشان ضعیف است، در جلو کلاس و دانش‌آموزانی که قدشان بلند است، در انتهای کلاس بنشینند؛
- ۱۱- در قسمت جلوی دانش‌آموزان، تصاویر و یا وسایلی که باعث حواس‌پرتی آنها می‌شود، نباید باشد؛
- ۱۲- نحوه نشستن دانش‌آموزان بر تسلط معلم مؤثر است، از این‌رو همه باید روبروی معلم و تابلو بنشینند و از تکیه دادن به دیوار، در صورتی که کلاس، میز و صندلی نداشته باشد، خودداری شود؛
- ۱۳- در صورت امکان، محل کلاس را در جایی انتخاب کنید که مورد استفاده کسانی دیگر قرار نگیرد و از محل سکونت دانش‌آموزان نیز بسیار دور نباشد تا مشکلی برای رفت و آمد دانش‌آموزان به ویژه خواهران به وجود نیاید؛
- ۱۴- در صورت امکان، فضای آموزشی، با آیات و روایات کوتاه اخلاقی و متناسب با موضوع درس، در قالب‌های هنری مزین شود؛

۱۵ - حداقل امکان، مکان کلاس را تغییر ندهید، چرا که باعث کم شدن دانش‌آموزان خواهد شد.

زمان آموزش

۱ - برنامه‌ریزی آموزشی درس خود را باتوجه به زمان پیش‌بینی شده و تعداد جلسات تدریس و روزهای تعطیل، زمان‌بندی کنید تا از نظر زمان در پایان دوره با مشکلی روبرو نشوید؛

۲ - معلم باید رأس ساعت، درس را شروع و در پایان وقت نیز، به اتمام برساند؛ چراکه بی‌نظمی معلم، دانش‌آموزان را نیز بی‌نظم می‌آورد؛

۳ - حداقل امکان، زمان تدریس را تغییر ندهید و درس را بدون علت ضروری تعطیل نکنید، چراکه به تجربه ثابت شده که تغییر زمان کلاس و یا تعطیل کردن کوتاه مدت آن، باعث کم شدن تعداد دانش‌آموزان می‌شود؛

۴ - سعی شود که زمان کلاس در اوج گرما و سرما نباشد، (برگزاری کلاس در زمان مناسب)؛

۵ - در زمانی که دانش‌آموزان به برنامه مورد علاقه خودشان مشغولند، کلاس گذاشته نشود، مثل زمانی که تلویزیون برنامه مورد علاقه آنها را پخش می‌کند و...؛

۶ - اگر چند جلسه پشت سر هم تدریس دارید، حتماً می‌بایست میان جلسات حداقل ده دقیقه استراحت نمایید، چراکه این استراحت تأثیر فراوانی در تدریس بعدی شما خواهد داشت.

نکاتی در رابطه با استفاده از تابلو در کلاس

معلم باید تا جایی که امکان دارد از وسیله کمک آموزشی برای فهم بهتر درس، استفاده نماید، مانند: تابلو، نوارهای آموزشی، تصاویر، فیلم، پوستر، نقاشی و... یکی از ساده‌ترین و رایج‌ترین وسیله کمک آموزشی، تابلو (تخته سیاه و

وایت‌برد) می‌باشد. یک معلم باید با شیوه استفاده از وسیله کمک آموزشی آشنا باشد.

فوائد استفاده از تابلو

- ۱- کمک به معلم برای تنظیم بهتر مطالب؛
- ۲- کمک به دانش آموزان برای یادداشت‌برداری و فهم بهتر درس؛
- ۳- کمک به تأخیر کنندگان تا در جریان موضوع درس و مقدار تدریس معلم قرار گیرند؛
- ۴- باعث تمرکز حواس دانش آموزان به درس گردیده و از حواس‌پرتی آنها جلوگیری می‌کند.

ویژگی‌های تابلو، گچ و تخته پاک‌کنی که مورد استفاده قرار می‌گیرد:

- ۱- تابلوهای گچی باید صاف و همیشه تمیز باشد و هفته‌ای یک بار شسته شود؛
- ۲- محل نصب آن باید متناسب با قد دانش آموزان باشد؛
- ۳- محل نصب آن باید ثابت باشد و از قرار دادن آن بر روی پنجره اجتناب گردد؛
- ۴- برای نوشتن بر روی تابلو، از گچ‌های نه زیاد نرم و نه زیاد سخت استفاده شود؛
- ۵- استفاده از گچ رنگی برای جلب توجه به مطالب مهم و اساسی درس و مفاهیم جدید؛
- ۶- برای پاک کردن تابلوهای گچی از تخته پاک‌کن نمدی استفاده شود؛
- ۷- برای پاک کردن تابلو، تخته پاک‌کن را از بالا به پایین و به صورت آرام استفاده گردد تا ذرات گچ در کلاس پخش نشود.

نکاتی که رعایت آنها در استفاده از تابلو، لازم است:

- ۱- نوشتن «نام خدا» در جای مناسب تابلو؛
- ۲- نوشتن «موضوع درس» سمت راست و قسمت بالای تابلو؛
- ۳- زیبا و خوانا بودن نوشته و یکسان بودن خط تا پایان تدریس (نه ریز و نه درشت)؛
- ۴- نظم در نوشتن؛ مطالب باید مرتب و منظم نوشته شود و از پراکنده‌نویسی

پرهیز شود؛

۵- نوشتن مطالب اصلی؛ لازم نیست همه مطالب نوشته شود و باعث شلوغی تابلو گردد؛

۶- همزمان با نوشتن، سخن گفتن و توضیح دادن نوشته؛

۷- هنگام نوشتن، جلوی نوشته و همچنین پشت به دانش آموزان قرار نگیریم، بلکه همراه با نوشتن به سمت چپ تابلو حرکت می‌کنیم تا نوشته‌ها کاملاً قابل مشاهده برای همه باشد؛

۸- تصاویر و شکل‌ها باید به دقت کشیده شود و در صورت مشکل بودن تصویر، باید قبلاً آن را آماده نمود؛

۹- قبل از تدریس، باید تابلو را از نوشته‌های قبلی پاک نمود تا حواس دانش‌آموزان، تنها به نوشته‌های جدیدی باشد که معلم می‌نویسد.

نکاتی که باید از آن پرهیز شود:

۱- بازی کردن با گچ؛

۲- تکیه دادن به تابلو؛

۳- پاک کردن تابلو با دست؛

۴- پشت نمودن به دانش‌آموزان، هنگام نوشتن و همچنین جلوی نوشته ایستادن؛

۵- پرتاب کردن گچ و یا برداشتن گچ از روی زمین.

تشویق و تنبیه

«تشویق» به منظور تقویت عادات و رفتارهای پسندیده و «تنبیه» برای تضعیف رفتارهای ناپسند به کار می‌رود.

با استفاده از تشویق و تنبیه درست و به جا می‌توان رفتار دانش‌آموزان را هدایت نمود، یعنی: رفتارهای پسندیده را تقویت و رفتارهای ناپسند را تضعیف نمود.

تشویق و تنبیه در موقعیت‌ها و افراد مختلف و حتی در یک فرد در مواقع

مختلف تأثیر متفاوت دارد.

مطالعات تربیتی نشان می‌دهد که اثر تشویق، بیش از تنبیه است، خصوصاً که گاهی تنبیه، نتیجه معکوس دارد و یادگیری را دچار اختلال می‌کند. بنابراین باید در مورد «تنبیه»، جنبه احتیاط را در نظر گرفت و به شخصیت فرد دانش‌آموزان و تفاوت‌های خود آنها توجه نمود.

«تنبیه»، در لغت به معنای: بیدار کردن، هوشیار ساختن و آگاه نمودن کسی بر امری می‌باشد.

هدف از «تنبیه»، آگاه نمودن و هشیار کردن فرد است و بهترین راه تنبیه، صحبت کردن و قانع نمودن کسی است که خیال آگاه کردن او را دارید، اما باید به خاطر داشت که تنبیه زیاد از حد و بی دلیل، عامل زیان‌بخشی در جریان آموزش می‌باشد. ساده‌ترین نوع تنبیه، آن است که دانش‌آموز را در مقابل خطا و قصوری که نموده، مسئول دانند و عیب عمل او را به وی تذکر دهند، این رفتار، عموماً برای جلوگیری از کارهای زشت و تشویق به اعمال پسندیده، وسیله بسیار خوبی می‌باشد. دیگر از تنبیه‌های مفید آن است که دانش‌آموز را وادار کنند کاری را که بد انجام داده، از نو انجام دهد و این بار، اشتباه و عیب خود را جبران نماید و البته در چنین مواردی، مربی باید با چند تشویق و راهنمایی و همکاری به دانش‌آموز، کمک رساند. معلم نباید با ضربات دست و چوب، دانش‌آموزان را به علت یاد نگرفتن درس‌ها، تنبیه نماید، چراکه فراگیری درس‌ها، کاری دشوار است و ترس از مجازات معلم، بر دشواری و کراهت آن می‌افزاید. ترس، ممکن است دانش‌آموز را مانند ماشین به کار وادارد ولی سبب علاقه وی به تحصیل نمی‌تواند باشد، ترس، جنبش و فعالیت را فلج می‌سازد. برای این‌که تنبیه، مؤثر واقع شود، باید به جا باشد، یعنی انجام آن ضرورت داشته باشد و مناسب با خطا و بلافاصله، اعمال گردد و دلیل آن، روشن باشد.

پس نتیجه و تأثیر تنبیه، بستگی به عوامل زیر دارد:

۱- ضرورت تنبیه، تشخیص داده شود؛

۲- مناسب با خطا باشد؛

۳- بلافاصله اجرا گردد؛

۴- دلیل آن برای تنبیه شونده روشن گردد؛

۵- شخص تنبیه کننده، ثبات رأی داشته باشد.

یادسپاری: از تنبیه‌های گروهی به‌ویژه تنبیه‌های بدنی و کنایه‌آمیز و توهین‌وار، باید جداً خودداری شود چراکه نتیجه آن، کینه‌توزی و انتقامجویی خواهد بود.

«تشویق»، در لغت به معنای: به شوق آوردن، راغب کردن، آرزومند ساختن، کار کسی را ستودن و او را دلگرم ساختن می‌باشد.

تشویق، در مواردی به کار می‌رود که رفتار دل‌خواه از دانش‌آموز سربزند و برای تکرار آن رفتار، صورت می‌گیرد.

تشویق در موقعیت‌ها و افراد مختلف و حتی در یک فرد در مواقع مختلف تأثیر متفاوت دارد.

اثر تشویق، همیشه بیش از تنبیه می‌باشد.

تشویق به‌جا و مناسب، وسیله خوب و مؤثری برای یادگیری است، اما باید به خاطر داشت که تشویق زیاد از حد و بی‌دلیل، عامل زیان‌بخشی در جریان آموزش می‌باشد. در سایه تشویق و تحسین، استعدادهاى درونی دانش‌آموزان به فعلیت می‌رسد و کمالات نهائی آنها آشکار می‌گردد.

تشویق باید مستقیم و فوری باشد، یعنی بعد از این که رفتار مورد نظر از دانش‌آموزی سرزد، باید مستقیماً تقویت گردد و مورد تشویق قرار گیرد.

تشویق به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱- تشویق مستقیم: از قبیل سرصف معرفی نمودن، به‌گردش علمی بردن، دادن

جایزه که جنبه مادی دارد؛

۲ - تشویق غیر مستقیم: از قبیل دادن نشانه، کارت صدآفرین که به صورت غیر مستقیم، دانش‌آموزان از امتیاز آنها برخوردار می‌شوند.

شرایط تشویق

- ۱ - تشویق باید واقعی باشد؛ مثلاً به دانش‌آموز کم استعداد، نباید گفت تو استعداد سرشاری داری؛
- ۲ - باید به اندازه باشد، یعنی هرکس باتوجه به ارزش و اهمیت کارش باید تشویق شود؛
- ۳ - نباید مطلق باشد؛ یعنی در هر کاری، قسمتی که استحقاق تشویق دارد، تشویق شود و نه همه آن؛
- ۴ - تشویق باید به صورت قدردانی باشد و نه ارزیابی؛ تشویق قدردانی، یعنی عمل شخص مورد تشویق قرار گیرد و نه خود شخص، به طور مثال: به دانش‌آموزی که راست گفته است، نباید گفت: «تو راستگویی» بلکه باید بگوییم: «تو راست گفتی».

رقابت

بهترین راه برای جلب توجه دانش‌آموزان، ایجاد رقابت بین آنها می‌باشد و لیکن وظیفه معلم است که از حس رقابت دانش‌آموزان، فقط به منظور به کار انداختن نیروها و استعدادهای باطنی ایشان استفاده نماید و بداند که در این امر باید کمال احتیاط و مراقبت را به کار بندد تا در تشویق یا تنبیه دانش‌آموزان، زیاده‌روی نشود و هیچ یک از ایشان نسبت به دیگری، حسود و بدخواه نگردند و آنها که عقب مانده و بی‌استعدادترند، احساس سرخوردگی و محرومیت شدید نکنند و این نکته را باید به خاطر داشت که اگر دانش‌آموزی در مقابل کار خوب، چنان که باید مورد تمجید و تشویق قرار نگیرد، آن قدرها عیب ندارد که دانش‌آموز مقصّر، شدیدتر از آن چه که باید مورد مؤاخذة و تنبیه واقع شود.

نکاتی در رابطه با نحوه استفاده از نوارهای آموزشی قرآن

برای بهره‌مندی بهتر از نوارهای قرآن، جهت حفظ و یا قرائت صحیح، پنج مرحله به شرح ذیل، بیان کرده‌اند:

۱- پخش آیات منتخب و گوش دادن همزمان با نگاه کردن به خط قرآن؛ در این مرحله باید به نحوه تلفظ حروف و حرکات، وقف و ابتداء، نظم و آهنگ قرائت، کاملاً توجه شود؛

۲- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان با نوار، با صدای آهسته‌تر از نوار؛ در این مرحله، اضافه بر مراعات نکات مرحله قبل، قرآن آموز با صدای آهسته‌تر از نوار، همخوانی می‌کند.

۳- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان با همان آهنگ به صورت همخوانی؛

۴- همانند مرحله اول، به آیات منتخب گوش فرا می‌دهیم و در هنگام وقف، ایست نوار را می‌زنیم و مانند نوار می‌خوانیم و سپس به همین نحو ادامه می‌دهیم تا پایان آیات منتخب؛

۵- بدون پخش آیات، نخست خود، آیات را همانند نوار می‌خوانیم و در هنگام وقف، به قرائت همان قسمت از نوار، گوش فرا می‌دهیم و دو قرائت را با هم مقایسه می‌نماییم، تا نکات ضعف خود را تشخیص و به اصلاح آنها بپردازیم.

نکاتی چند در رابطه با روش تدریس تجوید

۱- کلاس تجوید برای افرادی مفید است که تسلط کامل بر روانخوانی قرآن کریم با لحن عربی داشته باشند از این رو لازم است که قبل از تدریس تجوید، از همه داوطلبین، ارزشیابی تشخیصی (در رابطه با روانخوانی قرآن کریم و لحن عربی حرکات و حروف مدّی) به عمل آید و برای افرادی که مشکل روانخوانی دارند، جلسه جداگانه‌ای به عنوان روانخوانی قرآن کریم، تشکیل و با یادآوری علامت‌ها و قواعدی که در اجرای آن با مشکل مواجهند، به تمرین عملی و پیاده نمودن آن

مطالب بر روی آیات بپردازند تا زمینه لازم برای شرکت آن عزیزان در کلاس تجوید فراهم آید؛

۲- با توجه به این که بیشتر داوطلبین کلاس تجوید قرآن کریم، قرآن را بالحن فارسی می‌خوانند و در هنگام تلفظ، تفاوت زمانی مناسب بین صداهای کوتاه و کشیده قائل نمی‌باشند، بسیار مناسب و لازم است که قبل از تدریس تجوید، نخست آنها را بالحن عربی حرکات و حروف مدی آشنا نمود، تا ضمن آشنایی با لحن عربی، تفاوت زمانی لازم بین صداهای کوتاه و کشیده^۱ (حرکات و حروف مدی) را بشناسند و در قرائت اجرا نمایند و با اشکال حروف مدی با رسم الخط‌های مختلف نیز آشنا شوند؛

۳- بعضی از علمای قرائت، بعد از تعریف تجوید، گفته‌اند: قواعد تجوید، تنها نحوه تلفظ صحیح قرائت قرآن را به صورت تئوری، بیان می‌کند؛ بهترین راه برای آشنایی با قرائت صحیح، شنیدن از دهان کسی است که قرآن را به صورت صحیح تلفظ می‌کند و تمرین و تکرار می‌باشد، از این رو معلمین ارجمند، بعد از بیان تئوری قواعد، باید از قرآن‌آموزان بخواهند تا با دقت به نحوه تلفظ آنها نگاه کرده و گوش فرا دهند و با تکرار کلماتی که خوانده می‌شود، کاملاً با تلفظ صحیح و اجرای قواعد تجوید، آشنا شوند؛

۴- استفاده از نوار تحقیق آموزشی، برای تمرین و یادگیری بهتر قواعد تجوید، حتماً لازم است، از این رو معلمین ارجمند، ضمن تهیه نوار تحقیق آموزشی به تعداد افراد کلاس، نحوه تمرین و استفاده از نوار را برای قرآن‌آموزان توضیح دهند؛

۵- یکی از راه‌های یادگیری بهتر، مباحثه، تکرار و رفع اشکال، توسط یکدیگر

۱. بعضی از قاریان و نمازگزاران در هنگام قرائت قرآن، بی‌جهت روی صداهای کوتاه، مکث می‌نمایند و در نتیجه، آنها را تبدیل به صداهای کشیده می‌کنند، برای نمونه: روی ضمه «دال» در (إِنَّكَ نَعْبُدُ) و یا کسره «ها» در (أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) مکث کرده و آنها را به صورت واو و یای مدی می‌خوانند، و همچنین به جای غنه میم مشدد در عبارت «مُحَمَّدٌ»، روی فتحه قبل از میم مکث می‌کنند و آن را به صورت الف مدی «مُحَمَّدٌ» می‌خوانند؛ از این رو لازم است از همان جلسه اول، قرآن‌آموزان را به شناخت و تلفظ صحیح حرکات و حروف مدی سفارش نمود.

می‌باشد، از این رو معلمین ارجمند باید افراد قوی کلاس را از قبل شناسی و افراد ضعیف را در اختیار آنها قرار دهند تا در ساعت مشخص که توسط خود آنها توافق می‌شود، به تمرین و مباحثه و رفع اشکال یکدیگر بپردازند؛

۶- در هنگام قرائت قرآن آموزان، باید از آنها خواست، قواعد درس را در آیات تلاوت شده، پیاده نمایند تا کلیه قواعد تجوید برای آنها ملکه شود؛

۷- برای آموزش هر درسی، یک سری فعالیت‌های مشترکی است که باید در همه درس‌ها رعایت شود، از این رو جهت اختصار و جلوگیری از تکرار مباحث مشترک، آنها را در این قسمت متذکر می‌شویم:

۱-۷- حضور معلم در ساعت مقرر و با ظاهری آراسته؛

۲-۷- آغاز کلاس با بسم الله و حمد الهی و صلوات بر محمد و آل محمد؛

۳-۷- سلام و احوالپرسی و برقراری ارتباط روحی و عاطفی با افراد کلاس؛

۴-۷- حضور و غیاب و بررسی تکالیف؛

۵-۷- شروع کلاس با یک آیه و یا حدیث کوتاه (بهتر این است که در ارتباط با اهداف کلاس باشد) و ترجمه واژه به واژه و بیان پیام آیه یا روایت با همکاری افراد کلاس؛

۶-۷- درس گذشته را می‌پرسیم (ارزشیابی مرحله‌ای)، چند مثال به عنوان ارزشیابی از درس قبل، روی تابلو می‌نویسیم و یا آیاتی که دارای قواعد درس گذشته باشد را مشخص نموده و از افراد منتخب می‌خواهیم تا بخوانند، و بعد از شنیدن جواب صحیح، از همه افراد کلاس می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛ تا اضافه بر ارزشیابی درس قبل، مروری نیز بر درس گذشته باشد.

۷-۷- تشویق افراد کلاس در یادگیری درس گذشته و ایجاد انگیزه جهت

یادگیری مباحث درس جدید؛

۸-۷- ارائه درس جدید با رعایت مراحل تدریس که در کتاب بیان شده است؛

۹-۷- جمع‌بندی مباحث درس و تعیین تکلیف منزل، برای ملکه شدن مطالب درس؛

۱۰-۷- پایان کلاس با دعا و صلوات قرآنی.

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

التَّرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَحِفْظُ الْوُقُوفِ

قسمت دوم

تجوید قرآن کریم

و راهنمای تدریس آن

از صفحه (۵۷) تا (۲۷۸)

قسمت تجوید، شامل پنج بخش و یک خاتمه می‌باشد.

بخش اول: بررسی واژه‌های «قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم»؛

بخش دوم: مخارج حروف (جایگاه حروف در دستگاه تکلم)؛

بخش سوم: صفات ذاتی حروف «حَقَّ حرف» (ویژگی‌هایی که باعث تمیز حروف هم‌مخرج می‌شوند)؛

بخش چهارم: صفات عارضی حروف «مُسْتَحَقَّ حرف» (تغییراتی که بر اثر ترکیب حروف در کلمه به وجود می‌آیند)؛

بخش پنجم: وقف و ابتدا (محل مناسب برای وقف نمودن و شروع مجدد و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات)؛

خاتمه: توضیح چند اصطلاح که آشنایی با آنها برای قاریان قرآن، لازم و ضروری است.




بخش اوّل

قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم

شامل مباحث:

- ☑ معنای قرائت
- ☑ شیوة قرائت قرآن کریم
- ☑ اقسام قرائت قرآن کریم
- ☑ معنا و موضوع تجوید
- ☑ هدف از یادگیری علم تجوید و فایده آن
- ☑ حکم شرعی فراگیری تجوید
- ☑ سفارش بر قرائت قرآن با لحن عربی
- ☑ روش تدریس لزوم آشنایی با علم تجوید
- ☑ روش تدریس تعریف، موضوع، فایده و حکم شرعی تجوید

(از صفحه ۵۸ الی ۸۸)



بخش اول

قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم

در این بخش با تعریف و تفسیر اصطلاحات «قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم»، لزوم قرائت قرآن کریم به صورت ترتیل، ضرورت یادگیری علم تجوید، نظر و فتوای مراجع بزرگوار تقلید در رابطه با نحوه قرائت قرآن کریم و روش تدریس آنها آشنا خواهید شد.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود که بتوانید:

- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم را تشریح نمایید؛
- ۲- لزوم قرائت قرآن کریم به صورت ترتیل را بیان کنید؛
- ۳- ارتباط علم تجوید با ترتیل را توضیح دهید؛
- ۴- ضرورت یادگیری علم تجوید و ثمره آن را با ذکر مثال تشریح نمایید؛
- ۵- نظر و فتوای مراجع بزرگوار تقلید در رابطه با نحوه قرائت قرآن کریم را بیان فرمایید؛
- ۶- ضرورت یادگیری قرآن بالحن عربی و قرائت قرآن با صدای نیکو را توضیح دهید؛
- ۷- لزوم آشنایی با علم تجوید را برای قرآن‌آموزان، آموزش دهید؛
- ۸- مطالب ردیف‌های ۱ الی ۶ را با بیانی ساده، آموزش دهید.

معنای قرائت

«قرائت»، در لغت به معنای: «جمع کردن و به هم پیوستن» می‌باشد؛ و «خواندن» چون از «جمع کردن و به هم پیوستن حروف و کلمات» به وجود می‌آید، از این رو به آن «قرائت» می‌گویند؛ و در اصطلاح این علم، عبارت است از: «خواندن قرآن به همان شیوه‌ای که در صدر اسلام از پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شنیده شده است».

«علم قرائت»: علمی است که در رابطه با کیفیت تلفظ کلمات قرآن کریم و نحوه ادای آنها به طور مُتَّفَقٍ و مُخْتَلَفٍ با نسبت دادن هر یک از آنها به ناقلش بحث می‌کند. پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - به پیروی از جبرئیل امین - عَلَيْهِ السَّلَام - بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به صورت متواتر نقل نموده و به دست ما رسانده‌اند.

لازم به ذکر است که بر اساس صحیحۀ زراره از امام محمد باقر - عَلَيْهِ السَّلَام - قرآن کریم فقط به یک صورت از جانب خداوند متعال بر پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نازل گردیده است و اختلاف در قرائت از جانب راویان می‌باشد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيئُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ».^۱ «همانا قرآن یکی است و از جانب خدای یگانه نازل شده و لکن اختلاف از جانب راویان می‌باشد».

ائمۀ اطهار - عَلَيْهِمُ السَّلَام - مردم را از قرائت‌های مختلف باز می‌داشتند و از آنها می‌خواستند تا براساس قرائتی که در میان عموم مردم، معمول و متداول است، پیروی نمایند.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۱۳).

سالم بن سلمه می‌گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق - علیه السلام - خواند و من می‌شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبوده است، امام صادق - علیه السلام - به ایشان فرمودند: «كُفُّ عَنِ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»^۱ «از این قرائت دست بردار، قرآن را آن‌گونه بخوان که مردم می‌خوانند».

قرائت صحیح که از پشتوانه عموم مسلمانان از صدر اسلام تا به حال برخوردار است، همین قرائت مشهور در میان بیشتر کشورهای اسلامی می‌باشد و قرآن‌های موجود بر مبنای همین قرائت، در صدر اسلام توسط ابوالاسود دؤلی از شاگردان و اصحاب حضرت علی - علیه السلام - علامت‌گذاری گردیده است؛ و نسبت آن به «حَفْص»، به خاطر پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامه مسلمین می‌باشد که استادش «عاصم» از «امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام -» نقل نموده است.

لازم به توضیح است که خط و نگارش در صدر اسلام، بسیار ابتدایی و فاقد نقطه و علامت‌های تعیین‌کننده حروف و کلمات بود و اضافه بر آن، اصول ثابت و مُدَوّنی نیز برای نگارش وجود نداشت و هر یک از نویسندگان و جمع‌کنندگان قرآن، برحسب چیرگی، ذوق و آگاهی خود می‌نوشتند و براساس همان نوشتار نیز به دیگران می‌آموختند، از این رو به مرور زمان بر سر قرائت بعضی از کلمات قرآن کریم اختلاف پدید آمد و هر کس قرائت خود را صحیح و قرائت دیگری را نادرست تلقی می‌نمودند.

برای جلوگیری از اختلاف در قرائت، خلیفه سوم با مشورت و نظر صحابه رسول الله - ﷺ - اقدام به یکسان‌سازی (توحید) مصاحف نمود ولی به خاطر شتاب در این کار و عدم دقت لازم در تدوین آن، اختلاف در قرائت همچنان در میان بعضی از قاریان قرآن باقی ماند، از این رو می‌بینیم امامان شیعه - علیهم السلام - پیروان خود را از این اختلافات باز می‌داشتند و از آنها می‌خواستند تا قرآن را بر اساس قرائت

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۲۳).

مشهور که قرائت عموم مسلمین است بخوانند.
برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ قرآن آیت الله معرفت - رحمت الله علیه -
مراجعه فرمایید.

شیوه قرائت قرآن کریم

«شیوه قرائت قرآن کریم» براساس آیه شریفه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا﴾^۱ باید به صورت «ترتیل» باشد.

معنای ترتیل

«ترتیل»، در لغت دارای معانی مختلفی است از جمله: «تسظیم و ترتیب موزون»؛ و به «سخن آراسته، آشکار و بی تکلف» نیز «ترتیل» گفته می شود؛ و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبیر در معانی آیات».

در احادیث و منابع لغت و تفسیر، معانی متعددی برای مفهوم قرآنی «ترتیل» بیان شده است، از جمله: آشکار ساختن حروف و الفاظ هنگام قرائت؛ درنگ کردن و بدون شتاب قرائت کردن؛ ادای حروف از مخارج درست خود، رعایت احکام وقف و ابتدا؛ تلفظ روان و صحیح کلمات.

تمامی این معانی در واقع، به یک مفهوم باز می گردند و آن این است که قاری قرآن، ضمن ادای درست حروف و رعایت احکام وقف و ابتدا، الفاظ را شمرده و با تأنی و درنگ، به دور از افراط و تفریط ادا کند تا هم حروف از یکدیگر متمایز شوند و هم اتصال کلام برقرار باشد؛ گویاترین تفسیر از ترتیل در فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام - در عبارتی کوتاه آمده که به دو صورت از آن حضرت نقل شده است:

۱. مَزْمَل، ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۱ - «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»؛^۱ «ترتیل عبارت است از: انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن و تلفظ صحیح حروف».

۲ - «الَّتَرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»؛^۲ «ترتیل عبارت است از: نیکو ادا نمودن حروف و شناخت محل مناسب برای وقف کردن».

بیان حروف به صورت درست و نیکو، بدون شمرده خوانی حروف و کلمات، بسیار مشکل است و رعایت محل های وقف و ابتدا، بدون توجه به معانی آیات، حاصل نمی شود؛ از این رو می بینیم در همه کتاب های قرائت و تجوید، فرمایش امیرالمؤمنان - علیه السلام - به عنوان تفسیر جامع برای معنای ترتیل پذیرفته شده است. لازم به توضیح است که فرمایش حضرت علی - علیه السلام - در رابطه با معنای «ترتیل» اختصاص به قرآن و زبان عربی ندارد، بلکه این تفسیر یک قاعده کلی برای سخن گفتن در هر زبانی است؛ نخست باید هر حرفی از جایگاه خودش و به صورت آشکار و نیکو تلفظ شود به ویژه حروفی که جایگاه مشترکی در دستگاه تکلم دارند تا تغییری در معنای کلمه ایجاد نشود، در فارسی مانند:

برده = غلام، کنیز پرده = چادر، روپوش، پوشش
توت = میوه ای است ریز و آبدار دود = جسم تیره رنگ شبیه بخار
رسم = شکل و یا خطی که روی کاغذ بکشند. رزم = جنگ، پیکار، نبرد

اضافه بر آن در هنگام صحبت نمودن، باید جای مناسبی نیز برای وقف و تجدید نفس، انتخاب شود تا تغییری در معنای کلام ایجاد نگردد، ان شاء الله در مبحث وقف و ابتدا بیشتر به اهمیّت آن خواهیم پرداخت.

اقسام قرائت قرآن کریم

در هر زبانی، هنگام سخن گفتن و یا خواندن عبارتی، سه شیوه گفتاری وجود دارد:

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳ «واداء الحروف» آمده.
۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱- کند و شمرده خوانی که در زمان آموزش و یادگیری از آن استفاده می‌شود؛
 ۲- تند و سریع خوانی که در هنگام عجله و شتاب و مرور بر محفوظات به کار
 برده می‌شود؛

۳- متوسط و معمولی که عموم مردم در هنگام گفتگو و یا خواندن متنی از این
 روش استفاده می‌نمایند.

در هنگام قرائت قرآن کریم نیز، این سه شیوه، کاربرد دارد که به بررسی آنها
 می‌پردازیم.

اصل در قرائت قرآن کریم «ترتیل» است. ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾.
 «قرائت ترتیل»، با توجه به جایگاه و موقعیت قاری؛ به روش‌های کند «تحقیق»،
 تند «حدر» (تحدیر) و متوسط «تدویر» امکان‌پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق»، در لغت به معنای: «به حقیقت چیزی رسیدن» و «به جا آوردن حق
 چیزی بدون کم و زیادی» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «خواندن
 قرآن با حداکثر آرامش با رعایت کامل قواعد، بدون کم و زیادتی».
 در این روش، باید دقت شود که میان اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا
 حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند.
 از این روش، برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد
 تجوید، استفاده می‌شود.

«روش تحقیق» بر دوگونه است: «آموزشی» و «مجلسی».

الف - تحقیق آموزشی: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد
 تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار می‌رود.

بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش،
 استفاده می‌نمایند، با این نحوه قرائت، می‌توان قرآن را در شصت ساعت، بدون
 مکث و توقف ختم نمود.

نوار تحقیق آموزشی قاریان مشهور، موجود است، برای آشنایی با این نوع قرائت، یکی از آنها را تهیه و استفاده نمایید.

ب - تحقیق مجلسی: اضافه بر رعایت قواعد تجوید، قرائت قرآن به صورت کلاسیک و با رعایت قواعد صوت و الحان مختلف و جذاب، مدنظر می‌باشد. بدیهی است که این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات نیز باشد تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.

قرائت حدر (تحدیر)

«حدر»، در لغت به معنای: «سرعت گرفتن و در سراسیمی قرار گرفتن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن با سرعت، به شکلی که در رعایت قواعد، خللی وارد نشود».

در این روش باید دقت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غنه‌ها از بین نروند.

از این روش، برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین حفظ و مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

با این روش می‌توان قرآن را حدود پانزده ساعت، تلاوت نمود.

یادسپاری

۱- هر چند خواندن آیات بیشتر، اجر و پاداش فراوان دارد، اما قرائتی ارزشمند است که به صورت صحیح ادا شده و با تدبّر و توجه به معانی باشد، از این رو این نوع قرائت برای افرادی مفید است که به خاطر کثرت قرائت قرآن، معانی آیات برای آنها ملکه شده و در اجرای قواعد، مهارت لازم را کسب نموده باشند.

۲- در قرائت تحدیر باید دقت شود که سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود، چرا که در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد، نهی شده است.

امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً»؛^۱
 «قرآن به صورت هَذْرَمَه قرائت نشود، ولی باید به صورت ترتیل خوانده شود».
 «هَذْرَمَه»، در لغت به معنای: «سرعت در گفتار» می باشد و همچنین به خلط و درهم ریختن کلمات نیز هذرمه گفته می شود.
 نامطلوب بودن این نوع قرائت، به خاطر عدم بیان صحیح حروف می باشد.

قرائت تدویر

«تدویر»، در لغت به معنای: «گرد و مُدَوِّر کردن چیزی و دوره نمودن» می باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن در حالتی بین تحقیق و تحدیر».

و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به «ترتیل»، مشهور گردیده است، (اگرچه قرائت ترتیل، اعم از قرائت تحقیق و حدر و تدویر می باشد)، شاید علت آن، تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است و این ویژگی «توجه به معنای آیات» در قرائت تحقیق و حدر، کمتر دیده می شود، چرا که از قرائت تحقیق بیشتر در مقام آموزش قرآن و قواعد تجوید استفاده می شود و از قرائت حدر، بیشتر برای حفظ و تکرار و مرور آیات حفظ شده، استفاده می گردد.

«قرائت تدویر»، مورد توجه بیشتر قراء می باشد و عموم مسلمانان برای «دوره نمودن قرآن» از این روش استفاده می نمایند، و با توجه به این که یکی از معانی تدویر، «دوره نمودن» می باشد، از این رو این نوع از قرائت را به «تدویر» نام گذاری کرده اند.
 با این روش می توان کل قرآن را در سی ساعت، دوره و ختم نمود.
 نوار تدویر (ترتیل) قاریان مشهور، فراوان است برای آشنایی با این نوع قرائت، یکی از آنها را تهیه و استفاده نمایید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۷، حدیث ۳).

چند نکته

۱- بعضی از کتاب‌های تجویدی، بعد از بیان انواع قرائت‌ها، به بررسی برتری هر یک از آنها بر دیگری پرداخته‌اند، با توجه به توضیحاتی که در رابطه با انواع قرائت‌ها داده شد، روشن گردید که هر یک از آنها، جایگاه خاص خودشان را دارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند.

قرائت تحقیق: برای تعلیم و آموزش است، تا قرآن‌آموزان و شنوندگان، فرصت لازم برای آشنایی و یادگیری تلفظ صحیح را داشته باشند.

قرائت تدویر: برای دوره نمودن قرآن کریم (بعد از مرحله یادگیری) است، روشی که عموم مسلمان‌ها، قرآن را با این روش قرائت می‌نمایند.

قرائت حدر: برای حفظ و تکرار و مرور آیات است تا حافظان قرآن، حداکثر استفاه از فرصت زمان را داشته باشند.

در پایان متذکر می‌شود که ارزش قرائت قرآن به مقدار تلاوت آن نیست، بلکه به تدبیر و فهم آیات و عمل نمودن به آن است.

۲- بعضی از کتاب‌های تجوید، اقسام قرائت را چهار نوع شمرده‌اند و «ترتیل» را که اصل در قرائت قرآن کریم است، جزو یکی از اقسام قرائت به حساب آورده‌اند (تحقیق، ترتیل، تدویر، تحذیر) و سپس گفته‌اند که بهترین نوع قرائت، «ترتیل» می‌باشد، چراکه قرآن بر اساس آن نازل گردیده است، «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۱ و خداوند متعال نیز از ما خواسته تا قرآن را به صورت ترتیل بخوانیم «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۲. با توجه به مقدمه‌ای که در رابطه با تقسیم بندی شیوه‌های گفتاری در هر زبان متذکر شدیم و توضیحاتی که در رابطه با قرائت‌های «تحقیق، حدر، تدویر» بیان نمودیم، روشن گردید که «ترتیل» اصل در قرائت می‌باشد و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد (تحقیق، حدر، تدویر) و در هر سه مرتبه باید «اصول ترتیل» در آنها رعایت شود.

۱. فرقان، ۳۲، «و آن (قرآن) را مرتب و شمرده (بر تو) خواندیم».

۲. مزمل، ۴، «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

«اصول ترتیل» دو چیز است:

- ۱- «بیان الحروف» حروف به صورت صحیح و آشکار، بیان شوند؛
 - ۲- «حفظ الوقوف» جای مناسب برای وقف نمودن و تجدید نفس، انتخاب گردد.
- یادسپاری:** برای تحقیق فرمایش حضرت علی - علیه السلام - در رابطه با ترتیل، «علم تجوید» برای بیان الحروف و «علم وقف و ابتدا» برای حفظ الوقوف، تأسیس و پایه گذاری شد، تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید»، در لغت به معنای: «تحسین و نیکو ساختن» می باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَ مَسْتَحَقَّهُ». «تلفظ هر حرفی از مخرج آن با در نظر گرفتن و رعایت حَقِّ حرف (صفات ذاتی که لازمهٔ حرف است) و مُسْتَحَقِّ حرف (احکام و صفات عارضی که بر اثر ترکیب حروف ناشی می شوند)».

با توجه به معنای تجوید، روشن می شود که تجوید شامل سه بخش است:

- ۱- شناخت و تلفظ حرف از جایگاه و مخرج آن؛
- ۲- شناخت و رعایت حَقِّ حرف (صفات ذاتی که حروف هم مخرج را از یکدیگر متمایز می سازند)؛
- ۳- شناخت و رعایت مُسْتَحَقِّ حرف (احکام و صفات عارضی که بر اثر ترکیب حروف ناشی می شوند).

یادسپاری: بعضی از علمای تجوید^۱، بخش دیگری به موارد فوق اضافه نموده اند که عبارت است از «تجوید عملی»، چرا که موارد یاد شده، اصول تجوید به صورت تئوری می باشد و برای تجوید عملی باید با تمرین و تکرار، تلفظ صحیح حروف به صورت ملکه در آمده و در ذهن جای گیرد.

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۱۳.

توضیح بیشتر

هر حرفی در دستگاه تکلم، دارای جایگاه خاصی است که به آن «مخرج حرف» می‌گویند. در تلفظ صحیح یک حرف، دانستن محل خروج حرف، به تنهایی کفایت نمی‌کند، چرا که بعضی از حروف، دارای مخرج مشترک می‌باشند، از این رو ویژگی و مشخصه دیگری لازم است تا حروف هم مخرج از همدیگر تمیز داده شوند، این ویژگی و مشخصه، همان «صفات ذاتی حروف» است که در اصطلاح قرائت به آن «حق حرف» می‌گویند.

برای نمونه: مخرج دو حرف «دال» و «تاء» و «یا» و «زاء» و «سین» یکی است و از یک محل تولید می‌شوند، آن چه این حروف را از یکدیگر متمایز می‌سازد، صفات و ویژگی خاصی است که در هر یک به طور جداگانه وجود دارد، در هنگام تلفظ حرف «دال» و «زاء»، تارهای صوتی به ارتعاش در آمده و در نتیجه صدای حرف به صورت قوی و آشکار شنیده می‌شود «صفت جهر»، ولی در هنگام تلفظ حرف «تاء» و «سین» تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آیند و در نتیجه صدای حروف به صورت ضعیف و آهسته شنیده می‌شود «صفت همس» مانند: «سدر، ستر» - «رزم، رسم».

«حق حرف»، اختصاص به حالت انفرادی حرف دارد، صرف نظر از حرکات خود و یا حرف قبل و بعدش، از این رو صفات ذاتی جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر از حرف می‌باشند.

حالت انفرادی حرف که صحبت کردن نیست، در این جا لازم است حروف با هم ترکیب و صورت کلمه و جمله به خود بگیرند، در این صورت با توجه به متحرک و یا ساکن بودن حرف و همچنین حرف قبل و بعد از آن، حالات مختلفی برای حرف پیش می‌آید، مانند درشت و پرحجم ادا شدن (تفخیم)، نازک و کم حجم ادا شدن (ترقیق)، آشکار خوانده شدن (إظهار)، تبدیل به حرف مجاور و با شدت خوانده شدن (ادغام) و... که به آنها «احکام حروف» و یا «صفات عارضی» گفته می‌شود، چرا که این ویژگی‌ها و صفات، جزء لاینفک و جداناپذیر حرف نمی‌باشند

بلکه به خاطر همنشینی با بعضی از حرکات و حروف، بر آنها، عارض شده است و استحقاق آن را پیدا می‌کند، از این رو در اصطلاح قرائت به آن «مُسْتَحَقِّ حَرْفٍ» می‌گویند، یعنی حرف به خاطر این همنشینی، استحقاق آن را پیدا نموده است، مانند: در آن حال، مَنْ یار مهربانم، اِنْقِلاب، شُبْهه - سال روز (ساروز)

موضوع علم تجوید

«موضوع علم تجوید»: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف^۱ می‌باشد.

هدف از یادگیری علم تجوید

«هدف از یادگیری علم تجوید»: «توانا ساختن قاریان قرآن، بر تلاوت زیبا و استوار و تلفظ صحیح حروف قرآن کریم و حفظ زبان از اشتباه در خواندن کتابِ اَلْهِی می‌باشد»، از این رو علم تجوید را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته‌اند.

فایده علم تجوید

«فایده تجوید»: «حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف می‌باشد»^۲.

۱. در مقابل روحانی که موضوع آن، «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت گذاری می‌باشد».

۲. لازم به یادسپاری است که اشتباه و خطای در قرائت قرآن را «لَحْنٌ دَرِ قِرَائَتٍ» می‌گویند و بر دو قسم است: «لَحْنٌ جَلِیٌّ» و «لَحْنٌ خَفِیٌّ».

«لَحْنٌ جَلِیٌّ»: اشتباه و خطای آشکار را می‌گویند که برای همه (علمای قرائت و افراد معمولی) آشکار و قابل تشخیص می‌باشد، خواه خلل و فساد در معنا ایجاد کند و یا تغییری در معنا به وجود نیآورد، از قبیل تبدیل حرفی به حرف دیگر و یا حرکتی به حرکت دیگر و یا عدم رعایت برخی از صفات که لازمه حرف می‌باشند، مانند نیآوردن صفت استعلاء و اطباق حرف «طاء» که تبدیل به حرف «تاء» خواهد شد و یا تغییر حرکت فتحه «أَنْعَمَتْ» به ضمه.

«لَحْنٌ خَفِیٌّ»: اشتباه و خطایی است که برای همه قابل تشخیص نمی‌باشد و تنها اهل فنّ (علمای قرائت) می‌توانند آن را تشخیص دهند، مانند کم و زیاد کردن کشش انواع مَدّها و یا عدم توازن بین مقدار مَدّها و ادای ناقص صفات حروف و ...

با رعایت قواعد تجوید در قرائت قرآن کریم، کلام الهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد، قرائت می گردد، در نتیجه تغییری در معانی آیات از این جهت پدید نیامده و کلام الهی، زیبا و نیکوتر تلاوت خواهد شد، از این رو این قواعد را «تجوید قرائت قرآن» نامیده اند.

روش فراگیری تجوید

ابن جزری می گوید: «برای برخوردار شدن از بهترین تجوید قرآن، هیچ راهی بهتر از ریاضت زبان و تکرار لفظ از دهان کسی که آن را نیکو بیان می نماید نمی دانم»^۱.
به طور کلی تجوید را می توان به دو بخش نظری و عملی تقسیم نمود.
تجوید نظری: مجموعه قواعد و ضوابطی می باشد که برای صحیح خواندن حروف و کلمات قرآن وضع گردیده است.

تجوید عملی: فن و هنر تلاوت قرآن کریم براساس تلفظ صحیح حروف و اصوات، بالهجه فصیح عربی است، این بخش مثبتی بر آدا و استماع می باشد.
قاری قرآن، روش صحیح تلفظ و آدای کلمات قرآن را از استاد ماهر و شیخ خود فرا می گیرد و سپس آنچه را که فرا گرفته است بر استاد می خواند تا وی تصحیح کند و به قاری اجازه قرائت دهد.

این سنت از صدر اسلام رایج گردیده و قرائت الفاظ قرآن در نهایت دقت و امانت، نسل به نسل، حفظ شده و به ما رسیده است.^۲

فراگیری تجوید در مرحله نظری نسبتاً آسان است ولی به کارگیری آن به هنگام قرائت دشوار بوده و تنها با استفاده از کتاب تجوید نمی توان به قرائت صحیح دست یافت بلکه در کنار آن باید از اساتید مجرب و کارآموزده استفاده شود، البته در کنار این دو مورد، نباید از نوارهای اساتید خوب و نیز تمرین مستمر غافل بود.

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳، (النوع الرابع و الثلاثون)، الفصل الثانی من المهمات تجوید القرآن.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۰۱.

حکم شرعی فراگیری تجوید^۱

فقیه و مُحَدِّث بزرگوار شیعه، شیخ یوسف بحرانی(ره) در تفسیر آیه
 ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۲ به نقل از علامه شیخ محمد تقی مجلسی(ره) آورده است:
 «ترتیل بر دو قسم است: واجب و مستحب».

«ترتیل واجب»، عبارت است از: ادای حروف از مخارج آنها و حفظ احکام
 وقف‌ها به این که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، چرا که نزد همه قراء و
 اهل عرب جایز نمی‌باشد.

«ترتیل مستحب»، عبارت است از: ادای حروف همراه با صفاتی که آنها را
 نیکوتر می‌کند و حفظ وقف‌ها به ترتیبی که قراء، آنها را در کتاب‌های تجوید بیان نموده‌اند.^۳
 فقیه و علامه بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی(ره)،
 در کتاب گران سنگ «عُرُوَّةُ الْوُثْقَى» (مسأله ۳۷، احکام القراءه) آورده است:

«اگر کسی عمدًا به چیزی از کلمات یا حروف (حمد و سوره) خلل وارد کند، یا
 حرفی را به حرف دیگر تبدیل نماید، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا بالعکس، نمازش
 باطل است و همچنین اگر اخلال در حرکت بنایی یا اعراب یا مدّ واجب، یا تشدید
 یا سکون لازم باشد و یا حرفی را از غیر منخرج ادا کند به طوری که در عُرف عرب از
 صدق آن حرف، بیرون رود، نمازش باطل است».

مسأله فوق: مورد اتفاق همه مراجع بزرگوار تقلید می‌باشد، تنها اختلاف در
 وجوب مدّ واجب و لازم است، ولی با این حال، حتّی کسانی که در وجوب آن،
 تأمل کرده‌اند، به استحباب و بهتر بودن آن، فتوا داده‌اند. توضیح بیشتر آن - إن شاء
 الله - در مبحث مدّ و قصر خواهد آمد.

۱. لازم به یادسپاری است، واجب بر دو قسم است: شرعی و صناعی؛

«واجب شرعی»: واجبی است که مکلف بر انجام آن، «پاداش» و بر ترکش، «کیفر» داده می‌شود.

«واجب صناعی»: واجبی است که نزد علمای آن فن، انجام آن، «پسندیده» و ترکش، «ناپسند» است.

از این رو رعایت «قواعد ترتیل» نزد علمای تجوید، «واجب و لازم» می‌باشد.

۲. سوره مزمل، آیه ۴.

۳. الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۴.

و در مسأله ۵۳ آورده است: «واجب نیست رعایت کردن مُحَسِّنَاتِ قِرَاءَتِ که علمای تجوید ذکر کرده‌اند، مانند: اِمَالَه، اشْبَاع، تَفْخِيم و تَرْقِيق و امثال آن، بلکه ادغام به استثنای مواردی که (لازم بود رعایت آنها که) قبلاً ذکر شد؛ اگر چه رعایت کردن آنها بهتر است».

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای - دام عزه - در جواب استفتای شماره ۵۸۹، «مَلَکِ صَحْتِ قِرَاءَتِ» را «رعایت قواعد زبان عربی و ادای حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان، آن را ادای آن حرف بدانند نه حرف دیگر» بیان فرموده‌اند.

و در جواب استفتای شماره ۵۸۷ می‌فرمایند:

«اگر قرائت مُکَلَّف، صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی‌توانند به وی اقتدا کنند».

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

اگر قرائت قرآن، اضافه بر رعایت قواعد تجوید، همراه با لحن عربی و صدای نیکو باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چرا که یکی از معجزات قرآن، لحن و آهنگ دلنشین آن است، از این رو در روایات اسلامی، سفارش شده که قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید.

امام صادق از پدرانش - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - نقل می‌فرماید که پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۲، «قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید».

امام صادق - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - از پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نقل می‌فرماید که آن حضرت

۱. یوسف، ۲، «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شاید شما (به خوبی)

درک کنید (و بیندیشید)».

۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

فرموده است: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا...»^۱، «قرآن را با آهنگ و لهجه عربی بخوانید».

«لحن»، در لغت به معنای: «آواز، آهنگ و لهجه» می‌باشد و به فحوای کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن گفته می‌شود.

لحن یک مرتبه در رابطه با آهنگ و لهجه حرکات و حروف مدّی (صداهاى کوتاه و کشیده) است و یک مرتبه در رابطه با حالتی از سخن گفتن (فحوا و مفهوم کلام) می‌باشد، مانند لحن و آهنگ جمله خبری و یا استفهامی و تعجبی و... که هر یک، حالتِ گفتار مخصوص به خود را دارند، برای نمونه: در فارسی جمله «علی آمد» را، هم می‌توان با آهنگ و حالتِ گفتارِ خبری بیان کرد و هم می‌توان با آهنگ و حالتِ گفتارِ تعجبی و یا استفهامی تلفظ نمود. در زبان عربی و قرآن نیز چنین است، برای نمونه: عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۲ را هم می‌توان با آهنگ و حالتِ گفتارِ خبری ادا نمود و هم با آهنگ و حالتِ گفتارِ استفهام انکاری که در این صورت، دو معنای متضاد از این عبارت، فهمیده خواهد شد.

یادگیری: یادگیری لحن و آهنگ حرکات و حروف مدّی به صورت عربی، آسان و ساده می‌باشد، چرا که شبیه آن، در زبان فارسی موجود است و با کمی تمرین به راحتی می‌توان، قرآن آموزان را با آن آشنا کرد، از این رو بسیار به جا خواهد بود، که قبل از آموزش تجوید، نخست با لحن عربی حرکات و حروف مدّی آشنا شویم. (در صورتی که در مرحله روخوانی و روانخوانی با آن آشنا نشده‌ایم)، تا همزمان با یادگیری قواعد تجوید، قرآن را با لحن و لهجه عربی نیز بخوانیم و تمرین نماییم.

اما برای آشنایی با لحن و آهنگ گفتاری (فحوای کلام) زبان عربی، باید با معنای آیات قرآن کریم آشنا شد و این مرحله بعد از یادگیری تجوید و تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن می‌باشد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۲. حمد، ۵، «(خداوندا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و کمک می‌خواهیم».

در روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین - علیهم السلام - نقل شده، اضافه بر تأکید بر قرائت قرآن بالحن و لهجه عربی، از مسلمانان خواسته شده تا قرآن را با صدای حسن و نیکو نیز بخوانند و خود آن بزرگواران در خواندن قرآن کریم با صوت حسن و نیکو، پیشقدم بوده‌اند.

در اوایل بعثت، دشمنان اسلام با آن که عناد آشکاری با پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - داشتند ولی نیمه‌های شب، پشت خانه آن حضرت جمع می‌شدند تا تلاوت زیبای قرآنش را بشنوند.

در تفسیر عیاشی آمده که پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - خوش صداترین مردم در قرائت قرآن بوده است.^۱ و اصول کافی نقل می‌نماید که امام صادق - علیه السلام - از همه مردم خوش صداتر بوده است. و در مورد قرائت امام زین العابدین - علیه السلام - آمده است که آن حضرت آن قدر خوش صدا بودند که سقاها و افراد دیگری که از جلوی منزل ایشان می‌گذشتند، می‌ایستادند و به قرائت ایشان گوش فرا می‌دادند.^۲

امام صادق - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل می‌فرماید که آن حضرت فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۳، «برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو می‌باشد».

و همچنین امام رضا - علیه السلام - از رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - نقل می‌فرماید که آن حضرت فرموده است: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»^۴ «قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید».

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن عربی نیز آشنا شوند و لازمه آن، حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید باتجربه و استفاده از نوار قُرّاء مشهور می‌باشد.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵ (حدیث ۸۵ از سوره اسراء).

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶. (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۱۱).

۳. همان، حدیث ۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که اگر افراد غیر عرب، نتوانند قرآن را با لحن عربی فرا بگیرند و یا قرائت قرآن با صدای نیکو برای آنها امکان‌پذیر نباشد، قرائت معمولی و ساده نیز از آنها پذیرفته است و از پاداش معنوی آن، برخوردار خواهند شد.

از امام صادق - عَلَیْهِ السَّلَام - نقل شده که پیامبر گرامی اسلام - صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ - فرموده است:

«إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لِيَقْرَأَ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ عَرَبِيَّةً»^۱.

«غیر عرب زبانان از امت من، قرآن را با لهجه عجمی (غیر عربی) خود

می‌خوانند ولی فرشتگان آن را بالحن و لهجه عربی، بالا می‌برند».

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۱۹ (کتاب فضل القرآن، باب أنَّ الْقُرْآنَ يَرْفَعُ كَمَا أَنْزَلَ، حدیث ۱).

روش تدریس لزوم آشنایی با علم تجوید

هدف اصلی از جلسه اول در هر رشته‌ای، آشنا شدن افراد کلاس با موضوع درس، اهمیت و ضرورت یادگیری آن و مراحل رسیدن به آن هدف می‌باشد، از این رو اهداف این جلسه، تفاوت چندانی برای سطح یک و دو کلاس، نخواهد داشت، تنها تفاوت در نحوه بیان مطالب است که معلمین ارجمند، آن را در نظر خواهند گرفت.

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- لزوم یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم و عمل به دستورات آن، به عنوان یک تکلیف الهی؛
- ۲- اهداف دوره و انتظاراتی که در پایان دوره از تک تک افراد می‌رود و راه‌های رسیدن به آن؛
- ۳- شرایط و معلوماتی که تک تک افراد، برای استفاده از کلاس، از قبل باید کسب نموده باشند؛
- ۴- لزوم ارزشیابی ورودی (تشخیصی) از کلیه داوطلبین، تا معلم شناخت لازم نسبت به تک تک افراد و سطح کلاس داشته باشد و مطالب را بر اساس فهم آنها، آموزش و تمرین نماید.

و در پایان درس، از افراد کلاس انتظار می‌رود:

- ۱- یادگیری قرائت صحیح و قرائت روزانه قرآن را به عنوان یک تکلیف شرعی - همانند نماز و روزه - بر خود واجب بدانند و خود را موظف سازند تا رأس ساعت در کلاس درس، حاضر و به راه کارهای معلم برای فهم بهتر درس، عمل نمایند؛
- ۲- با ضرورت قرائت قرآن به صورت ترتیل، آشنا شده و حکم شرعی آن را بیان کنند؛
- ۳- با اهداف دوره، راه‌های رسیدن به آن و وظایفی که بر عهده آنهاست، آشنا شوند؛

- ۴ - ارزشیابی تشخیصی را، ابزاری لازم برای شناخت معلّم از افراد کلاس و کمک به آنها برای یادگیری بهتر قرائت صحیح قرآن، بدانند؛
- ۵ - همه افراد کلاس - با عشق و علاقه - خود را برای ارزشیابی تشخیصی در اختیار معلّم قرار دهند، و برای تشخیص معلّم ارزش قائل شوند.

مراحل تدریس

- ۱ - با کمک گرفتن از آیات و روایات، لزوم یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم بر هر مسلمان و عمل به دستورات آن را به عنوان یک تکلیف واجب شرعی، توضیح می‌دهیم؛
- ۲ - بیان نحوه قرائت، با استفاده از آیات قرآن که باید به صورت «ترتیل» باشد؛
- ۳ - ترتیل را از نظر لغت، اصطلاح و روایات، معنا نموده و توضیح می‌دهیم؛
- ۴ - بیان عدم اختصاص قرائت ترتیل به قرآن و لزوم رعایت اصول ترتیل در تمامی زبان‌ها، با استفاده از فتوای مراجع بزرگوار تقلید؛
- ۶ - اهداف دوره، راه‌های رسیدن به آن، و وظایفی که قرآن‌آموزان در کلاس درس و خارج از آن بر عهده آنهاست و باید انجام دهند را توضیح می‌دهیم؛
- ۷ - شرایط لازم، معلومات و توانایی‌هایی که - قرآن‌آموزان برای استفاده از کلاس تجوید - از قبل باید کسب نموده باشند را متذکر می‌شویم؛
- ۸ - لزوم ارزشیابی ورودی (تشخیصی) و اهداف آن، و نحوه برگزاری آن را توضیح می‌دهیم؛
- ۹ - بر اساس فرم از قبل تعیین شده - از تک تک افراد - ارزشیابی تشخیصی به عمل می‌آوریم و نکات ضعف و قوت آنها را یادداشت نموده و در صورت لزوم برای آنها توضیح می‌دهیم.

روش تدریس

قبل از تدریس مطالب اصلی هر درسی، کارهای مقدماتی مشترکی است که باید

در تمامی دروس، انجام پذیرد، (در بند ۷ نکاتی چند در رابطه با روش تدریس تجوید، صفحه ۵۳، توضیح داده شده) معلمین محترم، آنها را مد نظر داشته باشند. هدف اصلی از جلسه اول در هر رشته‌ای، آشنا ساختن افراد کلاس با موضوع درس، اهمیّت و ضرورت یادگیری و مراحل رسیدن به آن می‌باشد، از این رو اهداف جلسه اول، تفاوت چندانی برای قرآن‌آموزان سطح یک و دو نخواهد داشت، تنها تفاوت در نحوه بیان مطالب می‌باشد که معلّمین ارجمند، آن را در نظر خواهند گرفت.

در این جلسه، نخست باید قرآن‌آموزان را با لزوم یادگیری قرائت صحیح قرآن و عمل به دستورات آن، آشنا سازیم برای این منظور می‌توانید از مطالب مطرح شده در پیش‌گفتار کتاب تجوید سطح یک و دو، و راهنمای تدریس، استفاده نمایید تا افراد شرکت‌کننده، یادگیری و قرائت قرآن را به عنوان یک تکلیف الهی، واجب شرعی بدانند و خود را موظف سازند تا در ساعت مقرر در کلاس درس حاضر شده و با قرائت صحیح قرآن آشنا گردند، سپس مراحل یادگیری قرائت صحیح قرآن را برای آنها توضیح می‌دهیم.

«صحیح خوانی قرآن کریم» از سه جهت قابل بررسی می‌باشد:

۱- از نظر نگارش و علامت‌گذاری

کلمات، از ترکیب حروف تشکیل می‌گردند و هر حرفی دارای مصوّت خاصی می‌باشد که در صورت جابه‌جایی و یا عدم تلفظ صحیح آن، معنای کلمه به کلی تغییر پیدا می‌کند، در فارسی، مانند: کَرَم، کِرِم، کُرْم، کِرم و در عربی، مانند:

أَنْعَمْتُ = تو نعمت دادی. أَنْعَمْتُ = من نعمت دادم.

أَمَامٌ = جلو و پیش رو إِمَامٌ = پیشوا و رهبر.

قَتَلَ = کُشت قَاتِلٌ = جنگید

کتاب‌های «روخوانی و روان‌خوانی»، برای آشنایی با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم تهیه شده است.

۲- از نظر تلفظ صحیح حروف

هر حرفی دارای جایگاه خاصی در دستگاه تکلم است، با توجه به این که بعضی از حروف، دارای جایگاه مشترک می‌باشند، از این رو ویژگی دیگری لازم است تا این حروف را از یک دیگر متمایز سازد، در فارسی، مانند:

«توت، دود» - «رزم، رسم»

جایگاه تلفظ دو حرف تاء و دال، و زاء و سین، در دستگاه تکلم، یکی می‌باشند، تنها ویژگی که این دو حرف را از یک دیگر متمایز می‌سازد، ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفظ می‌باشد.

در زبان عربی نیز چنین است، مانند:

طاب = خوب و پاکیزه شد. تاب = به راه حق بازگشت.

صمد = بی نیاز و بلند مرتبه. سمد = پوچ گرائی و متحیر شدن.

جایگاه تلفظ دو حرف طاء و تاء، صاد و سین در دستگاه تکلم، یکی است، تنها ویژگی که این دو حرف را از یک دیگر متمایز می‌سازد، بالا آمدن و یا نیامدن ریشه و انتهای زبان می‌باشد.

کتاب‌های «تجوید»، برای آشنایی با مخارج و تلفظ صحیح حروف، تهیه شده است.

۳- از نظر وقف و ابتدا

جمله، از ترکیب کلمات تشکیل می‌گردد، اگر در هنگام خواندن متنی، ارتباط کلمات در نظر گرفته نشود، معنای جمله به کلی تغییر پیدا می‌کند، در فارسی، مانند:

«فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید»

اگر بگوییم «فلانی را عفو» و توقف کنیم و سپس بگوییم «لازم نیست اعدامش کنید».

و یا بگوییم «فلانی را عفو لازم نیست» و توقف کنیم و سپس بگوییم «اعدامش کنید»؛

کاملاً دو معنای متضاد از آن فهمیده می‌شود؛ در قرائت قرآن نیز باید ارتباط کلمات

در نظر گرفته شود، در غیر این صورت، معنای آیات به کلی تغییر پیدا می‌کند.

کتاب‌های «وقف و ابتدا»، برای آشنایی با محل مناسب برای وقف و نحوه وقف

نمودن بر آخر کلمات، تهیه شده است.

قرائت قرآن کریم بر اساس آیه شریفه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ باید به صورت «ترتیل» باشد.

و سپس به تعریف ترتیل از نظر لغت و اصطلاح و روایات می‌پردازیم؛ و حکم شرعی قرائت قرآن را که باید به صورت ترتیل باشد، متذکر می‌شویم.

مرحله بعد، معرفی اهداف دوره و راه‌های رسیدن به آن می‌باشد.

«هدف از برگزاری کلاس تجوید»، آشنایی با مخارج و تلفظ صحیح حروف قرآن کریم می‌باشد، به طوری که در پایان دوره، همه بتوانید قرآن را با رعایت قواعد تجویدی به صورت صحیح و روان بخوانید.

برای رسیدن به این هدف، نخست باید با جایگاه و تلفظ صحیح حروف آشنا شوید و با تمرین عملی روی کلمات و آیات، در ذهن خود جای دهید و با تمرین بیشتر در خارج از کلاس، بتوانید همه آیات قرآن را به صورت صحیح و روان بخوانید؛ از این رو لازم است که به صورت مرتب سر کلاس حاضر شوید چرا که هر درسی پیش نیاز درس بعدی می‌باشد در غیر این صورت، نتیجه مطلوب از کلاس درس نخواهید برد.

شرایط شرکت و استفاده از کلاس تجوید

برای شرکت در هر کلاسی، شرایطی لازم است که افراد باید از قبل مهیا کرده باشند در غیر این صورت، شرکت در کلاس برای آنها، فایده‌ای در بر نخواهد داشت؛ و شرط شرکت و استفاده از کلاس تجوید سطح یک (دوره عمومی)، تسلط بر روانخوانی قرآن کریم از نظر نگارش و علامت‌گذاری می‌باشد تا تمامی تمرکز افراد، به یادگیری مخارج حروف و نحوه تلفظ صحیح آنها باشد و برای شرکت در کلاس تجوید سطح دو (دوره تکمیلی)، اضافه بر تسلط بر روانخوانی قرآن کریم باید دوره عمومی تجوید را نیز گذرانده باشند در غیر این صورت، شرکت در کلاس

برای آنها، فایده چندانی نخواهد داشت، اضافه بر آن، هر معلمی باید شناخت کافی از معلومات و توانایی‌های افراد کلاسش داشته باشد تا مطالب را بر اساس استعداد و فهم آنها آموزش دهد؛ برای این منظور باید از تک تک حاضرین، ارزشیابی تشخیصی داشته باشیم.

نکته: برای ارزشیابی تشخیصی نخست فرم مخصوصی جهت ارزشیابی، تهیه و مشخصات داوطلبین را در آن ثبت می‌نماییم، در این فرم، اضافه بر نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، میزان تحصیلات، مقدار آیاتی که تلاوت می‌نمایند، باید جایی برای ثبت نکات ضعف و قوت افراد نیز داشته باشد تا در هنگام ارزشیابی، ثبت گردد.

بعد از ثبت نام افراد در فرم مخصوص، می‌خواهیم تا با در دست داشتن قرآن در کنار هم بنشینند و سپس برای هر یک از آنها به طور متوسط، پنج سطر از قرآن را مشخص می‌کنیم تا برای ارزشیابی، خود را آماده سازند.

در ارزشیابی تشخیصی توجه به نکات ذیل الزامی است:

۱- به افرادی که تسلط کمتری دارند، اهانت نشود بلکه تشویق گردند تا در جلسات پیش نیاز (که روانخوانی قرآن کریم است)، شرکت نمایند؛ و برای شرکت در آن کلاس‌ها، راهنمایی و معرفی شوند؛

۲- در صورت امکان، نتایج را در همان جلسه، مشخص می‌نماییم، در غیر این صورت، اعلام نتایج را برای جلسه بعد، واگذار می‌کنیم؛

۳- ارزشیابی تشخیصی، بهترین ملاک برای معلم است که مطالب درس را در چند جلسه و چگونه آموزش دهد؟.

روش تدریس مباحث علم تجوید

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- علم تجوید (برای تحقق فرمان خداوند در رابطه با نحوه قرائت قرآن کریم که باید به صورت «ترتیل» باشد) به عنوان یک تکلیف الهی؛
 - ۲- معنا و موضوع علم تجوید و ثمره و فایده آشنایی با آن و راه کارهایی که برای یادگیری تجوید باید طی شود؛
 - ۳- حکم شرعی یادگیری تجوید؛
 - ۴- انواع قرائت‌ها (تحقیق، تدویر، تحذیر) و جایگاه هر یک از آنها.
- و در پایان درس از افراد کلاس، انتظار می‌رود:

- ۱- ضرورت یادگیری تجوید و رعایت اصول و قواعد آن را در هنگام قرائت قرآن، توضیح دهند؛
- ۲- تعریف تجوید، موضوع و فایده یادگیری آن را بیان کنند؛
- ۳- حکم شرعی یادگیری تجوید و این که رعایت کدام یک از مباحث آن، واجب شرعی و کدام یک، مستحب می‌باشد را توضیح دهند؛
- ۴- یادگیری تجوید را یک فریضه واجب الهی - همانند نماز و روزه - بر خود لازم بدانند و خود را شرعاً موظف نمایند که در کلاس‌ها شرکت و به یادگیری تجوید، همت بگمارند؛
- ۵- انواع قرائت‌ها را توضیح داده و جایگاه هر یک را بیان کنند.

مراحل تدریس

- ۱- آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ را روی تابلو نوشته و ترجمه می‌کنیم؛
- ۲- حدیث منقول از حضرت علی علیه السلام - در رابطه با تفسیر کلمه «ترتیل» را، زیر آن

می‌نویسیم و درباره آن توضیح می‌دهیم؛

۳- توضیح می‌دهیم که برای تحقق فرمایش آن حضرت در رابطه با ترتیل، «علم تجوید» برای «بیان الحروف» و «علم وقف و ابتدا» برای «حفظ الوقوف»، تأسیس و پایه‌گذاری شد؛

۴- تجوید را از نظر لغت و اصطلاح، معنا می‌کنیم؛

۵- با آوردن مثال‌هایی از زبان فارسی و سپس از قرآن، مراحل سه‌گانه‌ای که در تعریف تجوید آمده است (مخارج، صفات ذاتی و صفات عارضی) را توضیح می‌دهیم؛
۶- حکم شرعی یا دیگری مسائل تجویدی که کدام یک از آنها واجب شرعی و کدام یک، مستحب می‌باشند را متذکر می‌شویم؛

۷- انواع قرائت‌ها (تحقیق، تدویر و حدر) را توضیح داده و جایگاه هر کدام را مشخص می‌نماییم؛

۸- لزوم یادگیری قرآن بالحن عربی (با استفاده از آیات و روایات)، متذکر می‌شویم؛

۹- لزوم قرائت قرآن با صوت نیکو و اثرات آن را (با استفاده از روایات)، توضیح

می‌دهیم.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترکی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ متذکر شدیم و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم. مطالب این جلسه نیز مانند جلسه اول، برای سطح یک و دو مشترک است، تنها تفاوت در نحوه بیان آن می‌باشد (برای افراد سطح یک، مطالب ارائه شده باید ساده و قابل فهم برای همه باشد).

به آنها می‌گوییم: در جلسه قبل دانستیم که همه مسلمانان وظیفه دارند که قرآن را بخوانند و به دستورات آن، عمل نمایند، و این خواندن باید به صورت «ترتیل» باشد - در این هنگام آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» را روی تابلو می‌نویسیم - و با معنای

ترتیل نیز در جلسه قبل آشنا شدیم که طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام - قرائت ترتیل، قرائتی است که دارای دو ویژگی باشد - در این هنگام روایت حضرت علی علیه السلام - رازیر آیه می نویسیم «التَّرتیلُ حِفْظُ الوُقُوفِ وَ بَیانُ الحُرُوفِ» - و به تشریح روایت می پردازیم، و مثال هایی از زبان فارسی و سپس از قرآن می آوریم تا اهمیّت و لزوم قرائت با ترتیل برای همه روشن شود.

بعد از روشن شدن فرمایش آن حضرت، توضیح می دهیم که برای تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام در رابطه با «ترتیل»، دو علم پایه گذاری شد یکی «علم تجوید» که متکفل نحوه صحیح «بیان الحروف» است و دیگری «علم وقف و ابتدا» که متکفل نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات و انتخاب محل مناسب برای وقف کردن «حفظ الوقوف» می باشد. و سپس به تعریف تجوید از نظر لغت و اصطلاح می پردازیم.

تعریف تجوید: «تلفظ هر حرفی از مخرج آن، همراه با رعایت صفات ذاتی حرف و احکامی که در ترکیب با حروف دیگر، ناشی می شود».

«تجوید»، اختصاص به قرآن ندارد، این تعریف در تمامی زبان ها جاری است؛ هر زبانی دارای تعداد معینی حرف می باشد که کلمات و جملات از ترکیب آن حروف تشکیل می گردند و هر حرفی از جایگاه مشخصی در دستگاه تکلم تولید می شود که به آن «مخرج حرف» می گویند یعنی محلّ تولید و تلفظ آن حرف، اما دانستن محلّ خروج حرف به تنهایی کفایت نمی کند، چرا که بعضی از حروف، دارای مخرج مشترک می باشند، از این رو ویژگی و مشخصه دیگری لازم است تا حروف هم مخرج را از همدیگر متمایز سازد که از آن به «صفات حروف»، تعبیر می شود. برای نمونه: به تلفظ دو حرف «زاء و سین» در مثال «رزم و رسم» دقت بفرمایید، محل تولید این دو حرف، یکی است، چه چیزی تلفظ این دو حرف را از یکدیگر متمایز می سازد؟ ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی.

در هنگام تلفظ حرف «زاء»، تارهای صوتی به هم نزدیک می شوند، در نتیجه هوای بازدم نخست با فشار از میان آنها خارج شده و تارهای صوتی را مرتعش

می‌سازد و سپس از محلّ تولید حرف (مَخْرَج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای حرف «زاء» آشکار و بلند می‌باشد؛ اما در هنگام تلفظ حرف «سین»، تارهای صوتی از همدیگر دورند، در نتیجه هوای بازدم نخست به راحتی از میان آنها خارج شده و تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد و سپس از محلّ تولید حرف (مَخْرَج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای حرف «سین» آشکار نبوده و آهسته می‌باشد.

پس تفاوت دو حرف «زاء و سین»، در ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی است که در علم تجوید از آن به «صفت جَهر و هَمَس» تعبیر می‌شود و بعداً بیشتر با آن آشنا خواهیم شد.

«صفات حروف» بر دو قسم است:

«صفات ذاتی»: که جزء جدایی‌ناپذیر حرف است به طوری که اگر از حرفی گرفته شود، آن حرف تبدیل به حرف دیگر خواهد شد، مانند ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی که در دو حرف «زاء و سین» توضیح داده شد و بعضی به آن، «حَقَّ حرف» می‌گویند.

«صفات عارضی»: که به خاطر همنشینی با بعضی از حرکات و حروف، بر آن حرف عارض می‌شود، مانند درشت و نازک خوانده شدن حرف، یا تبدیل شدن به حرف مجاور و با شدت خوانده شدن و... که این ویژگی‌ها در ذات حرف وجود ندارند ولی به خاطر همنشینی با حرف دیگر، استحقاق چنین صفاتی را پیدا نموده است از این رو به آن، «مُسْتَحَقَّ حرف» می‌گویند. اگر این صفات آورده نشوند، خللی به اصل حرف وارد نمی‌سازد بلکه از روانی و زیبایی آن کاسته می‌شود؛ برای نمونه: اگر بعد از حرف «نون ساکن» حرف «حاء» بیاید، حرف نون به صورت نون خالص و آشکار خوانده می‌شود، مانند: «آن حال» ولی اگر بعدش حرف «یاء» بیاید، تبدیل به حرف یاء شده و به صورت یای مشدد خوانده می‌شود، مانند: «آن یار»؛ حال اگر عمل ادغام را انجام ندهیم و حرف نون را به صورت خالص و آشکار تلفظ

کنیم، خللی در معنای جمله ایجاد نمی‌کند بلکه از روانی آن کاسته می‌شود. با روشن شدن تعریف تجوید، نتیجه می‌گیریم که مباحث تجوید، شامل سه بخش می‌باشد:

۱- آشنایی با مخارج حروف؛

۲- آشنایی با صفات ذاتی حروف؛

۳- آشنایی با صفات عارضی حروف (احکام حروف).

لازم به یادسپاری است که یادگیری مباحث تجویدی به صورت تئوری تنها کفایت نمی‌کند، بلکه باید روش صحیح تلفظ و آدای کلمات قرآن را از استاد ماهر فراگرفت و با تکرار و تمرین، سعی نمود تا مباحث تجویدی به صورت ملکه در ذهن ما جای گیرد.

فایده یادگیری علم تجوید

همان گونه که از تعریف تجوید فهمیده می‌شود، فایده یادگیری علم تجوید: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف می‌باشد. در نتیجه کلام الهی همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌گردد و تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد.

حکم شرعی یادگیری تجوید

فقهای بزرگوار اسلام، مباحث تجوید را به دو دسته تقسیم نموده‌اند: ترتیل واجب و مستحب.^۱

مباحثی که در تلفظ صحیح حروف، نقش اساسی دارند به طوری که اگر رعایت

۱. در این جا لازم است برای قرآن‌آموزان توضیح داده شود که تقسیم بندی مباحث ترتیل و تجوید به واجب و مستحب، از نظر حکم شرعی می‌باشد ولی از نظر علمای تجوید، رعایت همه آنها لازم می‌باشد؛ و برای توضیح بیشتر می‌توانید از تقسیم بندی واجب، به واجب شرعی و صناعی که در پاورقی صفحه ۷۱ آمده، استفاده و به تشریح آن پردازید.

نشوند، حرف تبدیل به حرف دیگر می‌گردد، رعایت آنها را واجب شمرده‌اند که شامل مخارج و صفات ذاتی حروف می‌شود؛ اما مباحثی که در تلفظ صحیح حروف نقش اساسی ندارند بلکه باعث روان‌تر و زیباتر تلفظ شدن کلمات می‌گردد، رعایت آنها را مستحب شمرده‌اند که شامل صفات عارضی (احکام حروف) می‌شود، البته بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، برخی از احکام حروف را، واجب می‌دانند که هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه نماید. (توضیح بیشتر در صفحات ۱۷، ۱۸، ۷۱ و ۷۲ قسمت تجوید، آمده است).

انواع قرائت‌ها

قرائت قرآن کریم با رعایت قواعد تجوید به سه شیوه امکان‌پذیر است.
روش تحقیق: که در مقام آموزش و یادگیری از آن استفاده می‌شود؛
روش تدویر: که در هنگام قرائت روزانه قرآن از این روش استفاده می‌گردد؛
روش حدر یا تحدیر: که در مقام حفظ و دوره نمودن محفوظات از آن استفاده می‌شود.
 و سپس به تعریف و توضیح هر یک، به فراخور استعداد افراد کلاس می‌پردازیم، (توضیح بیشتر در صفحات ۶۳ تا ۶۶ قسمت تجوید، آمده است).

لزوم یادگیری قرآن با لحن عربی و صدای زیبا

هر زبانی، آهنگ و لهجه مخصوص به خود را دارد، اضافه بر آن، جملات را هم می‌توان به صورت ساده و معمولی تلفظ نمود و هم با صدای زیبا و دلنشین؛ این امر در قرائت قرآن نیز جاری است.
 یکی از معجزات قرآن کریم، آهنگ دلنشین آیات آن است که اگر با آهنگ و لهجه عربی و با رعایت قواعد تجویدی خوانده شود، جذابیت آن دو چندان می‌گردد، از این رو سفارش شده که قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن فرا بگیرید:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱


«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا...»^۲

و همچنین سفارش شده که قرائت قرآن را با صدای نیکو، زینت بخشید: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»^۳.
 برای این که قرآن آموزان، بهتر با اهمیّت یادگیری قرآن بالحن عربی آشنا شوند، چند آیه از قرآن را، یکبار به صورت ساده و بالحن فارسی و بار دیگر با صدای زیبا و بالحن عربی می خوانیم تا خودشان قضاوت کنند که کدام قرائت بهتر و دلشین تر می باشد. و در پایان اگر وقت کلاس باقی بود، به آموزش لحن عربی حرکات کسره و ضمه و الف مدی می پردازیم، و اگر وقتی باقی نمانده بود، تکلیف منزل را مشخص و آموزش لحن عربی حرکات را به جلسه دیگر موکول می نمایم.
 روش تدریس حرکات و حروف مدی، در کتاب راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم مشروحاً توضیح داده شده است، علاقمندان به آن مراجعه فرمایند.

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹.




بخش دوم

مخارج حروف

شامل مباحث:

- ☑ معنای حرف و اقسام آن
- ☑ معنای مخرج و اقسام آن
- ☑ تعداد مخارج حروف
- ☑ موضع جَوَف و حروف آن
- ☑ موضع حَلَق و حروف آن
- ☑ موضع لسان و حروف آن
- ☑ موضع شَفَتَان و حروف آن
- ☑ موضع خَیْشُوم و حروف آن
- ☑ روش تدریس مباحث فوق

(از صفحه ۹۰ الی ۱۲۲)



بخش دوم

مخارج حروف

در این بخش با تعریف حرف و اقسام آن (اصلی و فرعی)، تعریف مخرج و اقسام آن (تحقیقی و تقدیری)، تعداد مخارج حروف و جایگاه تلفظ هر حرف در دستگاه تکلم و روش تدریس آنها، آشنا خواهید شد.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود که بتوانید:

- ۱- حرف را تعریف نموده و اقسام آن را بیان فرمایید؛
- ۲- مخرج را تعریف نموده و اقسام آن را با ذکر مثال، تشریح نمایید؛
- ۳- توضیح دهید که تعداد مخارج حروف، چند تا بوده و مجموعاً از چند موضع در دستگاه تکلم تلفظ می‌شوند؛
- ۴- موضع پنج‌گانه مخارج حروف را مشخص نموده و توضیح دهید که از هر موضع، چه حروفی تلفظ می‌شوند؛
- ۵- تعداد مخارج را نام برده، و محل تلفظ هر یک حروف را در دستگاه تکلم مشخص نمایید؛
- ۶- مطالب فوق را با بیانی ساده برای قرآن‌آموزان، آموزش دهید.

مخارج حروف

«مخارج حروف»، از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است، و یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنها می‌باشد، از این رو لازم است، قرآن‌آموزان با محلّ تولید هر حرف، آشنا شوند.

معنای حرف

«حرف»، در لغت به معنای: «طَرَف و کنار» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صوتی که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد».^۱ هوای بازدم (خارج شده از ریه)، پس از عبور از حنجره (نای)، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم (حلق، دهان و لب‌ها) محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد.

در زبان عرب، «حروف» به دو دسته تقسیم می‌شود: «حروف اصلی و فرعی».

۱- حروف اصلی

«حروف اصلی»: حروفی را می‌گویند که دارای یک مخرج مشخص و مُعین باشند. تعداد حروف اصلی را بعضی بیست و هشت و برخی دیگر بیست و نه حرف می‌دانند. اختلاف در تعداد حروف، به «الف مدّی» مربوط می‌شود، کسانی که الفبای عرب را بیست و هشت حرف می‌دانند، الف مدّی را جزء حروف به حساب نیاورده‌اند چرا که به نظر آنها، خاصیت حرف، صداپذیری است و حال آن که الف مدّی خود ذاتاً صداست (صدای کشیدهٔ فتحه)، همانند واو و یای مدّی.

۱. الصَّوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُّحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ (صدایی است که بر یکی از مخارج - حروف - اصلی یا فرعی، تکیه داشته باشد).

اما دیگران که الفبای عرب را بیست و نه حرف می‌دانند، «الف مدّی» را «حرف مستقلّی» به حساب آورده‌اند، آن چه که باعث شده دسته‌آخر، الف مدّی را حرف مستقلّی بدانند و واو ویای مدّی را حرف مستقلّی به حساب نیاورند، برای این است که توجّه صوت در واو ویای مدّی تا حدّ زیادی به مخرج واو و یای غیر مدّی معطوف است اما به نظر می‌رسد جایی در دستگاه تکلم نباشد که بتوان الف مدّی را به آن منتسب نمود و مطلقاً از فضای خالی (جوف) دستگاه تکلم خارج می‌شود.

به عبارت دیگر: مخرج یای مدّی، همان یای ساکن می‌باشد، منتهی گاهی قبلش مفتوح است، مانند: «أئ» و گاهی مکسور، مانند: «إئ»؛ و همچنین مخرج واو مدّی، همان واو ساکن است، منتهی گاهی قبلش مفتوح است، مانند «أو» و گاهی مضموم، مانند «أو»؛ اما از میان بیست و هشت حرف عربی، حرفی نداریم که مخرجش با الف مدّی یکی باشد، مخرج الف مدّی، فضای خالی دهان «جوف» است ولی مخرج الف همزه «حلق» می‌باشد، از این رو گفته‌اند: الفبای عرب بیست و نه حرف است.

در کتاب‌های ادبیات و لغت عرب، «الف» را بر دو قسم نموده‌اند: «الف حرکت پذیر» و «الف حرکت ناپذیر».

«الف حرکت پذیر»: همان همزه است که به صورت‌های مختلف نوشته می‌شود.

توضیح بیشتر:

همزه از حروفی است که در ابتدای کلمه، همیشه و در حالت‌های مختلف (مفتوح، مکسور و مضموم) به صورت الف نوشته می‌شده است، مانند: «أحمد، إمام، أکتب»؛ اما در وسط و آخر کلمه، چون از گویش واحدی در زبان عرب برخوردار نبوده است، به تناسب حرکت خود یا قبلش، به صورت الف، واو و یاء می‌نوشتند و اگر قبلش ساکن یا حروف مدّی بود، هیچ‌گونه شکلی نداشت تا قابلیت گویش‌های مختلف (تحقیق، تسهیل، تبدیل) را داشته باشد.

بعد از گسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، لازم دیده شد تا

شکل خاصی برای همزه قرار داده شود تا افراد غیر عرب بتوانند الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شوند را تمیز دهند، از این رو اواخر قرن دوم هجری، آقای خلیل نحوی (متوفای ۱۷۰ هـ ق) از شکل رأس العین (ع) برای همزه استفاده نمود و آن را روی حروفی قرار داد که باید به صورت همزه خوانده شوند.

در رابطه با الفی که همزه خوانده می‌شود، نیازی به اضافه نمودن شکل جدید (ع) نبود چرا که شکل اصلی همزه، به صورت الف می‌باشد و اگر در بعضی از قرآن‌ها، روی آن، شکل جدید همزه «أ» قرار می‌دهند، برای تمیز دادن همزه قطع «أ» از همزه وصل «آ» می‌باشد و تنها در مواردی که همزه به شکل واو و یاء نوشته می‌شد لازم گردید تا این شکل جدید، روی آنها قرار داده شود، مانند «مُؤْمِنٌ، بَارِئٌ». «الف حرکت ناپذیر»، همان الف مدّی (الف ساکن ماقبل مفتوح) است که همیشه ساکن بوده و هیچگونه حرکتی به خود نمی‌گیرد، مانند: «تَابَا». الف مدّی، دارای اشکال مختلفی می‌باشد که در کتاب روخوانی و روانخوانی قرآن کریم مفصلاً در رابطه با آن توضیح داده شده است.

۲- حروف فرعی

«حروف فرعی»: حروفی را گویند که بین دو مخرج در جریان باشند، مانند: همزه تسهیل شده در مثال: ءَأَعْجَمِيّ و یا الف إماله شده در مثال: مَجْرِيهَا و یا نون و میم اخفاء شده و... .

معنای مَخْرَج

«مَخْرَج»، در لغت به معنای: «مَحَلّ خُرُوج» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جایگاه تولید یا محل خروج حرف».

هوای بازدم (خارج شده از ریه)، پس از عبور از حنجره (نای)، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم (حلق، دهان و لب‌ها)، محدود شده و بدین ترتیب،

حرف ایجاد می‌گردد، محلّی را که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند، مانند: «لب‌ها» که محلّ تلفظ دو حرف «باء و میم» است و یا «انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک» که محلّ تلفظ حرف «قاف» می‌باشد.

«مخارج حروف» بر دو گونه است: «مخرج تحقیقی و اصلی» و «مخرج تقدیری و فرضی».

۱- مخرج تحقیقی و اصلی

«مخرج تحقیقی و اصلی»: مکان مشخصی است که حروف بیست و هشتگانه عرب، هنگام تلفظ، از آن خارج می‌شوند و برای شناسایی آن کافی است که حرف مورد نظر را ساکن و یا مشدّد کرده و به کمک الف متحرّکی قبل از آن تلفظ نمود؛ محلّ قطع صدای حرف ساکن، مخرج همان حرف می‌باشد.^۱ مانند: أَبَّ، أَبَّ، أَثَّ، أَثَّ، أَثَّ، أَثَّ...

چون که خواهی حرف گیرد نیک در مخرج قرار

ساکنش با همزهٔ مفتوحه در تقدیر آر

لازم به توضیح است که الف (همزه) مفتوحه، خصوصیتی ندارد، هر حرف مفتوحی را می‌توان، قبل از آن آورد، مانند: رَبَّ، تَبَّ، جَبَّ، حَبَّ...

۲- مخرج تقدیری و فرضی

«مخرج تقدیری و فرضی»: مکانی است که مشخصهٔ معینی ندارد، و محلّ خروج حروف مدّی می‌باشد، از این رو حروف مدّی به دلیل عدم اتکا بر مکانی مشخص، در ذات خود امتداد می‌یابند.

۱. این قاعده، برای تشخیص تلفظ صحیح حروف، توسط قاری قرآن است که آیا تلفظ او منطبق با آنچه که علمای تجوید بیان نموده‌اند می‌باشد؟

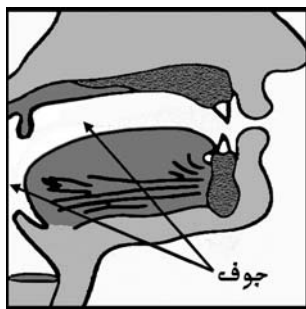
تعداد مخارج حروف

حروف بنابر قول مشهور^۱، از هفده مخرج ادا می‌شوند و در پنج موضع^۲ از دستگاه تکلم قرار دارند: «جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفْتَان، خَيْشُوم».

در هر جایگاه، از یک تا چند مخرج حرف وجود دارد و ترتیب شمارش و نام‌گذاری آنها، از طرف ریه‌ها به سوی دهان می‌باشد، یعنی از جَوْف و سپس حنجره‌ها آغاز و آن‌گاه، مخارج بعدی آن است تا به جلوی دهان برسد.

موضع جوف

«جَوْف»، در لغت به معنای: «درون و میان» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت



است از: «فضای خالی حَلَق و دهان» و محل خروج «حروف مدّی» می‌باشد.

البته حروف مدّی^۳، مستقل نمی‌باشند و از کشش صدای حرکات (فتحه، کسره، ضمه) تولید می‌شوند و مخرج آنها نیز فرضی است و شامل تمامی فضای خالی

حلق و دهان می‌باشد، از این رو به آنها «حروف جَوْفِیّه» نیز می‌گویند.

۱. در تعداد مخارج حروف، اختلاف است، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هـ ق) تعداد مخارج حروف را هفده مخرج دانسته و ابن الجزری (متوفای ۸۳۳ هـ ق)، این قول را ترجیح داده و قول مشهور نیز همین می‌باشد، سیبویه (متوفای ۱۸۰ هـ ق) و پیروانش، تعداد مخارج حروف را شانزده مخرج می‌دانند و مخرج جوف را که محل خروج حروف مدّی است را جزء مخارج حروف به حساب نیاورده‌اند، چرا که نزد آنها، مخرج الف مدّی با همزه و مخرج واو و یای مدّی با غیر مدّی، یکی می‌باشد؛ فراء (متوفای ۲۰۷ هـ ق) و اصحابش، تعداد مخارج حروف را چهارده مخرج می‌دانند، چرا که نزد آنان مخرج سه حرف «لام، نون و راه» نیز یکی می‌باشد.

۲. به این پنج موضع، «مخارج عامّه» نیز می‌گویند.

۳. «حروف مدّی» سه تا است: «الف مدّی، واو مدّی، یاء مدّی».

«الف مدّی»: الف ساکن ما قبل مفتوح که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحة حرف قبل از خود می‌شود، مانند: تَابَ، مَاذَا.

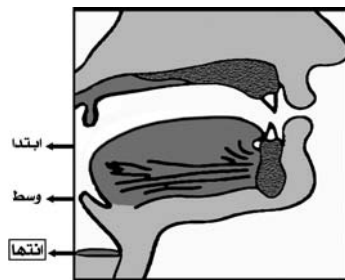
«واو مدّی»: واو ساکن ما قبل مضموم که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای ضمه حرف قبل از خود می‌شود، مانند: أَقُولُ - يُوعَدُونَ.

«یاء مدّی»: یای ساکن ما قبل مکسور که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسرة حرف قبل از خود می‌شود، مانند: قَيْلٌ، سَبِيلِي.

لازم به یاد سپاری است که به «حروف مدّی»، اضافه بر «حروف جَوْفِیّه»؛ «حروف لَیْنه^۱ و هَوَائِیّه» نیز گفته می‌شود.

موضع حلق

«حَلَق»: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حَنجره (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک (لهات) محدود می‌شود، (البته زبان کوچک جزء حلق نمی‌باشد).
 «موضع حلق» دارای سه مخرج است و از هر مخرج دو حرف به ترتیب ذیل، خارج می‌شوند:



مخرج همزه و هاء

۱- مخرج دو حرف «همزه و هاء»

مخرج دو حرف «همزه و هاء» در انتهای حلق «أَقْصَى الْحَلَق»، (دورترین محل حلق به دهان) و در محلّ حَنجره می‌باشد، (این مخرج در محلّ تارهای صوتی قرار دارد).

در هنگام تلفظ حرف «همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌گردد و صدا در پشت مخرج آن، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا به شدت در مخرج حرف، متراکم و با باز شدن ناگهانی مخرج، صدای همزه با حالت

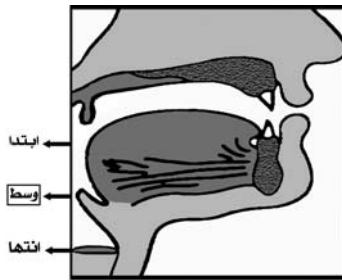
۱. «حرف لَیْنه»: «لین»، به معنای «نرمی» است و صفت حروف مدّی می‌باشد، چراکه این حروف به نرمی و بدون مشقّت و سختی ادا می‌شوند، و این به خاطر وسیع و گسترده بودن مخرج آنهاست، وقتی مخرجی وسیع و گسترده شد، صدا در آن پخش و کشش پیدا می‌کند و به نرمی ادا می‌گردد؛ از این رو به آنها، «حروف مدّ و لین» نیز گفته می‌شود. «مدّ» اشاره به نام آنها و «لین» اشاره به صفت آن حروف می‌باشد.
 «حروف هَوَائِیّه»: «هواء»، عبارت است از: «فضای خالی میان یک چیز»، و از آن جا که این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان خارج می‌شوند، از این رو به آنها، «حروف هَوَائِیّه» نیز گفته می‌شود.

لازم به توضیح است که این صفت در اصل، اختصاص به «الف مدّی» دارد، چراکه جریان هوا در الف مدّی بیشتر از واو و یای مدّی می‌باشد و از باب تسامح و به خاطر شباهتی که واو و یای مدّی در این خصوص با الف مدّی دارند، به آنها نیز «حروف هَوَائِیّه» گفته می‌شود.

انفجاری به بیرون پرتاب می شود.

اما در هنگام تلفظ حرف «هَاء»، تارهای صوتی بدون ارتعاش، به یکدیگر نزدیک می شوند، در نتیجه مسیر خروجی هوا، کمی تنگ و با سایش هوا در این محل، حرف «هَاء» ایجاد می شود.

لازم به یادسپاری است که بعضی از علمای تجوید، مخرج «هَاء» را کمی بالاتر از «همزه» می دانند.



مخرج عین و حاء

۲- مخرج دو حرف «عین و حاء»

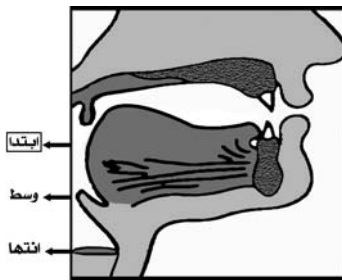
مخرج دو حرف «عین و حاء» در وسط حلق «وَسَطَ الْحَلْقِ» می باشد.

در هنگام تلفظ حرف «عین»، دیواره‌های وسط حلق به هم نزدیک شده و فضای حلق

تنگ و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا کمی نرم به دیواره‌های حلق کشیده می شود. اما در هنگام تلفظ حرف «حاء»، دیواره‌های وسط حلق کمی بیشتر به هم نزدیک شده و فضای حلق، تنگ‌تر و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدا به دیواره‌های حلق، کشیده می شود، از این رو صدای حرف «حاء» گرفته و نسبتاً خشن می باشد. لازم به یادسپاری است که بعضی از علمای تجوید، مخرج «حاء» را کمی بالاتر از «عین» می دانند.

۳- مخرج دو حرف «غین و خاء»

مخرج دو حرف «غین و خاء»، در ابتدای حلق و مرز میان حلق و دهان «أَدْنَى الْحَلْقِ»، (نزدیک‌ترین محل حلق به دهان) می باشد؛ (دیواره‌های حلق بعد از زبان کوچک).



مخرج غین و خاء

در هنگام تلفظ این دو حرف، ریشه زبان بالا

رفته و به زبان کوچک، نزدیک می شود، با این تفاوت که در تلفظ حرف «خاء»،

تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود و صدا به راحتی و با کمی خراش در دیواره‌های حلق کشیده می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «غین»، تارهای صوتی مرتعش شده و صدا از میان ابتدای حلق و زبان کوچک به نرمی در منخرج خود کشیده می‌شود.

لازم به یادسپاری است که بعضی از علمای تجوید، منخرج «غین» را کمی بالاتر از «حاء» می‌دانند.

نکته: شش حرف «همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء» چون از حلق ادا می‌شوند، «حروف حلقی» می‌نامند.

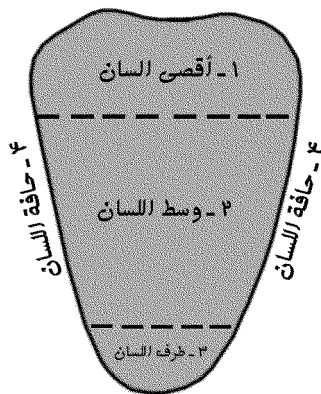
حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، هاء و عین و حاء و غین و خاء

موضع لسان

«لسان»، به معنای: «زبان» می‌باشد.

«موضع لسان»، از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل: بخش‌های مختلف زبان از یک طرف، و اجزای مختلف کام بالا از سوی دیگر می‌باشد. لازم به یادسپاری است که نام‌گذاری این موضع به «لسان» به خاطر نقش اساسی این عضو مهم دهان در تولید بیشتر حروف می‌باشد.

بخش‌های مختلف زبان عبارتند از:



۱- **أَقْصَى اللِّسَانِ** (انتها و ریشه زبان) که محل اتصال به کف دهان می‌باشد.

۲- **وَسَطُ اللِّسَانِ** (میانه زبان) که تمامی سطح روی زبان می‌باشد.

۳- **طَرَفُ اللِّسَانِ** (سر زبان) که شامل نوک و قسمت جلوی زبان می‌باشد.

۴- **حَافَةُ اللِّسَانِ** (کناره زبان) که حد فاصل سر تا انتهای زبان از دو طرف می‌باشد.

اجزای «کام بالا» عبارتند از:

۱- «لَهات»، (زبان کوچک)، در انتهای نرم کام (انتهای سقف دهان) واقع شده و زائده گوشتی (مخلوطی شکل) کوچک و متحرکی می باشد که در انتهای کام (بین حلق و دهان) به طرف پایین، آویزان است.

۲- «حَنَكُ الْأَعْلَى»، (سقف دهان)، شامل: «سخت کام» و «نرم کام» می باشد.

۳- «لِثَّة»، (پایه دندان ها که ریشه دندان ها در آن جای دارد).

۴- «أَسْنَان»، جمع «سِن» و به معنای: «دندان ها» می باشد.

دندان ها در مجموع سی و دو عدد می باشند که در هر فک (آرواره) شانزده دندان قرار دارند.

دندان ها را به چهار دسته اصلی، تقسیم نموده اند و به ترتیب از جلو به آخر،

عبارتند از:

۱- «ثَنَائِيَا»، (جمع ثَنِيَّة) به معنای: «دوتایی» می باشد و عبارت است از:

دندان های تیز جلوی دهان که دو تا در بالا و دو تا در پایین در کنار هم قرار دارند، (مجموعاً چهار عدد).

۲- «رَبَاعِيَا»، (بدون تشدید حرف یاء، جمع رَبَاعِيَّة) به معنای: «چهارتایی»،

(آن که از چهار جزء تشکیل گردیده) می باشد و عبارت است از: چهار دندانی که در چهار طرف دندان های ثنایا قرار گرفته است، (دو تا در بالا و دو تا در پایین).

یادسپاری: در زبان فارسی به مجموعه دندان های ثنایا و رباعیات، «دندان های

پیش» گفته می شود.

۳- «أَنِيَاب»^۱، (جمع نَاب) به معنای: «نیش و هر چیز نوک تیز» می باشد و

عبارت است از: چهار دندانی که دارای تاج تیز و یک ریشه می باشد و در کنار

دندان های پیش قرار دارد، دو تا در بالا و دو تا در پایین و در فارسی به آن «دندان

نیش» گفته می شود.

۱. در اصل «نِيب» بوده و ياي آن، قلب به الف شده.

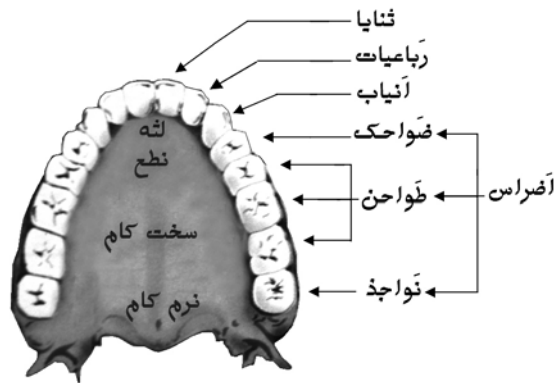
۴- «أضراس»، (جمع ضرس) به معنای: «سخت و ناهموار، دندان‌دار بودن» و عبارت است از: دندان‌های آسیا که ناهموار و دندان‌دار می‌باشند و در مجموع بیست عدد هستند و بر سه قسم به ترتیب زیر می‌باشند:

۱- ۴- «ضواحک»، (جمع ضاحکه) به معنای: «خندان» می‌باشد و عبارت است از: دندان‌هایی که هنگام خندیدن نمایان می‌شوند؛ مجموعاً چهارتا می‌باشند و در کنار دندان انیب (نیش) قرار دارند و در فارسی به آنها دندان آسیای کوچک گفته می‌شود.

۲- ۴- «طواحن»، (جمع طاحنه) و به معنای: «آسیاب کننده» می‌باشد و عبارت است از: دندان‌های آسیای بزرگ که در آسیاب کردن لقمه‌های غذا، نقش اساسی دارند، مجموعاً دوازده عدد می‌باشند، در هر آرواره شش عدد و بعد از ضواحک (آسیای کوچک) قرار دارند.

۳- ۴- «فواجذ»، (جمع ناجذه) و به معنای: «دندان عقل»^۱ می‌باشد و عبارت است از: دندان‌هایی که بعد از بلوغ و در صورت وجود فضای کافی در انتهای فک‌ها می‌روید و حداکثر چهار عدد می‌باشد.

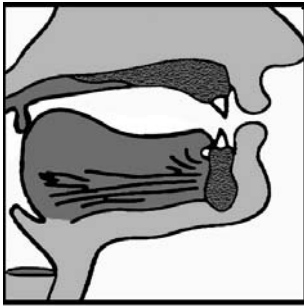
برای آشنایی بهتر، دندان‌ها در نمودار مشخص شده است:



۱. لازم به یادسپاری است که بعضی از مردم به خاطر کوچکی فک، چهار دندان عقل را ندارند، از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد می‌باشد و بعضی دیگر، تنها دو تای از آنها را دارند و تعداد دندان‌ها نزد آنها سی عدد می‌باشد.

موضع لسان دارای ده مخرج و شامل هیجده حرف به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- مخرج حرف «قاف»



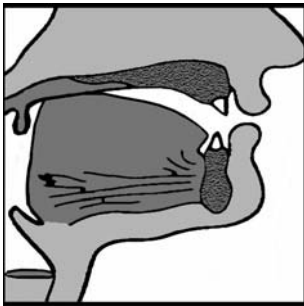
مخرج قاف

لازم به یادسپاری است که حرف قاف به حلق، بسیار نزدیک می‌باشد.

«انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک می‌باشد»

در هنگام تلفظ حرف «قاف»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته و با ابتدای زبان کوچک، متصل می‌شود هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «قاف» تولید می‌شود.

۲- مخرج حرف «کاف»



مخرج کاف

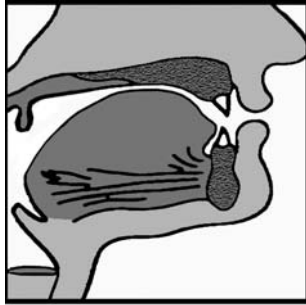
«انتهای زبان و آن چه مقابل آن از کام بالا و زبان کوچک می‌باشد».

در هنگام تلفظ حرف «کاف»، انتهای زبان، کمی جلوتر از ریشهٔ زبان، بالا رفته و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل می‌شود هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «کاف» تولید می‌شود.

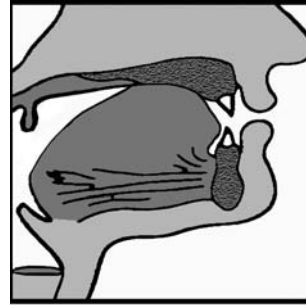
لازم به یادسپاری است که مخرج «کاف» از مخرج «قاف» به جلوی دهان نزدیک‌تر می‌باشد، از این رو سطح وسیع‌تری از «انتهای زبان» را به خود اختصاص می‌دهد. دو حرف «قاف و کاف» را «حروف لَهَوی» می‌گویند، به دلیل نقشی که زبان کوچک «لَهَاء» در تولید این دو حرف دارد.

۳- مخرج سه حرف «جیم، شین، یای غیر مدّی»

«وسط زبان با قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت کام) می‌باشد».



مخرج شین و یای غیر مدّی



مخرج جیم

برای تلفظ حرف «جیم» بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (قسمت سخت کام) متصل می‌شود هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و همراه با ارتعاش تارهای صوتی حرف «جیم» تولید می‌شود.

برای تلفظ حرف «شین» وسط زبان در حالی که شیاردار شده است به سقف دهان (قسمت سخت کام) نزدیک شده و هوا از داخل آن بدون ارتعاش تارهای صوتی به خارج، جریان پیدا می‌کند.

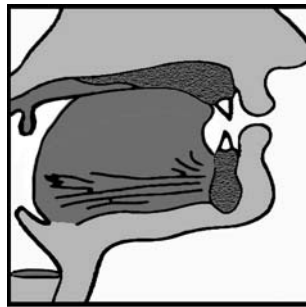
برای تلفظ حرف «یای غیر مدّی» وسط زبان به سقف دهان (قسمت سخت کام) نزدیک شده^۱ و هوا از داخل، همراه با ارتعاش تارهای صوتی به خارج، جریان پیدا می‌کند.

یادسپاری: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شَجْر» می‌گویند، از این رو به این سه حرف «جیم، شین و یای غیر مدّی»، «حروف شَجْری» می‌گویند.

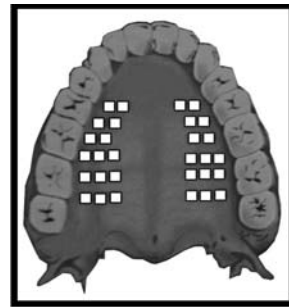
۱. فاصله شکاف وسط زبان با سقف دهان در حرف «یاء» بیشتر از «شین» می‌باشد.

۴- مخارج حرف «ضاد»

«یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیایی فکِ بالای همان طرف می‌باشد». حرف «ضاد» از تماسِ تدریجی بخش اعظم یکی از دو کنارهٔ زبان (از طرف چپ یا راست) با دندان‌های اضراس (مجموعهٔ دندان‌های آسیای کوچک و بزرگ) بالایی همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و جریان صوت از میان آنها ایجاد می‌شود.



مخرج ضاد



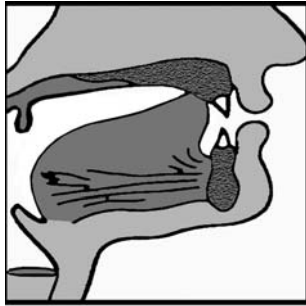
محل برخورد و جدا شدن زبان

لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ حرف «ضاد»، نخست انتهای کنارهٔ زبان و سپس به تدریج، بقیهٔ اجزای آن با دندان‌های اضراس بالا تماس پیدا می‌کند و همزمان، صدای حرف در فاصلهٔ میان آنها، جریان و امتداد می‌یابد، از این رو صدای «ضاد» با کمی کشش همراه است.

خروج این حرف، از طرف چپ زبان آسان‌تر و کاربردش در زبان عرب بیشتر است و از طرف راست، سخت‌تر و کاربردش کمتر می‌باشد و از دو طرف مشکل‌تر است. تلفظ حرف «ضاد»، سخت‌تر از بقیهٔ حروف زبان عرب می‌باشد، از این رو به آن، «أصعبُ الحروف» می‌گویند.

حرف «ضاد» را به دلیل وابستگی به دندان‌های «اضراس»، حرف «ضرسی» می‌گویند؛ و همچنین به علت نقش کنارهٔ زبان «حافة اللسان» در تلفظ آن، حرف «حافی» نیز گفته می‌شود.

۵- مخرج حرف «لام»



مخرج لام

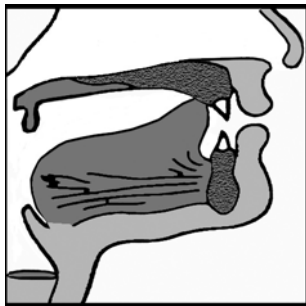
«کنارهٔ دو طرف سر زبان با لثهٔ دندان‌های مقابل (ثنایا، رباعیات، انیاب و ضواحک) می‌باشد».

حرف «لام»، از تماس بخش جلویی کنارهٔ دو طرف سر زبان به اضافهٔ نوک‌زبان با لثه‌های مقابل خود از فکِّ بالا (شامل لثهٔ دندان‌های

ثنایا، رباعیات، انیاب و ضواحک)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، ایجاد می‌شود. لازم به توضیح است که کنارهٔ وسط و انتهای زبان (که در تلفظ حرف ضاد به کار برده می‌شد) از دندان‌ها، جدا می‌باشد.

یادسپاری: با توجه به گستردگی مخرج «لام»، آن را «وسیع المخرج» دانسته‌اند.

۶- مخرج حرف «نون»



مخرج نون

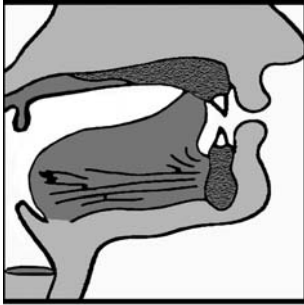
«کنارهٔ سر زبان با لثهٔ دندان‌های پیشین بالا می‌باشد».

حرف «نون»، از تماس کنارهٔ سر زبان با لثهٔ دندان‌های ثنایا و رباعیات بالا (جلوتر از مخرج حرف لام)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می‌شود.

لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ حرف «نون»، سر زبان به لثهٔ دندان‌های فکِّ بالا می‌چسبد به طوری که راه عبور هوا از راه دهان بسته می‌شود و هوا از راه بینی خارج می‌شود (عُنَّه).

۷- مخرج حرف «راء»

«سرزبان و قسمتی از روی آن، بالئۀ دندان‌های پیشین بالا می‌باشد».



مخرج راء

حرف «راء»، از تماس (وصل و قطع بسیار سریع) سرزبان و قسمتی از روی آن، بالئۀ دندان ثنایای بالا (جلوتر از مخرج نون)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می‌شود.

سه حرف «لام، نون، راء» را «حروف ذلّقی»

یا «ذولّقی» می‌گویند.

«ذلّقی»، به معنای: «تیزی سرزبان» است که در مخرج این حروف دخالت دارد. لازم به یادسپاری است که با کمی دقت در تلفظ سه حرف «لام، نون، راء»، در می‌یابیم که مخارج آنها، خیلی به هم نزدیک می‌باشند؛ از این رو بعضی از علمای تجوید (از جمله فراء [متوفای ۲۰۷ هـ ق] و پیروانش) مخرج آنها را یکی دانسته‌اند.

۸- مخرج سه حرف «تاء، دال، طاء»

«قسمت جلوی روی سر زبان بالئۀ دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا

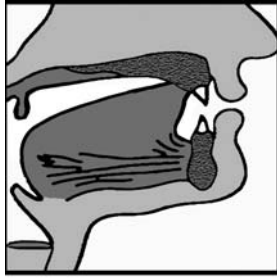
می‌باشد».

در هنگام تلفظ سه حرف «تاء، دال، طاء»، قسمت جلوی روی سرزبان، بالا رفته و بالئۀ دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل می‌شود هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و سه حرف «تاء، دال، طاء» تولید می‌شوند.

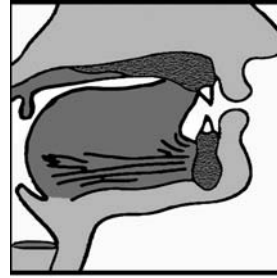
لازم به یادسپاری است که:

۱- در هنگام تلفظ حرف «دال»، بر خلاف حرف «تاء»، تارهای صوتی به

ارتعاش در می‌آیند و این حالت، حرف «دال» را از «تاء»، متمایز می‌سازد.



مخرج دال و تاء

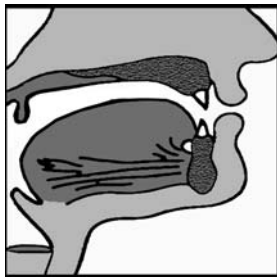


مخرج طاء

۲- در هنگام تلفظ حرف «طاء»، اضافه بر ارتعاش تارهای صوتی «ریشة زبان» نیز به سوی کام بالا متمایل می‌شود و این عمل باعث درشت و پرحجم ادا شدن حرف «طاء» خواهد شد. و این حالت، حرف طاء را از دو حرف دیگر متمایز می‌سازد. سه حرف «تاء، دال، طاء» را «حروفِ نطعی» می‌گویند. «نَطْع»: برآمدگی‌ها و گودی موجود در ابتدای سقف دهان است که آن را «غَارُ الحَنَك» می‌گویند و چون مخرج این سه حرف، نزدیک این جایگاه است، از این رو آنها را «حروفِ نطعی» نامیده‌اند.

۹- مخرج سه حرف «زاء، سین، صاد»

«بخش جلوی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا می‌باشد».



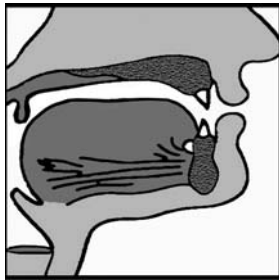
مخرج زاء و سین

در هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین، صاد»، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا (قسمت برجستگی مرز بین لثه و سخت کام) نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک، این سه حرف، تولید می‌شوند.

لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین، صاد»، تیزی سر زبان، پایین آمده و به ابتدای لثه دندان ثنایای پایین متصل می‌شود و کناره‌های زبان نیز به دندان‌های اضراس بالا می‌چسبند، در نتیجه راه خروج هوا از کناره‌های زبان به

کلی بسته می‌شود و تنها راه خروج هوا، مجرای تنگ بین شیار جلوی زبان و برجستگی لثه دندان‌های بالا می‌باشد، در این صورت، خروج هوا با سایش و فشار فراوان همراه خواهد شد، (صدای سوت مانند، «صغیر» که در هنگام تلفظ این سه حرف شنیده می‌شود، ناشی از همین حالت می‌باشد).

لازم به یادسپاری است که:

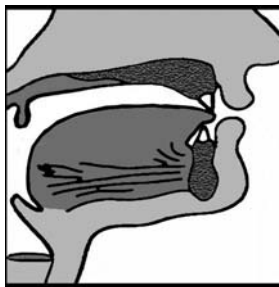


مخرج صاد

۱- در هنگام تلفظ حرف «صاد»، همزمان «ریشه زبان» به سوی کام بالا، متمایل می‌شود و این عمل باعث درشت و پرحجم ادا شدن حرف «صاد» خواهد شد؛ و آن را از دو حرف دیگر «زاء و سین» متمایز می‌سازد.

۲- در هنگام تلفظ حرف «زاء»، بر خلاف حرف «سین»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و این حالت، حرف «زاء» را از «سین» متمایز می‌سازد. سه حرف «زاء، سین، صاد» را «حروف آسلی» می‌گویند، «آسله» به معنای: «سطح باریک جلو سر زبان» می‌باشد با حالت شیار در تولید این سه حرف، نقش اساسی دارد.

۱۰- مخرج سه حرف «ثاء، ذال، ظاء»

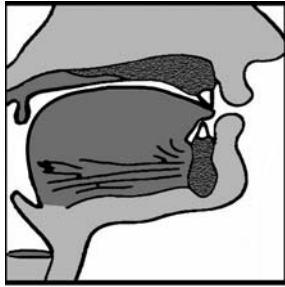


مخرج ثاء و ذال

«سر زبان با لبه دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».

سه حرف «ثاء، ذال، ظاء»، از تماس سر زبان با لبه دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها، تولید می‌شود.

در هنگام تلفظ این سه حرف، باید دقت شود که سر زبان با شدت و فشار به لبه دندان‌های بالا نچسبد، چراکه در این صورت باعث بسته شدن راه عبور هوا گردیده



مخرج ظاء

و شبیه حروف «نطعی» خواهند شد.

لازم به یادسپاری است که:

۱- در هنگام تلفظ حرف «ذال»، بر خلاف حرف «ثاء»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و این حالت آن را از حرف «ثاء»، متمایز می‌سازد.

۲- در هنگام تلفظ حرف «ظاء»، اضافه بر ارتعاش تارهای صوتی «ریشهٔ زبان» به سوی کام بالا، متمایل می‌شود و این عمل، باعث درشت و پرحجم ادا شدن حرف «ظاء»، خواهد شد؛ و آن را از دو حرف دیگر متمایز می‌سازد.

همچنین باید دقت نمود که این سه حرف، «سر زبانی» تلفظ شوند به خصوص در رابطه با حرف «ظاء»، در غیر این صورت، شبیه حرف «ضاد» خواهد شد. سه حرف «ثاء، ذال، ظاء»، را «حروف لثوی» می‌گویند، به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثهٔ دندان‌های بالا، (هر چند سر زبان، مستقیماً بالته‌ها برخورد نمی‌کند).

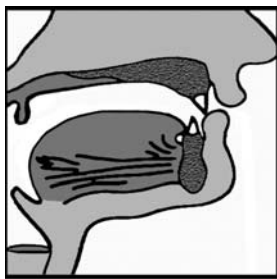
موضع لب‌ها «شفتان»

«شفتان»، تشبیه «شَفَه» و به معنای: «دو لب» می‌باشد.

«موضع شفتان» دارای «دو مخرج» است و مجموعاً «چهار حرف» به ترتیب

ذیل از آنها خارج می‌شوند.

۱- مخرج حرف «فاء»



مخرج فاء

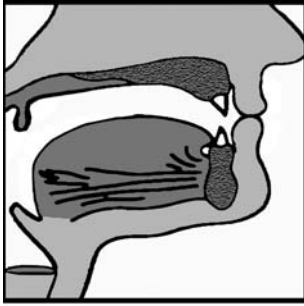
«لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».

حرف «فاء»، از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوای داخل، بدون ارتعاش تارهای صوتی به خارج، تولید می‌شود.

در هنگام تلفظ حرف «فاء»، باید دقت نمود که تماس سر دندان‌ها به درون لب زیرین، منجر به اتصال محکم نشود، چراکه در این صورت، مانع خروج هوا خواهد شد.

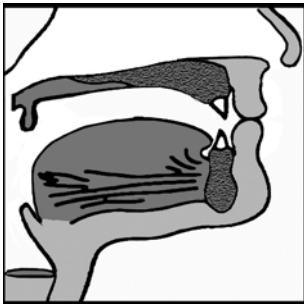
۲- مخرج سه حرف «باء، میم، واو»

دو حرف «باء و میم» از اتصال لبها و حرف «واو» از جمع شدن لبها، ایجاد می‌شود.



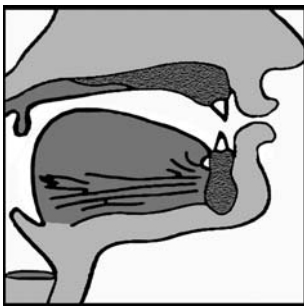
مخرج باء

حرف «باء»، از اتصال قسمت درونی لبها (قسمت تری لب) تولید می‌شود، همزمان با روی هم قرارگرفتن لبها، راه خروج هوا بسته می‌شود، هوا در پشت این مانع حبس و با باز شدن ناگهانی لبها همراه با ارتعاش تارهای صوتی، حرف «باء»، تولید می‌شود.



مخرج میم

حرف «میم»، از اتصال قسمت بیرونی لبها (قسمت خشکی لب) تولید می‌شود، همزمان با روی هم قرارگرفتن لبها، راه خروج هوا از راه دهان بسته می‌شود و صدای «میم»، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از راه بینی خارج می‌گردد.



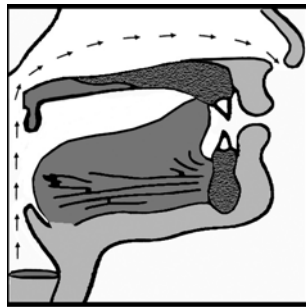
مخرج ولو غیرمدی

حرف «واو»، از جمع شدن لبها، بدون برخورد و اتصال به هم (مانند شکوفه)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، تولید می‌شود.

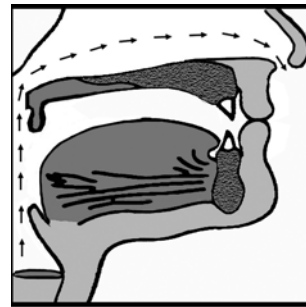
یادسپاری: چهار حرف «فاء، باء، میم، واو» را به لحاظ نسبت داشتن به «شَفَه»، «حروف شَقَوِی یا شَفْهِی» می‌نامند.

موضع خیشوم

«فضای بینی» را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌شود را «عُنَّة» می‌گویند. این موضع نیز همانند موضع «جوف» فرعی بوده و تنها محل خروج «عُنَّة» دو حرف «میم و نون» می‌باشد.



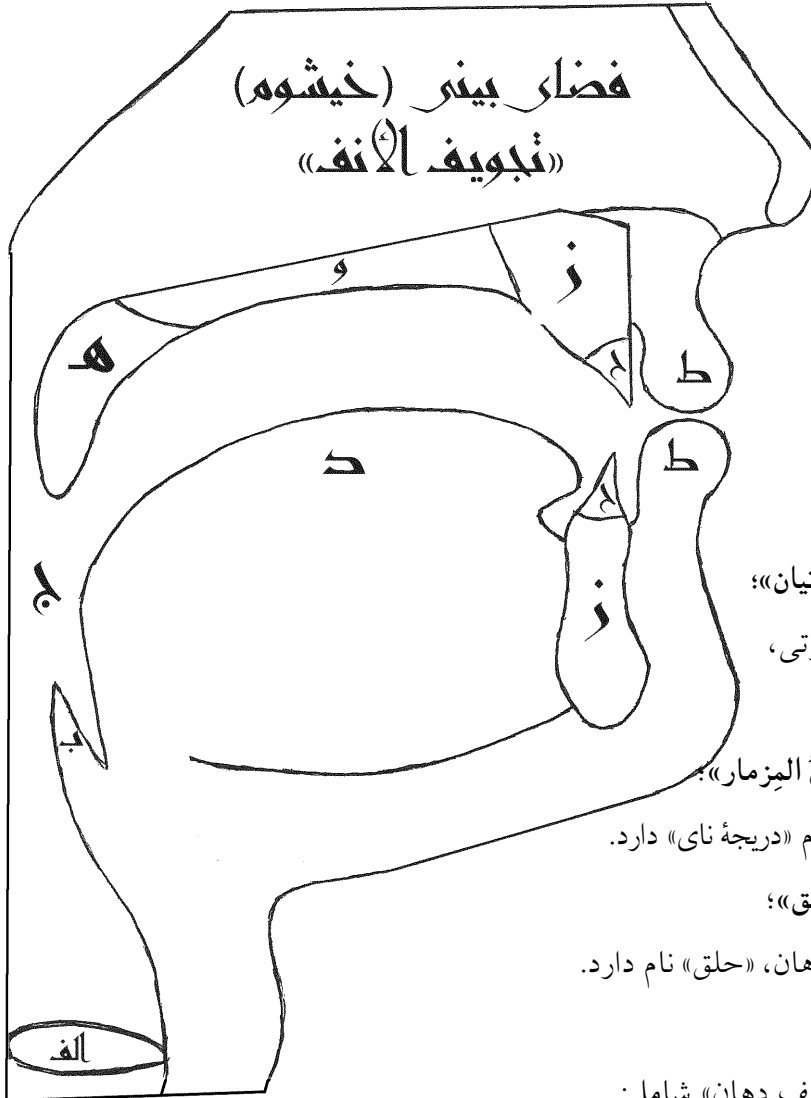
قُنَّة نون



قُنَّة میم

در هنگام تلفظ دو حرف «میم و نون»، راه عبور هوا از دهان بسته می‌شود و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از منخرج «خیشوم» خارج می‌شود.

توضیح تصویر مخارج کلی حروف



الف: تارهای صوتی،
«الْحَنَجْرَةُ الْوَتْرَانِ الصَّوْتِيَانِ»؛

فضای بین تارهای صوتی،
«چاکنای» نام دارد.

ب: دریچه نای، «لِسَانُ الْمِزْمَارِ»؛

«چاکنای»، پوششی به نام «دریچه نای» دارد.

ج: حلق، «تَجْوِيفُ الْحَلْقِ»؛

فضای بین حنجره و دهان، «حلق» نام دارد.

د: زبان، «اللِّسَانِ»؛

(ه، و، ز): کام بالا «سقف دهان» شامل:

ه: نرم کام و زبان کوچک (پسکام)، «لِهَاتِ»؛

و: سخت کام (وسط کام)، «وَسَطُ الْحَنَكِ»؛

ز: پایه دندان (لثه و شکن های پس از آن)، «اللِّثَةُ».

ح: دندان های بالا و پایین، «الْأَسْنَانِ».

ط: لب ها (لب بالا و پایین)، «الْشَّقَّتَانِ».

القاب حروف

«القاب»، جمع لقب: اسمی است که به آن شهرت پیدا کنند.

این القاب بر اساس جایگاه‌هایی است که حروف از آن جاها تولید می‌شوند. القاب حروف، ده‌تاست که خلیل بن احمد فراهیدی در ابتدای کتاب «الْعین» آورده است.

۱- حروف حلقی^۱: (همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء) به جهت تلفظ این حروف از حلق می‌باشد.

۲- حروف لَهوی: (قاف و کاف)، به جهت دخالت داشتن لهات (زبان کوچک) در تلفظ آنهاست.

۳- حروف شَجری: (جیم، شین و یای غیر مدّی)، به جهت نسبت دادن به موضع تولید این حروف که شجر (شکاف و فاصله بین سطح زبان با کام بالا) می‌باشد.

۴- حروف اَسلی: (صاد، سین و زاء)، به جهت دخالت داشتن اَسلة اللسان (سر زبان) در تلفظ آنهاست.

۵- حروف نَطعی یا نَطعی: (طاء، دال و تاء)، به جهت برخورد سطح نوک زبان با نطح (چین خوردگی جلوی کام بالا) می‌باشد.

۶- حروف لَثوی: (ظاء و ذال و ثاء)، به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثه دندان‌های بالاست.

۷- حروف ذَلقی یا ذَوَلقی: (لام، نون و راء)، به جهت دخالت داشتن تیزی سر زبان (ذَلق) در تلفظ آنهاست.

۸- حروف شَفهی یا شَفوی: (فاء، واو، باء و میم)، به جهت دخالت داشتن لب‌ها (شَفه) در تلفظ این حروف می‌باشد.

۱. القاب و صفاتی که برای حروف آورده می‌شوند، می‌تواند به صورت مذکر یا مؤنث باشد، از این رو می‌توان گفت: حروف حلقی یا حلقیه، لهوی یا لهویة، شجری یا شجریه و...

۹- حروف جَوْفی: (الف، یاء و واو مدّی)، به جهت تلفظ این حروف از فضای خالی حلق و دهان (جَوْف) می‌باشد.

۱۰- حروف هوائی: (همان حروف جوفیه است، الف، یاء و واو مدّی)، به جهت این که در هنگام تلفظ خود، با هیچ عضوی از دستگاه تکلم، اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی حلق و دهان خارج می‌شوند و به فضای خالی هر چیزی، «هوا» گفته می‌شود.

روش تدریس مخارج حروف

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- معنای حرف و اقسام آن (اصلی و فرعی)؛
- ۲- معنای مخرج و اقسام آن (تحقیقی و فرضی)؛
- ۳- تعداد مخارج حروف و مواضع دستگاه تکلم؛
- ۴- موضع جوف و حروفی که از آن موضع تلفظ می شوند؛
- ۵- اسامی دیگر حروف مدّی و علّت نام گذاری آنها.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- معنای حرف، نحوه تولید و اقسام آن را بشناسند و بتوانند بین حروف اصلی و فرعی تمیز دهند؛
- ۲- معنای مخرج و اقسام آن را بشناسند و بتوانند بین مخرج تحقیقی و فرضی تمیز قائل شوند؛
- ۳- اهمّیت آشنایی با مخارج حروف و فایده آن را در هنگام قرائت قرآن کریم توضیح دهند؛
- ۴- تعداد مخارج حروف را یاد بگیرند و مواضع پنج گانه دستگاه تکلم را بشناسند؛
- ۵- جوف را معنا نموده و حروفی که از این موضع تلفظ می شوند را نام ببرند؛
- ۶- اسامی دیگر حروف مدّی را نام برده و علّت نام گذاری آنها را توضیح دهند.

یادسپاری: مباحث این جلسه تا مبحث تمایز حروف، اختصاص به افرادی دارد که سطح یک (تجوید مقدماتی) را گذرانده باشند؛ و برای قرآن آموزانی که می خواهند با تجوید مقدماتی آشنا شوند، تنها به بررسی و توضیح حروفی

می‌پردازیم که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند که ان شاء الله در مبحث تمایز حروف، روش تدریس آنها را توضیح خواهیم داد.

مراحل تدریس

- ۱- لزوم آشنایی با مخارج حروف و فایده آن را با ذکر چند مثال توضیح می‌دهیم؛
- ۲- نحوه تولید حرف را توضیح داده و سپس به تعریف حرف از نظر لغت و اصلاح می‌پردازیم و اقسام آن را متذکر می‌شویم؛
- ۳- حروف اصلی را تعریف نموده و علت اختلاف در شمارش آنها را توضیح می‌دهیم؛
- ۴- مخارج را از نظر لغت و اصطلاح، تعریف نموده و با بیان نحوه تلفظ حداقل دو حرف که امکان توضیح آن به صورت نمایشی باشد؛ تعریف مخارج را برای آنها عینیت می‌بخشیم؛
- ۵- مخارج تحقیقی و فرضی را برای آنها تشریح می‌نماییم؛
- ۶- تعداد مخارج حروف و مواضع پنج‌گانه‌ای که حروف از آنها تولید می‌شوند را معرفی می‌کنیم؛
- ۷- مواضع جوف را معرفی نموده و حروفی که از آن مواضع تلفظ می‌شوند را نام می‌بریم؛
- ۸- علت نام‌گذاری حروف مدّی و اسامی دیگری که برای آنها بیان شده را توضیح می‌دهیم.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترک که (در بند ۷ صفحه ۵۳ متذکر شدیم و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم، مطالب این جلسه اختصاص به افرادی دارد که دوره تجوید مقدماتی (سطح یک) را گذرانده باشند.

نخست به عنوان ارزشیابی از درس قبل، تعریف تجوید و لزوم آشنایی با آن را از

افراد کلاس می‌پرسیم، و سپس با ذکر چند مثال که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند، لزوم و اهمیّت یادگیری مخارج حروف عربی را در هنگام تلاوت قرآن کریم، متذکر می‌شویم.

بعد از آشنایی با اهمیّت یادگیری مباحث تجوید، به آنها می‌گوییم: از تعریف تجوید، نتیجه می‌گیریم که مباحث تجوید شامل سه بخش می‌باشد:

۱- آشنایی با مخارج حروف؛

۲- آشنایی با صفات ذاتی حروف؛

۳- آشنایی با صفات عارضی (احکام حروف).

در این جلسه می‌خواهیم با نحوه تولید حرف و مخارج آنها آشنا شویم؛ و سپس به توضیح مباحثی که در مراحل تدریس ذکر شده، بر اساس فهم و درک افراد کلاس می‌پردازیم، مشروح مباحث، در قسمت تجوید صفحه ۹۱ تا ۹۵ آمده است، معلّمین ارجمند به فراخور فهم قرآن‌آموزان به توضیح آنها بپردازند.

روش تدریس مخارج موضع حلق

اهداف

آشنایی قرآن‌آموزان با:

- ۱- موضع حلق و معرفی حروفی که از این جایگاه تولید و تلفظ می‌شوند؛
- ۲- تقسیم‌بندی موضع حلق به سه قسمت «ابتدا، وسط و انتهای حلق»؛
- ۳- محدوده «انتهای حلق» و نحوه تولید و تلفظ «همزه و هاء»؛
- ۴- محدوده «وسط حلق» و نحوه تولید و تلفظ «عین و حاء»؛
- ۵- محدوده «ابتدای حلق» و نحوه تولید و تلفظ «غین و خاء».

و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

- ۱- «حلق» را تعریف نموده و محدوده آن را مشخص سازند؛

- ۲- حروفی که از این موضع تلفظ می‌شوند را نام برده و علت نام‌گذاری آنها را به «حروف حلقی» توضیح دهند؛
- ۳- اقسام سه‌گانه موضع حلق و حروفی که از آن قسمت‌ها تولید و تلفظ می‌شوند را نام ببرند؛
- ۴- محدوده «انتهای حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص نموده و نحوه تولید و تلفظ «همزه و هاء» را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۵- محدوده «وسط حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص نموده و نحوه تولید و تلفظ «عین و حاء» را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۶- محدوده «ابتدای حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص نموده و نحوه تولید و تلفظ «غین و خاء» را با ذکر مثال توضیح دهند.

یادسپاری: هدف از مبحث مخارج حروف، آشنایی با محل تولید (مخرج) حروف به صورت تئوری می‌باشد، چراکه برای تلفظ صحیح حروف، نخست باید با محل تولید و تلفظ حرف آشنا شد و سپس با شناخت صفات ذاتی حرف، حروفی که از یک محل و یا نزدیک به هم تولید می‌شوند را از یکدیگر تمیز داد.

مراحل تدریس

- ۱- حلق را معنا نموده و موضع آن را با استفاده از تصویر، مشخص می‌سازیم؛
- ۲- موضع حلق را به سه قسمت (ابتدا، وسط و انتها) تقسیم نموده و محدوده هر کدام را مشخص می‌نماییم؛
- ۳- نحوه تلفظ حروفی که از انتهای حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال توضیح می‌دهیم؛
- ۴- نحوه تلفظ حروفی که از وسط حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال روشن می‌سازیم؛
- ۵- نحوه تلفظ حروفی که از ابتدای حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال توضیح می‌دهیم؛
- ۶- جمع‌بندی حروفی که از موضع حلق ادا می‌شوند و علت نام‌گذاری آنها به «حروف حلقی» را متذکر می‌شویم.

یادسپاری: نحوه تدریس مخارج حروف، متفاوت است؛ بعضی معتقدند که هدف از آموزش مخارج حروف، آشنایی با تلفظ صحیح حروف به صورت عملی می باشد، و با توجه به این که بیشتر حروف عربی با فارسی یکسان می باشند، از این رو تنها باید به معرفی حروفی پرداخت که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند.

بعضی دیگر بر این عقیده اند که این نظریه برای تجوید مقدماتی (سطح یک) که قرآن آموزان برای اولین بار می خواهند با تجوید آشنا شوند، مفید است ولی برای تجوید تکمیلی (سطح دو)، باید مخارج همه حروف به تفصیل توضیح داده شود، چرا که تشابه بعضی از حروف یا به خاطر هم مخرج بودن آنهاست و یا به خاطر نزدیک بودن مخرجشان می باشد، از این رو شناخت مخارج کلیه حروف، کمک می نماید تا تلفظ صحیح حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند را بهتر بشناسیم.

در این نوشته، نخست مخارج حروف را به صورت تئوری بیان نموده ایم تا قرآن آموزان با محل تولید حروف آشنا شوند و سپس با بیان صفات ذاتی حروف، نحوه تلفظ صحیح حروف را به صورت عملی نشان داده ایم؛ و در پایان برای آشنایی بهتر، حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند را به صورت مقایسه ای توضیح داده و با تمرین روی کلمات، سعی نموده ایم تا قرآن آموزان عملاً با تلفظ صحیح حروف آشنا شوند.

از این رو معلمین محترم با توجه به سطح کلاس، روش مناسب را برای تدریس خود انتخاب نمایند.

روش تدریس:

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترکی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ متذکر شدیم و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می پردازیم.

مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود، به صورت مشروح در قسمت تجوید صفحات ۹۶ تا ۹۸ آمده است که معلمین ارجمند بر

اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، اما چند نکته برای تکمیل آنها متذکر می‌شویم:

- ۱- اگر معلمین گرامی، توان به تصویر کشیدن موضع حلق را روی تابلو ندارند، از قبل تصویری که قابل مشاهده برای همه افراد کلاس باشد را تهیه و روی تابلو نصب نمایند و سپس به معرفی جایگاه حلق و تقسیم‌بندی آن به سه قسمت ابتدا، وسط و انتها بپردازند و نحوه تولید حروف هر قسمت را توضیح دهند.
- ۲- همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، هدف ما در این مبحث، تنها آشنایی با محل و نحوه تولید حروف حلقی به صورت تئوری می‌باشد؛ آشنایی با نحوه تلفظ این حروف به صورت عملی و تمرین روی کلمات و آیات، بعد از آشنایی با صفات ذاتی حروف خواهد بود.

روش تدریس مخارج موضع لسان

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- موضع لسان و تعداد مخارجی که در این جایگاه قرار دارند؛
 - ۲- بخش‌های مختلف موضع لسان، شامل:
 - الف- زبان و بخش‌های مختلف آن؛
 - ب- اجزای مختلف کام بالا؛
 - ج- دندان‌ها و اسامی هر یک از آنها.
 - ۳- مخارج ده‌گانه‌ای که در موضع لسان قرار دارند؛
 - ۴- توضیح نحوه تلفظ تک تک حروفی که از موضع لسان، تولید می‌شوند.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:
- ۱- موضع لسان و تعداد مخارجی که از آن جایگاه تلفظ می‌شوند را بشناسند؛

- ۲- بخش‌های مختلف موضع لسان را نام برده و به معرفی آنها پردازند؛
- ۳- با استفاده از تصویر، بخش‌های مختلف زبان را توضیح دهند؛
- ۴- با استفاده از تصویر، به معرفی اجزای کام بالا پردازند؛
- ۵- با استفاده از تصویر، اسامی تک تک دندان‌ها را توضیح دهند؛
- ۶- مخارج حروفی که از موضع لسان تلفظ می‌شوند را با ذکر حروف آن، نام ببرند؛
- ۷- نحوه تولید و تلفظ حروف مخارج ده‌گانه را توضیح دهند.

مراحل تدریس

- ۱- تعریف و معرفی موضع لسان، (با استفاده از تصویر)؛
- ۲- معرفی اجزای مختلف لسان که در تلفظ حروف، نقش اساسی دارند؛
- ۳- معرفی اجزای مختلف کام بالا (دندان‌ها، لثه، سقف دهان و زبان کوچک)؛
- ۴- معرفی اسامی دندان‌ها؛
- ۵- معرفی مخارج حروفی که از موضع لسان تلفظ می‌شوند، (به ترتیب)؛
- ۶- توضیح نحوه تولید حروفی که از مخارج موضع لسان تلفظ می‌شوند به ترتیب کتاب.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود، به صورت مشروح در قسمت تجوید، صفحات ۹۸ و ۱۰۸ آمده است، معلمین ارجمند بر اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، و نکاتی را که در روش تدریس درس قبل متذکر شدیم، در نظر داشته باشند.

روش تدریس مخارج موضع شفتان

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- موضع شفتان و تعداد مخارجی که در این جایگاه قرار دارند؛
- ۲- توضیح نحوه تولید حروفی که از موضع شفتان تلفظ می شوند؛
- ۳- موضع خیشوم و بیان نحوه تولید صدای غنّه میم و نون؛

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- موضع شفتان و تعداد مخارجی که از آن جایگاه تلفظ می شوند را بشناسند؛
- ۲- مخارج حروفی که از موضع شفتان تلفظ می شوند را با ذکر حروف آن، نام ببرند؛
- ۳- نحوه تولید و تلفظ مخارج حروفی که در موضع شفتان قرار دارند را توضیح دهند؛
- ۴- موضع خیشوم را بشناسند؛
- ۵- نحوه تولید صدای غنّه میم و نون را توضیح دهند.

مراحل تدریس

- ۱- تعریف و معرفی موضع شفتان، (با استفاده از تصاویر)؛
- ۲- معرفی مخارج حروفی که از موضع شفتان تلفظ می شوند؛
- ۳- معرفی محلّ تولید حرف «ف»؛
- ۴- معرفی محلّ تولید سه حرف «ب، م، و»؛
- ۵- تعریف و معرفی موضع خیشوم، (با استفاده از تصویر)؛
- ۶- معرفی محلّ تولید غنّه؛

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده) باید قبل از تدریس،

مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود، به صورت مشروح در قسمت تجوید، صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۰ آمده است، معلمین ارجمند بر اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، و نکاتی را که در روش تدریس درس جلسه چهارم متذکر شدیم، در نظر داشته باشند.

بخش سوم

صفات ذاتی حروف «حَقَّ حَرْفِ»

شامل مباحث:

- ☑ معنای صفت
- ☑ تعداد و اسامی صفات
- ☑ ثمره شناخت و رعایت صفات
- ☑ صفات متضاد
- ☑ صفات غیر متضاد
- ☑ صفات قوی و ضعیف
- ☑ جدول صفات قوی و ضعیف
- ☑ روش تدریس مباحث فوق
- ☑ تمایز حروف
- ☑ روش تدریس تمایز حروف

(از صفحه ۱۲۵ الی ۱۷۸)

بخش سوم

صفات ذاتی حروف «حَقَّ حرف»

در این بخش با صفات ذاتی حروف (حَقَّ حرف) که شامل مباحث: معنای صفت، تعداد و اسامی صفات، ثمره شناخت و رعایت آنها، اقسام صفات (صفات ذاتی و عارضی)، صفات متضاد و راه تشخیص آنها، صفات غیر متضاد، صفات قوی و ضعیف و تمایز حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند و روش تدریس آنها، آشنا خواهید شد.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود که بتوانید:

- ۱- صفت را از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید، تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید؛
- ۲- ثمره شناخت و رعایت صفات را در قالب مثال، توضیح دهید؛
- ۳- صفات متضاد را تعریف نموده و حدّ اقل شش تای آن را نام ببرید؛
- ۴- صفات غیرمتضاد را تعریف نموده و حدّ اقل هشت تای آن را نام ببرید؛
- ۵- برای هر یک از صفات متضاد و غیر متضاد، سه صفت قوی و دو صفت ضعیف، نام ببرید؛
- ۶- حروفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند را نام برده و تفاوت آنها را با ذکر مثال توضیح دهید؛
- ۷- مباحث فوق را با بیانی ساده برای قرآن‌آموزان، آموزش دهید.

صفات حروف

معنای صفت

«صفت»، در لغت به معنای: «چگونگی و حالت شیء» می‌باشد، مانند: سفیدی و سیاهی، نرمی و سختی؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «چگونگی و حالت‌هایی که در هنگام ادای حروف در دستگاه تکلم پدید می‌آید و موجب تشخیص حروف هم‌مخرج از یکدیگر می‌شود» و به طور خلاصه می‌توان گفت: «کیفیت به وجود آمدن و خروج حرف از مخرجش».

هوایی که از ریه‌ها خارج می‌شود، اگر به طور طبیعی و بدون برخورد با تارهای صوتی از دهان خارج گردد، «نفس» می‌نامند، و اگر انسان با اراده خود با نزدیک کردن تارهای صوتی، این هوا را متوجه تارهای موجود در حنجره نماید و امواجی را تولید کند که شنیده شود، «صوت» می‌گویند، و اگر این هوای همراه با صدا، در جایگاه و محل خاصی در دستگاه تکلم (حلق، دهان، لب‌ها) محدود گردد، «مخرج حرف» گفته می‌شود، و با توجه به این که بعضی از حروف به طور مشترک از یک مخرج، ادا می‌شوند، عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر تمیز دهد، و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شود.

پس به وسیله «مخرج»، شکل‌گیری و ماهیت حرف به وجود می‌آید و به وسیله «صفت»، میان حروف، تمیز داده می‌شود، به ویژه حروفی که هم‌مخرج می‌باشند، مانند دو حرف «زاء» و «سین» که به وسیله صفات «جهر» (ارتعاش تارهای صوتی) و «همس» (عدم ارتعاش تارهای صوتی) از همدیگر تمیز داده می‌شوند، مانند: رزم، رسم.

ثمره شناخت و رعایت صفات

۱- حروفی که هم مخرج و یا قریب المخرج می باشند، تنها به وسیله صفات از یکدیگر تمیز داده می شوند، مانند صفت جهر که اگر از حرف «زاء» گرفته شود، همانند حرف «سین» تلفظ خواهد شد و یا اگر صفت شدت را از «قاف» بگیریم همانند «غین» خوانده می شود.

۲- حروفی که مخرجشان متفاوت می باشند، به وسیله صفات، نیکوتر و کامل تر ادا می شوند.

۳- شناخت حروف قوی و ضعیف؛ و این شناخت، تأثیر فراوانی در ادغام و یا عدم ادغام حروف و... دارد، که در مبحث احکام به آن پرداخته خواهد شد.

تعداد و اسامی صفات

در رابطه با تعداد صفات حروف، میان علمای تجوید، اختلاف نظر وجود دارد، مکی بن ابی طالب در کتاب «الرعاية» چهل و چهار صفت^۱ را نام برده است و ابن الجزری در کتاب «التمهید» سی و چهار صفت را متذکر شده ولی در کتاب «النشر» به ذکر هفده صفت مهم و مشهور اکتفا نموده است که نخست به بررسی و توضیح آنها می پردازیم و سپس چند صفت دیگر را که در نیکو و روان تر ادا شدن بعضی از حروف، مؤثرند آورده ایم تا علاقمندان علم تجوید، آشنایی بیشتری با آن صفات داشته باشند.

اقسام صفات

به طور کلی، «صفات» را به دو دسته تقسیم نموده اند: «صفات ذاتی و عارضی».

۱. لازم به توضیح است: بعضی از عناوینی که در کتاب «الرعاية» به عنوان صفت آورده شده، «القاب حروف» می باشند که خلیل به احمد فراهیدی در ابتدای کتاب «العین» آورده است، مانند: حروف حلقی، لَهوی، شجری و... و بعضی دیگر اصطلاحات صرفی می باشند، مانند: حروف ابدال و عله و...، از این رو بسیاری از علمای تجوید، روش او را در شمارش صفات در پیش نگرفتند.

۱- صفات ذاتی

«صفات ذاتی»: «صفاتی هستند که در ذات حرف، موجود و جزء جدایی ناپذیر آن است»، و اگر آن صفت، آورده نشود، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت. مثلاً اگر صفت جهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد که دارای صفت همس (عدم ارتعاش تارهای صوتی) است و یا اگر صفت تکریر (وصل و قطع بسیار سریع سر زبان) را از حرف «راء» بگیریم، تبدیل به حرف «لام» ناقص خواهد شد.

۲- صفات عارضی

«صفات عارضی»: «صفاتی هستند که در ذات حرف، موجود نمی‌باشند ولی بر اثر ترکیب حرف با حرکات و همنشینی با حروف دیگر، عارض بر حرف می‌گردد» و اگر آن صفت آورده نشود، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی‌سازد، تنها از زیبایی و فصاحت آن، کاسته می‌شود، مثلاً اگر صفت تغلیظ (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله «الله»، (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) را نیاوریم، خللی به اصل و بنیان حرف «لام» وارد نمی‌شود، و یا اگر دو حرفی که باید در هم ادغام شوند، عمل ادغام را انجام ندهیم، حرف سخت‌تر ادا خواهد شد و از زیبایی آن کاسته می‌شود.

یادسپاری: در کتاب‌های تجویدی، «صفات عارضی» را (که مُسْتَحَقَّ حرف می‌باشند)، تحت عنوان «احکام حروف» و جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند، از این رو ما نیز در این بخش، تنها صفات ذاتی را (که حَقَّ حرف می‌باشند)، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

«صفات ذاتی» به دو دسته تقسیم شده‌اند:

- ۱- «صفات متضاد»: صفاتی که دارای صفت ضدّ خود می‌باشند.
 - ۲- «صفات غیر متضاد»: صفاتی که دارای صفت ضدّ خود نمی‌باشند.
- نکته: علت تقسیم‌بندی صفات ذاتی به دو دسته متضاد و غیر متضاد، شاید به این جهت باشد که: در صفات متضاد، هر حرفی به طور حتم دارای پنج صفت از آن ده صفت است، و این پنج صفت دارای تضاد با صفات دیگر می‌باشد، اما در صفات غیر متضاد، این گونه نیست که هر حرف حتماً باید دارای یک یا چند صفت از این صفات باشد، چراکه حروفی هستند که هیچ یک از آن صفات (غیر متضاد) را ندارند، مانند: ت - ذ - ظ - ك.

صفات متضاد

«صفات متضاد»: «صفات است که دارای صفتِ ضدّ خود بوده و در مجموع ده صفت (پنج زوج متضاد) می‌باشند». هر حرفی تنها پنج صفت از این ده صفت را دارند، و آنها عبارتند از:

۱- جَهر	ضدّ آن	۲- هَمس
۳- شِدَّة	ضدّ آن	۴- رِخوَة (رِخاوة)
۵- اسْتِعلاء	ضدّ آن	۶- اسْتِفال
۷- اِطباق	ضدّ آن	۸- اِنْفِتاح
۹- اِصمات	ضدّ آن	۱۰- اِذلاق

اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- جَهر

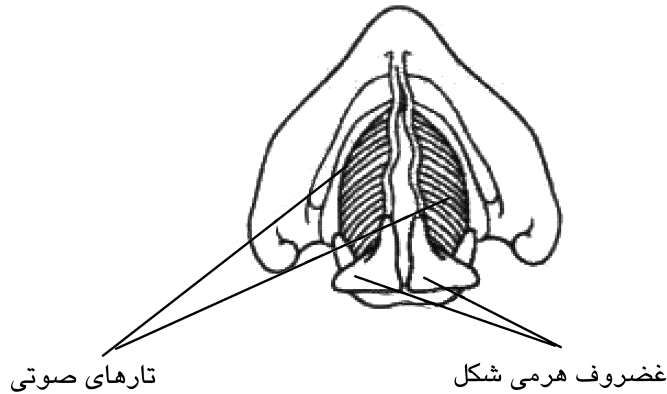
«جَهر»، در لغت به معنای: «صدای بلند، آشکار بودن» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «صدای بلند که در اثر ارتعاش تارهای صوتی، هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید».

نکته: «حروف دارای صفت جَهْر» را، «مَجْهُورَه» می‌گویند.

«حروف مَجْهُورَه» هیجده حرف می‌باشند و در عبارت «عَظْمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ»^۱ جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مَجْهُورَه، تارهای صوتی، بسیار به هم نزدیک می‌شوند، در نتیجه در هنگام تلفظ آنها، نخست هوای خروجی، تارهای صوتی را مرتعش می‌سازد و سپس از جایگاه تولید حرف (مَخْرَج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای آنها آشکار و بلند می‌باشد.

وضعیت تارهای صوتی با صدای جهر



یادسپاری: نزدیک شدن تارهای صوتی در هنگام تلفظ حروف، باعث جلوگیری از جریان آزاد نَفَس می‌شود، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشتند، نتیجه این نزدیک شدن تارهای صوتی را در تعریف «جَهْر» آورده‌اند: «انْحِبَاسُ جَرِي النَّفْسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ»؛ یعنی: جلوگیری از جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حروف.

۱. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا. (ای: رَجَّحَ مِيزَانُ قَارِيٍّ ذِي غَضِّ لِلْبَصْرِ اجْتِهَادَ فِي الطَّلَبِ).

۲- همس

«همس»، (ضِدَّ جَهْر) در لغت به معنای: «صدای آهسته، مخفی بودن» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «صدای آهسته که در نتیجه عدم ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید».

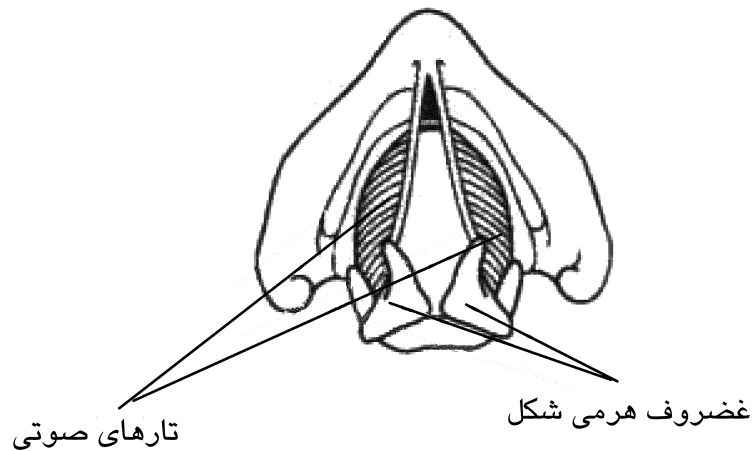
نکته: «حروف دارای صفت همس» را «مهموسه» می‌گویند.

«حروف مهموسه» ده حرف می‌باشند و در عبارت «فَحَثَّةُ شَخْصٍ سَكَّتْ^۱»

جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از هم دورند در نتیجه در هنگام تلفظ آنها، هوای خروجی بدون ارتعاش تارهای صوتی از جایگاه تولید حرف (منخرج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای آنها آشکار نبوده و آهسته می‌باشد.

وضعیت تارهای صوتی با صدای همس



یادسپاری: دور بودن تارهای صوتی در هنگام تلفظ حروف، باعث می‌شود تا نَفَس به راحتی جریان داشته باشد، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشتند، نتیجه این دور بودن تارهای صوتی را در تعریف «همس» آورده‌اند:

۱. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

«جَرِيَانُ النَّفْسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحَرْفِ»؛ یعنی: جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف. نکته: دو حرف «ت، ک» به دلیل داشتن صفت شدت، نخست صوت قطع و سپس نَفَس به طور آزاد، جریان پیدا می‌کند.

ثمره شناخت حروف مجهوره و مهموسه

قبلاً ثمره شناخت و رعایت صفات را متذکر شدیم که از جمله آنها، تشخیص حروف هم مخرج بود، برای نمونه: دو حرف «زاء» و «سین» از یک مخرج ادا شده و در تمامی صفات متضاد (رخوت، استفال، انفتاح، اصمات) و غیر متضاد (صفیر) با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در همین صفت جهر و همس می‌باشد، در هنگام تلفظ حرف «زاء»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند (جهر) ولی در تلفظ حرف «سین»، تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آیند (همس)، و همچنین دو حرف «ذال و ثاء»، «دال و تاء» و...^۱

راه تشخیص جهر و همس حروف

برای تشخیص جهر و همس حروف، راه‌های مختلفی بیان شده که دو تای آن، مشهور می‌باشند.

یکم: انگشت خود را روی برجستگی گلو قرار دهید و حرف را به صورت ساکن تلفظ نمایید؛ در هنگام تلفظ حروف مجهوره، ارتعاش تارهای صوتی زیر انگشت، کاملاً محسوس است ولی در هنگام تلفظ حروف مهموسه، ارتعاشی در کار نیست. دوم: با انگشتان خود، هر دو گوش را ببندید و حرف را به صورت ساکن و ممتد تلفظ نمایید، در هنگام تلفظ حروف مجهوره، صدا در جمجمه می‌پیچد ولی در هنگام تلفظ حروف مهموسه از این صدا خبری نیست.

۱. ثمره آن در هنگام وقف بر کلماتی که به حروف مجهوره ختم می‌شوند، کاملاً آشکار است، در صورت عدم رعایت صفت جهر، حروف مجهوره، تبدیل به حروف مهموسه خواهند شد، مانند: أَحَدٌ - أَحْتُ، لَمْ يَلِدْ - لَمْ يَلِثْ.

۳- شِدَّة

«شِدَّة»، در لغت به معنای: «قُوَّت» می‌باشد و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «حبس نمودن جریان صوت در خلال تلفظ حرف» که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی در مخرج حرف پدید می‌آید.

در هنگام تلفظ این حروف، صدا در پشت مخرج آنها حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا به شدت پشت مخرج این حروف جمع و با باز شدن ناگهانی مخرج، این حروف تولید می‌شوند.

نکته: «حروف دارای شِدَّة» را، «شَدیده» می‌گویند.

«حروف شدیده»، هشت حرف می‌باشند و در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ^۱» و یا «أَجَدُّ قَطٍ بَكْتِ^۲» جمع شده است.

یادسپاری: در آواشناسی، به «حروف شدیده»، «حروف انسدادی» و یا «حروف انفجاری» گفته می‌شود، چرا که در هنگام تلفظ آنها، هوا به شدت در پشت مخرج حرف، حبس و انسداد کامل پیش می‌آید، و با باز شدن ناگهانی اندام تولید، صوت با حالت شبه انفجاری به بیرون پرتاب و حرف تولید می‌گردد.

۴- رِخَوَة (رخاوة)

«رِخَوَة» یا «رخاوة» (ضد شِدَّة) در لغت به معنای: «نَرَمی و سُستی» می‌باشد و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «جریان داشتن صوت در هنگام تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی در مخرج حرف پدید می‌آید. در هنگام تلفظ این حروف، اندام‌های صوتی به هم نمی‌چسبند و راه برای عبور هوا باز و حروف به آسانی ادا می‌گردند، و تا زمانی که بازدم جریان دارد، صدای

۱. به دست آوردن مقام و منزلت تو را.

۲. در می‌یابم (زنی به نام) قَط را که گریه کرد.

حرف نیز به راحتی شنیده می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت رِخوة» را، «حروف رِخاوه» و یا «رِخوه» می‌گویند.

«حروف رِخاوه»، پانزده حرف می‌باشند و عبارتند از:

«ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».

یادسپاری: در آشناسی، به «حروف رِخاوه»، «حروف سایشی» گفته می‌شود، چرا که در هنگام تلفظ آنها، هوا (بدون حبس شدن در پشت منخرج)، با حالت «سایشی» از میان منخرج، جریان دارد.

تَوَسُّط

«تَوَسُّط»، در لغت به معنای: «اعتدال و میانه» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «اعتدال صوت در خلال تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی در منخرج حرف، پدید می‌آید.

تَوَسُّط، حالتی است بین شدت و رخوت، در هنگام تلفظ این حروف، صدانه همانند حروف شدید، در پشت منخرج حرف حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و نه همانند حروف رِخاوه، راه برای عبور کاملاً باز و صدا به راحتی در جریان می‌باشد، بلکه حالتی «بینابینی» دارد، از این رو به این حروف، «بِنِیَّه» می‌گویند. «حروف بِنِیَّه»، پنج حرف می‌باشند و در عبارت «لِنَعْمُرْ» و یا «لَمْ نَرَعْ» جمع شده است. لازم به توضیح است که بعضی از اساتید تجوید، این حروف را هفت حرف می‌دانند و دو حرف «و، ی» را نیز دارای این صفات می‌دانند، «نور علمی».

۱. باید آباد کنیم.

۲. نچرانیدیم؛ نگهداری نکردیم.

ثمره شناخت حروف شدید و رخاوه و بینیه

با شناخت و رعایت این صفات، در هنگام تلفظ حروفی که دارای صفت رخوت یا توسط است، صوت خود را قطع نمی‌کنیم، آسیبی که در میان برخی از قاریان قرآن رواج دارد، مانند: «يَدَّ كُرُونِ، إِلَّا اللَّهُ»؛ «ذال» از حروف رخاوه و «لام» از حروف بینیه می‌باشد؛ و همچنین بعضی از حروفی که مخرجشان بسیار نزدیک به هم ولی در بقیه صفات با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در همین صفت شدت و رخوت می‌باشد. برای نمونه: دو حرف «قاف» و «غین» که مخرجشان نزدیک هم و در تمامی صفات متضاد (جهر، استعلاء، انفتاح، اصمات) با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در صفت شدت و رخوت می‌باشد و یا دو حرف «همزه» و «عین» که مخرجشان نزدیک هم و در تمامی صفات متضاد (جهر، استفال، انفتاح، اصمات) با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در صفت شدت و توسط می‌باشد.

راه تشخیص شدت و رخوت حروف

همان‌گونه که در تعریف شدت و رخوت گفته شد، در هنگام تلفظ حروف شدید، صوت در پشت مخرج آنها حبس شده و راه خروج صدا به کلی بسته می‌شود و تنها با باز شدن ناگهانی مخرج، این حروف تولید می‌شوند ولی در هنگام تلفظ حروف رخاوه، اندام‌های صوتی به هم نمی‌چسبند و راه برای عبور هوا باز است و حروف به راحتی در مخرجشان جریان پیدا می‌کنند و حروف بینیه حالتی بینابینی دارند، صوت نه همانند حروف شدید در پشت مخرج حبس و نه همانند حروف رخاوه به راحتی جریان دارد.

۵- استعلاء

«استعلاء»، در لغت به معنای: «برتری طلبی» و «میل به بالا رفتن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «بالا رفتن ریشه زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف».

در اثر صفت استعلاء، حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و در نتیجه حرف، درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد، به این حالت در تجوید «تفخیم» گفته می‌شود. لازم به یادسپاری می‌باشد که استعلاء، مساوی با تفخیم نیست (چرا که بعضی از حروف استفال نیز تحت شرایطی تفخیم می‌شوند).

نکته: «حروف دارای صفت استعلاء» را «مُسْتَعْلِيَه» می‌گویند.

«حروف مُسْتَعْلِيَه» هفت حرف می‌باشند و در عبارت «خُصَّ ضَغَطٌ قِطْ أ» جمع شده است.

یادسپاری:

۱- ملاک در استعلاء، ریشهٔ زبان می‌باشد و بقیهٔ اجزای زبان، نقشی در این صفت ندارند.

برای نمونه: در تلفظ سه حروف «خ، غ، ق» تنها ریشهٔ زبان است که بالا می‌آید، ولی در حرف کاف، تنها انتهای زبان (قبل از ریشهٔ زبان) بالا می‌آید و ریشهٔ زبان پایین می‌ماند، از این رو جزء حروف استعلاء نمی‌باشد.

۲- استعلاء، صفت ذاتی حرف است و تحت هیچ شرایطی، کم یا زیاد نمی‌شود و این صفتِ تفخیمِ حروفِ مُسْتَعْلِيَه است که جزء صفات عارضی بوده و در حالات مختلف، کم و زیاد می‌گردد.

۶- اِسْتِفَال

«اِسْتِفَال»، در لغت به معنای: «پست شدن» و «پایین آمدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «پایین آمدن ریشهٔ زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف».

۱. خُصَّ: خانه‌ای که از «نی» ساخته شود؛ ضَغَط: تنگ و کوچک؛ قَطْ: فعل امر از قَاظ، یَقِظ، یعنی: اقامت کن در فصل تابستان؛ بنابراین معنای عبارت چنین می‌شود: در فصل تابستان به خانهٔ تنگ و کوچک قانع باش.

در اثر صفت استِفْعال، حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و در نتیجه، حرف، نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد، به این حالت در تجوید «ترقیق» گفته می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت استِفْعال» را «مُسْتَفْله» می‌گویند.

«حروف مُسْتَفْله» بیست و یک حرف می‌باشند (به جز حروف استعلاء، بقیه حروف، مُسْتَفْله می‌باشند)^۱.

یادسپاری: نام گذاری حروف به مُسْتَعْلِیه و مُسْتَفْله از باب مجاز می‌باشد، در واقع باید گفته شود: «الحروف المُسْتَعْلِی عندها اللسان والحروف المُسْتَفْلی عندها اللسان»، یعنی: حروفی که در هنگام تلفظ، زبان میل به بالا یا پایین پیدا می‌کند.

ثمره شناخت حروف مستعلیه و مُسْتَفْله

بعضی از حروف هم مخرج، تنها با شناخت و رعایت این دو صفت از همدیگر تمیز داده می‌شوند، برای نمونه: دو حرف «سین» و «صاد» از یک مخرج ادا شده و دارای صفات همس، رخوت، اصمات و صغیر می‌باشند و تنها تفاوت حرف «صاد» با «سین» در صفت استعلاء و اطباق آن است که باعث می‌شود این حرف، درشت و پر حجم تلفظ شود و اگر صفت استعلاء از آن گرفته شود، صفت اطباقش نیز از بین خواهد رفت و همانند حرف «سین» به صورت نازک و کم حجم ادا خواهد شد. و همچنین دو حرف «ذال» و «طاء» از یک مخرج ادا شده و دارای صفات جهر، رخوت و اصمات می‌باشند و تنها تفاوت حرف «ذال» با «طاء» در صفت استعلاء و اطباق آن است که باعث می‌شود این حرف، درشت و پر حجم تلفظ شود و اگر صفت استعلاء از آن گرفته شود، صفت اطباقش نیز از بین خواهد رفت و همانند حرف «ذال» به صورت نازک و کم حجم ادا خواهد شد.

۱. مجموعه حروف مُسْتَفْله در این عبارت جمع شده است «نَبَّتْ عَزَّ مِنْ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا». یعنی: نگهدار عزت و بزرگواری کسی که، حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.

راه تشخیص استعلاء و استفال حروف

جلو آینه بایستید و به تلفظ سه حرف «خ، غ، ق»، (در حالی که دهان خود را باز کرده‌اید) دقت کنید، به خوبی خواهید دید که «ریشهٔ زبان به سوی کام بالا کشیده می‌شود» و این حالت در چهار حرف «ص، ض، ط، ظ» نیز باید رعایت شود و همچنین به تلفظ سه حرف «ه، ح، ع» (در حالی که دهان خود را باز کرده‌اید) دقت کنید، به خوبی خواهید دید که «ریشهٔ زبان به طرف پایین، فرود می‌آید» و این حالت در بقیهٔ حروف مُستَفِله نیز باید رعایت شود.

۷- اطباق

«اطباق»، در لغت به معنای: «منطبق شدن» و «روی هم قرار گرفتن دو سطح» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «منطبق شدن بخشی از سطح زبان^۱ با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف».

این صفت، موجب درشت‌تر و پر حجم‌تر ادا شدن، حروف اطباق از سایر حروف استعلاء می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت اطباق» را «مُطَبِّقَه» می‌گویند.

«حروف مُطَبِّقَه» چهار حرف می‌باشند و عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ».

۸- اِنْفِتَاح

«انفتاح»، (ضد اطباق) در لغت به معنای: «افتراق» و «جدا شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف».

نکته: «حروف دارای صفت انفتاح» را «مُنْفَتَحَه» می‌گویند.

«حروف مُنْفَتَحَه» بیست و چهار حرف باقیمانده می‌باشند. (به جز حروف مطبقه).

۱. در تلفظ حرف «جیم» نیز بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقه نمی‌باشد چرا که ریشهٔ زبان همزمان بالا نمی‌آید، پس بهتر است در تعریف اطباق گفته شود بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا.

ثمره شناخت حروف مُطَبِّقَه و مُنْفَتِحَه

با شناخت و رعایت صفت اِطْبَاق، صفتِ اِسْتِعْلَاءِ حروفِ مُطَبِّقَه نیز بهتر و کامل‌تر آورده خواهد شد و اگر این دو صفت (که مُکَمِّل یکدیگرند) به خوبی آورده نشوند، حرف «صاد» به «سین» و حرف «طاء» به «تاء» و حرف «ظاء» به «ذال» تبدیل می‌گردند و حرف «ضاد» به صورت ناقص ادا خواهد شد، اضافه بر آن، درشتی و پرحجمی حروف مطبقه نسبت به سایر حروف مستعلیه نیز بیشتر می‌باشد.

راه تشخیص اِطْبَاق و اِنْفِتاح حروف

در تعریف اِطْبَاق گفته شد: «منطبق شدن بخشی از سطح دهان» و این حالت، در حروفی پیش می‌آید که در هنگام تلفظ آنها، سر زبان و یا سطح آن به طرف کام بالا کشیده شود و اگر ریشه زبان را نیز به آن اضافه کنیم، سطح زبان نیز به طور کامل با سقف دهان حالت انطباق به خود می‌گیرد و به همین خاطر است که حالت اِطْبَاق در حرف «طاء» بیشتر و در حرف «ظاء» کمتر و در دو حرف «صاد و ضاد» متوسط می‌باشد.

۹- اِصْمَات

«اِصْمَات»، در لغت به معنای: «ساکت بودن» و «مانع شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جلوگیری از آدایِ روان و آسان حرف» و یا به تعبیر دیگر «سخت و سنگین ادا شدن حرف».

نکته: «حروف دارای صفت اصمات» را «مُصَمَّتَه» می‌گویند.

«حروف مُصَمَّتَه» بیست و دو حرف می‌باشد و به جز شش حرف «فَرَّ مِنْ لُبِّ»^۱

باقیمانده، «حروف مُصَمَّتَه» می‌باشند.

۱. از عقل فرار کرد. و بعضی گفته‌اند: «معناه هَرَبَ الجاهِلُ مِن ذی لُبِّ اى مِن عاقلٍ»، یعنی شخص جاهل از عاقل فرار کرد.

۱۰- اِذْلَاق

«اِذْلَاق^۱»، در لغت به معنای: «تیز بودن» و «فصیح و روان بودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «روان و آسان ادا شدن حرف» و یا به تعبیر دیگر «به سهولت و سریع ادا کردن حرف».

نکته: «حروف دارای صفت اِذْلَاق» را «مُذَلِّقَه» می‌گویند.

«حروف مُذَلِّقَه» شش حرف می‌باشند و در عبارت «فَرَّ مِنْ لُبِّ» جمع شده است.

ثمره شناخت حروف مُصَمِّتَه و مُذَلِّقَه

انسان‌ها، فطرتاً خواهان آسان و روان حرف زدن می‌باشند، و از به کار بردن کلماتی که تلفظ آنها سخت و سنگین است خودداری می‌نماید، این اصل در زبان عرب، بیشتر مورد توجه می‌باشد چرا که عادت عرب‌ها بر روان و آسان حرف زدن است، از این رو در زبان عرب، هیچ کلمه‌ای نمی‌توان یافت که از سه حرف بیشتر و همه حروفش از حروف مُصَمِّتَه باشند، چون که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین خواهد بود و حتماً باید یکی از حروفش، از حروف مُذَلِّقَه باشد تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصَمِّتَه، کاسته گردد و کلمه، آسان و روان تلفظ شود، بر این اساس است که بعضی «اصمات» را چنین معنا نموده‌اند: «امتناع از جمع شدن این حروف در کلماتی که بیش از سه حرف اصلی دارند».

همان‌گونه که از توضیحات فوق بر می‌آید، این صفات، کاربردی در قرائت قرآن کریم ندارند و اضافه بر آن نقشی در قوت و ضعف حروف نیز ندارند تا در مبحث ادغام مورد استفاده قرار گیرند، از این رو بعضی از علمای تجوید، آنها را جزء صفات حروف به حساب نیاورده‌اند و تنها ثمره آن برای افرادی است که می‌خواهند به زبان عربی چیزی را بنویسند و یا سخنرانی نمایند، برای این که

۱. «ذُلُّق» و «ذُلُّق» به معنای «تیزی سر زبان» می‌باشد و «اِذْلَاق» به معنای «در معرض تیزی قرار دادن» می‌باشد از آن جا که لب‌ها و نوک زبان نسبت به سایر نقاط دستگاه تکلم از تحرک بیشتری برخوردارند، از این رو به شش حرف «فَرَّ مِنْ لُبِّ» که در تلفظ از سرعت و روانی خاصی برخوردارند، «حروف مُذَلِّقَه» می‌گویند.

کلماتشان از فصاحت و روانی بیشتری برخوردار باشد باید سعی کنند که حروف مُذَلَّقه در آنها بیشتر به کار رفته باشد.

راه تشخیص اصمات و اذلاق حروف

راه تشخیص آنها خیلی ساده است، کلماتی که بیش از سه حرف اصلی دارند، اگر شش حرف «فَرَّ مِنْ لُبِّ» در آن نبود، تلفظ آنها سنگین و حتماً آن کلمه از زبان دیگری وارد الفبای زبان عرب شده است، مانند کلمه «عَسَجِد» یعنی طلا و یا «عَسَطوس» یعنی نوعی از درخت شبیه به خیزران و یا «إِسحاق».

یادسپاری: کلمات «حَصْحَص، عَسَعَس، زَلَزَل» به خاطر تکرار حروف، استثنا می‌باشند.

صفات غیر متضاد

«صفات غیر متضاد»: صفاتی هستند که فاقد صفت ضدّ خود می‌باشند. از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری می‌باشند.

۱- صفیر

«صفیر»، در لغت: «صوتی است شبیه صدای پرندگان» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای سوت مانندی که هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین، صاد» شنیده می‌شود».

نکته: نام گذاری آن به «صفیر» به خاطر شباهت صدای آن حروف با صدای «صفیر پرندگان» می‌باشد.

در هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین، صاد»، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده و با سایش و فشار فراوان هوا در مخرج این حروف، «صفیر» پدید می‌آید. این صدا در حرف «صاد»، شبیه «صدای پرندگان دریایی» و در حرف «سین»، همانند «صدای ملخ» و در حرف «زاء»، شبیه «صدای زنبور عسل» می‌باشد.

یادسپاری

- ۱- «حروف دارای صفت صفیر» را «مَصْفُورَه» می‌گویند.
- ۲- «صفیر»، از نشانه‌های «قوت حرف» می‌باشد.
- ۳- صفیر حرف «صاد»، به دلیل داشتن صفات استعلاء و اطباق، قوی‌تر از دو حرف «زاء و سین» می‌باشد، پس از آن حرف «زاء» است که به جهت دارا بودن

صفت جَهر، قوی‌تر از حرف «سین» می‌باشد و حرف «سین»، به دلیل مهموسه بودن، ضعیف‌تر از دو حرف دیگر است.

در پایان تذکر این نکته لازم است: بعضی معتقدند که صغیر حرف «صاد» بیشتر است و این صحیح نمی‌باشد بلکه صغیر آن قوی‌تر می‌باشد و این به خاطر اجتماع دو صفت استعلاء و اطباق است که باعث می‌گردد حرف «صاد»، «درشت‌تر و پر حجم‌تر» ادا شود در نتیجه صغیر آن نیز درشت‌تر و پر حجم‌تر (به صورت قوی) نیز خواهد بود. ولی دو حرف «زاء و سین» به خاطر اجتماع دو صفت استفال و انفتاح به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند در نتیجه صغیر آنها نیز نازک و کم حجم ادا می‌گردد.

پس تفاوت «صاد» با «سین»، در دمیدن بیشتر در مخرج «صاد» و سوت زدن نمی‌باشد، بلکه در قوی و پر حجم بودن «صغیر» آن است، آسیبی که بعضی در تلفظ حرف «صاد»، مرتکب می‌شوند.

۲- قَلْقَلَه

«قَلْقَلَه»، در لغت به معنای: «به جنبش و حرکت واداشتن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «به جنبش واداشتن مخرج (و صوت)، هنگام نطق به حرف ساکن به طوری که صدای حرف شنیده شود». به عبارت ساده‌تر: «آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف در هنگام سکون». حروف دارای صفت قَلْقَلَه پنج حرف می‌باشند که در عبارت «قُطْبُ جَدِّ» جمع شده است.

علت پدیده «قَلْقَلَه» در این حروف، اجتماع دو صفت قوی «جَهر و شدت» می‌باشد. صفت «جَهر»، باعث عدم جریان آزاد نَفَس می‌شود و صفت «شدت»، باعث عدم جریان صوت، از این رو صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌گردد و تنها راه تلفظ آن، به جنبش واداشتن و آزاد نمودن صدای

حرف از مخرج می‌باشد به طوری که صدای آن شنیده شود به این عمل (به جنبش و داشتن صوت در مخرج)، «قلقله» می‌گویند.

یادسپاری:

- ۱- «حروف دارای صفت قلقله» را «حروف مُقَلَّل» می‌گویند و در مقابل به بقیه حروف، «حروف ساکنه» گفته می‌شود، (سکون در لغت ضد حرکت و به معنای آرامش یافتن می‌باشد و بقیه حروف چون به راحتی تلفظ شده و نیازی به جنبش و آزادسازی حرف ندارند، از این رو به آنها «حروف ساکنه» گفته می‌شود).
 - ۲- قلقله سه مرتبه دارد، حدّ اعلای آن در حرف «طاء» می‌باشد و متوسط آن در حرف «جیم» و مرتبه پایین‌تر در سه حرف «قاف، باء، دال».
 - ۳- قلقله‌ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می‌آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد، و اگر دارای تشدید باشد و در هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است، و باید در قلقله غیر مشدّد دقت نمود که به صورت مشدّد تلفظ نشود.
 - ۴- قلقله حرف آخر کلمه را که در حالت وقف پیش می‌آید «قلقله کُبْرٰی» و قلقله حرف وسط را «قلقله صُغْرٰی» می‌گویند.
 - ۵- بعضی‌ها قائلند که در هنگام قلقله دادن حروف «قُطْبُ جَدِّ»، حرکت ضعیفی به خود می‌گیرند، و در رابطه با نوع این حرکت با هم اختلاف نموده‌اند، گروهی از آنها، مانند حرکت حرف قبل دانسته‌اند و گروه دیگر، مایل به حرکت فتحه و گروه آخر با توجه به نوع حرف، قائل به تفصیل شده‌اند.
- به نظر نگارنده این بزرگواران، معنای حرکت، در تعریف قلقله (به جنبش و حرکت و داشتن) را به معنای حرکت اصطلاحی علم قرائت (یعنی فتحه، کسره و ضمه) گرفته‌اند، در حالی که معنای حرکت در این جا، همان معنای لغوی آن است یعنی «جنبش و رهاسازی»، حرف را از مخرجش رها می‌سازیم و آزاد می‌کنیم

منتهی بعد از رهاسازی، هر حرفی با توجه به مخرجش، حالت خاصی به دهان می‌دهد و این حالت‌ها نباید با حالت حرکات (فتحه، کسره و ضمه) اشتباه شود.^۱

۶- حرف «همزه» نیز دارای دو صفت «جهر و شدت» می‌باشد و طبق قاعده باید در هنگام سکون، صفت «قلقله» به خود بگیرد ولی صفت نبره همزه در هنگام سکون، آن را قوی و رسا ساخته و از قلقله، بی‌نیاز نموده است.^۲ (در رابطه با صفت نبره مستقلاً بحث خواهد شد).

۷- صدای قلقله حرف، باید به گوش شنونده برسد و تنها شنیدن گوینده، کفایت نمی‌کند چرا که در این صورت کسی نمی‌گوید قلقله حرف را آورده است.

۸- در هنگام آوردن صفت قلقله، نباید بین حرف مُقَلَّل و حرف بعدی، مکثی صورت بگیرد.

در پایان برای آشنایی بهتر، مثال‌های ذیل را با توجه به مراتب قلقله آورده‌ایم.

۱- مُشَدَّد در حالت وقف، مانند:

(فِي الْحَجِّ فِي الْحَجِّ، بِالْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَتَبَّ وَتَبَّ، نُمِدُّ نُمِدُّ

(برای طای مشدد در قرآن مثالی وجود ندارد).

۲- ساکن در حالت وقف (ذاتی و عارضی)، مانند:

وَلَا تُشْطِطُ، (مُحِيطٌ) مُحِيطٌ، فَأَخْرَجُ، (بُرُوجٌ) بُرُوجٌ، لَمْ يُخْلَقْ
 (خَلَقَ) خَلَقَ، فَانْصَبْ، (كَسَبَ) كَسَبَ، وَ لَمْ يُؤَلِّدْ، (أَحَدٌ) أَحَدٌ.

۳- ساکن وسط کلمه، مانند:

أَطْرَافِهَا، أَجْرًا، خَلَقْنَا، إِزْهَاهِيمَ، يُدْخِلُ.

۱. ابن الجزری در النشر، ج ۱، ص ۲۰۳ آورده است: عده‌ای خیال نموده‌اند که قلقله همان حرکت است در حالی که چنین نیست.

۲. دو حرف «تاء و کاف» هر چند دارای صفت «شدت» می‌باشند ولی صفت «همس»؛ آنها را از «قلقله» بی‌نیاز ساخته است.

۳- لَین

«لَین»، (ضد خشونت) در لغت به معنای: «نَرمی» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «نرم و آسان ادا شدن حرف».

«لَین»، صفت دو حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» می‌باشد، مانند:

یَوْمَ - سَوْفَ - غَیْرِ - عَلَیْهِمْ

نام‌گذاری این حروف به «لَین» به خاطر این است که به نرمی و آسان و همراه با کمی مدّ و کشش تلفظ می‌شوند.

نکته: «حروف دارای صفت لَین» را «حروف لَینَه» می‌گویند.

یادسپاری: از ویژگی‌های حروف لَینَه، مدّ و کشش‌پذیر بودن آنهاست و صفت لَین، در واقع اختصاص به حروف مدّی دارد (الف و واو و یای ساکنی که بعد از حرکت همجنس خود قرار می‌گیرند) که به نرمی و آسان و همراه با مدّ و کشش (دو حرکت) تلفظ می‌شوند. از این رو به آنها «حروف مدّ و لَین» گفته می‌شوند. حال اگر واو و یای ساکن بعد از حرف مفتوح قرار گیرند، در این صورت مدّ و کشش آن دو، کمتر می‌شود، ولی صفت لَین^۱ آنها (نرم و آسان تلفظ شدنشان) محفوظ است، از این رو تنها به آنها «حرف لَین» گفته می‌شود.

ثمره شناختن حروف لَینَه وقتی است که بعد از آنها حرف ساکن واقع شود (هنگام وقف) در این صورت، حکم مدّ سکون عارضی در آن جاری می‌شود.

۴- اِنحراف

«اِنحراف»، در لغت به معنای: «تمایل پیدا کردن» و «بازگشتن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تمایل پیدا کردن حرف به سوی مخرج یا صفت حرف دیگر».

۱. «صفت لَین»، صفت ذاتی واو و یای ساکن می‌باشد، خواه قبلشان مفتوح و یا دارای حرکت همجنس خود باشند، از این رو آنها را در ردیف صفات ذاتی حساب آورده‌اند.

«انحراف»، صفت دو حرف «لام و راء» می‌باشد از این رو به این دو حرف «مُنْحَرَفَه» می‌گویند.

دو حرف «لام و راء»، گاهی درشت و پر حجم و زمانی نازک و کم حجم ادا می‌شوند، از این رو حالت انحراف از مخرج خود برای آنها پیش می‌آید. حرف «لام»، از مخرج خود به سوی سر زبان (مخرج نون) و یا به سوی کنار زبان (مخرج ضاد) و حرف «راء»، از مخرج خود به سوی سطح روی زبان (مخرج لام) منحرف می‌شود.

۵- تکریر

«تکریر»، در لغت به معنای: «تکرار کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «لرزش سر زبان در هنگام تلفظ حرف». «تکریر»، صفت مخصوص حرف «راء» می‌باشد و هدف از شناخت این صفت، جلوگیری از تکرارهای اضافی است از این رو در هنگام تلفظ حرف «راء»، باید دقت نمود که لرزش زبان، زیاد نشود به خصوص زمانی که این حرف، ساکن و یا مشدّد می‌باشد، مانند:

أُرْسِلَ - فَأَهْجُرُ - بُرِّزَتْ - أَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادسپاری: برای جلوگیری از لرزش زیاد زبان گفته‌اند: پس از لرزش اولیه، بلافاصله باید سطح روی زبان را به سقف دهان چسباند.

۶- تَفْشِي

«تَفْشِي»، در لغت به معنای: «انتشار و پخش شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «انتشار و پخش شدن هوا در فضای دهان، هنگام تلفظ حرف شین».

«تَفْشِي»، صفت مخصوص حرف «شین» می‌باشد.

لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ حروف مهموسه، جریان هوا در مخارجشان محدود شده و از آنها تجاوز نمی‌کند، اما در حرف «شین»، جریان هوا زیاد می‌شود و در همه فضای دهان پخش می‌شود.

۷- استِطالَه

«استِطالَه»، در لغت: به معنای «امتداد و کشیده شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «کشیده شدن صدای حرف، از ابتدای کناره زبان تا آخر آن». «استِطالَه»، صفت مخصوص حرف «ضاد» می‌باشد. و طولانی بودن مخرج آن، باعث می‌گردد که صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آضراس امتداد پیدا کند؛ از این رو نباید این حرف را به صورت «دال»^۱ درشت شده تلفظ کرد، چرا که حرف «دال»، دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخاوه» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود.

نکته: استِطالَه حرف «ضاد»، باعث جریان بیشتر صدای آن، در مخرج می‌گردد و این امر، اضافه بر طولانی‌تر شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف «ضاد» نسبت به «طاء» می‌شود.

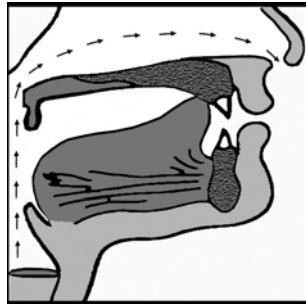
یادسپاری: اضافه بر صفات مذکور که در همه کتاب‌های تجوید مورد بررسی قرار می‌گیرد، صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارد که اهمیّت آنها، کمتر از صفات ذکر شده نیست و در قرائت، بهتر می‌توانند نقش اساسی ایفا نمایند. در این نوشته به بررسی چند تایی آن می‌پردازیم.

۱. متأسفانه بعضی از متجودین، برای تسهیل در یادگیری حرف «ضاد»، آن را تشبیه به «دال مفخّم» می‌کنند، امری که تمامی علمای تجوید، بر اشتباه بودن آن، اتفاق نظر دارند، از جمله مکی بن ابی طالب (متوفای ۴۳۷ هـ ق) در کتاب «الرعاية فی تجوید القراءة» و ابوعمرو دانی (متوفای ۴۴۴ هـ ق) در کتاب «التحذیر فی الاتقان و التجوید» و ابن الجزری (متوفای ۸۲۳ هـ ق) در دو کتاب گراسنگ خود «التمهید فی علم التجوید» و «النشر فی القراءات العشر» که فشرده‌ای از ترجمه آن را یادآور می‌شویم:

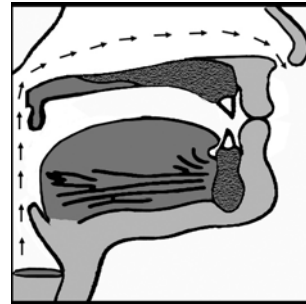
«هیچ حرفی مانند حرف «ضاد»، بر زبان سخت و دشوار نمی‌باشد و کم هستند کسانی که آن را خوب تلفظ کنند، بیشتر مردم شام و بعضی از اهل مشرق، آن را همانند «طاء» تلفظ می‌نمایند، بیشتر مردم مصر و بعضی از اهل مغرب، آن را ممزوج با «طاء»، (شبهه دال مفخّم) تلفظ می‌کنند، و گروهی دیگر، آن را مخلوطی از «ضاد و زاء» تلفظ می‌نمایند که همه آنها جایز نمی‌باشد.

۸- غُنَّة

«غُنَّة»: «صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج می شود».



غُنَّة نون



غُنَّة میم

«غُنَّة» صفت دو حرف «میم و نون» می باشد، (متحرک باشند یا ساکن)؛ و از صفات ذاتی می باشد.

یادسپاری:

۱- «غُنَّة میم و نون» در حالت سکون، آشکارتر و خالص تر می باشد، چرا که در حالت سکون، تنها از فضای بینی خارج می شود اما در حالت متحرک بودن از فضای دهان و بینی^۱ بهرمنند می شوند.

۲- علمای قرانت، «غُنَّة نون» را از لحاظ کیفیت، برتر از «غُنَّة میم» می دانند.

۳- میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می شود، دارای «غُنَّة اصلی و ذاتی» است، اما در مواردی، این دو حرف دارای «غُنَّة فرعی و زائد» می باشند و به میزان دو حرکت، صدا از خیشوم خارج می شود. (در مبحث احکام نون و میم ساکنه بیان خواهد شد).

۴- کامل ترین حالت «غُنَّة» در صورت مشدد بودن این دو حرف می باشد (و غُنَّة نون اخفا شده کامل تر از غُنَّة میم اخفا شده می باشد که در مبحث «احکام نون و میم ساکن» بیان خواهد شد).

۱. به این حالت در اصطلاح قرانت، «أَنْفَمِی» می گویند و مرکب از کلمات «أَنْف» یعنی بینی و «فَم» یعنی دهان و «یای نسبت» می باشد، یکی از دو «فاء» حذف و عبارت «أَنْفَمِی» تشکیل داده اند.

۹- نَبْرَه

«نَبْرَه»، در لغت به معنای: «بلندی و رسا بودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای قوی و رسایی که از حرف همزه شنیده می‌شود».

نکته: به حرف «همزه» به دلیل دارا بودن صفت نبره، «مَنْبُورَه» می‌گویند.

حرف همزه، دارای صفات جَهْر و شِدَّت است و این امر باعث عدم جریان آزاد نَفَس (به خاطر صفت جهر) و صدا (به خاطر صفت شدت) می‌گردد، از این رو صدای حرف، متوقّف و زیر فشار در مخرج، حبس می‌شود، «صفت نبر همزه» باعث می‌شود تا این حرف به راحتی شنیده شود و نیازی به قلقه نداشته باشد.

لازم به یادسپاری است که حرف همزه، تنها با صفت «نَبْرَه»، حقیقت خارجی پیدا می‌کند، از این رو از آن به «تحقیق همزه»، تعبیر می‌کنند.

«تحقیق همزه» برای دستگاه تکلم سنگین است، به همین جهت، همزه را «أَثْقَلُ الحروف» گفته‌اند.

در قرائت مشهور (حَفْص از عاصم)، همزه باید به تحقیق خوانده شود ولی علمای علم قرائت برای تخفیف همزه، احکامی ذکر نموده‌اند از قبیل «تسهیل، ابدال، حذف».

در مبحث حروف، متذکر شدیم که حرف همزه در زبان عرب از گویش یکسانی برخوردار نمی‌باشد، از این رو با توجه به حرکت خود یا حرف قبل از آن، به صورت «الف، واو و یاء» می‌نوشتند تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد.

«تبدیل همزه»، یعنی: آن را به صورت «الف، واو و یاء» خواندن، مانند:

أَمَّنَ	خوانده می‌شود	ءَامَنَ
إِئْمَان	خوانده می‌شود	إِيْمَان
أُوْتُمِنَ	خوانده می‌شود	أُوْتُمِنَ

«تسهیل همزه»، یعنی: آن را با حالتِ بَيْنِ بَيْنِ تلفظ کردن، بین الف و همزه، بین واو و همزه، بین یاء و همزه، مانند: رَأْس، مُؤْمِن، ملائکه

که در زبان فارسی به صورت تسهیل شده آن، تلفظ می شود.
 «حذف همزه» یعنی آن را در تلفظ حذف می کنیم، مانند:

عَلَمَاءُ	خوانده می شود	عَلَمَاءُ
سَمَاءُ	خوانده می شود	سَمَاءُ

و همچنین حذف همزه از آخر اسامی حروف مقطعه که به حرف همزه ختم شده است، مانند:

طه که خوانده می شود طا، ها

یادسپاری: در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه باید به تحقیق خوانده شود و در مواردی که باید تبدیل شود، عملاً تبدیل شده است، مانند: «ءَاللَّهُ، ءَالذَّكْرَيْن» که در اصل «ءَاللَّهُ، ءَالذَّكْرَيْن» بوده است و تنها یک مورد تسهیل همزه وجود دارد و آن کلمه «ءَاعَجَمِيٌّ» می باشد که همزه دوم تسهیل می شود. و حذف همزه، تنها در مورد اسامی حروف مقطعه می باشد.

۱۰- بُحَّة

«بُحَّة»، به معنای: «گرفتگی صدا» می باشد و صفت مخصوص حرف «حاء» است، و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء»، شبیه حرف «هاء» خواهد شد. لازم به یادسپاری است که در اجرای این صفت، نباید افراط نمود چراکه در این صورت، حرف «حاء»، شبیه حرف «خاء» خواهد شد.

۱۱- خِفَاء

«خِفَاء»، به معنای: «پنهان بودن» می باشد و در علم قرائت، عبارت است از: «مخفی شدن صدای حرف و عدم فشار و گرفتگی در مخرج».

حروفی که «صفت خفاء» را دارند، چهار حرف می‌باشند «حروف مدّی و حرف هاء»؛ و به آنها «حروف خَفِیّه» می‌گویند.

خفای حروف مدّی به خاطر وسیع‌المخرج بودن آنهاست، مخرج «الف مدّی» وسیع‌تر و مخفی‌تر می‌باشد، بعد از آن یاء و سپس واو مدّی می‌باشد. به خاطر صفت خفای حروف مدّی می‌باشد که تأکید شده بر تلفظ کامل حروف مدّی قبل از همزه، به بیشتر کشیدن مدّ حروف مدّی، تا مبادا به خاطر پنهان بودن حروف مدّی و سختی همزه بعد از آن، حروف مدّی به کلی ساقط شوند. به طور کلی وقتی حرفی تلفظش سخت باشد و بعد از حرفی که تلفظش آسان است واقع شود، طَبَعِ انسان، متمایل به سخت است و حرف آسان در معرض فراموشی می‌باشد و به کلی از بین می‌رود، از این رو لازم است، اهتمام بیشتری به حرف آسان شود.

اما خفای حرف «هاء»، به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است. «خفاء»، از نشانه‌های ضعف حرف می‌باشد و در هنگام سکون، نمود بیشتری پیدا می‌کند و حرف «هاء» در معرض حذف قرار می‌گیرد، از این رو لازم است که بر بیان آن محافظت شود؛ محافظت بر بیان آن، به تقویت صدای آن است و تقویت آن به فشار وارد ساختن مختصر به مخرج آن می‌باشد و اگر این محافظت صورت نگیرد، به خاطر وسیع‌المخرج بودن و دور بودن مخرج از دهان، در تلفظ به کلی از بین می‌رود.

توضیح بیشتر آن در تمایز بین دو حرف «حاء و هاء» خواهد آمد.

۱۲- نَفْث

«نَفْث»، به معنای: «دمیدن از سر زبان» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «ثاء» است، از این رو به این حرف، «مَنْفُوثَه» می‌گویند.

۱۳- نَفَخ

«نَفَخ»، به معنای: «دمیدگی از لب‌ها» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «فاء» است، از این رو به این حرف، «مَنْفُوخَه» می‌گویند.

۱۴- غَرَوْرَه

«غَرَوْرَه»، به معنای: «گرداندن (غرغره) آب در گلو» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «غین» است، محلّ ادا کردن این حرف از همان محلّی است که آب را غرغره می‌کنیم.

۱۵- خَرَوْرَه

«خَرَوْرَه»، صدایی است شبیه به خِرْخِر که مخصوص حرف «خاء» می‌باشد، تلفظ این حرف با خراش و خشونت در صوت همراه است.

صفات قوی و ضعیف

علمای قرائت، «صفات» را به دو دسته، تقسیم نموده‌اند، «صفات قوی و ضعیف»، شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

صفات قوی

صفت قوی از صفات متضاد، عبارتند از: جهر، شدت، استعلاء و اطباق. و از صفات غیر متضاد، عبارتند از: قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تَفْشِي، استطاله، غُنَّة، نَبْرَه و بُحَّة.

صفات ضعیف

صفت ضعیف از صفات متضاد، عبارتند از: همس، رخوت، استفال و انفتاح. و از صفات غیر متضاد، عبارت است از: لین و خفاء. نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

یادسپاری: برای تشخیص حروف قوی و ضعیف، نخست باید صفات موجود در حروف را شناسایی کرد، و سپس آن صفات را با هم سنجید. اگر تعداد «صفات قوی» در یک حرف بیشتر باشد، آن حرف، «قوی‌تر» است و اگر تعداد «صفات ضعیف» حرفی بیشتر باشد، آن حرف «ضعیف‌تر» به حساب می‌آید، و چنانچه تعداد صفات قوی و ضعیف با هم مساوی بودند، آن حرف در حد «متوسط» قرار دارد. بر این اساس، حروف به نسبت قوت و ضعف به «پنج نوع» تقسیم می‌شوند:

- ۱- «قوی تر»، شامل: «طاء».
 - ۲- «قوی»، شامل: «همزه، باء، جیم، دال، راء، صاد، ضاد، ظاء و قاف».
 - ۳- «متوسط»، شامل: «غین، لام، میم و نون».
 - ۴- «ضعیف»، شامل: «الف لیثه، تاء، حاء، خاء، ذال، زاء، سین، شین، عین، کاف، واو و یاء».
 - ۵- «ضعیف تر»، شامل «ثاء، فاء و هاء».
- قوی ترین حرف (اقوی الحروف)، حرف «طاء» می باشد، چرا که پنج صفت قوی در آن جمع شده و هیچ صفت ضعیفی در آن نیست.
- ضعیف ترین حرف (اضعف الحروف)، حروف «فاء و هاء» می باشند، چرا که چهار صفت ضعیف در آن جمع شده و هیچ صفت قوی در آن نیست.

جدول صفات قوی و ضعیف

حروف	صفات‌های قوی	صفات‌های ضعیف	تعداد		
			ق	ض	ج
ء	جهر، شدت، نبره	استفال، انفتاح	۳	۲	۵
ب	جهر، شدت، قلقله	استفال، انفتاح	۳	۲	۵
ت	شدت	همس، استفال، انفتاح	۱	۳	۴
ث	----	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	۰	۴	۴
ج	جهر، شدت، قلقله	استفال، انفتاح	۳	۲	۵
ح	بُحّه	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	۱	۴	۵
خ	استعلا	همس، رخاوه، انفتاح	۱	۳	۴
د	جهر، شدت، قلقله	استفال، انفتاح	۳	۲	۵
ذ	جهر	رخاوه، استفال، انفتاح	۱	۳	۴
ر	جهر، انحراف، تکریر	استفال، انفتاح	۳	۲	۵
ز	جهر، صغیر	رخاوه، استفال، انفتاح	۲	۳	۵
س	صغیر	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	۱	۴	۵
ش	تفشّی	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	۱	۴	۵
ص	استعلا، اطباق، صغیر	همس، رخاوه	۳	۲	۵
ض	جهر، استعلا، اطباق، استطاله	رخاوه	۴	۱	۵
ط	جهر، شدت، استعلا، اطباق، قلقله	----	۵	-	۵
ظ	جهر، استعلا، اطباق	رخاوه	۳	۱	۴
ع	جهر	استفال، انفتاح	۱	۲	۳

۱. ق = قوی، ض = ضعیف، ج = جمع.

تعداد	صفات‌های ضعیف			صفات‌های قوی	حروف
	ق	ض	ج		
۴	۲	۲	رخاوه، انفتاح	جهر، استعلا	غ
۴	۴	-	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	----	ف
۵	۱	۴	انفتاح	جهر، شدت، استعلا، قلقله	ق
۴	۳	۱	همس، استفال، انفتاح	شدت	ك
۴	۲	۲	استفال، انفتاح	جهر، انحراف	ل
۴	۳	۲	استفال، انفتاح	جهر، عَنَّهُ	م
۴	۲	۲	استفال، انفتاح	جهر، عَنَّهُ	ن
۵	۴	۱	رخاوه، استفال، انفتاح، لین	جهر	و
۵	۴	۱	رخاوه، استفال، انفتاح، لین	جهر	ی
۴	۴	۰	همس، رخاوه، استفال، انفتاح	----	ه
۵	۴	۱	رخاوه، استفال، انفتاح، لین	جهر	الف

جدول تمایز حروف هم مخرج

حروف	حرف	صفات مشترکه	صفات متمایزه
انتهای حلق	همزه	انفتاح، استفال	جهر، شدت - نُبر
	هَاء	انفتاح، استفال	همس، رخاوه - خِفاء
وسط حلق	وَو	انفتاح، استفال	جهر، توسط
	وَو	انفتاح، استفال	همس، رخاوه، نُجَه
ابتدای حلق	هَاء	انفتاح، استعلاء، رخاوه	همس - خَرَوْرَه
	وَو	انفتاح، استعلاء، رخاوه	جهر - غَرَوْرَه
حروف شجری	نَعم	انفتاح، استفال	شدت، جهر، قلقله
	نَعم	انفتاح، استفال	رخوت، همس، تَفْشِي
	بَاء	انفتاح، استفال	رخوت، جهر، لین
حروف نظمی	تَاء	شدت	استفال، انفتاح، همس
	دَال	شدت	استفال، انفتاح، جهر، قلقله
	طَاء	شدت	استعلاء، اطباق، جهر، قلقله
حروف لثوی	تَاء	رخوت	استفال، انفتاح، همس، نَفْث
	دَال	رخوت	استفال، انفتاح، جهر
	طَاء	رخوت	استعلاء، اطباق، جهر
حروف اصلی	زَاء	رخوت، صَفیر	استفال، انفتاح، جهر
	سین	رخوت، صَفیر	استفال، انفتاح، همس
	صَاد	رخوت، صَفیر	استعلاء، اطباق، همس

حروف	حروف	صفات مشترکه	صفات متمایزه
حروف ذلتی	لام	استفال، انفتاح، جهر، توسط	انحراف، مخرج
	نون	استفال، انفتاح، جهر، توسط	غنه، مخرج
	راء	استفال، انفتاح، جهر، توسط	انحراف، تکریر، مخرج
حروف شفهی	فاء	استفال، انفتاح	همس، رخاوه، نَفخ
	واو	استفال، انفتاح	جهر، رخاوه، لین
	ياء	استفال، انفتاح	جهر، شدت، قلقله
	میم	استفال، انفتاح	جهر، رخاوه، غنه
	ظاء	استعلاء، اطباق، جهر، رخاوه	مخرج
	خاء	استعلاء، اطباق، جهر، رخاوه	استطاله، مخرج

روش تدریس مبحث صفات

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- تعریف صفات حروف؛
 - ۲- ثمره و کاربرد صفات حروف؛
 - ۳- تقسیم صفات به ذاتی و عارضی؛
 - ۴- تقسیم صفات ذاتی به متضاد و غیر متضاد.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:
- ۱- صفات حروف را تعریف نمایند؛
 - ۲- اهمیت آشنایی با صفات را در تمیز دادن حروف هم مخرج با ذکر مثال توضیح دهند؛

- ۳- تفاوت بین صفات ذاتی و عارضی را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۴- صفات ذاتی متضاد را نام ببرند؛
- ۵- صفات ذاتی غیر متضاد را نام ببرند.

مراحل تدریس

- ۱- یادآوری معنای تجوید؛
- ۲- تعریف صفت در لغت و اصطلاح تجوید با ذکر مثال؛
- ۳- لزوم آشنایی با صفات حروف برای تمیز دادن حروف هم مخرج با ذکر مثال؛
- ۴- بیان ثمره شناخت و رعایت صفات؛
- ۵- تعداد و اسامی صفات و علت اختلاف در تعداد آنها؛
- ۶- تقسیم صفات، به ذاتی و عارضی و بیان تفاوت آنها با ذکر مثال؛
- ۷- تقسیم صفات ذاتی به متضاد و غیر متضاد و تفاوت آنها با ذکر مثال؛
- ۸- معرفی صفات متضاد و غیر متضاد به صورت فهرست وار.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

نخست معنای تجوید را یادآوری می‌کنیم که در تعریف آن گفته شد:

«تلفظ هر حرفی از مخرج آن، همراه با رعایت صفات ذاتی و عارضی حرف».

و توضیح می‌دهیم: تا به حال با مخرج حروف به تفصیل آشنا شدیم و دانستیم که بعضی از حروف، دارای مخرج واحدی هستند، از این رو برای تمیز دادن بین آنها، ویژگی‌هایی لازم است تا این حروف از یکدیگر تمیز داده شوند، در علم تجوید به این ویژگی‌ها، «صفات» گفته می‌شود.

برای تقریب به ذهن می‌توانید از افراد و یا اشیایی که شبیه هم هستند استفاده نمایید، مانند: دو برادر و یا خواهری که دوقلو هستند و کاملاً شبیه هم می‌باشند، در این جا برای تمیز دادن آنها، از تفاوت مختصری که در رنگ و یا قدشان وجود دارند، استفاده می‌کنند که به این ویژگی‌ها، «صفات» گفته می‌شود.

برای تمیز دادن حروف هم مخرج نیز یک سری ویژگی‌هایی هست که به آنها «صفات حروف» گفته می‌شود. و سپس به تعریف صفات و بقیه مطالبی که در مراحل تدریس آمده، به ترتیب و با استفاده از مطالبی که در قسمت تجوید (صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۸) آمده می‌پردازیم.

روش تدریس صفات متضاد

اهداف

آشنایی قرآن‌آموزان با:

۱- صفات ذاتی متضاد:

۱- ۱- جهر و همس، حروف مجهوره و مهموسه، راه‌های تشخیص و ثمره

شناخت و رعایت آن صفات؛

۲ - ۱ - شدت، رخوت و توسط، حروف شدید، رخاوه و بینیه، راه‌های تشخیص، ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

۳ - ۱ - استعلاء و استفال، حروف مستعلیه و مستفله، راه‌های تشخیص، ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

۴ - ۱ - اطباق و انفتاح، حروف مطبقة و منفتحه، راه‌های تشخیص، ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

۲- تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات ذاتی متضاد در هنگام تلاوت قرآن کریم.

و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱- صفات ذاتی متضاد را نام برده و به تعریف آنها بپردازند، راه‌های تشخیص، ثمره شناخت و رعایت آنها را توضیح دهند.

۲- در هنگام تلاوت قرآن کریم، کلیه حروف عربی را به صورت صحیح و با رعایت صفات ذاتی متضاد، تلفظ نمایند.

مراحل تدریس

۱- صفات متضاد را به ترتیب، در لغت و اصطلاح تعریف نموده و به معرفی حروف آن می‌پردازیم؛

۲- ثمره شناخت و رعایت آن صفات را توضیح می‌دهیم؛

۳- راه‌های تشخیص رعایت آن صفات را متذکر می‌شویم؛

۴- تمرین روی کلمات و آیاتی که دارای صفات مذکوره باشند.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم؛ اطلاعات لازم برای آموزش صفات متضاد در قسمت تجوید (از صفحه ۱۲۸ تا ۱۴۰) آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس (به ترتیب کتاب) به توضیح تک تک آنها می‌پردازند.

روش تدریس صفات غیر متضاد

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- صفات ذاتی غیر متضاد (صغیر، قلقله، لین، انحراف، تکریر، تفشّی، استطاله، غُنه و...) و حروفی که دارای این صفات باشند؛
- ۲- تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات ذاتی غیر متضاد در هنگام تلاوت قرآن کریم.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- صفات ذاتی غیر متضاد را تعریف نموده و حروف دارای آن صفات را بر شمارند؛
- ۲- در هنگام تلاوت قرآن کریم، صفات غیر متضاد حروف را به صورت صحیح رعایت و تلفظ نمایند.

مراحل تدریس:

- ۱- صفات غیر متضاد را به ترتیب، در لغت و اصطلاح تعریف نموده و به معرفی حروف آن می پردازیم؛
- ۲- تمرین روی کلمات و آیاتی که دارای صفات مذکوره باشند.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می پردازیم.

اطلاعات لازم برای آموزش صفات غیر متضاد در قسمت تجوید (از صفحه ۱۴۱ تا ۱۵۲) آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس (به ترتیب کتاب) به توضیح آنها می پردازند.

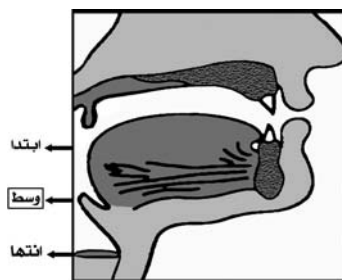
تمایز حروف

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به تمرین ندارند، تنها ده حرف «ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو» در زبان عربی، تلفظ آنها به گونه‌ی دیگر می‌باشد که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه نموده و به تمرین روی کلمات قرآن می‌پردازیم.

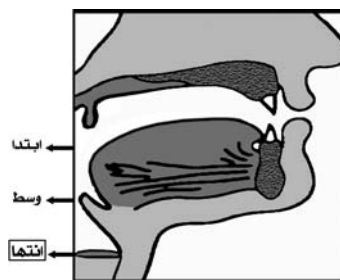
۱- تمایز دو حرف «همزه و عین»

حرف «همزه» و «عین»، هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «جهر، استفال و انفتاح» با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «همزه»، از «انتهای حلق» و حرف «عین»، از «وسط حلق» ادا می‌شود.
- ۲- حرف «همزه»، دارای صفت «شدت» و حرف «عین»، دارای صفت «توسط» می‌باشد.



مخرج عین



مخرج همزه

توضیح بیشتر

مخرج حرف «همزه»، انتهای حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌گردد و صدا در پشت مخرج آن، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا در مخرج حرف، متراکم و با باز شدن ناگهانی مخرج،

صدای همزه با حالت انفجاری (شدت) تلفظ می‌گردد؛ ولی مخرج حرف «عین» وسط حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، صدا در پشت مخرج، حبس نمی‌شود و به صورت آزاد نیز جریان پیدا نمی‌کند، بلکه حالت بینابینی (توسط) دارد، به این صورت که دیواره‌های وسط حلق به هم نزدیک شده و فضای حلق تنگ و صدای آن نرم و در هنگام سکون، قدری کشیده می‌شود، مانند:

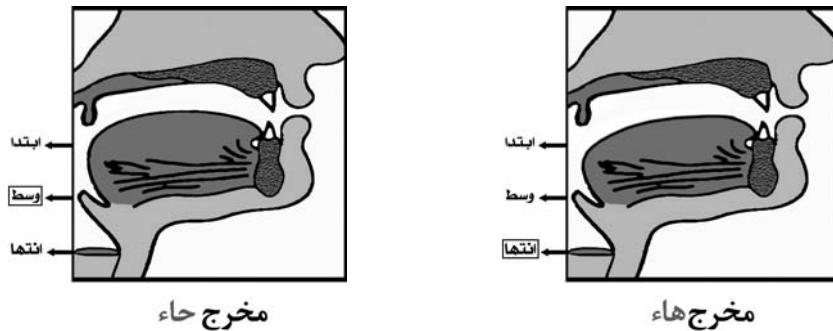
«تَأَلَّمُونَ^۱، تَعْلَمُونَ^۲» - «مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ».

أَعْلَى - أَعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - إِعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ
عَالِيَهُمْ - عَالَمِينَ - عِبَادٌ - نَسْتَعِينُ - لِعُسْرِي - يَعُودُونَ
عَسَسَ - سُعْرَتْ - فَعَالَ - يَدْعُ الْيَتِيمَ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

۲- تمایز دو حرف «هَاء و حَاء»

حرف «هَاء» و «حَاء»، هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «همس، رخاوه، استفال و انفتاح» با هم مشترک می‌باشند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «هَاء»، از «انتهای حلق» و حرف «حَاء»، از «وسط حلق» ادا می‌شود.
- ۲- حرف «هَاء»، دارای صفت «خفاء» و حرف «حَاء»، دارای صفت «بُحْه» می‌باشد.



۱. در تلفظ همزه ساکن، دقت شود که حرکت به خود نگیرد، «مَأ»، «مَأ» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع و بلافاصله حرف بعدی تلفظ گردد.
۲. حرف «عین»، دارای صفت استفال است از این رو باید به صورت نازک و کم حجم ادا شود، و اضافه بر آن باید دقت نمود که با شدت و فشار زیاد تلفظ نگردد، چرا که شبیه حرف «غین» خواهد شد.

توضیح بیشتر

مخرج حرف «هاء»، انتهای حلق و در محلّ حنجره می‌باشد، هوای داخل شُش بدون این که فشاری به حنجره وارد کند به آسانی از دهان خارج می‌شود (خِفاء) ولی مخرج حرف «حاء»، وسط حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، دیواره‌های حلق به هم نزدیک شده و حالت انقباض پیدا می‌کند، در نتیجه فضای حلق تنگ شده و هوای داخل ریه با فشار از میان آن، خارج می‌شود و صدای آن با گرفتگی «بُحّه» همراه می‌باشد، مانند:

«أَهْوَى، أَحْوَى» - «أَهْلٌ، أَحِلٌّ»

أَحْيَا - إِحْتَرَقْتُ - يُحْمَى - رَحْمَةٌ - سَيْحٌ - يُحِبُّ
 أَحْمَدٌ - سُبْحَانَ - رَحِمَ - الرَّحِيمِ - حُنْفَاءٌ - يُسَبِّحُونَ
 نُوحِيهَا - أَحَدٌ - الْحَمْدُ لِلَّهِ - وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ - زُحْرِحَ

چند نکته:

- ۱- اگر در تلفظ حرف «حاء» فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف «حاء» خواهد شد.
- ۲- حرف «هاء»، دارای صفت «خِفاء» است، چراکه جایگاه آن، دورترین محل به دهان می‌باشد و تمامی صفات ضعیف حروف نیز، در آن جمع شده است. این صفت (خِفاء) در حالت سکون، به ویژه وقتی که «های ساکن» در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری پیدا می‌کند و اگر در تلفظ آن، دقت لازم صورت نگیرد، اصلاً شنیده نمی‌شود، مانند:

أَهْوَى - أَهْدِنَا - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ

۱. حرف «حاء»، مانند حرف «عین» به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، با این تفاوت که حرف «حاء» کمی خشن‌تر از حرف «عین» می‌باشد و این به خاطر این است که تنگی دیواره‌های حلق در حرف «حاء» بیشتر است.

از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل، بیرون بیاید و شنیده شود.

۳- بعضی افراد، برای شنیده شدن حرف «های ساکن» فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حرف «حاء» تلفظ می‌کنند، به این صورت:

أَحْوَى - إِحْدِنَا - إِلَّا أَلْحُ - لَا شَرِيكَ لِحْ - بِحَمْدِ

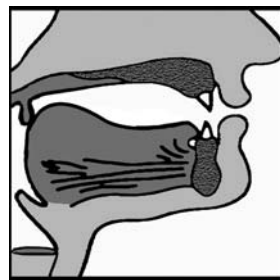
و این صحیح نمی‌باشد و طبق فتوای تمامی مراجع بزرگوار تقلید، «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌شود»^۱.

۳- تمایز دو حرف «قاف و غین»

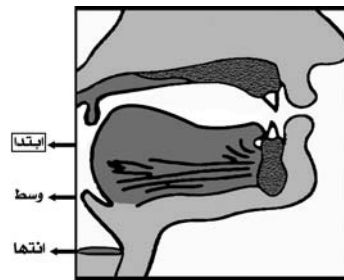
مخرج دو حرف «قاف» و «غین»، بسیار نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات «جهر، استعلاء و انفتاح» با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در سه چیز است:

۱- مخرج حرف «قاف»، ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است ولی مخرج حرف «غین»، ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) می‌باشد.
 ۲- حرف «قاف»، دارای صفت «شدت» و حرف «غین»، دارای صفت «رخوت» است.

۳- حرف «قاف»، در حالت سکون دارای «قلقه» و حرف «غین»، دارای «غَرَوْرَه»، (صدایی غرغرهٔ آب در گلو) می‌باشد.



مخرج قاف



مخرج غین

۱. عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۷.

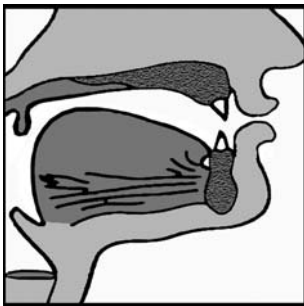
توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «قاف»، انتها و ریشه زبان بالا رفته (استعلاء) و با ابتدای زبان کوچک، متصل می‌شود. (شدت)، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا (قلقله) و حرف «قاف»، تولید می‌شود؛ ولی در هنگام تلفظ حرف «غین»، انتها و ریشه زبان بالا رفته (استعلاء) و به مرز بین حلق و دهان، نزدیک و صدا از میان ابتدای حلق و زبان کوچک به صورت آزاد و با حالت سایشی (رخوت) تولید می‌شود، صدای «غین» نرم بوده و در مخرج خود کشیده می‌شود، همانند صدای غرغره آب در گلو (غَرَوْرَه)، مانند

«أَقْنِي، أَغْنِيْ» - «قَلَّ، غَلَّ»

فَرَعْتَ - أَفْرِغْ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَعْفِرْ - أَغْفِرْ - يُغْفِبُهُمْ
غَيْرِ - غَاسِقِ - غَسَلِينَ - فَالْمُغِيرَاتِ - غَلَبَتْ - يَبْعُونَ
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا - سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ

۴- تمایز حرف «واو»



مخرج ولو غیر مهدی

حرف «واو»، در فارسی از برخورد دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها، از جمع شدن لب‌ها، بدون برخورد و اتصال به هم (مانند شکوفه)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، تولید می‌شود، مانند:

بِحَوْلٍ - يَوْمٍ - وَلِيٍّ - وَالِدَتِي - يُوسُوسُ - تَأْوِيلُ
وَحَدَّةٍ - وَجْوهٌ - دَاوُدَ - تَوَابِينَ - أَوْلِيَيْنَ - فَسَوِيٌّ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

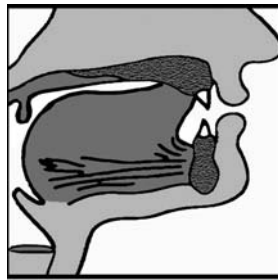
۱. * دو حرف «غین و قاف» به خاطر صفت استعلاء، به صورت «درشت و پر حجم» ادا می‌شوند.

** در بعضی از مناطق شمال، حرف «قاف» را شبیه «غین» تلفظ می‌نمایند که باید به آنها گفت: ریشه زبان را به زبان کوچک متصل و با شدت تلفظ کنند.

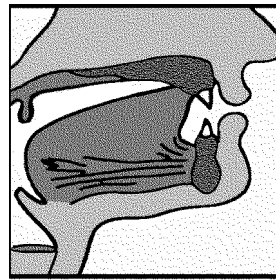
۵- تمایز دو حرف «تاء و طاء»

مخرج حرف «تاء» و «طاء»، یکی بوده و هر دو از حروف «نطعی» می‌باشند. و در صفت «شدت» نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:

حرف «طاء» دارای صفات «جهر، استعلاء، اطباق و قلقله» است ولی حرف «تاء» دارای صفات «همس، استفال و انفتاح» می‌باشد.



مخرج طاء



مخرج تاء

توضیح بیشتر

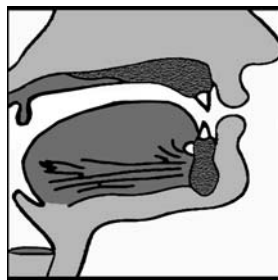
در هنگام تلفظ دو حرف «تاء» و «طاء»، قسمت جلوی روی سر زبان بالا رفته و با بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل می‌شود، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا (شدت) و این دو حرف تولید می‌شوند، با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «تاء»، ریشه زبان، پایین آمده (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و حرف «تاء» به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «طاء»، همزمان ریشه زبان، بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و حرف «طاء» به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد؛ اضافه بر آنها، حرف «طاء»، دارای صفت «جهر» بوده و صدای آن، آشکار و بلند است و در هنگام سکون نیز دارای صفت «قلقله» می‌باشد، مانند:

«تَابَ، طَابَ» - «قَانِیْنِ، قَانِطِیْنِ»

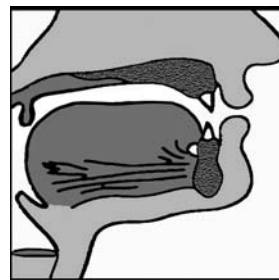
بَطْشَ - قِطْرًا - مَطَّلَعٍ - فِطْرَةَ - يُطْعِمُونَ - وَلَا تُشْطِطُ
 حَطَبٍ - عَطَاءً - طِفْلًا - أَطِيعُونَ - خُطُواتٍ - يَطُوفُ
 تَطَّلَعُ - عُطِّلَتْ - حِطَّةً - فَاطَّهَرُوا - تَخُطُّهُ - وَالطَّارِقُ

۶- تمایز دو حرف «سین و صاد»

مخرج حرف «سین» و «صاد»، یکی بوده و هر دو از حروف «أسلی» می‌باشند و در صفات «همس، رخوت و صغیر» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است: حرف «صاد»، دارای صفات «استعلاء و اطباق» است ولی حرف «سین»، دارای صفت «استفال و انفتاح» می‌باشند.



مخرج سین



مخرج صاد

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «سین» و «صاد»، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک این دو حرف تولید می‌شوند، با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «سین»، ریشه زبان، پایین آمده (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و حرف «سین» به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «صاد»، ریشه زبان، بالا رفته (استعلاء) و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و حرف «صاد» به صورت درشت و پر حجم

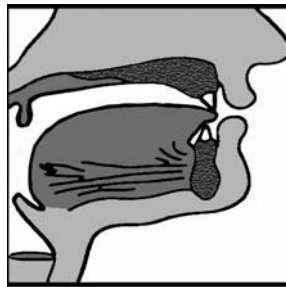
ادا می‌گردد، مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» - «عَسَى، عَضَى» - «قَسَمْنَا، قَصَمْنَا»
 أَصْدَقُ - مِصْرَ - يُضِدِرَ - بِأَصْحَابٍ - إِصْلَاحِهَا - يُصْرَفُ
 صَلَوَتِي - ضَالِحِينَ - صِرَاطَ - نَصِيْبًا - صُحُفٍ - نَصُوْحًا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

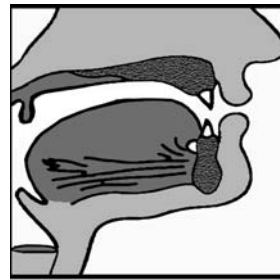
۷- تمایز دو حرف «سین و ثاء»

مخرج دو حرف «سین» و «ثاء» نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات «همس، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «سین» از حروف «أسلی» و حرف «ثاء» از حروف «لثوی» می‌باشد.
- ۲- حرف «سین» دارای «صفیر» و حرف «ثاء» دارای «نفث» می‌باشد.



مخرج ثاء



مخرج سین

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «سین»، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، از این رو حرف «سین» دارای صفت «صفیر» می‌باشد؛ ولی حرف «ثاء» از برخورد سر زبان بالبه دندان ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها تولید می‌شود، از این رو «ثاء» دارای صفت «نفث» می‌باشد، مانند:

«أَسْمَ، إِثْمَ» - «يَلْبَسُونَ، يَلْبِثُونَ»

يَثْرِبَ - إِثْنَيْنِ - مُثْلِي - أَثْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُثْقَلُونَ

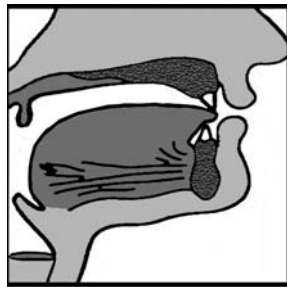
تَبَيَّتْ - نَقَائِثٍ - بُعِثَتْ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ
 مُدَّتُّرٌ - وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ - أَلْهَيْكُمْ أَلْتَكَاثُرُ

یادسپاری: در تلفظ حرف «ثاء»، باید توجه داشت که سر زبان با شدت و فشار به لبه دندان‌ها نچسبد و راه عبور هوا را کاملاً مسدود نکند.

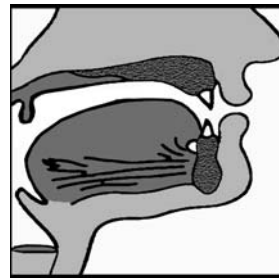
۸- تمایز دو حرف «زاء و ذال»

مخرج دو حرف «زاء» و «ذال»، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات «جهر، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «زاء» از حروف «أسلی» و حرف «ذال» از حروف «لثوی» می‌باشد.
- ۲- حرف «زاء»، دارای «صفیر» می‌باشد.



مخرج ذال



مخرج زاء

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «زاء» بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، از این رو حرف «زاء»، مانند دو حرف «سین و صاد»، دارای صفت «صفیر» می‌باشد؛ ولی در هنگام ادای حرف «ذال»، نوک زبان با سر دندان‌های پیشین بالا تماس می‌گیرد و با عبور هوا از فاصله بین آنها به صورت نازک

و کم حجم ادا می شود، لازم به یادآوری است که حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء»، از یک مکان تلفظ می شوند و تفاوت آن دو در صفات «جهر» و «همس» است، مانند:

«زَرَعًا، ذَرَعًا» - «زَكِيًّا، ذَكِيًّا» - «زَلًّا، ذَلًّا»

أَخَذْنَا - بِإِذْنٍ - يُذْهِبُكُمْ - أَذْهَبَ - بِإِذْنٍ - أَذْكَرُوهِي

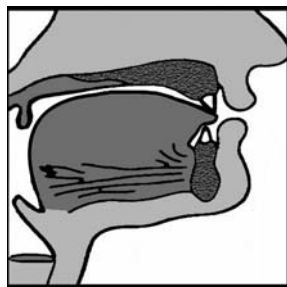
إِذْذَهَبَ - عَذَابَ - تُذِلُّ - الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذُوقُوا

سَيَذَكَّرُ - فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ - فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

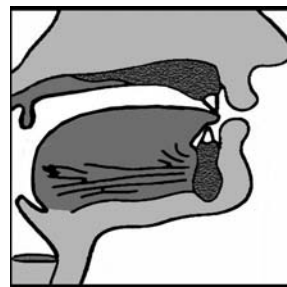
۹- تمایز دو حرف «زاء و ظاء»

مخرج دو حرف «زاء» و «ظاء»، نزدیک به هم می باشند و در صفات «جهر و رخوت» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می باشد:

حرف «زاء»، از حروف «أسلی» بوده و دارای صفات «استفحال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ظاء»، از حروف «لثوی» بوده و دارای صفات «استعلاء و اطباق» می باشد.



مخرج ظاء



مخرج ذال

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «زاء» بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان تنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می گردد، ولی حرف «ظاء»، همانند حرف «ذال» از برخورد نوک زبان به سر دندان های پیشین بالا ادا می گردد با این تفاوت که حروف «ذال» به صورت نازک

و کم حجم ولی حرف «ظاء» به علت بالا آمدن ریشه زبان (استعلاء) و «اطباق» سطح زبان با سقف دهان، به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد، مانند:

«مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ» - «مَحْذُورًا، مَحْظُورًا»

نَظْرَةً - خَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاهَا - وَأَغْلُظُ

فَظَنُّ - ظَالِمِي - ظِلَالُهَا - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - خَافِظُونَ

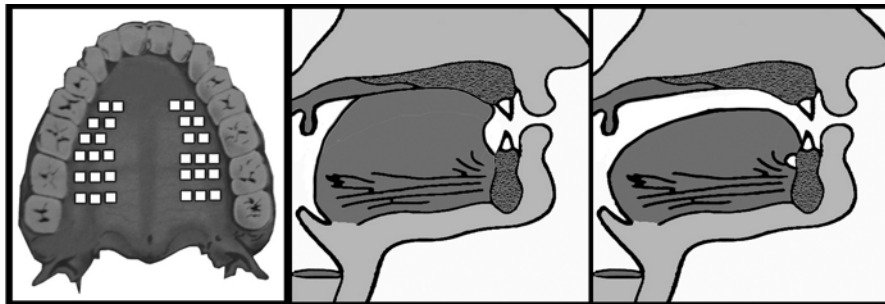
فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ - إِنَّ الظَّنَّ - إِلَى الظِّلِّ

۱۰- تمایز دو حرف «زاء و ضاد»

مخرج دو حرف «زاء» و «ضاد»، از همدیگر جداست و تنها در صفات «جهر و رخوت» با هم مشترکند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

۱- «زاء» از حروف «أسلی» و «ضاد» از حروف «حاقی و ضرسی» می‌باشد.

۲- حرف «زاء»، دارای صفات «استفحال، انفتاح و صفر» است ولی حرف «ضاد» دارای صفات «استعلاء، اطباق و استطاله» می‌باشد.



محل برخورد و جدا شدن زبان

مخرج ضاد

مخرج زاء

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «زاء»، بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، ولی حرف «ضاد»، از تماس تدریجی یکی از دو کناره زبان (از طرف راست یا چپ) با دندان‌های آسیبای بالای همان طرف و جریان صوت از میان آنها

ایجاد می‌شود، اضافه بر آن در هنگام تلفظ حرف «زاء»، ریشهٔ زبان پایین بوده (استفال) و سطح زبان نیز از سقف دهان، جدا (انفتاح) می‌باشد و با «صغیر» همراه است و این حرف به صورت نازک و کم حجم ادا می‌گردد؛ اما در هنگام تلفظ حرف «ضاد»، ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز با سقف دهان منطبق شده (اطباق) و همزمان کنارهٔ زبان (از ابتدا تا انتها) به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف در فاصلهٔ میان آنها امتداد می‌یابد^۱ (استطاله) و این حرف به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد. مانند:

«عَزِيزٌ، عِزِيْنٌ» - «زَاعٌ، ضَاقٌ» - «زَنِيْمٌ، ضَنِيْنٌ».
 قَضْبًا - اَضْرَبَ - خُضْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ
 وَضَعْنَا - لَضَالُونَ - رَضِيَ - رَضِيْتُ - ضَحِيهَا - مَعْضُوبٌ
 وَالضُّحَى - وَالضَّالِّينَ - يَحْضُ - الضَّعِيفَ - فَضَّلْنَا

یادسپاری: به علت شباهت دو حرف «ضاد» با «ظاء» در تلفظ، و با توجه به این که این دو حرف در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استعلاء و اطباق» با هم مشترک می‌باشند و به صورت درشت و پر حجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت نمود تا هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.

حرف «ضاد»، اضافه بر تفاوت در مخرج با حرف «ظاء» دارای صفت «استطاله» است و در هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصلهٔ میان ابتدا و انتهای کنارهٔ زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود تا سهم زمانی تلفظ

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال» درشت تلفظ کرد، چرا که حرف «دال» دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد» دارای صفت «رخوت» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، کنارهٔ سر زبان و قسمت جلوی روی آن به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی» تنها کنارهٔ دو سوم عقبهٔ زبان به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدا از میان آنها امتداد می‌یابد. (برای توضیح بیشتر به پاورقی صفحه ۱۴۷ مراجعه شود).

حرف «ضاد»، بیشتر از حرف «طاء» باشد و به صورت نرم‌تر نیز ادا شود^۱، مانند:

«ضَلَّ - ظَلَّ» - «نَضْرَةٌ - نَظْرَةٌ» - «نَاضِرَةٌ - نَاطِرَةٌ»

يَعُضُّ الظَّالِمُ - بَعْضُ الظَّالِمِينَ - بَعْضُ الظَّنِّ - ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ
 أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - مُغَاضِبًا فَظَنًّا - لِبَعْضِ ظَهِيرًا - لَا تَنْظُمُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى

۱. آنچه از دستگاه تکلم در تلفظ حرف «ضاد» دخالت دارند، عبارتند از: کناره وسط زبان (مقابل دندان‌های اضراس)، دندان‌های اضراس و وسط روی زبان که با کام بالا حالت اطباق به خود می‌گیرد و امتداد صوت در فاصله بین کناره زبان با دندان‌های اضراس بالا، اما بقیه اجزای دستگاه تکلم: کناره سر زبان و قسمت جلوی آن، لثه و ریشه دندان ثنایای بالا، نقشی در تلفظ آن ندارند.

روش تدریس تمایز حروف

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- حروفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند؛
- ۲- وجوه اشتراک و افتراق آن حروف از نظر مخرج و صفات ذاتی؛
- ۳- قرائت صحیح آن حروف در هنگام تلاوت قرآن کریم با رعایت مخرج و صفات ذاتی آنها.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- حروفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند را بشناسند؛
- ۲- وجوه اشتراک و افتراق تک تک آن حروف را از نظر مخرج و صفات ذاتی و عارضی، توضیح دهند؛
- ۳- در هنگام قرائت قرآن کریم، کلیه حروف را از نظر مخرج و صفات ذاتی و عارضی به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس

در مبحث مخرج حروف، توضیح دادیم که آشنایی با مخرج کلیه حروف، برای دوره تکمیلی، لازم است ولی برای دوره مقدماتی، تنها آشنایی با تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند، کفایت می کند، از این رو مبحث تمایز حروف برای دوره مقدماتی از اهداف اصلی آموزش تجوید برای این گروه می باشد ولی برای دوره تکمیلی در حکم مروری بر درس مخرج و صفات ذاتی و عارضی حروف و تمرین عملی بیشتر روی کلمات و آیات قرآن کریم می باشد. اطلاعات لازم برای آموزش تمایز حروف در قسمت تجوید (از صفحه ۱۶۳ تا ۱۷۵) آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس به توضیح تک تک آنها و تمرین عملی به صورتی گروهی و فردی می پردازند.

- اما برای دوره مقدماتی با توجه به این که بحثی در رابطه با مخارج و صفات ذاتی حروف نشده، از ظرافت بیشتری برخوردار است که مراحل تدریس آن را متذکر می‌شویم:
- ۱- ضرورت یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم و اذکار نماز؛
 - ۲- مشترک بودن تلفظ بیشتر حروف در عربی با فارسی به استثنای ده حرف^۱؛
 - ۳- معرفی ده حرفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند؛
 - ۴- با استفاده از تصاویر موجود در کتاب، وجوه اشتراک و افتراق تک تک حروف را توضیح می‌دهیم؛
 - ۵- تمرین عملی روی کلمات قرآن و اذکار نماز به صورت گروهی و فردی.

روش تدریس

مطالبی که در مبحث لزوم آشنایی با علم تجوید گفته شد، یادآوری می‌کنیم که همه مسلمان‌ها وظیفه دارند به عنوان تکلیف الهی با قرائت صحیح قرآن کریم، آشنا شوند و این قرائت باید به صورت «ترتیل» باشد، «قرائت ترتیل»، (همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد) دارای دو ویژگی بود، یکی تلفظ صحیح حروف و دیگری توقف در جای مناسب برای تجدید نفس و ادامه قرائت.

تلفظ بیشتر حروف عربی با فارسی یکسان است و تنها ده حرف است که مختصر تفاوتی با هم دارند، از این رو آشنایی با تلفظ صحیح این ده حرف برای قرائت قرآن و اذکار نماز کفایت می‌کند.


یکی از این حروف، حرف «حاء» می‌باشد که در فارسی آن را شبیه «هاء» تلفظ می‌کنیم، برای تلفظ صحیح آن باید ببینیم که این دو حرف چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ و سپس با استفاده از تصاویر کتاب، محل تولید هر حرف در دستگاه تکلم و تفاوت‌هایی که با هم دارند را متعرض می‌شویم و با تلفظ آن حرف با حالت‌های

۱. در بعضی از مناطق، این تعداد کمتر و یا بیشتر می‌باشد، معلمین ارجمند با توجه به تفاوتی که در تلفظ حروف آن مناطق با عربی وجود دارند، به توضیح آنها بپردازند.

مختلف (متحرک، ساکن، مشدد)، از آنها می‌خواهیم تا همانند ما تلفظ نمایند، تمرین روی کلمات و آیات را به همین نحو ادامه می‌دهیم تا کاملاً با تلفظ صحیح آن حرف آشنا شوند.

نکته: برای تمیز دادن حروف، آشنایی با مخارج و صفات ذاتی (متضاد و غیر متضاد) لازم است، در این جا تنها به یاد دادن مخرج و صفاتی می‌پردازیم که برای تلفظ صحیح حرف مورد نظر، لازم است و کاری به مخارج و صفات دیگر نداریم؛ بعد از آموزش چند حرف، با بیشتر مخارج و صفات ذاتی حروف آشنا خواهند شد؛ (توضیحات لازم برای آموزش مخارج و صفاتی که برای تمایز حروف، لازم است در قسمت تجوید، (از صفحه ۱۶۳ تا ۱۷۵) آمده است.

بقیه حروف را با توجه به سطح افراد کلاس و زمانی که در اختیار داریم به همین نحو ادامه می‌دهیم.



بخش چهارم
صفات عارضی حروف
«مُسْتَحَقَّ حَرْفٍ»

شامل مباحث

☑ تفخیم و ترقیق

☑ ادغام


☑ احکام میم ساکن

☑ احکام نون ساکن و تنوین

☑ مدّ و قصر

☑ روش تدریس مباحث فوق

(از صفحه ۱۸۱ الی ۲۳۸)



بخش چهارم

احکام حروف (صفات عارضی)

در این بخش با احکام حروف (صفات عارضی) که شامل مباحث: تفخیم و ترقیق، ادغام، احکام میم و نون ساکن و تنوین، مدّ و قصر و روش تدریس آنها آشنا خواهید شد.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود که بتوانید:

- ۱- تفخیم و ترقیق را از نظر لغت و اصطلاح، تعریف نموده و موارد آنها را با ذکر مثال، توضیح دهید؛
- ۲- ادغام را تعریف نموده، انواع و اقسام آن را با ذکر مثال، مشخص فرمایید؛
- ۳- احکام میم ساکن را توضیح داده و برای هر کدام، مثالی بزنید؛
- ۴- احکام نون ساکن و تنوین را بیان نموده و برای هر کدام به طور جداگانه، مثالی بزنید؛
- ۵- مدّ و قصر را تعریف نموده و جایگاه آن را در روایات و فتوای مراجع بزرگوار تقلید، توضیح دهید؛
- ۶- انواع مدّ و مقدار کشش هر کدام را با ذکر مثال، مشخص فرمایید؛
- ۷- مباحث فوق را با بیانی ساده برای قرآن‌آموزان، آموزش دهید.

احکام حروف

در مبحث صفات، گفته شد که «صفات» بر دو دسته‌اند: «ذاتی و عارضی».

«صفات ذاتی»: صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف هستند و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت، و از آن به «حَقَّ حرف» تعبیر می‌شود.

«صفات عارضی»: صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت حرف نمی‌باشند بلکه به خاطر همنشینی با حروف دیگر و یا پذیرش حرکات، عارض بر حرف می‌شوند، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، از این رو به آنها «مُسْتَحَقَّ حرف» می‌گویند.

در کتاب‌های تجوید، «صفات عارضی» را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح نموده‌اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

- ۱- با شناخت و رعایت احکام حروف، حرف آسان‌تر و روان، تلفظ خواهد شد.
- ۲- به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد.

«احکام حروف»، شامل مباحث:

- ۱- تفخیم و ترقیق؛
- ۲- ادغام؛
- ۳- احکام میم ساکن؛
- ۴- احکام نون ساکن و تنوین؛
- ۵- مدّ و قصر؛

می‌باشند که به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

تفخیم و ترقیق

«تفخیم»، در لغت: مترادف با کلمه «تسمین» است.

«تسمین»، به معنای: «فربه کردن و بزرگ نمودن» و «تفخیم» به معنای: «بزرگ داشتن» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «دُرشت و پر حجم ادا نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن پر شود».

«ترقیق»، (ضد تفخیم) در لغت: مترادف با کلمه «تنحیف» است.

«تنحیف»، به معنای: «لاغر کردن و کوچک نمودن» و «ترقیق»، به معنای: «رقیق کردن و از غلظت چیزی کاستن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «نازک و کم حجم نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن خالی شود».

موارد تفخیم

«حروف مُستعلیه»، همگی بدون استثنا، «تفخیم» می‌شوند و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است چرا که استعلاء، صفت ذاتی این حروف می‌باشند، حالات مذکور، تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، حروف مُطبَّقه (ص، ض، ط، ظ) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پر حجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌شود، دارای صفت اطباق نیز می‌باشند که باعث درشت‌تر و پر حجم‌تر شدن حروف مُطبَّقه می‌گردد.

«میزان تفخیم حروف مستعلیه» به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱- مفتوحی که بعد از آن، الف مدّی^۱ آمده باشد، مانند:

يُطَافُ - أَضَاءَ - أَصَابِعُهُمْ - ظَالِمُونَ - قَاتِلَ - وَالْمَغَارِبُ - يَخَافَا

۱. «الف مدّی»، از حروف «هوائیه» و «جوفیه» است و تکیه‌گاه خاصی در دستگاه تکلم ندارد، مجرد صوت و قائم به غیر است، از این رو تابع حرف قبل از خود می‌باشد، چنانچه حرفی «تفخیم» شود، الف مدّی بعد از آن نیز تفخیم می‌گردد و اگر حرفی «ترقیق» شود، الف مدّی بعد از آن نیز ترقیق می‌شود.

۲- مفتوح، مانند:

طَفِقَ - أَضَلُّوا - صَدَقَ - ظَهَرَكَ - قَدِّمُوا - غَنِمْتُمْ - خَفَّتْ

۳- مضموم، مانند:

فَطِيعَ - يَضُرُّهُمْ - صُرِفَتْ - ظَلِمُوا - قُرِيَ - يَنْزَعُ - خُلِقَتْ
خَلَطُوا - رَضُوا - صُورَةَ - تُوَعِّظُونَ - أَقُولُ - يَغْوِصُونَ - نَخُوضُ

۴- ساکن^۱، مانند:

يَطْمَعُ - يَضْرِبُنَ - تَصْبِرُ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - نَغْفِرُ - أَخْبَارِهَا

۵- مکسور، مانند:

لَا تُطِيعُ - نَضِجَتْ - تُصِيبُهُمْ - ظَلَالُهَا - تُقَرُّ - غِلْظَةٌ - خِفْتُمْ
تُطِيعُوا - يُضِيءُ - مُصِيبَةٌ - عَظِيمٌ - قَبِلَ - تَغِيضُ - أَخَى

موارد ترقیق

«حروف مُسْتَفِلَه»، «ترقیق» می‌شوند به استثنای دو حرف «لام» و «راء» که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

تغلیظ و ترقیق حرف «لام» جلاله «الله»

«تغلیظ»، مترادف کلمه «تفخیم» است و در مورد حرف «لام جلاله الله» به کار می‌رود.

حرف «لام» از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت «ترقیق» تلفظ شود و «تغلیظ» آن، تنها در لفظ جلاله «الله» می‌باشد، به شرط آن که حرکت حرف قبل از آن، «فتحه یا ضمه» باشد.

در این صورت، حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و تفخیم

۱. در رابطه با ساکن، بعضی قائل به تفصیل شده‌اند به این که اگر قبلش فتحه باشد، تفخیم فتحه به آن داده می‌شود و اگر قبلش ضمه باشد تفخیم ضمه و اگر قبلش کسره باشد، تفخیم کسره مانند: يُقْتَلُونَ - تُقْبَلُ - اِقْرَأُ.

می شود، مانند:

خَتَمَ اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - عَلَى اللَّهِ - اتَّقُوا اللَّهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ

اگر حرکت حرف قبل از لفظ جلاله «الله» کسره باشد، حرف لام «ترقیق» می شود در این صورت، حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و ترقیق می شود، مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدِ اللَّهَ - قَوْمًا اللَّهُ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ

لازم به یادسپاری است که حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) ترقیق می شود، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجْلُهَا - هُمُ الَّذِينَ

تفخیم و ترقیق حرف «راء»^۱

قاعده کلی در رابطه با حرف «راء»، این است که: «فستحه و ضمّه»، عامل «تفخیم»، و «کسره»، عامل «ترقیق» این حرف می باشد. در هنگام تفخیم حرف «راء» نوک زبان به طرف بالا و در هنگام ترقیق، نوک زبان به طرف پایین متمایل می گردد.

موارد تفخیم حرف «راء»

۱- «راء» مفتوح و مضموم، مانند:

رَدَفَ - رُزِقَ - مِرَارًا - رُوْحًا - خِرَاصُونَ - تَبَرُّجَ - رَحِيمَ

۱. سؤال: چه فرقی است میان واو و یای ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات ذاتی مطرح شده و راء ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات عارضی (احکام حروف) مطرح می شود؟
جواب: «صفت لین»، همیشه همراه و جزء جدایی ناپذیر واو و یای ساکن می باشد چه قبلشان مفتوح باشد و یا مکسور و مضموم، ولی حکم تفخیم اختصاص به «راء ساکن» ندارد اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد «تفخیم»، و اگر قبلش مکسور باشد «ترقیق» می شود.

۲- «راء» ساکن ما قبل مفتوح یا مضموم، مانند:

مَرْعَى - أُرْسِلَ - أَخْرَجْنَا - لَا تَكْفُرْ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ
نَهْرٍ، در هنگام وقف) نَهْرٌ - (دُسْرٍ، در هنگام وقف) دُسْرٌ

۳- «راء» ساکن ما قبل ساکن ما قبل مفتوح یا مضموم (در هنگام وقف پیش

می آید)، مانند:

(وَأَلْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَأَلْفَجْرُ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ
(لَفِي خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفِي خُسْرٍ - (خُسْرٍ، در هنگام وقف) خُسْرٌ

یادسپاری: حروف مدّی ذاتاً ساکن هستند (الف مدّی، الف ساکن ما قبل

مفتوح؛ واو مدّی، واو ساکن ما قبل مضموم به حساب می آید)، از این رو اگر «راء ساکن» بعد از «الف و واو مدّی» قرار گیرد، «تفخیم» می شود، (این مورد نیز در هنگام وقف، پیش می آید)، مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شُكُورٌ، در هنگام وقف) شُكُورٌ

۴- «راء ساکن» بعد از «همزه وصل» قرار گیرد، مانند:

لَمَنْ أَرْتَضَى - رَبِّ أَرْجِعُونِي - إِنْ أَرْتَبْتُمْ - أَرْجِعُوا فِيهَا - أَرْجِعُوا

۵- بعد از «راء ساکن»، «حروف مستعلیه» قرار گیرد، (مشروط به این که هر دو در

یک کلمه باشند) مانند:

مِرْضَادًا - فِرْقَةً - إِزْضَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْضَادِ

لازم به یادسپاری است که اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدای از

هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی شود و حرف راء ساکن، تابع حرکت حرف قبل از

خود می باشد، مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ

موارد ترفیق حرف «راء»

۱- «راء» مکسور، مانند:

رِزْقًا - نُذِرٌ - ذِكْرٌ - سَرِيعٌ - أَنْذِرِ النَّاسَ - تُرِيحُونَ

۲- «راء ساکن» ما قبل مکسور، مانند:

مِرْيَةٍ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - أُولَى الْأَرْبَةِ
قُدِرَ، در هنگام وقف) - (أَشْرُ، در هنگام وقف) أَشْرُ

۳- «راء ساکن» ما قبل ساکن ما قبل مکسور، (در هنگام وقف پیش می آید)، مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

۱- ۳- یای مدی، ذاتاً ساکن است، از این رو اگر «راء ساکن»، بعد از آن قرار گیرد، «ترفیق» می شود، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)، مانند:

(خَبِيرٌ، در هنگام وقف) خَبِيرٌ - (يَسِيرٌ، در هنگام وقف) يَسِيرٌ

۲- ۳- اگر قبل از «راء ساکن»، حرف «یای ساکن» قرار گیرد، «ترفیق» می شود، هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، چرا که حرف «یای لینه» با حرکت کسره مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)، مانند:

(خَيْرٌ، در هنگام وقف) خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ، در هنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

۳- ۳- حرف «راء مفتوح» در کلمه «مَجْرِيهَا» ترفیق می شود، چرا که «الف مدی» در این کلمه به «اماله کبری» خوانده می شود، به این صورت که «الف مدی» به سوی «یای مدی» و «فتحه» به سوی «کسره» متمایل می شود، (شبه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم» از بین می رود.

چند نکته

۱- حرف «راء مشدّد» تابع حرکت «راء» می‌باشد، از این رو حرکت حرف قبل از آن نقشی ندارد، مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مِرَّةٌ - (مِنْ رَسُولٍ) مِرْسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲- در هنگام تفخیم حرف «راء»، باید دقت نمود که تفخیم آن، روی حرف بعدی (در صورتی که باید ترفیق شود)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳- حرف «راء ساکن» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «تفخیم» و «ترفیق» جایز است.

فِرْقٌ - (مِصْرٌ در هنگام وقف) - مِصْرٌ - (قَطْرٌ، در هنگام وقف) - قِطْرٌ
يَسْرٌ - نُذْرٌ - أَسْرٌ (در هنگام وقف) - يَسْرٌ - نُذْرٌ - أَسْرٌ

تفخیم «فِرْقٌ»، برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرار گرفته است و ترفیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقٌ» تفخیم می‌شود.

تفخیم «مِصْرٌ و قِطْرٌ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرار گرفته است و ترفیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن ما قبل مکسور» قرار دارد.^۱

تفخیم کلمات «يَسْرٌ - نُذْرٌ - أَسْرٌ» بر اساس قاعده است و ترفیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «يَسْرِي - نُذْرِي - أَسْرِي» بوده‌اند و یای آخر آنها در کتابت نوشته نشده است.

۱. ترفیق راء، پس از تفخیم صاد و طاء، برای دستگاه تکلم مشکل است. لازم به یادسپاری است که بعضی از علمای قرانت، در کلمه «مِصْرٌ» تفخیم و در کلمه «قِطْرٌ» ترفیق را ترجیح داده‌اند، چراکه در اصل، (قبل از وقف) حرف «راء» در «مِصْرٌ» مفتوح و در «قِطْرٌ» مکسور می‌باشد.

جمع بندی موارد تفخیم و ترقیق

به طور کلی الفبای زبان عربی با توجه به «تفخیم» و «ترقیق» به چهار دسته

تقسیم می شوند:

- ۱- حروفی که همیشه تفخیم می شوند، (حروف مستعلیه و مُطَبِّقه)؛
- ۲- حروفی که همیشه ترقیق می شوند، (حروف مُسْتَفِله به جزء لام و راء)؛
- ۳- حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند، (حرف راء و لام)؛
- ۴- حرفی که تابع حرف قبل از خود می باشد، (الف مدی).

روش تدریس تفخیم و ترقیق

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- تعریف احکام حروف و مباحث مربوط به آن، به صورت فهرست وار؛
 - ۲- ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف؛
 - ۳- معنای لغوی و اصطلاحی تفخیم و ترقیق؛
 - ۴- موارد تفخیم و ترقیق حروف؛
 - ۵- موارد تفخیم (تغلیظ) و ترقیق لام جلاله «الله»؛
 - ۶- موارد تفخیم و ترقیق حروف «راء»؛
 - ۷- رعایت موارد تفخیم و ترقیق حروف در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- احکام حروف را تعریف نموده و مباحث مربوط به آن را برشمارند؛
- ۲- ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف را توضیح دهند؛
- ۳- تفخیم و ترقیق را از نظر لغت و اصطلاح تعریف نمایند؛
- ۴- موارد تفخیم و ترقیق حروف را بشناسند؛
- ۵- موارد تفخیم (تغلیظ) و ترقیق لام جلاله «الله» را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۶- موارد تفخیم و ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال، مشخص نمایند؛
- ۷- در هنگام تلاوت قرآن، کلیه موارد تفخیم و ترقیق را تشخیص داده و رعایت نمایند.

مراحل تدریس

- ۱- یادآوری معنای تجوید که شامل سه مبحث بود:
- یکم- مخارج حروف، دوم- صفات ذاتی، سوم- صفات عارضی (احکام حروف)؛
- ۲- تعریف احکام حروف و معرفی مباحث مربوط به آن؛

- ۳- بیان ثمره و فایده آشنایی با احکام حروف و رعایت آنها؛
- ۴- تعریف تفخیم و ترفیق از نظر لغت و اصطلاح؛
- ۵- معرفی موارد تفخیم و ترفیق حروف و تفاوت آنها با استعلاء و استفال؛
- ۶- تمرین روی کلماتی که دارای حروف استعلاء می‌باشند با توجه به مراتب تفخیم آنها؛
- ۷- معرفی موارد تفخیم (تغلیظ) و ترفیق حرف لام جلاله «الله»؛
- ۸- تمرین روی کلماتی که دارای تفخیم و ترفیق لفظ جلاله «الله» می‌باشند؛
- ۹- معرفی موارد تفخیم و ترفیق حرف «راء»؛
- ۱۰- تمرین روی کلمات و آیاتی که دارای موارد تفخیم و ترفیق مباحث درس می‌باشند؛
- ۱۱- جمع بندی موارد تفخیم و ترفیق حروف.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که (در بند ۷ صفحه ۵۳ آمده و) باید قبل از تدریس، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

اهداف و مراحل تدریسی را که متذکر شدیم، اختصاص به دوره تکمیلی دارد، برای دوره مقدماتی، با توجه به اهداف مورد نظر، مراحل تدریس را تنظیم می‌نماییم و با توجه به سطح افراد کلاس، به تدریس آنها می‌پردازیم.

اطلاعات لازم برای آموزش مباحث تفخیم و ترفیق، در قسمت تجوید، (از صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۸) آمده است.

ادغام

انسان، تنها موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد.

طبیعت انسان در هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن می‌باشد، از این رو می‌بینیم بعضی از حروف را از بعضی کلمات، حذف و یا حرفی را تبدیل به حرف دیگر و درهم ادغام می‌کند، مانند:

چهل = چهل، چهل روز = چروز، انبر = امبر

سال روز = ساروز، من یار مهربانم = میار مهربانم

امانت دار = اماندار، این مدعیان - ایمدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است، از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌شود و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم. لازم به یادسپاری است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه در گفتگوی روزمره ما رعایت می‌شود؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «ادغام» را جزء «واجبات تلاوت» ذکر فرموده‌اند.^۱

ادغام

«ادغام»، در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای: «فرو بردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «فرو بردن حرفی در حرف دیگر به شکلی که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن حرف دوم، مشدد ادا شود»، مانند:

قَدْ دَخَلَ که خوانده می‌شود: قَدْخَلَ

۱. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (رحمة الله علیه)، مسأله ۸۲۷.

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «مُدغَم»، یعنی «ادغام شده» و حرف دوم را «مُدغَم فیه»، یعنی «ادغام شده در آن» و به این کار، «ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایدهٔ ادغام

«فایدهٔ ادغام»، «سهولت در تلفظ می‌باشد»، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعدهٔ ادغام، این سنگینی بر طرف شده و در نتیجه، زبان^۱ یک بار ولی محکم و با شدت به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و سپس جدا می‌شود.

انواع ادغام

«ادغام»، بر دو نوع است: «صغیر» و «کبیر».

«ادغام صغیر»: ادغامی است که حرف «مُدغم، ساکن» و «مدغم فیه، متحرک» باشد، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

قُلْ لَّهُمَا که خوانده می‌شود: قُلَّهُمَا

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرفِ مُدغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدَت.

«ادغام کبیر»: ادغامی است که حرف «مُدغَم و مدغم فیه هر دو متحرک» باشند که در این جا نخست حرف مُدغم، ساکن شده (تا شرایط ادغام، به وجود بیاید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند: «مَدَّ» که در اصل «مَدَدَ» بوده، نخست حرف «دال»، ساکن شده «مَدَدَ» و سپس در دال دوم، «ادغام» شده است، «مَدَّ».

۱. این مطلب در رابطه با حروفی است که از موضع زبان، ادا می‌شوند و کاربرد بیشتری دارند و گرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیزگاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدغم ساکن شده و سپس در مُدغم فیه ادغام گردیده) به آن «ادغام کبیر» می‌گویند.

یادسپاری: در روایت «حَفَصُ از عاصم» تمامی موارد «ادغام کبیر» در کتابت

قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

ذَابَةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمِنًا - تَأْمُرُونِي - مَكِّيَّ - أَتَخَاجُونِي

از این رو قاری قرآن، حق ندارد اضافه بر آن چه که در کتابت قرآن آمده است، از نزد خود «ادغام کبیر» انجام دهد، برای نمونه: «قَالَ لَهُمْ» را «قَالَهُمْ» و یا «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» را «لَذَهَبَ سَمْعِهِمْ» بخواند.

اقسام ادغام صغیر

«ادغام صغیر» بر سه قسم است: «مُتَمَاثِلِينَ، مُتَجَانِسِينَ، مُتَقَارِبِينَ».

در زبان عرب، دو حرفی که به یکدیگر می‌رسند، از چهار حالت خارج نیست:

۱- مُتَمَاثِلِينَ «دو حرف مثل هم»؛

۲- مُتَجَانِسِينَ «دو حرف هم جنس»؛

۳- مُتَقَارِبِينَ «دو حرف نزدیک به هم (از نظر مخرج یا صفات)»؛

۴- مُتَبَاعِدِينَ «دو حرف دور از هم (از نظر مخرج)».

که به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- مُتَمَاثِلِينَ

«مُتَمَاثِلِينَ»: دو حرفی را گویند که مثل و همانند یکدیگر (در مخرج و صفات

مشترک) باشند، (تکرار یک حرف) و ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و

یا در دو کلمه، مانند:

يُدْرِكُكُمْ - قُلْ لَهُمْ که خوانده می‌شوند: يُدْرِكُكُمْ - قُلْ لَهُمْ

یادسپاری:

۱- «واو مدّی» در حرف «واو» و یا «یاء مدّی» در حرف «یاء» ادغام نمی‌شوند، چراکه کشش صوت، مانع از انجام عمل ادغام می‌گردد، مانند:

أَمْثُوا وَعَمِلُوا - أَلَّذِي يُوسُوسُ - مَالَهُ وَمَا كَسَبَ - بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ

اما «واو و یای» حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

أَوْوَا وَنَصَرُوا - لَدَيَّ (لَدَىٰ) - أَوْوَزْنَا - وَالِدَيَّ (وَالِدَيْ))

۲- حرف «هائ سکت»، همیشه ساکن است و در صورت برخورد با حرف مشابه خود، «ادغام» می‌شود، و آن فقط یک مورد (در سوره الحاقّة) در عبارت «مَالِيَهُ هَالِكٌ» آمده است، اظهار این مورد نیز جایز است و در صورت اظهار، «سکت» خفیف (قطع صوت بدون تجدید نفس) بین آن دو، لازم است.

۲- مُتَجَانِسِينَ

«متجانسین»: دو حرفی را گویند که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند، خواه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ» و... ادغام متجانسین (در روایت حفص از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱- مدغم «باء» و مدغم فیه «میم» باشد، مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا = اِرْكَمْنَا

۲- مدغم «ثاء» و مدغم فیه «ذال» باشد،^۱ مانند: يَلْهَثُ ذَلِكَ = يَلْهَدُ ذَلِكَ

۳- مدغم «ذال» و مدغم فیه «طاء» باشد، مانند: اِذْظَلَمُوا = اِظْلَمُوا

۴- مدغم «دال» و مدغم فیه «تاء» باشد، مانند: عَبَدْتُمْ = عَبَّيْتُمْ

۵- مدغم «تاء» و مدغم فیه «دال» باشد، مانند: اُجِيبَتْ دَعْوَتُنَا = اُجِيبَدَّعْوَتُنَا

۶- مدغم «تاء» و مدغم فیه «طاء» باشد، مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَّائِفَةٌ

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شود و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

۷- مدغم «طاء» و مدغم فیه «تاء» باشد، مانند: $\text{بَسَطْتُ} = \text{بَسَطْتُ}$ لازم به یادسپاری است که ادغام «طاء» در «تاء»، به صورت «ناقص» می‌باشد. برای روشن شدن بهتر، لازم است، تقسیم‌بندی ادغام به «تام و ناقص» توضیح داده شود.

ادغام تام و ناقص

«ادغام تام»: ادغامی است که در آن، حرف مدغم کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای نماند که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود.

«ادغام ناقص»: ادغامی است که در آن، صفتی از صفات بارز مُدْغَم، باقی بماند و در نتیجه حرف مدغم به طور کامل از بین نمی‌رود بلکه صفتی از صفات آن، باقی می‌ماند، و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم فیه قوی‌تر باشد، مانند مورد هفتم که حرف «طاء» قوی‌تر بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء» باقی می‌ماند.

۳- مُتَقَارِبِین

«متقاربین»: دو حرفی را گویند که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند. تقارب در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد، مانند: (ق، ک) و (ل، ن، ر)...

تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند (د-ج) و (ن-م)...

در روایت حَفْص از عاصم «ادغام متقاربین» تنها در موارد ذیل است.

تقارب در مخرج، عبارتند از:

۱- «لام ساکن» در حرف «راء»، مانند:

قُلْ رَبِّ - بَلْ رَبُّكُمْ که خوانده می‌شوند: قُرَّبٍ - بَرِّكُمْ

یادسپاری:

الف - در عبارت «بَلْ زَانَ»، حرف «لام» باید «اظهار» شود، از این رو باید در این مورد، عمل «سکت» انجام گیرد تا زمینه‌ای برای ادغام، پیش نیاید.

ب - «لام ساکن»، تنها در حرف «راء» ادغام می‌شود ولی بر عکس آن جایز نیست^۱، یعنی حرف «راء ساکن» در حرف «لام»، مانند: اِغْفِرْ لِي - نَغْفِرْ لَكُمْ - يَنْشُرْ لَكُمْ

۲ - «قاف ساکن» در حرف «کاف» که در قرآن فقط یک مورد آمده است (مرسلات، ۲۰)

اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ که خوانده می‌شود: اَلَمْ نَخْلُكُم

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت‌تر می‌باشد.

۳ - «نون ساکن» در دو حرف «لام و راء»، مانند:

مِنْ لَدُنْ - مَنْ رَحِمَ که خوانده می‌شوند: مِلْدُنْ - مَرَّحِمَ

۴ - در عبارت «مَنْ رَاق»، حرف «نون» باید «اظهار» شود، از این رو در این مورد، عمل «سکت» انجام می‌گیرد تا زمینه‌ای برای ادغام، پیش نیاید.

۵ - ادغام «نون ساکن» در حرف «لام» جایز است ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون» جایز نمی‌باشد، مانند: قُلْ نَعَمْ

تقارب در صفات، عبارتند از:

«نون ساکن» در سه حرف «میم، واو، یاء» مانند:

۱. حرف راء به خاطر داشتن صفت تکریر، قوی‌تر از لام می‌باشد، از این رو در آن، ادغام نمی‌شود ولی لام که ضعیف‌تر از راء می‌باشد در آن، ادغام می‌شود.

مَنْ مَعِيَ - مِنْ وَكَلِدٍ - مَنْ يَنْقُلُ که خواننده می شونند مَمَّعِيَ - مَوَّلِدٍ - مَيَّنْقُلُ

لازم به یادسپاری که ادغام «نون ساکن» در «میم»، ادغام کامل و در «واو و یاء»، ادغام ناقص می باشد، مشروح آن در مبحث احکام نون ساکن و تنوین خواهد آمد.

یادسپاری

۱- در حروف «حلقی»، تنها ادغام «متماثلین» انجام می گیرد، از این رو باید دقت نمود که در حروف «حلقی»، ادغام «متجانسین» و یا «متقاربین» صورت نگیرد، مانند: فَاصْفَحْ عَنْهُمْ، نَبِيٌّ عِبَادِي.

۲- در کلمات ذیل، به خاطر تقارب مخرج یا صفات، زمینه ادغام فراهم است و به طور ناخودآگاه در یکدیگر ادغام می شوند و حال آن که (در روایت حَفْص از عاصم) ادغام آنها، جایز نمی باشد، از این رو باید دقت شود تا عمل ادغام صورت نگیرد.

لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا - قَدْ جَاءَ - إِذْ زَاغَتْ - وَإِذْ صَرَفْنَا - وَقَدْ زَيَّنَّا

نحوه علامت گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد «ادغام کامل»، سکون حرف مدغم را ننوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص نموده اند، تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ - إِذْ ظَلَمُوا = إِذْ ظَلَمُوا
قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ - قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

و در موارد «ادغام ناقص»، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل کند، از این رو حالتی به وجود می آید بین عدم اظهار و عدم ادغام کامل که همان ادغام ناقص باشد، مانند:

بَسَطْتَ = بَسَطْتَ - فَرَطْتُمْ = فَرَطْتُمْ

و در نگارش بعضی دیگر از قرآن‌ها، هم علامت سکون را آورده‌اند و هم علامت تشدید، تا دلالت همزمان بر اظهار و ادغام کند که همان «ادغام ناقص» باشد، مانند:

بَسَطَتْ، فَرَطَّتُمْ

یادسپاری: حرف مشدّد در حقیقت دو حرف است، یکی ساکن و دومی متحرّک، از این رو در وزن شعری جانشین دو حرف می‌شود بنابراین بر قاری قرآن است که آن را آشکار و حقش را به جا آورد، چرا که افراط در تشدید باعث حذف حرفی از تلاوت خواهد شد به ویژه تأکید می‌شود توجّه به این مطلب در وقتی که بعد از حرف مشدّد، حرفی مثل آن قرار گیرد^۱، مانند:

حَقَّ قَدْرِهِ - وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمْ - وَقُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ

۱. نهاية القول المفيد في علم التجويد، صفحه ۶۰.

روش تدریس مبحث ادغام

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- تعریف ادغام، شرایط پدید آمدن ادغام و فایده آن؛
 - ۲- انواع ادغام: صغیر و کبیر، تام و ناقص؛
 - ۳- نحوه علامت گذاری موارد ادغام در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف؛
 - ۴- رعایت موارد ادغام در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان، انتظار می‌رود:
- ۱- معنای ادغام و شرایط پدید آمدن ادغام را بیان کنند؛
 - ۲- فایده ادغام را با ذکر مثال، توضیح دهند؛
 - ۳- با انواع ادغام‌ها (صغیر و کبیر، تام و ناقص) آشنا شوند؛
 - ۴- نحوه علامت گذاری انواع ادغام‌ها را در قرآن‌های با رسم الخط مختلف بشناسند؛
 - ۵- در هنگام تلاوت قرآن کریم، کلیه ادغام‌ها را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس:

- ۱- تعریف ادغام از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید؛
- ۲- بیان شرایط پدید آمدن ادغام و فایده آن؛
- ۳- معرفی انواع ادغام‌ها با ذکر مثال برای هر مورد؛
- ۴- تعریف ادغام متمثلین، متجانسین و متقاربین با ذکر مثال؛
- ۵- تمرین عملی روی قرآن و رعایت انواع ادغام‌ها در هنگام تلاوت و معرفی نوع آن؛
- ۶- معرفی نحوه علامت گذاری انواع ادغام‌ها در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف.

روش تدریس

این بحث اختصاص به دوره تکمیلی دارد، معلمین ارجمند بعد از طی کارهای مقدماتی (با استفاده از قسمت تجوید از صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۸) با توجه به سطح افراد کلاس، به توضیح مطالب به ترتیب مراحل تدریس، پردازند.

احکام میم ساکن

«میم ساکن» در مجاورت «بیست و هشت حرف» زبان عرب، «سه حکم» پیدا می‌کند: «ادغام، اخفاء، اظهار» که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- ادغام

«میم ساکن»، در حرف «میم» بعد از خود، «ادغام» می‌شود؛ ادغام آن متمثلین بوده و با «عُنه» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از «خیشوم» خارج می‌شود، صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

هُم مِّنْهَا = هُمْنَهَا - أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرُهُمَّرَّتَيْنِ
كَمْ مِنْ = كَمِنْ - كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُّؤْمِنِينَ

۲- اخفاء

«اخفاء»، در لغت به معنای: «پوشاندن و مخفی نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «آدایِ حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با عُنه، به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود».

«میم ساکن» قبل از حرف «باء»، «اخفاء» می‌شود و با «عُنه» همراه است. در هنگام اخفای میم، لب‌ها را به هم نزدیک می‌کنیم به حدی که فاصله اندکی بین دو لب موجود باشد در این هنگام، بخش عمده صوت به حالت «عُنه» از فضای بینی خارج شده و به میزان دو حرکت ادامه می‌یابد، آن‌گاه حرف «باء» ادا می‌گردد. لازم به یادسپاری است که صوتِ اخفائیّه، حالت ترکیبی (بینی - دهانی) دارد،

بخش عمده آن، با حالت غُنه از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، از این رو در هنگام «اخفاء»، نباید لب‌ها به هم بچسبند چرا که در این صورت تمامی صوت از فضای بینی، خارج خواهد شد، بلکه باید فاصله اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیمانده صوت، از میان آنها خارج شود و حالت (بینی - دهانی) پیدا کند، مانند: رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَمْ بِهِ جِنَّةٌ - بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

علت اخفاء

حرف «میم و باء» هر دو از حروف شَفَهی^۱ و «هم مخرج» می‌باشند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترکند، از این رو زمینه «ادغام» فراهم می‌باشد، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «میم»، دارای صفات «توسّط و غُنه» و حرف «باء»، دارای صفات «شدّت و قلقله» می‌باشد، از این رو زمینه «اظهار» فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان «اخفاء» می‌باشد.

۳- اظهار

«اظهار»، در لغت به معنای: «آشکار نمودن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تلفظ حرف از مخرج خودش».

«میم ساکن» در نزد «بقیة حروف» اظهار می‌گردد.

هرگاه بعد از «میم ساکن»، یکی از «بیست و شش حرف باقیمانده»، (غیر از میم و باء) قرار گیرد، حرف «میم»، «اظهار» می‌شود.

در «اظهار میم ساکن» توجه به نکات زیر، لازم است:

- ۱- میم ساکن، حرکت به خود نگیرد، خَمْرًا؛ خَمْرًا خوانده نشود؛
- ۲- بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد، خَمْرًا؛ خَمْرًا - رًا خوانده نشود.

۱. از این رو به این اخفاء، «اخفاء شفهی» می‌گویند.

۳- میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نشود چراکه در این صورت، تشدید به وجود خواهد آمد، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهَمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ
تَمْتَرُونَ - تُمْسُونَ - خَمْرًا - مَا عَلِمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ

لازم به یادسپاری است که حالت اظهار «میم ساکن» نزد دو حرف «فاء و واو»، نیاز به دقت^۱ بیشتری دارد، تا «میم ساکن» در «فاء»، به خاطر قرب مخرج، «اخفاء» و در «واو»، به خاطر هم مخرج بودن، «ادغام» نشود^۲؛ بدین منظور پس از تلفظ «میم ساکن»، بدون این که صوت قطع و یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف «فاء و واو» در می‌آیند، مانند:

نَعَمْ وَأَنْتُمْ - أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ
لَكُمْ فِيهَا - بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظَلَالٍ

نحوه علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخص نموده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

كَمْ مِنْكُمْ مِّنْ - وَهُمْ مُّهِتَدُونَ - وَهُمْ مُّهِتَدُونَ

و در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و حرف میم را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل کند، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند: رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ - أَمْ بِهِ جِنَّةٌ = أَمْ بِهِ جِنَّةٌ

۱. برخی از این دقت، به «أَشَدَّ اِظْهَارَ» تعبیر کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی» است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» می‌باشد که از «حروف شفوی» هستند.
۲. در فارسی، مانند: کم فروش - اموات.

روش تدریس احکام میم ساکن

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- احکام میم ساکن (ادغام، اخفاء و اظهار)؛
 - ۲- نحوه علامت گذاری میم ساکن با توجه به احکام آن، در قرآن های مختلف؛
 - ۳- رعایت احکام میم ساکن در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان، انتظار می رود:

- ۱- احکام میم ساکن، نزد بیست و هشت حرف را بیان کنند؛
- ۲- نحوه ادغام، اخفاء و اظهار میم ساکن را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۳- نحوه علامت گذاری میم ساکن با توجه به احکام آن را، بیان نمایند؛
- ۴- در هنگام تلاوت قرآن کریم، کلیه احکام میم ساکن را تشخیص داده و رعایت کنند.

مراحل تدریس:

- ۱- بیان احکام میم ساکن در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب؛
- ۲- نحوه ادغام میم ساکن در میم را با ذکر مثال، توضیح می دهیم؛
- ۳- اخفاء را تعریف نموده و نحوه اخفای میم ساکن نزد حرف را با ذکر مثال، بیان می کنیم؛
- ۴- اظهار را تعریف نموده و نحوه اظهار میم ساکن نزد بقیه حروف را با ذکر مثال، توضیح می دهیم؛
- ۵- نحوه علامت گذاری میم ساکن با توجه به احکام آن را متذکر می شویم؛
- ۶- تمرین عملی روی کلمات و آیاتی که دارای میم ساکن باشند و رعایت احکام آن.

روش تدریس

این بحث نیز اختصاص به دوره تکمیلی دارد، معلمین ارجمند بعد از طی کارهای مقدماتی (با استفاده از قسمت تجوید از صفحه ۲۰۱ تا ۲۰۳) با توجه به سطح افراد کلاس، به توضیح مطالب به ترتیب مراحل تدریس، پردازند.

احکام نون ساکن و تنوین

یکی از حروفی که به خاطر کثرت کاربرد در گفتار عرب، نمود بیشتری دارد، حرف «نون ساکن» می‌باشد.

حرف «نون ساکن»، در زبان عرب بر دو قسم است: «اصلی» و «زائد». «نون ساکن اصلی»: نونی است که جزء اصل کلمه می‌باشد و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید، همیشه به صورت حرف «نون» نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می‌شود، مانند:

لَا تَمُنُّ - أَحْسِنُ - لَا تَحْزَنُ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

«نون ساکن زائد»: نون زائدی است که جزء اصلی کلمه نمی‌باشد، بعضی وقت‌ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها، اضافه می‌شود (برای این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت «نون» نمی‌آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «ـــــــــــــــــُ»^۱، نشان داده می‌شود، مانند:

سَمَاءٌ - رَجِيمٌ - قَوْمٌ

نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی‌های نون ساکن را در بر دارد، در هنگام اِلْتِقَائِ ساکنین، مکسور می‌شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حروف پیش می‌آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می‌شود، تنها تفاوت در شیوه نگارش و نام آنها می‌باشد.

«نون ساکن اصلی» را «نون» می‌نامند و به صورت حرف «نون» نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود.^۱

۱. به جز دو مورد که نون تأکید خفیفه (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونُنَا (یوسف / ۳۲) لَنْسَفَعَا (علق / ۱۵).

«نون ساکن زائد» را «تنوین» می‌نامند و تنها در آخر کلمه می‌آید و به صورت «تکرار شکل حرکت» نوشته شده در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف «نون ساکن»، در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر، «احکام» خاصی دارد که در این مبحث به بررسی آنها می‌پردازیم. لازم به یادسپاری است که این احکام و حالت‌های مختلف برای حرف «نون ساکن»، اختصاص به زبان عرب ندارد، در تمامی زبان‌ها و از جمله زبان فارسی نیز جریان دارد و ما در گفتار روزمره خود به طور طبیعی و ناخودآگاه، آن حالت‌ها را به کار می‌بریم، برای نمونه به تلفظ حرف «نون ساکن» در اشعار و مصراع‌های ذیل توجه فرمایید.

مَنْ یار مهربانم

دانا و خوش بیانم

گویم سخن فراوان

با آن که بی‌زبانم

در آن حال پیش آمدم دوستی.

سر من مست جمالت، دل من رام خیالت.

بوسه زن بر خاکِ آن وادی و مُشکین کن نَفَس.

همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، «نون ساکن» در تمامی موارد فوق، به صورت یکسان تلفظ نمی‌شود و با توجه به حرف بعد از آن، دارای حالت‌های ذیل می‌باشد:

۱- اِظْهَار (به صورت طبیعی و آشکار).

۲- اِدْغَام (تبدیل به حرف بعدی شده و به صورت مشدّد خوانده می‌شود).

۳- اِقْلَاب (تبدیل به حرف «میم» می‌گردد).

۴- اِخْفَاء (در حالتی بین نون ساکن و حرف بعدی تلفظ می‌شود).

حالت‌های یاد شده در گفتار روزمره زبان عرب نیز به طور طبیعی و ناخودآگاه جاری می‌شود و رعایت صحیح آنها در قرائت قرآن کریم، بر زیبایی صوت و جذابیت آیات تلاوت شده می‌افزاید، از این رو علمای تجوید، آن حالت‌ها را به صورت قاعده و قانونمند بیان کرده‌اند.

«نون ساکن و تنوین»، در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب، «چهار حکم» پیدا می‌کند که عبارتند از: «اظهار، ادغام، قلب (اقلاب)، إخفاء».

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار
 کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار
 در حرف حلق، اظهارکن، دریرملون، ادغام کن
 در نزد با، قلب به میم، در مابقی، إخفا بیار

۱- اظهار

هرگاه نون ساکن یا تنوین به حروف حلقی برسد، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار ادا می‌شود.

«حروف حلقی»، شش حرف بوده و عبارتند از «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء».

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا
 در «اظهار نون ساکن و تنوین» توجه به این نکات، لازم است:

۱- نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛

۲- نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نشود؛

۳- بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد؛

مانند:

رَسُولُ أَمِينٌ	مَنْ أَمِنَ	«همزه»: يَتَأَوَّنَ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ	إِنْ هُوَ	«هاء»: مِنْهُمْ
سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ	مِنْ عِلْمٍ	«عین»: أَنْعَمْتَ
عَلِيمًا حَكِيمًا	مِنْ حَكِيمٍ	«حاء»: وَأَنْحَرُ
مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ	يَكُنْ غَيْبًا	«غین»: فَسَيُغْضُونَ
قَوْمٌ خَصْمُونَ	مِنْ خَيْرٍ	«حاء»: وَالْمُنْخَنِقَةُ

«علت اظهار»: دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است، از این رو هر چه مخرج دورتر، اظهار آن آشکارتر خواهد بود، بدین ترتیب مراتب اظهار سه تا می‌باشد:

- ۱- بالاترین درجه اظهار، نزد «همزه و هاء»؛
- ۲- حدّ وسط درجه اظهار، نزد «عین و حاء»؛
- ۳- پایین‌ترین درجه اظهار، نزد «غین و خاء».

۲- ادغام

«نون ساکن و تنوین»، در شش حرف «یرملون»، «ادغام» می‌شود، و این ادغام در دو حرف «لر»، بدون غنّه و در چهار حرف «ینمو» با غنّه همراه است، مانند:

«راء»: مَنْ رَحِمَ	غَفُورٌ رَحِيمٌ
«لام»: مِنْ لَدُنْ	رِزْقًا لَكُمْ
«میم»: مَنْ مَعِيَ	فَتَحًا مُبِينًا
«نون»: إِنْ نَشَأْ	حِطَّةً نَغْفِرُ
«واو»: مِنْ وَآلِيٍّ	أُمَّةً وَاحِدَةً
«یاء»: مَنْ يَقُولُ	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری

- ۱- در کلمات «قنوان، صنوان، دُنیا، بُنیان»، به سبب آن که نون ساکن و حروف یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام انجام نمی‌شود، و به آن «إظهار مُطلق» می‌گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌گردد، مانند: عنوان - بُنیاد.
- ۲- در عبارت ﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾، نون ساکن، در حرف راء، ادغام نمی‌شود، چراکه می‌بایست بین حرف «نون» و «راء»، عمل «سکت» انجام گیرد، و سکت مانع از ادغام می‌شود، از این رو پس از تلفظ حرف نون، صوت برای لحظه‌ای بدون تجدید نفس، قطع و سپس کلمه «راق» تلفظ می‌گردد.
- ۳- در عبارت «يَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» و ﴿رَبِّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ در

- صورت وصل حروف مقطعه به آیه بعد، «نون ساکن» ادغام نمی‌شود.^۱
- ۴- ادغام «نون ساکن» در پنج حرف «یرملو»، از اقسام «ادغام متقاربین» و در حرف «نون»، «متماثلین» می‌باشد.
- ۵- ادغام «نون ساکن» در حرف «لام»، جایز است ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون»، جایز نمی‌باشد، مانند: قُلْ نَعَمْ.
- ۶- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «واو و یاء» ناقص می‌باشد، چراکه صفت غُنه نون و تنوین باقی می‌ماند، در نتیجه صدای آنها «انفمی^۲» خواهد بود.
- ۷- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «لام و راء» به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «ادغام تام» می‌باشد، از این رو صفت غُنه حرف نون ساکن، به کلی از بین می‌رود.

نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «نَ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده‌اند «مَ، لَ، رَ» تا دلالت بر ادغام کامل نون ساکن و تنوین در این چهار

۱. بعضی «ادغام» را نیز از حفص روایت نموده‌اند؛ (هدایة القاری، ص ۲۵۵، ۲۵۶).

۲. کلمه «انفمی» از ترکیب کلمات «انف» به معنای بینی، «فم» به معنای دهان و «ی» نسبت می‌باشد، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی - دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غُنه «نون ساکن» از راه بینی خارج می‌شود، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدد خوانده می‌شود ولی غُنه «نون»، محفوظ می‌ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می‌گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غُنه، از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می‌گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی‌باشد و اگر هیچ‌گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می‌شود که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه می‌باشد، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می‌گیریم که «ادغام باغُنه» ما صحیح بوده است.

حرف نماید ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین در این دو حرف نماید، مانند:

أَنْ نَطْمِسَ مِنْ لَدُنِّي خَيْرًا مِنْهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 مُصَدِّقًا لِمَا مِنْ مَعِيَ عَنْ رَسُولٍ مِنْ عَدُوِّ نِيًّا
 مَا لَا وُودًا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْ وَرَائِي مَلِكٌ يَأْخُذُ

۳- قلب (اقلاب)

«قلب»، در لغت به معنای: «دگرگونی و تبدیل کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن» هرگاه «نون ساکن و تنوین» به حرف «باء» برسد، به حرف «میم» تبدیل (قلب) می‌گردد و با توجه به این نکته که «میم ساکن» در نزد بقاء، «اخفاء» می‌شود، با «عُنه» همراه می‌باشد، مانند:

أَتَيْتُهُمْ - مِنْ بَعْدِهِمْ - سَمِيعًا بَصِيرًا - وَاقِعٌ بِهِمْ

کیفیت اخفاء، به این گونه است که در زمان قرارگرفتن دو لب بر یکدیگر، صوت «عُنه» از فضای بینی خارج، سپس دو لب در مخرج حرف «باء» بر هم منطبق و آن‌گاه این حرف ادا می‌شود، به این عمل، «اخفای شفوی» می‌گویند. لازم به یادسپاری است که (همان گونه که در احکام «میم» تذکر داده شده) صوت اخفائیّه، حالت «بینی - دهانی» دارد، بخش عمده آن با حالت عُنه از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، از این رو در هنگام «اخفاء»، نباید لب‌ها به هم بچسبند چرا که در این صورت، تمامی صوت از فضای بینی خارج خواهد شد، بلکه باید فاصله اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیمانده صوت، از میان آنها خارج شود و حالت «بینی - دهانی» پیدا کند.

عَلَّتْ قَلْبَ (اقلاب)

اظهار صفت «عُنَّه» نون ساکن و تنوین و ادای حرف «باء» بعد از آن مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نمی‌باشد، از این رو برای سهولت در تلفظ، حرف «نون ساکن»، قلب به «میم» می‌گردد تا اضافه بر هم مخرج شدن با حرف «باء»، صفت عُنَّه آن نیز محفوظ بماند.

نحوه علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «اقلاب»، علامت سکونِ نون ساکن را ننوشته‌اند، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «میم کوچکی» را روی آن قرار داده‌اند «نْ» تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم نماید، و در مورد تنوین که علامت آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است را) ننوشته‌اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده‌اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم نماید «نْ» ، مانند:

مِنْ بَعْدِ بَصِيرِيمَا فَإِنْ بَغَتْ قَوْمًا بِجَهَلَلَةٍ
رَجَعُ بَعِيدٌ مِنْ ذُنُوبِكَ جَزَاءُ يَمَا عَوَانُ بَيْتِكَ

۴- اخفاء

«نون ساکن و تنوین» نزد پانزده حرف باقیمانده، «اخفاء» می‌شوند.

در هنگام شروع اخفاء، زبان بدون این که به محلّ ادای نون برسد، حرف بعدی به محلّ تلفظ خود نزدیک شده^۱، در این حال، صدای نون ساکن و تنوین به صورت «عُنَّه» از خیشوم ادا شده و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌گردد.

۱. بهترین «اخفاء»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از این رو گفته‌اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء، در اخفاء مشخص می‌شود.

به عنوان مثال، در کلمه «أَنْفُسُهُمْ»، هنگام «اخفای نون ساکن» نزد «فاء»، نوک زبان به مخرج نون متصل نمی‌شود بلکه لب پایین به سر دندان‌های پیشین بالا کاملاً نزدیک شده و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت «عُنَّه» از بینی ادا می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «فاء» تلفظ می‌شود.

لازم به یادسپاری است که کیفیت اخفاء، بستگی به نوع حرف مابقی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «استعلاء» باشد، اخفای نون ساکن و تنوین، «درشت و پرحجم» و چنانچه از حروف «استفال» باشد، اخفاء «رقیق و نازک» خواهد بود.

از مطالب فوق، روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هر یک از حروف باقیمانده با دیگری تفاوت دارند و چه بسا فردی «اخفاء» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی «اخفاء» نماید، از این رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

جَاتِ تَجْرِي	إِنْ تَحْمِلُ	«ت»: أَنْتُمْ
خَيْرٌ ثَوَابًا	أَنْ تَبْتَئَاكَ	«ث»: وَالْأُنثَى
خَلَقِ جَدِيدٍ	إِنْ جَعَلَ	«ح»: أَنْجَيْنَا
كَأَسَا دِهَاقًا	مِنْ دُونِهِ	«د»: عِنْدَهُمْ
بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ	مِنْ ذَهَبٍ	«ذ»: فَأَنْذَرْتُكُمْ
نَفْسًا زَكِيَّةً	فَإِنْ زَلَلْتُمْ	«ز»: أَنْزَلْنَاهُ
فَوْجٌ سَأَلَهُمْ	أَنْ سَيَكُونَ	«س»: فَأَنْسِيَهُمْ
رُكْنٍ شَدِيدٍ	فَإِنْ شَهِدُوا	«ش»: يَنْشُرُ
قَوْمًا صَالِحِينَ	وَلِمَنْ صَبَرَ	«ص»: فَأَنْصُرْنَا
عَذَابًا ضِعْفًا	مَنْ ضَلَّ	«ض»: مَنْضُودٍ
كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ	إِنْ طَلَّقَكَ	«ط»: قِنْطَارًا
قَوْمٍ ظَلَمُوا	مِنْ ظَهِيرٍ	«ظ»: يَنْظُرُونَ

«ف»: أَنْفُسُهُمْ	كُنْ فَيَكُونَنَّ	خَالِدًا فِيهَا
«ق»: تَتَّقُمُونَ	مِنْ قَبْلُ	سَمِيعٌ قَرِيبٌ
«ك»: الْمُنْكَرِ	مَنْ كَانَ	عُلُوقًا كَبِيرًا

علت اخفاء

فاصلهٔ مخرج «نون ساکن» نسبت به «حروف مابقی»، نه بسیار دور است (مانند حروف حلقی تا باعث اظهار شود) و نه بسیار نزدیک (مانند حروف یرملون تا باعث ادغام شود)، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین اظهار و ادغام که همان «اخفاء» باشد.

و با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، «مراتب اخفاء» نیز متفاوت است:

- ۱- نزدیک‌ترین مرتبه، نزد حروف «طاء، دال، تاء» می‌باشد؛
- ۲- دورترین مرتبه، نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛
- ۳- حد وسط آنها، بقیهٔ حروف می‌باشد.

نحوهٔ علامت‌گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده‌اند، بدین ترتیب که علامت سکون نون ساکن را ننوشته‌اند و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـَـ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ عَنْ سَبِيلِ رَسُولِكَ
فَلَا تُنظَرُونَ بِأَسْ شَدِيدٍ فَمَنْ تَصَدَّقَ
مُصْفَرًا ثُمَّ خَيْرٌ فَأَعِينُونِي إِلَّا قِيلاً سَلَمًا سَلَمًا
إِنْ تَحْمِلْ وَيُنْذِرُونَكُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

وجه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجه اشتراک:

- ۱- در هر دو مورد، حرف نون از مخرج اصلی ساقط می شود.
- ۲- در هر دو مورد، با «عُتْه» همراه می باشد.

وجه افتراق:

- ۱- در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدد می شود ولی در اخفاء، مشدد نمی شود.
- ۲- در ادغام ناقص، حرف بعدی را شروع می کنیم، همراه با عُتْه، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت عُتْه نون ساکن را می آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می کنیم.

یادسپاری: در حالت اخفاء باید دقت کنیم که روی صدای فتحه و کسره و ضمه قبل از نون ساکن، مکث نشود چرا که در این صورت از آنها، حروف مدی تولید خواهد شد، مانند: کُتُّم (کُوتُّم) - عُنْکُمْ (عَانْکُمْ) - مِّنْکُمْ (مِیْنْکُمْ) و همچنین این نکته در عُتْه نون و میم مشدد نیز باید رعایت گردد، مانند: مُحَمَّد (مُحَامَد).

روش تدریس احکام تنوین و نون ساکن

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- احکام تنوین و نون ساکن (ادغام، اظهار، قلب به میم و اخفاء)؛
- ۲- نحوه علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به احکام آن، در قرآن‌های با رسم الخط مختلف؛

۳- رعایت احکام تنوین و نون ساکن در هنگام تلاوت قرآن کریم.

و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

- ۱- احکام تنوین و نون ساکن، نزد بیست و هشت حرف را بیان کنند؛
- ۲- نحوه ادغام، اظهار، اقلاب و اخفای تنوین و نون ساکن را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۳- نحوه علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به احکام آن را بیان کنند؛
- ۴- در هنگام تلاوت قرآن، کلیه احکام نون ساکن و تنوین را تشخیص داده و رعایت نمایند.

مراحل تدریس

- ۱- بیان احکام تنوین و نون ساکن در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب؛
- ۲- نحوه ادغام نون ساکن و تنوین در «یرملون» را با ذکر مثال، توضیح می‌دهیم؛
- ۳- یادآوری ادغام تام و ناقص و توضیح ادغام با غُنه و بدون غُنه؛
- ۴- توضیح نحوه علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن نزد حروف «یرملون»، با توجه به ادغام تام و ناقص؛
- ۵- نحوه اظهار نون ساکن و تنوین نزد «حروف حلقی» را با ذکر مثال، توضیح می‌دهیم؛
- ۶- اقلاب را توضیح داده و نحوه قلب نون ساکن و تنوین به حرف میم را متذکر می‌شویم؛
- ۷- نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد «حروف مابقی» را با ذکر مثال، توضیح می‌دهیم؛

- ۸- توضیح نحوه علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به موارد اقلاب و اخفاء؛
- ۹- تمرین عملی روی کلمات و آیاتی که دارای تنوین و نون ساکن باشند و رعایت احکام آنها.

روش تدریس

احکام تنوین و نون ساکنه از مباحثی است که در قرائت قرآن کریم، کاربرد فراوانی دارد و بیشتر قاریان با اصطلاحات آن، آشنایی دارند، و تمامی کتاب‌های تجویدی به آن پرداخته‌اند، با این تفاوت که در تجوید مقدماتی به صورت خلاصه و در تجوید تکمیلی به صورت مشروح؛ اضافه بر آن، از مباحثی است که بیشتر فقهای بزرگوار، فتوای به استحباب رعایت احکام تنوین و نون ساکنه در قرائت قرآن و نماز داده‌اند و بعضی دیگر همانند آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) فتوا به وجوب نیز داده‌اند. در قسمت تجوید (از صفحه ۲۰۵ تا ۲۱۴) به صورت مشروح، تمامی مباحث مربوط به آن آمده است؛ معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس، اهداف خود و مراحل تدریس را از قبل مشخص و سپس به تدریس آن بپردازند.

جمع بندی موارد غُنه

در درس‌های گذشته، «صفت غُنه» توضیح داده شد و موارد آن نیز بیان گردید ولی چون رعایت این صفت در قرائت قرآن کریم، بسیار مهم می‌باشد، از این رو در بعضی از کتاب‌های تجوید، قسمتی را به «جمع بندی موارد غُنه» اختصاص می‌دهند تا علاقمندان علم تجوید و قاریان قرآن کریم، بهتر با این صفت و کاربرد آن در قرآن، آشنا شوند، ما نیز از این روش نیکو، پیروی نموده‌ایم.

«غُنه»، صفت اصلی و ذاتی دو حرف «میم و نون» می‌باشد و این دو حرف در هر حالتی، دارای این صفت می‌باشند.

میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می‌شوند، «غُنه اصلی و ذاتی» دارند که در مبحث صفات، توضیح آن گذشت.

اما این دو حرف (میم و نون) تحت شرایطی خاص، دارای «غُنه فرعی و زائد» بوده و می‌بایست به میزان دو حرکت (به اندازه کشش حرف مدّی)، صدا در خیشوم امتداد یافته و خارج شود که در مبحث «احکام»، موارد آنها ذکر گردید.

اکنون به جمع بندی موارد مذکور می‌پردازیم.

- ۱- میم و نون مشدّد؛
- ۲- ادغام میم ساکن در میم؛
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛
- ۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛
- ۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛
- ۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛
- ۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

مراتب کیفیت غُنه

«کیفیت^۱ غُنه» در موارد مذکور از شدت به ضعف دارای سه مرحله و بدین قرار

می‌باشد:

مرحله اول که غُنه آن، صددرصد خالص بوده و تمامی صوت از فضای بینی خارج می‌شود، عبارت است از غُنه:

۱- میم و نون مشدد؛

۲- ادغام میم در میم؛

۳- ادغام نون ساکن و تنوین در میم و نون (ادغام کامل با غُنه)، مانند:

إِنَّكَ - فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ - رَسُولًا مِنْهُمْ - عَنْ نَفْسِهَا

ثُمَّ - أَصْحَابُ الثَّارِ - عَنْ مَوَاضِعِهِ - عَذَابًا نُكْرًا

مرحله دوم که غُنه آن «انفمی» است و بخش عمده صوت از فضای بینی و

قسمت باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، عبارت است از غُنه نون ساکن و تنوین

که در واو و یاء، ادغام شوند «ادغام ناقص»، مانند:

مَنْ يَشَاءُ - قَبْضًا يَسِيرًا - مِنْ وَلِيِّ - عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ

مرحله سوم که مانند مرحله دوم، غُنه آن انفمی است و در مرحله کمتری

می‌باشد، عبارت است از غُنه:

۱- اخفاء میم در باء؛

۲- اقلاب نون ساکن و تنوین در باء؛

۳- اخفاء نون ساکن و تنوین در پانزده حرف مابقی، مانند:

أَنْتُمْ بَرِيئُونَ - تَنْبِتُوا - بِدَنْيِهِ - وَلَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللَّهِ

إِنْ كُنْتُمْ - مِنْ سُوءِ - بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا - لَحْمًا طَرِيًّا

۱. مقصود از کیفیت غُنه، شدت و ضعف آن است و الا مقدار کشش غُنه در کلیه موارد مذکوره یکسان و به اندازه دو حرکت می‌باشد، مانند اُنَّس = اُنْس، زمان غُنه نون اخفاء شده در «اُنْس» به اندازه زمان تلفظ الف مدی در «اُنَّس» می‌باشد.

چند نکته:

- ۱- گفته شده که صدای «غُنه»، شبیه صدای آهوی ماده‌ای است که بچه‌اش را گم کرده باشد؛
- ۲- غُنه، صفت ذاتی «نون و میم» می‌باشد، متحرک باشند و یا ساکن؛ غُنه در حالت ساکن بودن، کامل‌تر از متحرک است و در حالت اخفاء، کامل‌تر از ساکن اظهار شده می‌باشد و در حالت ادغام، کامل‌تر از اخفاء است؛
- ۳- قوی‌ترین حالت «غُنه»، در نون مشدد است که از غُنه میم مشدد، کامل‌تر می‌باشد. و غُنه نون اخفاء شده از غُنه میم اخفاء شده قوی‌تر است.

روش تدریس جمع بندی موارد غُنه**اهداف****آشنایی قرآن‌آموزان با:**

- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی غُنه؛
 - ۲- انواع غُنه (اصلی و فرعی) و موارد غُنه فرعی؛
 - ۳- مراتب غُنه (از شدت به ضعف)؛
 - ۴- روش تلفظ صحیح غُنه؛
 - ۵- رعایت موارد غُنه در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:**
- ۱- معنای غُنه را از نظر لغت و اصطلاح تجوید، بیان کنند؛
 - ۲- انواع غُنه (اصلی و فرعی) را توضیح دهند؛
 - ۳- موارد غُنه فرعی را به ترتیب بازگو نمایند؛
 - ۴- مراتب غُنه (از شدت به ضعف) را توضیح دهند؛
 - ۵- در هنگام قرائت قرآن کریم، کلیه موارد غُنه را تشخیص داده و رعایت نمایند.

مراحل تدریس:

- ۱- یادآوری معنای غُنه از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید؛
- ۲- بیان انواع غُنه (اصلی و فرعی)؛
- ۳- جمع‌بندی موارد غُنه فرعی که تا به حال با آن آشنا شده‌اند؛
- ۴- بیان مراتب غُنه (از شدت به ضعف)؛
- ۵- تمرین روی آیاتی که کلیه موارد غُنه در آن به کار رفته و رعایت غُنه آنها در هنگام قرائت.

روش تدریس

«صفت غُنه»، از صفاتی است که به قرائت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد و در بیشتر مباحث احکام تجوید، به نحوی از آن یاد شده است، از این رو به خاطر اهمیت آن، اکثر کتاب‌های تجوید در پایان مبحث احکام، به «جمع‌بندی موارد غُنه» پرداخته‌اند.

هدف از جمع‌بندی موارد غُنه، یادآوری و تثبیت موارد غُنه و تمرین بیشتر روی کلمات و آیاتی است که دارای غُنه می‌باشند تا کاملاً برای قاریان قرآن، ملکه شود. موارد غُنه به تفصیل در قسمت تجوید (از صفحه ۲۱۷ تا ۲۱۹) آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس، به توضیح آنها بپردازند.

مدّ و قصر

مبحث «مدّ و قصر»، یکی از مباحث بسیار مهم در «علم قرائت و تجوید» است؛ و اهمّیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نمی‌باشد به طوری که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هـ ق) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «علامت خاصی، (م)» نیز برای «مدّ» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی» باشد.

برای بهتر روشن شدن اهمّیت مدّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مدّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی در کتاب فروع کافی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام - و آن حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرتش درباره پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، چرا که آنها مأنوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم می‌باشند، سپس فرمودند: «آیا می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا اُمّ الكتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (سپس امام صادق علیه السلام - در ادامه فرمایشاتشان فرمودند) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - صدایش را در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مدّ می‌داده است.^۱

ابن الجزری در کتاب النشر فی القراءات العشر آورده است: «مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند (تا از صحّت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصید، باب الخطّاف، حدیث ۲).

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ آن را بدون «مد» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ - برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای اباعبدالرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَاءِ﴾ را) مد داد.^۲

سنن نسائی از قتاده نقل می‌کند که از انس بن مالک پرسیدم که قرائت رسول خدا ﷺ - چگونه بود؟ در جواب گفتند: «كَانَ يَمُدُّ صَوْتَهُ مَدًّا» صدایش را در قرائت «مد» می‌داد.^۳

بخاری از قتاده نقل می‌کند که: از انس بن مالک پرسیده شد که قرائت رسول خدا ﷺ - چگونه بود؟ در جواب گفتند: كَانَ مَدًّا، ثُمَّ قَرَأَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ يَمُدُّ بِـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ وَيَمُدُّ بِـ ﴿الرَّحْمَنِ﴾ وَيَمُدُّ بِـ ﴿الرَّحِيمِ﴾. قرائت آن حضرت با «مد» بود، سپس ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت کرد (و توضیح داد) مد می‌داد به «اللّه» و مد می‌داد به «الرَّحْمَنِ» و مد می‌داد به «الرَّحِيم».^۴

با بررسی روایات مذکوره در می‌یابیم که دو روایت اخیر (که انس بن مالک از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل فرمودند) در رابطه با حروف مدی است که دارای مد طبیعی (به اندازه دو حرکت) می‌باشند و متأسفانه بیشتر مردم به خاطر عجله و سرعت در گفتار، به اندازه دو حرکت نمی‌آورند، امری که در گفتار روزمره مردم متداول و معمول است، از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ - روی آن تأکید بیشتری می‌فرمودند تا مردم، قرآن را مانند گفتار روزانه، با عجله و شتاب نخوانند بلکه آن را به صورت ترتیل و شمرده قرائت کنند، و بین حرکات و حروف مدی از نظر زمانی فرق بگذارند.

۱. توبه، ۶۰.

۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۷۹ (کتاب الافتتاح، باب مد الصوت بالقراءة).

۴. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴ (فضائل القرآن، باب مد القراءة، حدیث ۱ و ۲).

اما دو روایت اول و دوم که تنها روی مدّ کلمات ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ تأکید داشتند و کاری به دیگر حروف مدّی موجود در آیه نداشتند، نشانگر این است که مراد از «مدّ» در این دو کلمه، «مدّ غیر طبیعی» می‌باشد یعنی اضافه بر مدّی که در دیگر حروف مدّی به طور طبیعی وجود دارد، پیامبر گرامی اسلام - ﷺ - آنها را بیشتر از حالت طبیعی (که دو حرکت است)، مدّ و کشش می‌داده است. هدف ما در این مبحث، بررسی «علت مدّ اضافی» در چنین کلماتی می‌باشد، و نظر علمای علم نحو و قرائت و تجوید قرآن کریم، در این باره چیست؟ «مقدار مدّ اضافی»، (حدّ اقل و حدّ اکثر آن) چقدر است؟ و ...

جایگاه مدّ در فتاوی فقهای بزرگوار شیعه

فتاوی فقهای بزرگوار شیعه در رابطه با «مدّ غیر طبیعی» مختلف است. بعضی فتوا به «وجوب مدّ متصل و لازم» داده‌اند^۱، گروهی رعایت «مدّ متصل» را «احتیاط مستحب»^۲ و مد «لازم» را «واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مدّ خوانده شود»^۳.

با توجه به مطالب ذکر شده، شکّی باقی نمی‌ماند که مسأله «مدّ فرعی» از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده و هست، از این رو عقل سلیم حکم می‌کند در مواردی که مدّ آن نزد علمای قرائت و تجوید اجماعی است، باید از مقدار طبیعی آن، بیشتر مدّ و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام «مدّ فرعی» وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خودش عمل کرده و قرائت قرآن و نمازش بدون اشکال باشد به ویژه در رابطه با مدّ لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که هم روایت از امام صادق - علیه السلام - نقل شده بود و هم اضافه بر علمای قرائت و تجوید، علمای نحو نیز آن را برای رفع التقای ساکنین، لازم دانسته‌اند و بعضی از مراجع تقلید نیز به آن فتوا داده‌اند.

۱. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مدّ لازم (ولا الضّالّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.

۲. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.

۳. رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳.

معنای مدّ و قصر

در کتاب‌های لغت، برای «مدّ و قصر»، معانی مختلفی بیان شده است که با توجه به کاربردشان متفاوت می‌باشند و ما جهت اختصار، آن‌چه را که با معنای اصطلاحی آنها در علم قرائت و تجوید نزدیک‌تر است، انتخاب نموده‌ایم.

«مدّ»^۱، در لغت به معنای: «زیادت، افزونی و کشش» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی».

«قصر»، در لغت به معنای: «بازداشتن و کوتاهی» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی».

به عبارت دیگر، با ادای حروف مدّی به طور طبیعی آنها را از مدّ و کشش اضافی، باز داشته‌ایم.

توضیح بیشتر

«حروف مدّی»، الف، واو و یایی است که بعد از حرکات همجنس خود (اَ، اِ، اُ، ی، و) قرار می‌گیرند و باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات می‌شوند، مانند: «ءاتونی - نُوحیها»، از این رو به این حروف، «حروف مدّی» گفته می‌شود؛ «حروف»، چون به صورت حرف نوشته شده‌اند و «مدّی»، چون باعث مدّ و کشش حرکات قبل از خود می‌شوند.

۱. معنای اصطلاحی «مدّ و قصر» با توجه به کاربرد آنها در قرائت قرآن، متفاوت است. اگر کلمه «مدّ»، در برابر حروف مدّی به کار برده شود، معنای آن: «کشش اضافی حروف مدّی» خواهد بود ولی بعضی وقت‌ها کلمه «مدّ» در برابر حرکات (فتحه، کسره، ضمه) به کار برده می‌شود، در این صورت به معنای «کشش حرکات به اندازه دو حرکت» خواهد بود، مانند: «باؤ، داؤد» که در بعضی از قرآن‌ها، زیر حرف واو مضمومه با خط ریز، کلمه مدّ را نوشته‌اند، یعنی حرکت ضمه را باید داد تا واو مدّی تولید شود، به این صورت: «باؤو - داؤود».

و همچنین کلمه «قصر»، اگر در برابر مدّ به معنای کشش اضافی حروف مدّی (مدّ غیر طبیعی) به کار برده شود، معنای آن «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی» خواهد بود ولی بعضی وقت‌ها، کلمه «قصر» در برابر حروف مدّی (مدّ طبیعی) به کار برده می‌شود در این صورت به معنای «عدم کشش حروف مدّی» خواهد بود، مانند «أولئک - سأوریکم» که در بعضی از قرآن‌ها، زیر حرف واو مدّی، با خط ریز کلمه قصر را نوشته‌اند، یعنی حروف مدّی را بدون کشش بخوانید، به این صورت: «ألئک - سأریکم».

به کشش صوت، در «حروف مدّی» به میزان دو حرکت، «مدّ طبیعی» و «مدّ اصلی» نیز گفته می‌شود.

«مدّ طبیعی»، چون هر انسانی که از طبیعت سالم برخوردار باشد، صدای آنها را به اندازه دو حرکت (که در طبع و سرشت این حروف نهفته است) کشش می‌دهد نه بیشتر و نه کمتر.

«مدّ اصلی»، چون اصل در مدّ که قوام حروف مدّی به آن است، همین کشش دو حرکت صوت می‌باشد.

کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی آن، نیاز به سبب دارد، چرا که کشش صوت بیش از میزان دو حرکت، «غیر طبیعی» بوده و «فرع بر اصل» می‌باشد، از این رو به این «کشش صوت اضافی»، «مدّ غیر طبیعی» و یا «مدّ فرعی» گفته می‌شود.

قبل از بررسی «اسباب مدّ»، نخست لازم است با مقدار کشش مدّ و اسامی آنها، آشنا شویم.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

برای بیان مقدار مدّ، بعضی از زمان تلفظ الف (الف مدّی) و برخی دیگر از زمان بستن و یا باز نمودن انگشتان دست استفاده می‌نمایند و این برای تقریب به ذهن می‌باشد، معیار اساسی همان «حرکت» است، یعنی زمان تلفظ یک حرف متحرک، و این زمان بر اساس انواع قرائت (تحقیق، تدویر، تحذیر) متفاوت خواهد بود، هر کس باید قرائت خود را معیار سنجش قرار دهد.

مقدار «مدّ» از دو حرکت (که در طبع و سرشت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت (که حدّ اکثر جواز مدّ است) نیز بیشتر نمی‌باشد.

اسامی مقادیر مدّ

۱- دو حرکت = قصر (مدّ طبیعی)؛

۲- سه حرکت = فوق قصر؛

۳- چهار حرکت = توَسُّط؛

۴- پنج حرکت = فوق توَسُّط؛

۵- شش حرکت = طول.

اسباب مدّ (موجبات مدّ)

«سبب مدّ» بر دو گونه است: «معنوی» و «لفظی»

«سبب معنوی»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود نمی‌باشد ولی از نظر معنا، موجب مدّ می‌گردد و هدف از آن، «مبالغه در نفی» است، از این رو به آن «مدّ مبالغه» می‌گویند.

«مدّ مبالغه»: بر دو نوع است: «مدّ تعظیم» و «مدّ تبرئه»

«مدّ تعظیم»: به منظور مبالغه در نفی خدایان خیالی و اثبات و تعظیم ذات باری تعالی می‌باشد، مانند مدّ «لا» در عبارات: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

«مدّ تبرئه»: به منظور مبالغه در دوری جستن و برائت از چیزی می‌باشد، مانند مدّ «لا» در عبارات: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ.

لازم به یادسپاری است که بعضی از قراء، «مدّ منفصل» را به «قصر» خوانده‌اند ولی در چنین مواردی از باب «تعظیم» و «مبالغه در نفی» با مدّ می‌خوانند.

«میزان مدّ معنوی»، «چهار حرکت» می‌باشد.

مدّ معنوی هر چند در عرف عرب^۱، سبب قوی می‌باشد ولی در علم قرائت و تجوید، سبب ضعیفی به حساب می‌آید.

«سبب لفظی»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود است و عبارت است از:

«همزه» و «سکون».

در رابطه با علت مدّی که سبب آن «همزه» است، دو دلیل ذکر کرده‌اند:

۱. مدّ معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صداهای «آ، ای، او»، بیشتر از حالت معمولی، کشیده می‌شود مانند: من هیبج علاقه‌ای به او ندارم؛ اووو آدم خوبی است، آی ی آدم‌ها.

۱- حروف مدّی، دارای صفت «خفاء» است و همزه دارای صفت «جهر و نبره» و بعید المخرج بوده و تلفظ آن سنگین می‌باشد، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد. از این رو به آن «مدّ تمکین» نیز گفته می‌شود، چراکه با این مدّ، تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌گردد.

۲- حروف مدّی، «ضعیف» و دارای صفت «خفاء» هستند و حرف همزه «قوی»، و تلفظ آن سخت است، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا سبب تقویت آنها در مجاورت حرف قوی گردد و از نابودی آنها نزد حرف قوی جلوگیری شود.

در رابطه با علت مدّی که سبب آن «سکون» باشد، گفته‌اند: التقای ساکنین در کلمات عرب جایز نمی‌باشد، از این رو برای «رفع التقای ساکنین»، ساکن اول را متحرک کرده و می‌خوانند، و با توجه به این که حروف مدّی ذاتاً ساکن بوده و حرکت نیز نمی‌پذیرند، برای امکان‌پذیر شدن تلفظ دو ساکن^۱ (در صورتی که در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند، و در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت آمده است تا سبب تقویت حروف مدّی گردد.

از این رو به آن «مدّ عدل» نیز گفته می‌شود چراکه این مدّ (برای رفع التقای ساکنین) جانشین حرکت گردیده است، (عدل در لغت به معنای برابر و همتا می‌باشد).

انواع مدّی که «سبب» آن، «همزه» است

«انواع مدّی» که «سبب» آن «همزه» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ بدل

«مدّ بدل»: مدّی است که سبب آن (همزه)، قبل از حروف مدّی و در یک کلمه

۱. اگر حروف مدّی در آخر کلمه و حرف ساکن و یا مشدّد در ابتدای کلمه بعدی قرار گیرد، برای رفع التقای ساکنین، حروف مدّی خوانده نمی‌شوند، مانند: رَبُّنَا أَكْثِفُ - إِذَا أَلْسَمُ.

۲. در کتاب‌های اولیه علم قرائت، «مبحث مدّ»، به صورت خلاصه و در حدّ یک جمله به آن اشاره شده است: «هرگاه بعد از حروف مدّی، همزه یا سکون بیاید، کشش حروف مدّی، دو برابر می‌شود»، (التحدید فی الاتقان والتجوید، ابو عمرو الدانی - متوفای ۴۴۴ هـ ق - ص ۹۸).

قرار گرفته باشد؛ علت نام گذاری آن به «مَدَّ بَدَل»، این است که «حرف مَدَّ» در اصل، «همزه ساکن» بوده و بر اساس قاعده اجتماع همزین در زبان عرب، تبدیل به حرف مَدَّی متناسب با حرکت قبل از خود شده است، مانند:

ءَمَنَّ	که در اصل	ءَمَنَّ	بوده است
اِيْمَان	که در اصل	اِيْمَان	بوده است
اُوْتُوا	که در اصل	اُوْتُوا	بوده است

این مَدَّ، نزد تمامی قراء، از نوع «مَدَّ طبیعی» می باشد و آن را جزء اقسام «مَدَّ فرعی» نیآورده اند و مقدار مَدَّ آن، «قصر» می باشد، تنها در قرائت «نافع مدنی» به روایت «ورش» به مقدار «قصر، توسط، طول» خوانده شده است.

۲- مَدَّ مَتَّصِل

«مَدَّ مَتَّصِل»: مَدَّی است که حرف مَدَّ و همزه در یک کلمه قرار گرفته باشد، مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئَتْ - سُوءٌ

قول مشهور در مقدار کشش مَدَّ مَتَّصِل، «توسَّط»^۱ و «فوق توسَّط» می باشد و بعضی به «طول» نیز خوانده اند.

لازم به یاد سپاری است که چنانچه «مَدَّ مَتَّصِل» را به «توسَّط یا فوق توسَّط» بخوانیم، در کلماتی که همزه در آخر کلمه قرار گیرد، در «هنگام وقف» می توانیم به «طول» بخوانیم، چرا که همزه، ساکن شده و اجتماع دو سبب (همزه و سکون) پدید آمده است.

۳- مَدَّ مَنفَصِل

«مَدَّ مَنفَصِل»: مَدَّی است که حرف مَدَّ در آخر و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد، مانند:

رَبَّنَا اِنَّكَ - وَرُسُلِي اِنَّ - قَالُوا اِنَّا

۱. مقدار کشش مَدَّها، برداشت شخصی قراء می باشد و الاصل در مَدَّ، «صدق مَدَّ» عرفاً می باشد و در کتاب های علمای قدیم در رابطه با مقدار مَدَّ آمده است: «و حقیقه النطق بذلك أن تُمدَّ الاحرف الثلاثة ضَعْفِي مَدَّهِنَّ فِي الضرب الاول، والقراء يَقْدرون ذلك مقدار ألفين...»؛ التحديد في الاتقان والتجويد، ابو عمرو الداني، ص ۹۸.

قول مشهور در مقدار کشش مدّ منفصل، «قصر»، «توسّط» و «فوق توسّط» می‌باشد و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

یادسپاری

۱- در صورتی که حرف مدّ، بر اثر «اشباع هاء ضمیر» تولید شود و بعد از آن، «همزه» باشد در حکم «مدّ منفصل» بوده و به آن، «مدّ اشباع» و «مدّ صلّه کبری» نیز می‌گویند، مانند:

وَرَسُوْلُهُ وَاوْلٰٓئِكَ - بِهِيَ اِنَّهٗ - عَذْبُهُ وَاِنَّ

۲- در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اول، وقف گردد، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی (قصر) ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدّی، علامت مدّ قرار داده شده باشد، چراکه علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل می‌باشد.

چند نکته

۱- مدّ منفصل، ضعیف‌تر از مدّ متصل می‌باشد از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ متصل باشد.

۲- در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مدّ متصل را به «توسّط» خواندیم باید تمام مدهای متصل را به «توسّط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل شود، به ویژه وقتی که چند مدّ متصل و یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ﴾

۳- با توجه به این که «مدّ متصل» را هیچ یک از قراء به «قصر» نخوانده‌اند، آن را «مدّ واجب» نیز می‌گویند. در مقابل، «مدّ منفصل» را چون به «قصر» هم خوانده‌اند، آن را «مدّ جایز» نیز گفته‌اند.

۴- برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، برای تمیز دادن «مدّ واجب» از «مدّ جایز»، علامت مدّ واجب را «بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر» و علامت مدّ جایز را «کوچک‌تر و یا نازک‌تر» نوشته‌اند، مانند:

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» است

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ لازم

«لازم»، به معنای: «ثابت» می‌باشد.

«مدّ لازم»: مدّی است که سبب آن «سکون ثابت» بوده و در حالت وقف و وصل آورده می‌شود. در رابطه با علت نام‌گذاری «مدّ لازم»، دو وجه ذکر شده است: وجه اول - «مدّ لازم» به معنای: «مدّ سکون لازم» می‌باشد، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت است. در این جا، کلمه «سکون» که مضاف می‌باشد، جهت اختصار حذف شده است.^۱

وجه دوم - «مدّ لازم» به معنای: «مدّ واجب» می‌باشد، یعنی مدّی که نزد همه قراء به یک اندازه واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی می‌باشند (اکثریت به طول خوانده‌اند).

«میزان کشش مدّ لازم» نزد اکثر قراء «طول» می‌باشد.

۱. و بعضی دیگر عقیده دارند: مدّ لازم گفته می‌شود، چون که سکون همیشه همراه و ملازم حرف مدّ می‌باشد، هم در حالت وصلی و هم در حالت وقفی، در مقابل مدّ عارض که تنها در حالت وقفی، عارض می‌شود.
۲. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» گفته می‌شود.

«سکون لازم» بر دو قسم است: «مُظْهَر و مُدْغَم».

«سکون مُظْهَر»: سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) خوانده می‌شود، و چون تلفظ حرف ساکن، «خفیف» است، از این رو به آن «مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ» نیز می‌گویند.

«سکون مُدْغَم»: سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مشدّد خوانده می‌شود، و چون تلفظ حرف مشدّد، «ثقیل» است، از این رو به آن «مَدِّ لَازِمٌ مُثَقَّلٌ» نیز می‌گویند.

و هر یک از آنها (سکون مُظْهَر و مُدْغَم) یا در حروف مقطّعه به کار رفته است و یا در کلمات، از این رو «مَدِّ لَازِمٌ»، چهار نوع می‌باشد.

الف - مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ حرفی؛

ب - مَدِّ لَازِمٌ مُثَقَّلٌ حرفی؛

ج - مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ کلمی؛

د - مَدِّ لَازِمٌ مُثَقَّلٌ کلمی.

که به توضیح آنها می‌پردازیم.

الف - مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ حرفی

«مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ حرفی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُظْهَر» بوده و در

«حروف مقطّعه» به کار رفته باشد، مانند:

قَ = قَآفٌ - نَ = نُؤنٌ - یَسَ = یَا، سِینٌ

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطّعه به صورت قطعۀ قطعۀ و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حرف «قَآفٌ»، «نُؤنٌ» و «سِینٌ» بعد از «حروف مدّی»، سبب مدّ «سکون مُظْهَر» آمده است، از این رو به آن «مَدِّ لَازِمٌ مُخَفَّفٌ» گفته می‌شود.

ب- مد لازم مُثَقَّل حرفی

«مد لازم مُثَقَّل حرفی»: مدی است که «سبب» آن «سکون مُدغم» بوده و در «حروف مقطعه» به کار رفته باشد، مانند:

آلم = الف، لآم^ا میم = الف، لآمیم^ا
 طسم = طا، سین^ا میم = طا، سینمیم^ا

در «آلم»، میم ساکن اسم «لآم» در میم متحرک اسم «میم» ادغام شده و به صورت «میم مشدد» خوانده می شود.

و همچنین در «طسم»، نون ساکن اسم «سین» به حرف میم متحرک اسم «میم» رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می گردد و به صورت «میم مشدد» خوانده می شود، از این رو به آنها، «مد لازم مُثَقَّل حرفی» گفته می شود. لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مد، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: آلم - طسم

ج- مد لازم مُخَفَّف کلمی

«مد لازم مُخَفَّف کلمی»: مدی است که «سبب» آن «سکون مُظْهَر» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند: «ءَالْسَن».

در این کلمه، بعد از «الف مدی»، «لام ساکن مُظْهَر» آمده است، از این رو به آن «مد لازم مُخَفَّف کلمی» گفته می شود.

کلمه «ءَالْسَن» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مد لازم» در قرآن وجود ندارد.

د- مدّ لازم مُثَقَّل کلمی

«مدّ لازم مُثَقَّل کلمی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُدغم» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند:

بِضَا رَّهْمٍ - أَتَحَاجُّوْنِي - وَ لَا الضَّالِّينَ

در مثال‌های فوق، بعد از «حروف مدّی»، حرف مشدّد است که «سکون مُدغم» می‌باشد، از این رو به آنها «مدّ لازم مُثَقَّل کلمی» می‌گویند.

یادسپاری: در مثال‌های «ءَاللُّهُ»^۱، «ءَالذِّكْرَيْنِ»^۲ و «ءَالنَّسْنِ»^۳ که در اصل دارای دو همزه بوده است، «ءَاللُّهُ - ءَالذِّكْرَيْنِ - ءَالنَّسْنِ»، همزه اوّل، همزه استفهام است و همزه دوّم، همزه وصل می‌باشد، و طبق قاعده می‌بایست در وسط کلام، حذف شود، و در صورت حذف همزه وصل، خواننده می‌شوند: «ءَاللُّهُ - ءَالذِّكْرَيْنِ - ءَالنَّسْنِ»، در این صورت، معلوم نخواهد بود که همزه موجود، همزه استفهامیه است و جمله «سؤالی» می‌باشد و یا همزه وصل است و جمله «خبری» می‌باشد؛ برای بر طرف شدن این ابهام، همزه وصل را تبدیل به الف مدّی نموده‌اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام، نقش خود را از دست نداده باشد.

به این نوع مدّ، «مدّ مُنْقَلَب» و «مدّ فَرَق» نیز می‌گویند.

«مدّ مُنْقَلَب»، چون الف مدّی آن «مُنْقَلَب» از همزه است، «مدّ فَرَق»، چون تبدیل همزه وصل به الف مدّی برای «فَرَق گذاردن» و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه می‌باشد.

۲- مدّ عارض

«مدّ عارض»: مدّی است که سبب آن «سکون عارضی» باشد.

۱. یونس و نمل، ۵۹.

۲. انعام، ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳. یونس، ۵۱ و ۹۱.

«سکون عارضی»: سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد)

می شود، مانند:

تُكَدِّبَانُ	در هنگام وقف خوانده می شود:	تُكَدِّبَانِ
لِلْمُتَّقِينَ	در هنگام وقف خوانده می شود:	لِلْمُتَّقِينَ
تَعْلَمُونَ	در هنگام وقف خوانده می شود:	تَعْلَمُونَ

در میزان کشش «مدّ عارضی»، سه قول است: «طول، توسط و قصر»؛

«طول»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می آید؛

«توسط»، به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی

نمی باشد بلکه عارضی است؛

«قصر»، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

«مدّ عارضی»، چون مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به «قصر» نیز خوانده

شده، از این رو به آن «مدّ جایز» نیز می گویند.

۳- مدّ لین

«مدّ لین»: مدّی است که به جای «حروف مدّی»، «حروف لینه» آمده و سبب آن

«سکون» می باشد.

«لین»: به معنای «نرمی» و عبارت است از: «نرم ادا شدن حرف» و صفت دو

حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» می باشد؛ و حروف مدّی نیز به لحاظ جوفی

بودن به نرمی ادا می شوند، از این رو به آنها، «حروف مدّ و لین» گفته می شود.

با توجه به این وجه اشتراک میان حروف لینه با حروف مدّی، در صورتی که بعد

از حروف لین، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارضی)، می توان

حروف لین را مدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مدّ لین» می گویند، مانند:

مثال سکون لازم: «عَيْنٌ» در «كَهَيْعَصَ» و «حَمَّ عَسَقَ».

مثال سکون عارضی: «خَوْفٌ» - «خَوْفٌ» - «خَيْرٌ» - «خَيْرٌ».

میزان کشش مدّ لین، «طول، توسّط و قصر^۱» می باشد، اما در مورد مثال «عَيْنٌ» چون سکون آن، لازم است، به «طول» خواندن آن بهتر می باشد، چرا که همانند «مدّ لازم» می باشد.

یادسپاری

۱- از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کار رفته است «صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقُّ نُمَيْكَةٍ»، پنج حرف «حَيُّ طَهْرٌ» دارای «مدّ طبیعی»، هفت حرف «سَنَقُصُّ لَكُمُّ» دارای «مدّ لازم»، یک حرف «ع» دارای «مدّ لین»، و حرف «الف» فاقد حرف مدّ می باشد.

۲- «مدّ لین»، ضعیف تر از «مدّ عارض» می باشد، از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ عارض باشد مانند:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (وقف)﴾

۳- بعضی از علمای تجوید، در تتمه مبحث مدّ، انواع مدّ را از حیث قوّت و ضعف، مورد بررسی قرار داده اند که به صورت اختصار به آن می پردازیم.

به حرف مدّ، «شرط مدّ» و به سبب مدّ، «موجب مدّ» می گویند.

درجه بندی مراتب مدّ از نظر قوّت و ضعف، بستگی به قوّت و ضعف «شرط و موجب مدّ» دارد.

اگر شرط و موجب هر دو قوی باشند، مدّ آن اجماعی و لازم می باشد.

اگر یکی از آن دو و یا هر دو ضعیف باشند، مدّ آن اختلافی و جایز است.

از نظر شرط مدّ: حروف مدّی از حروف لین، قوی تر می باشند.

از نظر موجب مدّ: سبب لفظی از معنوی قوی تر، و در سبب لفظی، سکون لازم از عارض و همزه متصل از منفصل قوی تر می باشد.

بنابراین مراتب مدّ از قوی به ضعیف، عبارت است از:

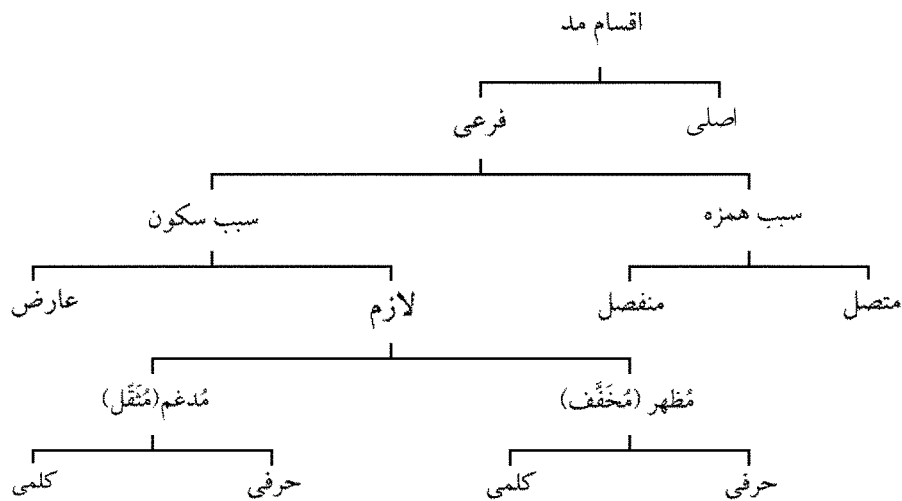
۱- لازم ۲- متصل ۳- عارض ۴- لین ۵- منفصل ۶- بدل

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش می باشد، از این رو حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می شوند.

ثمره شناخت مراتب مدّ

«ثمره شناخت مراتب مدّ»، آن جا ظاهر می شود که اگر در کلمه ای دو نوع مدّ، وجود داشته باشد، مرتبه قوی، مقدم بر مرتبه ضعیف خواهد بود، مانند «جَانُّ» که مدّ لازم مثنی کلمی است، در صورت وقف بر آخر آن، مدّ سکون عارضی نیز پیش می آید، در این جا حکم مدّ لازم مُقَدِّم بر حکم مدّ سکون عارضی می باشد. و یا در مثال «یَشَاءُ» که مدّ متصل است، در صورت وقف بر آخر آن، مدّ سکون عارضی پیش می آید، در این جا نیز حکم مدّ متصل، مقدم بر حکم مدّ سکون عارضی می باشد.

نمودار مدّ



روش تدریس مبحث مدّ و قصر

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- اهمّیت مبحث مدّ از نظر روایات، علمای ادبیات و تجوید و فقهای بزرگوار؛
 - ۲- تعریف مدّ و قصر و حدّ اقل و حدّ اکثر میزان کشش مدّ؛
 - ۳- عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ عارضی (غیر طبیعی)؛
 - ۴- مدّ متصل و منفصل و میزان کشش آنها؛
 - ۵- مدّ لازم و عارض و میزان کشش آنها؛
 - ۷- مدّ لین و میزان کشش آن؛
 - ۸- رعایت انواع مدّها در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- اهمّیت آشنایی با مبحث مدّ از نظر روایات، علمای تجوید و فقهای بزرگوار، بازگو نمایند؛
- ۲- مدّ را از نظر لغت و اصطلاح تعریف نموده و حدّ اقل و حدّ اکثر میزان کشش مدّها را بیان کنند؛
- ۳- عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ عارضی را بر شمرده و علّت مدّ اضافی را توضیح دهند؛
- ۴- مدّ متصل و منفصل را تعریف نموده و میزان کشش آنها را با ذکر مثال بیان کنند؛
- ۵- مدّ لازم و عارضی را تعریف نموده و میزان کشش آنها را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۶- مدّ لین را تعریف نموده و میزان کشش آن را با ذکر مثال بیان کنند؛
- ۷- در هنگام قرائت قرآن کریم، انواع مدّها را تشخیص داده و مقدار مدّ آنها را رعایت نمایند.

مراحل تدریس

- ۱- معرفی علامت مدّ و اشاره به زمان به کارگیری آن در علامت گذاری قرآن کریم؛
- ۲- نقل روایاتی که در رابطه با مدّ (طبیعی و غیر طبیعی) بیان شده است؛
- ۳- تذکر علت مدّ غیر طبیعی که توسط علمای ادبیات و تجوید گفته شده است؛
- ۴- بیان نظر فقهای بزرگوار در رابطه با رعایت مدّ غیر طبیعی در قرائت حمد و سوره؛
- ۵- تعریف مدّ و قصر از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید؛
- ۶- تذکر مقدار حدّ اقل و حدّ اکثر مقدار کشش مدّ و بیان ملاک در مقدار کشش آن؛
- ۷- معرفی عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ (حروف و سبب مدّ)؛
- ۸- تعریف مدّ متصل و منفصل و بیان میزان کشش آنها در قالب مثال؛
- ۹- تعریف مدّ لازم و عارض و بیان میزان کشش آنها در قالب مثال؛
- ۱۰- معرفی انواع مدّ لازم در قالب مثال؛
- ۱۱- تعریف مدّ لین و بیان میزان کشش آن در قالب مثال؛
- ۱۲- جمع بندی انواع مدّها؛
- ۱۳- تمرین روی آیاتی که انواع مدّ در آن به کار رفته و رعایت میزان کشش مدّ آنها؛

روش تدریس

بحث مدّ از مباحثی است که هم در روخوانی و هم در تجوید، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از این رو قرآن آموزان کلاس تجوید، با آن آشنایی اجمالی دارند. مشروح مباحث در قسمت تجوید، از صفحه ۲۲۱ تا ۲۳۶ آمده است. معلمین ارجمند با توجه به سطح کلاس (مقدماتی یا تکمیلی) و اهدافی که از آموزش مبحث مدّ دارند، مراحل تدریس را از قبل مشخص و به آموزش آن بپردازند.

در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که هدف اصلی کلاس تجوید، قرائت صحیح با رعایت اصول ترتیل می‌باشد و این امر نباید تحت الشعاع، آشنایی با این اصطلاحات من درآوردی قرار گیرد.




بخش پنجم

وقف و ابتداء

شامل مباحث

- ☑ اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم
- ☑ معنای «وقف، قطع، سکت»
- ☑ نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات
- ☑ انتخاب محل مناسب برای وقف
- ☑ اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی ابن الجزری
- ☑ اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی سجاوندی
- ☑ رموز وقف
- ☑ ابتداء
- ☑ روش تدریس مباحث فوق

(از صفحه ۲۴۱ الی ۲۷۸)



بخش پنجم

وقف و ابتداء

در این بخش با وقف و ابتداء که شامل مباحث: معنای وقف، قطع، سکت و ابتداء؛ اهمّیت وقف و ابتداء در قرآن کریم؛ نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات، اقسام وقف بر اساس انتخاب محلّ مناسب برای وقف کردن و رموز وقف و روش تدریس آنها آشنا خواهید شد.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود که بتوانید:

- ۱- وقف، قطع و سکت را معنا نموده و وجه اشتراک و افتراق آنها را بیان کنید؛
- ۲- اهمّیت وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم را با ذکر مثال توضیح دهید؛
- ۳- حدّ اقل پنج نوع از انواع وقف بر آخر کلمات را که کاربرد بیشتری دارند را با ذکر مثال بیان کنید؛
- ۴- اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری را توضیح داده و برای هر کدام مثالی بزنید؛
- ۵- رموز وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی را با ذکر مثال، نام ببرید؛
- ۶- رموز وقف قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید را نام برده و برای هر کدام مثالی بزنید؛
- ۷- ابتداء را تعریف کرده و اقسام آن را نام ببرید؛
- ۸- مباحث فوق را با بیانی ساده برای قرآن‌آموزان، آموزش دهید.

وقف و ابتداء

بحث «وقف و ابتداء»، یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ چرا که هر انسانی برای ادامه حیات خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نفس تازه کند، از این رو هنگام صحبت نمودن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع و پس از تازه نمودن نفس به صحبت و یا خواندن خود ادامه دهد. و با توجه به این که مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گوینده مطلب و یا خواننده نوشته، دقت کند جای مناسبی را برای «قطع صوت و نفس تازه نمودن» انتخاب نماید تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.

برای نمونه به مطلب ذیل توجه فرمایید: «هندو به طعنه گفت: یاران خدا دوتاست، لعنت بر آن کس که بگوید خدا یکی است».

یک بار عبارت «لعنت بر آن کس که بگوید خدا یکی است» را بدون قطع صوت با هم بخوانید و بار دیگر روی کلمه «بگوید» توقف کنید و بعد از نفس تازه نمودن، ادامه دهید «خدا یکی است».

به خوبی متوجه می‌شوید که معنای جمله به کلی عوض می‌شود.

اهمیت مطلب وقتی بیشتر می‌شود که یک مطلب و یا نوشته، در حکم قانون و لازم الاجرا باشد، برای نمونه فرض نمایید که یک قاضی، حکم ذیل را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید».

اگر مأمور اجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمه «عفو» وقف کند و بخواند: «فلانی را عفو» و پس از نفس تازه نمودن بگوید: «لازم نیست اعدامش کنید»؛ دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمه «لازم نیست» وقف نماید و

بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از نَفَس تازه نمودن بگوید: «اعدامش کنید»؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش حضرت محمد بن عبدالله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - برای هدایت بشریت نازل گردیده است و همه مسلمانانها وظیفه دارند که آن را تلاوت نموده و به دستورها و فرامین آن عمل کنند، با توجه به این که هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نَفَس تازه کند، نمی تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نَفَس بخواند و می بایست برای تازه نمودن نَفَس، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای این که خلل و فساد در معنا وارد نشود، باید جای مناسبی را برای «وقف نمودن» انتخاب کند و از جای مناسبی نیز شروع نماید.

در اهمیت بحث «وقف و ابتدا» در تلاوت قرآن کریم، همین بس که حضرت علی بن ابی طالب - عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - در معنای آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱، حفظ و قوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ و علمای قرائت بر این عقیده هستند: کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند، «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوُقُوفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳.

در کتاب «المكتفی فی الوقف و الابتداء»^۴ از عدی بن حاتم نقل می کند که روزی دو نفر به محضر حضرت رسول گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شرفیاب و مسلمان شدند، یکی از آن دو نفر بعد از بیان شهادتین (تصدیق به یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -) گفت: «مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَ مَنْ يَعَصِيهِمَا» و در

۱. مزمل، ۴.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. المكتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۰۳ (باب فی الحَصُّ علی تعلیم التام).

این قسمت از گفتارش «وقف» نمود و سپس ادامه داد: «فَقَدْ غَوَى». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمودند: «قُمْ وَأَذْهَبِ بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ»، بلند شو و برو، تو بد گوینده‌ای هستی.

گوینده در صورتی که می‌خواست در وسط جمله وقف کند، می‌بایست بر سر کلمه «فَقَدْ رَشَدَ» توقف می‌کرد و پس از تازه نمودن نَفَس، ادامه می‌داد: «وَمَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ غَوَى» و یا هر دو جمله را با هم به پایان می‌رساند. معنای صحیح جملات فوق چنین است: «هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید به تحقیق هدایت شده است و هر کس از آن دو نافرمانی کند هر آینه گمراه گردیده است».

حال که اهمیّت «وقف و ابتداء» در «قرائت قرآن کریم» روشن گردید، به بررسی مباحث آن که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن کریم» لازم است، می‌پردازیم. علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع و سکت» نیز می‌پردازند، چرا که هر سه (وقف، قطع و سکت)^۱ در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می‌باشد. «وقف»، در لغت به معنای: «بازداشتن و ایستادن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «توقف و مکث در آخر کلمات در اثنای تلاوت قرآن، برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامه قرائت»؛ و به عبارتی دیگر: «قطع صوت برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامه قرائت».

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و در میان کلمه جایز نمی‌باشد و همه علمای قرائت آن را نهی کرده‌اند.

«قطع»، در لغت به معنای: «بریدن و جدا کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت،

۱. در بعضی از کتاب‌های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی) ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف و الابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید.

عبارت است از: «قطع صوت به منظور پایان دادن به قرائت».

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نمی‌باشد و بهتر آن است که بعد از «اتمام مطلب» باشد. لازم به یادسپاری است که در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، باگفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، آیات قرآن کریم را «تصدیق» نماید.

پیامبر گرامی اسلام - ﷺ - در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود: «شروع و ختم قرآن با چیست؟»

آن حضرت در جواب فرمودند: «إِبْتِدَاؤُهُ: ﴿يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمُ﴾ وَ خَتْمُهُ: صَدَقَ اللَّهُ ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾»^۱.

«سکت»، در لغت به معنای: «سکوت و خاموش شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت (به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت».

موارد سکت در قرآن

موارد سکت در روایت حفص از عاصم، عبارت است از:

۱- سکت بر کلمه «عِوَجًا» در سوره کهف، آیه ۱.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا^س﴾

﴿فَيَمَّا لَيْنِدِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلِيٌّ» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) می‌باشد که خداوند صفت «عَلِيُّ الْعَظِيمِ» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا يُؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. و ایرادی که بعضی از برادران اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا می‌باشد. (برای اطلاع بیشتر به کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم» نوشته این حقیر، مراجعه فرمایید.

در این عبارت ؛ کلمه «قِيَمًا» حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست این که کامل است) و هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر این که مُکَمَّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر می‌باشد...».

روی کلمه «عَوَجًا» می‌توان وقف نمود، چرا که آخر آیه می‌باشد و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، چرا که کلمه «قِيَمًا» حال است برای کتاب، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «عَوَجًا قِيَمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قِيَمًا» صفت برای «عَوَجًا» می‌باشد و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قِيَمًا» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «عَوَج» که به معنای کژی و انحراف است؟

یادسپاری: عمل سکت، همانند وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌شود، فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می‌گردد، از این رو کلمه «عَوَجًا» در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می‌شود.

۲- سکت بر کلمه «مِنْ مَرَقَدِنَا» در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿قَالُوا يَنْوِيلُنَا مِنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرَقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

در این عبارت، کلمه «هَذَا» جواب سؤالی است که کفار از خود پرسیده بودند و معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می‌پرسند و) «می‌گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ (سپس به یادشان می‌آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آن داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می‌دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می‌دهند) این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان (او) راست گفتند».

روی کلمه «مِنْ مَرْقَدِنَا» می‌توان وقف نمود، چرا که جمله استفهامیه است و «هذا...» جواب استفهام می‌باشد، و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرْقَدِنَا» است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیه عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدعای پیامبران» خواهد بود.

۳- سکت بر کلمه «مَنْ» در سوره قیامه، آیه ۲۷.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست، عمل «سکت» انجام گیرد تا حرف «نون» در «راء» ادغام نشود و به صورت «مَرَّاقٍ» خوانده نشود، چرا که در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «مَرَّاقٍ» بر وزن فَعَال صیغه مبالغه از «مَرَّقَ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است، و حال آن که «مَنْ رَاقٍ» به معنای «کیست نجات دهنده» می‌باشد. ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد * و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین خواهد شد: و گفته شود خروج کننده از دین^۱...

۴- سکت بر کلمه «بَلَّ»^ط، در سوره مطففین، آیه ۱۴

﴿كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در

۱. از فرمایشان امیرمؤمنان -علیه السلام- در رابطه با خوارج «أمرت بقتال المارقين»، یعنی کسانی که از دین خارج شده‌اند.

هنگام وصل، می‌بایست عمل «سکت» انجام گیرد تا حرف «لام» در «راء» ادغام نشود و به صورت «بُرَّان» خوانده نشود، چرا که در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «بُرَّان» تشبیه «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است. و حال آن که «بَلُّ زان» به معنای «بلکه زنگاری» می‌باشد.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می‌پندازند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است».

و در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین خواهد شد: چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل‌هایشان نشسته است.

یادسپاری:

۱- برای «سکت» نام‌های دیگری نیز ذکر شده است، از قبیل:

وقیفة، وقفة، خفیفة، وقفة یسیره، سکتة لطیفة، سکتة یسیره.

۲- بعضی در سوره «حمد» گفته‌اند: هفت جا باید عمل «سکت» انجام داد که

صحیح نمی‌باشد، بررسی آن را به مبحث «خلط و مزج» موکول می‌کنیم.

در رابطه با مبحث «وقف»، دو حالت است که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد:

۱- انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن.

۲- نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات.

در کتاب‌های آموزش قرآن کریم، نخست قرآن‌آموزان را با «نحوه وقف نمودن بر

آخر کلمات» آشنا می‌سازند و سپس به معرفی «محل‌های مناسب برای وقف

نمودن» می‌پردازند و ما در این نوشته نیز از همین روش، پیروی می‌کنیم.

نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات

قاعده کلی در زبان عرب، این است: «همان‌گونه که ابتدا به ساکن جایز نیست، وقف بر متحرک نیز جایز نمی‌باشد»^۱.

علمای قرائت، برای وقف نمودن بر آخر کلمات که متحرک می‌باشند، و جوهی را ذکر کرده‌اند که مشهورترین آنها «اسکان» و «ابدال» می‌باشد ولی در کتاب «النشر فی القراءات العشر»^۲ نه وجه را بیان نموده است که برای آشنایی بیشتر به بررسی آنها می‌پردازیم. لازم به یادسپاری است که در کتاب‌های آموزشی جدید، «وقف بدون تغییر» را نیز اضافه نموده‌اند که در واقع، وجه جدیدی نمی‌باشد، چرا که وقف بر متحرک جایز نیست و کلماتی که حرف آخرشان ساکن و یا حروف مدّی (که ذاتا ساکن هستند) می‌باشند، تغییری در آنها داده نمی‌شود.

۱- وقف اسکان

«اسکان»، یعنی: «ساکن نمودن». اگر حرف آخر کلمه، متحرک «سَـ» و یا دارای تنوین کسره یا ضمه «سِـ» باشد، در هنگام وقف، «ساکن» می‌گردد، مانند:

هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ	در هنگام وقف می‌شود:	هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ	در هنگام وقف می‌شود:	عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	در هنگام وقف می‌شود:	إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
حَظٌّ عَظِيمٌ	در هنگام وقف می‌شود:	حَظٌّ عَظِيمٌ
وَحُورٌ عِينٌ	در هنگام وقف می‌شود:	وَحُورٌ عِينٌ

۱. این مسأله در تمامی زبان‌ها جاری است که «وقف بر متحرک صورت نمی‌گیرد» چرا که هدف از وقف، استراحت و تجدید نفس می‌باشد که سکون، سنخیت بیشتری با آن دارد و اضافه بر آن اگر حرکت آخر کلمه آورده شود، شنونده منتظر شنیدن ادامه کلام می‌باشد.

نکته‌ها

۱- اگر حرف آخر کلمه، مشدّد باشد در هنگام وقف، ساکن می‌شود ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید به صورت مشدّد تلفظ شود، مانند:

يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ هنگام وقف خوانده می‌شود: يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

مِنْ زِينَتِهِنَّ هنگام وقف خوانده می‌شود: مِنْ زِينَتِهِنَّ

۲- اگر حرف آخر کلمه، واو متحرک و حرف قبل از آن، مضموم باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت واو مدّی (واو ساکن ماقبل مضموم) خوانده می‌شود، مانند:

هُوَ هنگام وقف خوانده می‌شود: هُوَ

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، یای متحرک و حرف قبل از آن، مکسور باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت یای مدّی (یای ساکن ماقبل مکسور) خوانده می‌شود، مانند:

هِيَ هنگام وقف خوانده می‌شود: هِي

یادسپاری: در هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ماقبل مضموم و یای مشدّد ماقبل مکسور باشد «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» دَقَّتْ شود که تشدید حرف آخر حتماً آورده شود «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» و به صورت واو و یای ساکن «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» خوانده نشود.

۲- وقف ابدال

«ابدال»، یعنی «تبدیل کردن»؛ اگر حرف آخر کلمه‌ای تایی گرد «ة، ة» باشد در هنگام وقف، تبدیل به های ساکن «ه-ه» می‌شود، مانند:

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ در هنگام وقف می‌شود: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ در هنگام وقف می‌شود: هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ	در هنگام وقف می شود:	وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ
صُحُفًا مُطَهَّرَةً	در هنگام وقف می شود:	صُحُفًا مُطَهَّرَةً
وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ	در هنگام وقف می شود:	وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ
نَفْحَةً وَاحِدَةً	در هنگام وقف می شود:	نَفْحَةً وَاحِدَةً

و همچنین اگر حرف آخر کلمه دارای تنوین فتحه باشد، در هنگام وقف، تنوین حذف و تبدیل به الف مدّی می شود، مانند:

أَعْنَابًا - هُدًى - عِشَاءً هنگام وقف می شود: أَعْنَابًا - هُدًى - عِشَاءً

نکته: در قرآن به کلماتی بر می خوریم که حرف «تای آخر» آنها به دو صورت گردد «ة، ة» و کشیده «ت» نوشته شده است، مانند: «رَحْمَةٌ، رَحْمَتٌ»، «نِعْمَةٌ، نِعْمَتٌ» و... در هنگام وقف، ملاک نوشته قرآن می باشد، از این رو در هنگام وقف، اگر به صورت تایی گرد «ة، ة» نوشته شده است، وقف آن به های ساکن «ة، ة» و اگر به صورت تایی کشیده «ت» نوشته شده باشد، وقف آن به تایی کشیده ساکن «ت» می باشد، مانند:

رَحْمَةٌ، نِعْمَةٌ	در هنگام وقف می شود:	رَحْمَةٌ، نِعْمَةٌ
رَحْمَتٌ، نِعْمَتٌ	در هنگام وقف می شود:	رَحْمَتٌ، نِعْمَتٌ

۳- وقف الحاق

«الحاق»، یعنی: «اضافه نمودن و پیوند دادن».

«الحاق»، نزد قراء، عبارت است از: «اضافه نمودن حرفی به آخر کلمه در هنگام وقف» برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه و یا حفظ توازن در آخر آیات.

«وقف الحاق» در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد ذیل می باشد:

الف: الحاق «هاء سکت» در هفت کلمه و آنها عبارتند از:

أَقْتَدَهُ^۱ - لَمْ يَتَسَنَّه^۲ - كِتَابِيَه^۳ - حِسَابِيَه^۴ - مَالِيَه^۵ - سُلْطَانِيَه^۶ - مَاهِيَه^۷

لازم به یادسپاری است که «هائِ سکت» در حالت وقف و وصل خوانده می شود.

ب: الحاق «الف» در کلمات:

أَنَا - لَكِنَّا - الظُّنُونَا - الرَّسُولَا - السَّبِيلَا - سَلَا سَلَا - قَوَارِيرَا

کلمات فوق در قرآن، با «الف» نوشته شده است، در صورت وصل، بدون الف و

با «فتحه» خوانده می شوند، اما در هنگام وقف، با «الف» قرائت می گردند، بدین صورت:

در حالت وصلی بدون الف (با فتحه) در حالت وقفی با الف

۱- أَنَا (مکرر در قرآن آمده)

۲- لَكِنَّا^۳ (کهف، ۳۸)

۳- الظُّنُونَا (احزاب، ۱۰)

۴- الرَّسُولَا (احزاب، ۶۶)

۱. کلمه «أَقْتَدَهُ» فعل امر است، مضارع آن «تَقْتَدِي» می باشد، برای ساختن فعل امر، حرف تاي مضارع از ابتدای آن حذف و حرف یای آخر کلمه به خاطر مجزوم شدن، حذف گردیده است «أَقْتَدِي»، کسره «دال»، دلالت بر یای محذوفه دارد، در هنگام وقف، طبق قاعده باید حرف «دال» ساکن شود و حال آن که کسره آن دلالت بر یای محذوفه دارد و باید ثابت باشد، و اگر با کسره خوانده شود، وقف بر متحرک جایز نیست، در این جا «هائِ سکت ساکنی» اضافه شده تا هم کسره «دال»، محفوظ باشد و هم وقف بر متحرک صورت نگیرد.

۲. کلمه «لَمْ يَتَسَنَّه»، از «سَنَوَ» جمعش «سَنَوَات»، فعل مضارعش «يَتَسَنَّوُ»، واو متحرک ما قبل مفتوح قلب به الف می شود «يَتَسَنَّأ»، «لَمْ» جازمه قبلش آمده، الف منقلب از واو به خاطر مجزوم شدن، حذف گردیده، «لَمْ يَتَسَنَّوُ»، فتحه «نون»، دلالت بر الف محذوفه دارد، در هنگام وقف، طبق قاعده باید حرف «نون» ساکن شود و حال آن که فتحه آن دلالت بر الف محذوفه دارد و باید ثابت باشد و اگر با فتحه خوانده شود، وقف بر متحرک جایز نیست، در این جا نیز «هائِ سکت ساکنی» اضافه شده تا هم فتحه نون محفوظ باشد و هم وقف بر متحرک صورت نگیرد، (لازم به ذکر است که بعضی ریشه کلمه را «سَنَنَه» گرفته اند و جمع آن «سَنَهَاء» است، در این صورت حرف هاء، اصلی خواهد بود.

در بقیه کلمات، اضافه شدن «هائِ سکت» برای حفظ توازن در آخر آیات می باشد.

۳. کلمه «لَكِنَّا» در اصل «لَكِنُّ أَنَا» بوده که همزه «أَنَا» حذف و دو حرف نون در یکدیگر ادغام گردیده است و تمامی قراء در حالت وصلی، بدون الف «لَكِنُّ» و در هنگام وقف، برابر رسم الخط قرآن، با الف «لَكِنَّا» خوانده اند تا با «لَكِنُّ» که از حروف مشبَّهة بالفعل است مشتبه نگردد.

لازم به یادسپاری است کلمه «لَكِنَّا» در سوره طه، آیه ۸۷ و قصص، آیه ۴۵، در اصل «لَكِنُّ نَا» بوده و «نا» ضمیر متصل متکلم مع الغیر است و الف آن جزء اصل کلمه می باشد، از این رو در حالت وصل و وقف خوانده می شود.

۵- اَلْسَبِيلَ	اَلْسَبِيلَا (احزاب، ۶۷)
۶- سَالِسِلَ	سَالِسِلَا (دهر - ۴)
۷- قَوَارِيرَ	قَوَارِيرَا (دهر - ۱۵) ^۱

یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط عربی، برای راهنمایی قاری، روی الف این هفت کلمه، دایره بیضی شکل (O) قرار داده‌اند.

۴- وقف رَوْمٌ

«رَوْمٌ»، یعنی: «طلب نمودن و اراده کردن»؛

«رَوْمٌ» نزد قراء، عبارت است از: «تلفظ مقداری از حرکت (یک سوم) به طوری که قسمت مهم صدای آن از بین برود و صدای ضعیفی از حرکت باقی بماند» تا هم وقف بر متحرک به صورت کامل انجام نگرفته باشد و هم اشاره به حرکت آخر کلمه، شده باشد؛ در واقع قاری قرآن با این کار «اراده و طلب می‌کند حرکت آخر کلمه را» تا شنونده نزدیک با گوش خود بتواند حرکت آخر کلمه را درک کند.

یادسپاری: «وقف رَوْمٌ» بر کلماتی صورت می‌گیرد که حرف آخر کلمه، مکسور یا مضموم و یا دارای تنوین کسره و ضمه باشد و با توجه به این که در «وقف رَوْمٌ»، حرف به کلی ساکن نمی‌شود، از این رو «مد سکون عارضی» به وجود نمی‌آید.

۵- وقف اِشْمَامٌ

«اِشْمَامٌ»، یعنی: «بویاندن»؛

«اِشْمَامٌ» نزد قراء، عبارت است از: «اشاره کردن به حرکت ضمه محذوفه به وسیله جمع نمودن لب‌ها، بدون این که صدای ضمه، شنیده شود» به طوری که اگر شنونده‌ای به لب‌های او نگاه کند، حرکت ضمه را تشخیص دهد.

۱. لازم به یادسپاری است که «الف» در «قواریرا» آیه بعدی، اضافه بوده و همیشه ناخوانا می‌باشد، هم در حالت وقف و هم در حالت وصل.

یادسپاری

۱- وقف اِشمام، بر کلماتی صورت می‌گیرد که حرف آخر کلمه، مضموم و یا دارای تنوین ضمه باشد.

۲- عمل «اِشمام» در وسط کلمه هم صورت می‌گیرد و مورد آن در روایت حَفص از عاصم، کلمه «لَا تَأْمَنَّا»^۱ می‌باشد که در اصل «لَا تَأْمَنَّا» بوده و «لَا» در این کلمه نافیه است نه ناهیه؛ در این جا ادغام کبیر صورت گرفته، نخست نون اول ساکن شده و سپس در نون دوم، ادغام گردیده است، از این رو برای این که با فعل نهی اشتباه نشود، اشاره به ضمه محذوفه به صورت اِشمام، لازم است، برای این منظور هنگام تلفظ نون مشدد، یک لحظه لب‌ها را به صورت ادای ضمه جمع می‌کنیم.

۳- وقف روم و اِشمام، مورد قبول همه قراء نمی‌باشد و تنها عده قلیلی از آنها بدان عمل کرده‌اند، آن هم در جایی که شنونده‌ای حاضر و در حال شنیدن قرائت قرآن کریم باشد. از این رو اگر قاری به تنهایی مشغول تلاوت قرآن کریم باشد، «وقف روم و اِشمام» کاربردی ندارد.

۶- وقف اثبات

«اثبات»، یعنی: «برقرار کردن و پابرجا نمودن»؛

«اثبات» نزد قراء، عبارت است از: «اضافه نمودن حرف «یایی» که در کتابت قرآن نوشته نشده ولی حرکت کسره آخر کلمه، دلالت بر ثبوت تقدیری آن دارد»؛ مانند: کلمه ﴿وَأَخْشَوْنَ﴾ که در سوره بقره، آیه ۱۵۰، با حرف «یاء» نوشته شده ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنِي﴾ ولی در سوره مائده، آیه ۳، بدون حرف «یاء» آمده است، ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ﴾، از این رو بعضی از قراء در هنگام وقف، به «اثبات حرف یایی محذوفه» قرائت کرده‌اند؛ و یا مانند کلمات ﴿هَادٍ﴾ و ﴿وَاقٍ﴾ که در اصل «هَادِيٌّ» و «وَاقِيٌّ» بوده و حرف «یاء» به سبب اعلال، حذف شده و بنا به قرائت ابن کثیر در هنگام وقف «هَادِيٌّ» و «وَاقِيٌّ» خوانده می‌شود.

۷- وقف حذف

«حذف»، یعنی: «انداختن و جدا کردن»؛

«حذف» نزد قرّاء، عبارت است از: «انداختن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف انجام می‌گیرد»، مانند: «سَوْء، شَيْء، بَرِيء، قُرْء» که در هنگام وقف، حرف همزه حذف شده و به صورت «سَوْ، شَيْ، بَرِي، قُرُو» خوانده می‌شود. و یا مانند کلمه ﴿فَمَاءَاتَيْنِي﴾ در سوره نمل، آیه ۳۶ که در کتابت قرآن بدون حرف «یاء» نوشته شده «فَمَاءَاتَيْنِي»، ولی این «یاء» در حالت وصلی خوانده می‌شود «فَمَاءَاتَيْنِي يَا اللَّهُ»، بعضی از قرّاء بر اساس کتابت قرآن که بدون حرف «یاء» می‌باشد، در هنگام وقف «یای ملفوظ» را «حذف» و به صورت «ءَاتَيْنِي» خوانده‌اند.

۸- وقف ادغام

«ادغام»، مترادف کلمه «ادخال» یعنی: «داخل نمودن»؛

«وقف ادغام» نزد قرّاء، عبارت است از: «ادغام حرف «واو و یاء» ساکنی که قبل از حرف «همزه» آخر کلمه قرار می‌گیرد».

توضیح بیشتر

بعضی از قرّاء، در هنگام وقف بر کلمه‌ای که به حرف «همزه» ختم شده و قبل از همزه، حرف «واو و یای ساکن» باشد، مانند «سَوْء، شَيْء، بَرِيء، قُرْء»، نخست حرف «همزه» را تبدیل به «واو و یاء» نموده، سپس آنها را در یکدیگر ادغام می‌کنند و به صورت حرف مشدّد می‌خوانند، «سَوْء، شَيْء، بَرِيء، قُرْء».

۱. در فارسی هم، همزه آخر کلمه که بعد از حرف ساکن باشد، حذف می‌شود، مانند: لازم الاجرا، علما، اتقیا

۹- وقف نقل

«نقل»، یعنی: «جابه‌جا نمودن» و «از جایی به جای دیگر بردن»؛
 «نقل»، نزد قراء، عبارت است از: «منتقل نمودن حرکت حرف همزه به حرف ساکن پیش از خود». مانند: «وَالْأَرْضِ - الْأَمْزُ» که در هنگام وقف، جهت تخفیف همزه، آن را حذف و حرکتش را به حرف قبل نقل می‌دهند و می‌خوانند: «وَالْأَرْضِ - الْأَمْزُ». لازم به یادسپاری است که «وقف نقل» نزد «نحویین» عبارت است از: «نقل حرکت حرف آخر کلمه موقوف علیه به ما قبل آن»، مانند: «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» که کسره «راء» را نقل به قبل شده و «بِالصَّبْرِ» خوانده می‌شود.
 «وقف نقل»، وقتی جاری می‌شود که حرف ما قبل آخر، حرف صحیح (غیر مُعْتَلِّ) و ساکن باشد و مختص کسره و ضمه می‌باشد و در رابطه با فتنحه جریان ندارد.

دو نکته مهم

۱- «روش حفص از عاصم» و اکثر قراء، «وقف نمودن بر اساس رسم الخط قرآن کریم» است، از این رو «مهم‌ترین وجوه وقف»، «وقف إسکان و ابدال» می‌باشد که در زبان امروزی عرب نیز به طور طبیعی، رایج است.
 بررسی سایر وجوه وقف، تنها جهت آشنایی قاریان و معلمین محترم با اصطلاحاتی است که در کتاب‌های علم قرائت و تجوید آمده، از این رو معلمین ارجمند در هنگام آموزش قرآن، تنها به توضیح وقف إسکان، ابدال و الحاق (در حدی که در کتابت قرآن رعایت شده) اکتفا نمایند و یادآوری «وقف بدون تغییر» به عنوان مقدمه ورود بحث وقف، به قرآن‌آموزان کمک می‌کند تا «وقف اسکان و ابدال» را بهتر فرا بگیرند.

۲- وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

الف: قطع صوت که برای تازه نمودن نَفَس و ادامه قرائت صورت می‌گیرد.

ب: وقف صحیح بر حرف آخر کلمه‌ای که بر آن، وقف انجام می‌پذیرد.

اگر قطع صوت (برای تجدید نفس) صورت بگیرد ولی حرف آخر کلمه، ساکن

نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود و صحیح نمی‌باشد.

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، ساکن شود ولی قطع صوت و تجدید نَفَس

صورت نگیرد، «وصل به سکون» خواهد بود و این نیز صحیح نمی‌باشد.^۱

رعایت این دو اصل در هنگام قرائت نماز نیز لازم است و فقهای بزرگوار ما در

رساله‌های عملیۀ خود، بدان اشاره کرده‌اند.

حضرت امام خمینی علیه السلام در مسأله ۱۰۰۴ رسالۀ عملیۀ خود می‌فرماید:

احتیاط مستحب آن است که در نماز «وقف به حرکت و وصل به سکون» ننماید

و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش (کسره، فتحه، ضمه) آخر

کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید ﴿الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ﴾ و میم ﴿الرَّحِيمِ﴾ را زیر (کسره) بدهد و بگوید ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، و

معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به

کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و میم ﴿الرَّحِيمِ﴾ را زیر

ندهد و فوراً ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را بگوید.

بعضی از فقها، تأکید بیشتر بر انجام ندادن «وقف به حرکت» نموده‌اند، چراکه بر

خلاف اصول عربیّت می‌باشد، از جمله حضرت آیت الله وحید خراسانی (دام

عزّه) در مسأله ۱۰۱۳ رسالۀ عملیۀ خود می‌فرماید: «احتیاط واجب آن است که در

نماز، وقف به حرکت ننماید».

۱. بعضی گفته‌اند که «سکت» بر آخر آیات (قطع صوت بدون تجدید نفس) برای نشان دادن آخر آیه، جایز است و حتی بعضی حدیث ام السّلمه (رضی الله عنها) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً» را بر همین معنا حمل کرده‌اند. (نهایة القول المفید فی علم التجوید، ص ۲۱۳).

انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن

قبل از ورود به این مبحث، تذکر یک مسأله، ضروری است و آن این که: با همه عنایت و توجهی که علمای قرائت در شناخت محل های مناسب برای وقف کردن نموده اند، و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته اند: «کسی که محل های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و نه از صحابه و فقهایی اسلام، نام گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم بندی ها و نام گذاری ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است؛ از این رو می بینیم که هر یک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم بندی و نام گذاری خاصی را برای خود انتخاب نموده است.

گروهی (که از جمله آنها، شیخ ابو جعفر سجاوندی^۱ است) وقف را به پنج قسم تقسیم کرده اند: «لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه و مرخص ضروره».

و بعضی دیگر (که از جمله آنها، زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن و ابن الجزری در کتاب النشر فی القراءات العشر می باشند) وقف را به چهار قسم تقسیم نموده اند: «تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک».

و گروهی دیگر (که از جمله آنها، ابن انباری^۲ است) آن را به سه قسم تقسیم کرده اند: «تام، حسن، قبیح».

و تقسیم بندی های دیگری که علاقمندان می توانند برای آشنایی با آنها به کتاب های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن،

۱. محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ ق) مُقَرِّئ، مُفَسِّر و نحوی، وی دارای کتاب هایی به نام «وقف القرآن» و «الایضاح فی الوقف و الابتداء» می باشد.

۲. ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری (متوفای ۳۶۸ هـ ق) ادیب و نحوی مشهور می باشد، وی دارای کتاب در وقف و الابتداء به نام «الایضاح فی الوقف و الابتداء» می باشد که از مشهورترین کتب در این فن است.

نمی‌تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد، ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب، برای وقف نمودن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم‌بندی علامه ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیح تقسیم‌بندی علامه سجاوندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (فارسی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن، رمزگذاری شده است.

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

قبل از بررسی اقسام وقف، تذکر این نکته، لازم است که: «رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محل وقف»، تعیین‌کننده نوع وقف می‌باشد و این «رابطه» بر دو قسم است: «لفظی و معنوی»

«رابطه لفظی»: «رابطه بین دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان می‌باشد»، مانند کلمه ﴿صِرَاطٌ﴾ در عبارت ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ که مفعول دوم ﴿أَهْدِنَا﴾ است و یا کلمه ﴿إِيَّاكَ﴾ در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ که مفعول ﴿نَعْبُدُ﴾ می‌باشد و هر یک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط لفظی» برقرار است.

«رابطه معنوی»: «رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع مورد بحث می‌باشد»، مانند آیات ۲ الی ۵ سوره بقره که شرح حال متقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفار می‌باشد و هر یک از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط معنوی» برقرار است.

ابن الجزری، معیار تقسیم‌بندی خود را بر اساس «تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌شود» قرار داده و می‌فرماید:

«اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرنده معنای مفیدی باشد»، وقف بر آن

«اختیاری»^۱ خواهد بود و قاری قرآن می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، «وقف» نماید.

و «اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرنده معنای مفیدی نباشد»، وقف بر آن «اضطراری» خواهد بود و قاری قرآن نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی «وقف» نماید، چرا که عبارت یاد شده، ناقص بوده و وقف بر آن «قبیح» می‌باشد، مگر این که از روی «اضطرار» و ناچارى مجبور به آن شود.

سپس «وقف اختیاری» را به سه قسم «تام، کافی، حسن» تقسیم می‌کند که به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱- وقف تام

«وقف تام»: «وقف بین دو عبارتی است که هیچ گونه رابطه لفظی و معنوی میان آنها وجود نداشته باشد».

و علت نام‌گذاری آن، این است که کلام، تمام و کامل می‌باشد و مخاطب را انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه ﴿الذین﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

عبارت اول ادامه توصیف خداوند است و عبارت دوم، وصف حال بندگان می‌باشد، معنای آیه چنین است: «(خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و یا وقف بر کلمه ﴿جاءنی﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم است و عبارت دوم، گفتار خداوند

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقف اختیاری است که معلم به قرآن‌آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به متعلم آموزش دهد.

می‌باشد، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، «و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است». در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است، چراکه هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل می‌باشند، از این رو در هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی، لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا نمود، با این حال، وصل دو عبارت نیز جایز است به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم»^۱ و حتمی است و به آن «وقف بیان تام» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا تَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دلداری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوه) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزت (و قدرت) از آن خداوند است...».

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نمی‌باشد، برای دفع این توهّم، لازم است روی عبارت اول، وقف شود و سپس از عبارت دوم، ابتدا گردد.

لازم به یادسپاری است با توجه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، بر اساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی بر اساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد. مانند وقف بر کلمه ﴿اللَّهُ﴾ در سوره آل عمران، آیه ۷.

۱. بعضی به آن، «وقف واجب» نیز می‌گویند که مراد وجوب شرعی نمی‌باشد، بلکه وجوب صناعی است، یعنی نزد علمای قرائت واجب می‌باشد.

﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾

عقیده مفسرین شیعه بر این است که ﴿ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾ عطف به ﴿ اللَّهُ ﴾ می باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبرگرمی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام - می باشند) نمی دانند»؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و واو بعد از آن، استیناف خواهد بود، از این رو وقف بر ﴿ اللَّهُ ﴾ را لازم می دانند.

۲- وقف کافی

«وقف کافی»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی میان آنها، وجود ندارد (هر کدام جمله مستقلی می باشند) ولی رابطه معنوی میان آنها برقرار است» (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع واحد می باشند).

و علت نام گذاری آن، این است که کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می کند، مانند وقف بر کلمه ﴿ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفار می باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد * خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست».

و یا وقف بر کلمه ﴿ مَرَضًا ﴾ در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است:

«در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده * و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان می‌باشد».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است، چرا که هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از این رو می‌توان به عبارت اول «اکتفا» کرد و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا نمود، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم» و حتمی است و به آن «وقف بیان کافی» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿ثَلَاثَةٌ﴾ در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان می‌باشد، در عبارت اول، انحراف مسیحیت در مسأله توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌نماید. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد»، در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان می‌باشد، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳- وقف حسن

«وقف حسن»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مفید باشد با این حال، رابطه لفظی و معنوی با عبارت بعدی داشته باشد، و عبارت بعدی نیز از

نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد».

و علت نام‌گذاری آن، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا می‌باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمه (الْعَالَمِينَ) در سوره حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می‌باشد «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل می‌باشند هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به ﴿لِلَّهِ﴾ عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می‌باشد «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگان جهانیان» صفت برای «الله» در عبارت قبل می‌باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿لِلَّهِ﴾ عبارت قبلی دارد. در وقف حسن، (در صورت کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول، حسن و نیکو می‌باشد ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد، چرا که جمله بعدی از نظر لفظ و معنا وابستگی به قبلش دارد و باید با هم خوانده شوند به جز مواردی که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم» و حتمی است و به آن «وقف بیان حسن» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ

مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾

آیه در رابطه با عقیده ناروای یهود و ابطال آن می‌باشد، نخست عقیده باطل آنها

را نقل می‌کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نشود و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهم می‌شود که عبارت دوم گفته یهود می‌باشد، حال آن که گفته خداوند است.

یادسپاری

۱- در وقف حسن، اگر بر وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) ﴿ به دلیل روایتی که ام السَّلامه -عَلَيْهَا السَّلَامُ - (زوجه پیامبر) از پیامبر گرامی اسلام -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات «وقف» می‌فرمودند. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) إِنَّهَا سَأَلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: كَانَ يَقَطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةَ آيَةً»^۱

۲- وقف بر عبارت اول، وقتی «حَسَن» است که معنای آن بر خلاف مقصود خداوند نباشد، در غیر این صورت نه تنها حَسَن نمی‌باشد بلکه قبیح و ممنوع است، مانند وقف بر کلمه ﴿الصَّلَاةَ﴾ در سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند دارای معنا و مفهوم می‌باشد «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید» ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنین می‌باشد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید «در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید...»

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حَدِيثٌ ۲۷۱۱۸.

یادسپاری: بعضی از کتاب‌های تجوید، «وقف اختیاری» را چهار قسم دانسته‌اند و «وقف قبیح» را نیز جزء اقسام وقف اختیاری آورده‌اند؛ و حال آن که در کتاب‌های معتبر قرائت، «وقف قبیح» را جزء «وقف اضطراری» شمرده‌اند که به توضیح آن می‌پردازیم.^۱

۴- وقف قبیح

«وقف قبیح»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن، تمام نباشد و یا دارای مفهومی باشد که مورد قصد و اراده خداوند نیست».

و علت نام‌گذاری آن این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و «قبیح» می‌باشد مگر این که از روی ناچاری و «اضطرار» باشد.

«وقف قبیح»، دارای مراتب ذیل می‌باشد:

۱- وقف بر عبارتی که دارای معنای مفیدی نباشد، مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۲- وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

۳- وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾

۴- وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود، مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي﴾

لازم به یادسپاری است که مورد اول و دوم را «وقف ناقص» و مورد سوم را «وقف قبیح» و چهارم را «وقف آقبیح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.

در وقف قبیح، وقف، جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا شود، مگر این که قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود، از این رو به آن، «وقف اضطراری» و یا «وقف ضروری» گفته می‌شود، چراکه هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»

۱- وقف لازم

«وقف لازم»: «وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد»، از این رو وقف بر آن محل، لازم و حتمی می‌باشد.

لازم به یادسپاری است که «وقف لازم» مترادف با «وقف بیان تام» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» گفته می‌شود، با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید.

۲- وقف مطلق

«وقف مطلق»: «وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارد و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا باشد، و چنانچه به وصل خوانده شود، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نگردد»، از این رو وقف بر آن، مطلقاً خوب است چه قاری با کمبود نفس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات ﴿فیه﴾ و ﴿المیعاد﴾ در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۹﴾﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾

یادسپاری: اگر وقف تام را به دو دسته «لازم» و «غیر لازم» تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق وقف مطلق خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نمی‌باشد و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿الْقِيَوْمُ﴾ در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾﴾ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ﴿۱﴾

۳- وقف جایز

«وقف جایز»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وقف آن، بهتر است»، مانند وقف بر کلمه ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ كُنَّا سَيِّئًا أَوْ آخِطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا﴾

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) می شود.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت می باشد.

۴- وقف مُجَوِّز لِرُجْهِ

«وقف مُجَوِّز لِرُجْهِ»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وصل آن، بهتر است»، مانند وقف بر کلمه ﴿بِالْآخِرَةِ﴾ در سوره بقره، آیه ۸۶.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا تَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾

وقف مجوّز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی می باشد، با این تفاوت که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی تر می باشد) و در وقف مجوّز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی تر می باشد).

۵- وقف الْمَرْخَصِ لِلضَّرُورَةِ

«وقف الْمَرْخَصِ لِلضَّرُورَةِ»: «وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی توان آن را به یک نفس خواند، از باب ضرورت می توان وقف کرد»، و بعد از وقف، اعاده هم

لازم نیست، چراکه جمله بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم می‌باشد، مانند وقف بر کلمه ﴿بِنَاءً﴾ در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾

جمله ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ ارتباط به قبل دارد، چون فاعل ﴿أَنْزَلَ﴾ ضمیر است که به عبارت قبل باز می‌گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم می‌باشد و دیگری نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده نمود.

«وقف مُرَخَّصٌ» شامل بعضی از موارد وقف کافی و حسن می‌شود.

۶- وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع»، مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر از جمله علامه سجاوندی، موارد آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا نمود که در این صورت شامل کلیه موارد قبیح و بسیاری از موارد وقف حسن خواهد شد؛ در وقف حسن هر چند (به خاطر کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول، نیکو و جایز است ولی به خاطر تعلق لفظی و معنوی عبارت دوم به ما قبل، نمی‌شود از آن ابتدا نمود، مانند وقف بر کلمه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در سوره حمد، آیه ۷.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

وقف بر ﴿عَلَيْهِمْ﴾ نیکو و جایز است چراکه عبارت مفهوم می‌باشد ولی ابتدای از ﴿غَيْرِ﴾ جایز نمی‌باشد، چراکه صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است.

نکته (رموز سجاوندی)

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف کردن، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب می‌باشد و با توجه به این که بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند،

علاّمه سجاوندی برای هر یک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور گردیده است.

بعضی از شعرا، جهت یادگیری بهتر «رموز سجاوندی»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب نموده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندرو
«ط» وقف مطلق آمد مر تو را	نگذری زو هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری زوهم رواست	لیک ایستادن در او بهتر تو راست
«ز» مُجَوِّز ایستی هم در خوراست	لیک بگذشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند	جمله قُراء در تَنفُّس مانده‌اند
وقف کن آن جا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی، مُرَكَّب بنگری

بعد از علاّمه سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه کردند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف» یعنی: بنا بر قول بعضی، وقف جایز است.

«قلا» رمز «قیل لا تقف» یعنی: بنا بر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«صل» فعل امر است، یعنی: «وصل کن».

«صق» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما قبل» یعنی: در صورتی وقف

جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه).

«صب» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما بعد» یعنی: در صورتی وقف

جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت بعدی وصل کنی.

«جه» علامت وقف «مرخص»، مانند «ص».

«ک» رمز «كذلك» است، یعنی: حکم این مورد همانند سابق می‌باشد.

در بعضی از قرآن‌ها، بر یک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «ج صلی»، «ص لا»، «ط صلی»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌شود، از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های ذیل را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی نمودند.

«م» نشانه «وقف لازم».

«لا» نشانه «وقف ممنوع».

«قلی» نشانه «الوقف اولی».

«صلی» نشانه «الوصل اولی».

«ج» نشانه «جواز وقف».

لازم به یادسپاری است که «ج» سجاوندی، «جواز وقف و وصل با اولویت وقف» بود ولی «ج» رسم الخط عربی جدید، «جواز وقف و وصل بدون اولویت» می‌باشد، (مستوی الطرفین).

«: :» نشانه «وقف معانقه» یعنی «جواز وقف بر یکی از دو موضع» می‌باشد و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف بر هر یک، مانع از وقف بر دیگری باشد.

«وقف معانقه» در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال باشد، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمه ﴿فیه﴾ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف نماید، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود. به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، وقف مراقبه نیز می‌گویند.

«معانقه» به معنای: «در آغوش گرفتن» است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نشود.

«مراقبه» به معنای: «مواظبت کردن» است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگر می باشد.

یادسپاری

۱- برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده اند از قبیل:

«وقف غفران» که هر کس بر آنها، وقف کند موجب مغفرت و آمرزش می شود.

«وقف نبی» که پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بر آنها، وقف نموده است.

«وقف منزل» یا «وقف جبرئیل» که جبرئیل - عَلَيْهِ السَّلَام - در هنگام تلقین آیات به پیامبر اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بر آنها، وقف کرده است.

و وقف های دیگری که هیچکدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و برداشت های شخصی می باشد.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن (در کتاب معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۵ الی ۳۷) می فرماید:

«با بررسی فراوان در أمّهات کُتُب حدیث، سُنَّت و تفسیر و شمایل های اهل تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی بر نخوردم که دلالت بر لزوم وقف در همه این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سُنَّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد.

۲- در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد، مستحقّ ثوابی گردد، مگر این که قاری قرآن از روی قصد جدّی و تعمّد، جمله ای را بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳- با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را بر اساس نظر آنان، علامت‌گذاری نموده‌اند، از این رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجت شرعی نمی‌باشد و بهترین راه برای شناخت محل مناسب برای وقف کردن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴- در رابطه با وقف بر آخر آیات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباط لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه، روایتی است که از امّ المؤمنین، جناب امّ السّلمه - رضوان الله تعالی علیها - زوجه پیامبر - صلی الله علیه و آله - نقل شده، او گفته است: «رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وقتی قرآن می‌خواند در پایان هر یک از آیه‌ها، قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌نمود و بعد می‌فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌نمود تا پایان حدیث.

دوم: گفته‌اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الا جایز است.

این گروه به سند روایت امّ السّلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند که این روایت اختصاص به سوره حمد دارد، شاید سوره حمد، ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها، فاقد آن می‌باشند و یا گفته‌اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

ولی با توجه به سیره و روش مؤمنین و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، متداول و معمول و جایز است، مگر این که معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

ابتداء

«ابتداء»، ضد «وقف»، در لغت به معنای: «شروع کردن» و «آغاز نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱- «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم».

۲- «شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف».

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: «حسن» (جایز) و «قبیح» (غیر جایز).

«ابتدای حسن» (جایز): آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و

معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

«ابتدای قبیح» (غیر جایز): آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و

معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافق منظور اصلی قرآن

کریم نباشد.

بعضی از علمای قرائت، برای «ابتداء»، تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محلّ وقف، انجام داده‌اند که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «ابتدای بعد از وقف» می‌باشد. با توجه به این که در ذیل اقسام وقف، نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نمی‌بینیم، از این رو به بررسی «ابتداء و شروع کردن قرائت قرآن کریم» می‌پردازیم.

ابتدا و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، اختیاری بوده و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» می‌باشد که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

ابتدا و شروع قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد، ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۱.

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نمی‌باشد، بلکه تخلّق به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمه تحقّق حالتی در نفس و جان انسان

۱. نحل، ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده).

گردد، حالت توجه به خداوند، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسر بزرگ شیعه می فرماید: «کلیه قراء اتفاق دارند برگفتن «أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱.

و کلیه فقهای شیعه، گفتن «استعاذه» (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را «مستحب» می دانند و در رابطه با نحوه گفتن «استعاذه»، جملات «أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أعوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را نقل نموده اند.^۲ بعد از «استعاذه» گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» نیز لازم است، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش - ﷺ - وحی فرمودند، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خداوند شروع نماید ﴿إِقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ...﴾^۳.

بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از ﴿إِقْرَأْ﴾ در تقدیر می دانند، یعنی «إِقْرَأْ أَلْقُرْآنَ بِأَسْمِ رَبِّكَ»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۴

از این رو بر مسلمانان نیز لازم است که قرآن را با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شروع نمایند. گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در آغاز هر کار، هم به معنای «استعانت جستن» به نام خداوند است و هم «شروع کردن به نام او» و این دو، یعنی «استعانت و شروع» لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبم. کلیه فقهای شیعه، ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را جزئی از هر سوره می دانند و خواندن آن، «واجب» است به استثنای سوره براءت (که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ ندارد).^۵

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبات القراءة).

۳. علق، ۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۵. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

با توجه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع کند، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است، چرا که پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرموده اند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذْكَرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»^۱.

هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی نتیجه خواهد بود. در این باره، قول دیگری است که گفته اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار است، به قرینه سوره براءت، ترک ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است و گفتن «استعاذه» کفایت می کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینه سایر سوره ها، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بعد از «استعاذه» بهتر است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب الابتداء بالبسملة).

روش تدریس مبحث وقف و ابتدا

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

- ۱- اهمیت مبحث وقف و ابتدا، از نظر روایت، علمای قرائت و فقهای بزرگوار؛
- ۲- معنای وقف، قطع و سکت و وجوه اشتراک و افتراق آنها؛
- ۳- نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات؛
- ۴- انتخاب محل مناسب برای وقف و اقسام آن؛
- ۵- رموز وقف؛
- ۶- ابتدای مناسب برای شروع تلاوت.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

- ۱- اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم را از نظر روایت، علمای قرائت و فقهای بزرگوار، بیان کنند؛
- ۲- وقف، قطع و سکت را تعریف نموده و وجوه اشتراک و افتراق آنها را مشخص نمایند؛
- ۳- نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات را با ذکر مثال برای هر یک از انواع آن، توضیح دهند؛
- ۴- وقف به حرکت و وصل به سکون را با ذکر مثال توضیح دهند؛
- ۵- تقسیم بندی ابن الجزری در رابطه با انتخاب محل مناسب برای وقف را مشخص نمایند؛
- ۶- تقسیم بندی سجاوندی در رابطه با انتخاب محل مناسب برای وقف را توضیح دهند؛
- ۷- رموز وقف، بر اساس قرآنهای با رسم الخط عربی و فارسی را مشخص نمایند؛

مراحل تدریس

- ۱- یادآوری نحوه قرائت قرآن کریم که باید به صورت «ترتیل» باشد؛
- ۲- یادآوری معنای ترتیل که شامل دو قسمت بود: «حفظ الوقوف و بیان الحروف»؛
- ۳- بیان اهمیّت «حفظ الوقوف» در قرائت قرآن کریم با استفاده از مثال‌هایی در زبان فارسی؛
- ۴- بیان حکم شرعی مسائل وقف و ابتدا در قرائت قرآن و نماز؛
- ۵- معنای وقف، ابتدا، قطع و سکت و ارتباط آنها با یکدیگر؛
- ۶- بیان مباحث مطرح شده در رابطه با وقف و ابتدا؛
- ۷- معرفی اقسامی که برای نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات، بیان شده؛
- ۸- توضیح وقف به حرکت و وصل به سکون؛
- ۹- معرفی انتخاب محل مناسب برای وقف؛
- ۱۰- توضیح تقسیم‌بندی‌هایی که در رابطه با انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن شده است؛
- ۱۱- معرفی رموز وقف بر اساس قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف؛
- ۱۲- توضیح تقسیم‌بندی‌هایی که در رابطه با ابتدای مناسب شده است.

روش تدریس

مبحث وقف و ابتدا از مباحث بسیار مهم علم قرائت می‌باشد و برای آن، علم مستقلی وضع گردیده است، و اهمیّت آن، کمتر از علم تجوید نمی‌باشد. به طور کلی مباحث وقف و ابتدا، شامل دو قسمت است، یکم: انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن، دوم: نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات. در پایان کلاس روخوانی، هنگام تمرین روخوانی، نخست قرآن‌آموزان را با نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات و آیات، آموزش می‌دهند و بعد از تسلط بر روخوانی با رموز وقف، آشنا می‌سازند.

در پایان کلاس تجوید، قرآن‌آموزان را با محلّ مناسب برای وقف نمودن و تقسیم‌بندی‌هایی که در این مورد اشاره شده، آشنا می‌سازند.

معلمین ارجمند با توجه به سطح کلاس (مقدماتی یا تکمیلی) و تعداد ساعاتی که برای تدریس در اختیار دارند، اهداف و مراحل تدریس را از قبل مشخص و به آموزش آنها پردازند.

مشروح مباحث در قسمت تجوید از صفحه ۲۴۱ تا ۲۷۵ آمده است.

خاتمه

خاتمه بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری می‌باشد تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱- خلط و مزج

در مبحث وقف و ابتدا، با معنای «سکت» و موارد آن در قرآن کریم آشنا شدید، علت یادآوری آن، این است که بعضی مدعی شده‌اند: در سوره حمد، هفت جا باید عمل «سکت» را انجام داد در غیر این صورت، اسم شیطان درست می‌شود و در بعضی از قرآن‌ها، روی این موارد، با خط ریز، کلمه «سکت» نوشته شده است. این مطلب صحیح نمی‌باشد و در کتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است، شاید ذکر آن برای بر حذر داشتن عوام الناس از «خلط و مزج» در قرائت قرآن کریم به خصوص در قرائت سوره حمد باشد، چراکه مردم در نمازهای روزانه با آن، سروکار دارند. در قرائت قرآن، باید دقت نمود که کلمات قرآنی به صورت تقطیع شده و یا حرف آخر کلمه، به حرف اول کلمه بعد وصل نشود، چراکه در این صورت ممکن است فاقد معنا و یا معنای دیگری از آن استفاده شود که در اصطلاح علم قرائت به آن «خلط و مزج» می‌گویند، مانند:

إِنَّهَا، ذَا	این چنین خوانده نشود	إِنَّ هَذَا
أَلْحَمَّ، دَلِّلَهُ	این چنین خوانده نشود،	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ

فقیه بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی - رحمته - در کتاب عروة الوثقی، به این مطلب اشاره نموده است:

(در قرائت قرآن) سزاوار است که کلمات، جدا از هم و تمیز داده شوند و به نحوی قرائت نشود که از میان دو کلمه، کلمه‌ای مُهْمَل (نامفهوم و بی معنا) تولید بشود؛ مثلاً در ﴿أَلْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ لفظ «دُلِّل» و در ﴿لِلَّهِ رَبِّ﴾ لفظ «هَرَب» و در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ لفظ «کِیَو» و در ﴿إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ﴾ لفظ «کَنَع» و در ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ﴾ لفظ «کَنَس» و در ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «تَع» و در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «بِع» تولید شود....

سپس در ادامه می فرماید: این همان چیزی است که می گویند: «در سوره حمد، هفت کلمه مُهْمَل وجود دارد».^۱

بعضی از مراجع تقلید در حاشیه این مسأله فرموده اند:

«ذکر این مسأله به جز تولید و سوسه ثمره‌ای دیگر در بر ندارد».

نمازگزاران و قاریان قرآن، توجه دارند که قرائت قرآن کریم، بر اساس آیه ﴿وَرَتَّلْ أَلْقُرْآنَ تَرْتِیلاً﴾^۲ باید به صورت منظم و شمرده باشد، به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات و از سرعت در قرائت و همچنین مکث میان کلمات پرهیز شود تا نماز و قرائت قرآن آنان، مورد قبول و باعث تقرّب به درگاه الهی گردد.

۲- رکوع

خداوند متعال، در قرآن کریم از همه مسلمانان خواسته است که: «هر قدر برای آنان مُیَسَّر و امکان پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن بپردازند»^۳ و پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن

۱. عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءة، مسأله ۵۵.

۲. مزمل، ۴.

۳. مزمل، ۲۰.

کریم سفارش می‌فرمودند و آن را «افضل عبادات قرار داده بودند»^۱ تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از این رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار می‌دادند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هر یک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، «رکوعات» قرآن است که مجموعاً ۲۵۵۸ رکوع می‌باشد و نشانه آن را «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه «رکوع» می‌باشد و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند. ع

«رکوع»: «حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی می‌باشد».

در رابطه با تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوع» و معیار آن، دو نظر وجود دارد.

۱- در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سوره حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای این که نماز خوان، از آیات تلاوت شده بهر مند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره‌ها، به نمازخوان کمک می‌نمایند تا در هر رکعت، مقدار مشخصی از آن را قرائت کند به ویژه در ماه مبارک

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءة القرآن).

۲. در کتاب سیر البیان فی علم القرآن، رکوعات قرآن را ۱۰۰۰ تا نوشته‌اند، مؤلف کتاب، روایت امام جواد علیه السلام در رابطه با اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان که خواندن هزار رکعت نماز مستحبی است با رکوعات قرآن، اشتباه گرفته‌اند.

ثقة الاسلام آقای حاج شیخ عباس قمی - رحمت الله علیه - در مفاتیح الجنان، قسمت شانزدهم از اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان آورده‌اند که: مستحب است خواندن هزار رکعت نماز و کیفیت آن را به نقل از امام جواد علیه السلام چنین نقل نموده‌اند: «دهه اول و دهه دوم ماه رمضان، در هر شبی بیست رکعت (هر دو رکعت به یک سلام) و دهه سوم در هر شبی سی رکعت و سه شب قدر، هر شبی صد رکعت، که مجموعاً هزار رکعت می‌شود.»

رمضان که بسیاری از مسلمانان علاقمندند تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبی داشته باشند، از این رو با شبی ده نماز دو رکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

لازم به یادسپاری است که بر اساس فتوای مراجع تقلید شیعه، این کار در نمازهای مستحبی جایز است ولی در نمازهای واجب، اضافه بر سوره حمد، باید یک سوره کامل خوانده شود، هر چند آن سوره طولانی باشد.

۲- در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَ هُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ»، رمز رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از: سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می‌خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم نماید و با توجه به این که اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر و ماندگاری آن نیز بیشتر خواهد بود، از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم نموده‌اند تا حافظین قرآن، طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

۳- فَتْحٌ وَ إِمَالَةٌ

«فَتْحٌ»، در لغت به معنای: «گشودن و باز نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «گشودن و باز نمودن دهان، برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد».

و آن هنگامی است که «الف مدّی» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ شود.

«فَتْح» را به دو قسم «شدید» و «متوسّط» تقسیم نموده‌اند.

«فَتْح شدید»: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح می‌باشد که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را درشت و پرحجم ادا می‌کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

«فَتْح متوسّط»: تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم، از این رو به آن «ترقیق» هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با اِماله، به آن «تفخیم» هم می‌گویند.

«اِماله»، در لغت به معنای: «متمایل نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء می‌باشد».

و آن هنگامی است که الف، منقلب از یاء و واو باشد.

«اِماله» را به دو قسم «صغری» و «کبری» تقسیم نموده‌اند.

«اِماله صغری»: متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره می‌باشد و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» نیز گفته می‌شود.

«اِماله صغری» از اختصاصات قرائت ابو عمرو بصری و نافع مدنی به روایت ورش می‌باشد و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

«اِماله کبری»: متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره می‌باشد، و به آن «اِماله تامه» نیز گفته می‌شود.

«اِماله کبری» از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمه «مَجْرِيهَا» نقل شده است که صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترقیق می‌گردد و باید دقت نمود که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدّی نشود.

یادسپاری: فَتْح و اِماله، دو گویش مشهور عرب می‌باشد، فَتْح را گویش اهل حجاز و اِماله را گویش اهل نجد، بیان کرده‌اند.

۴- کلمات دووجهی در قرآن

۱- ۴- چهار کلمه ﴿يَبْصُطُ﴾^۱، بَصْطَةً^۲، الْمُصَيْطِرُونَ^۳، بِمُصَيْطِرٍ^۴ را هم با «صاد» و هم با «سین» می‌توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمه اول ﴿يَبْصُطُ و بَصْطَةً﴾ با «سین» و دو کلمه آخر ﴿المصيطرون و بمصيطر﴾ با «صاد» مشهورتر است؛ از این رو در بعضی در قرآن‌ها، از دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف ضاد قرار داده‌اند.

۲- ۴- کلمات ﴿ضَعْفٍ و ضَعْفًا﴾^۵ اضافه بر «فتحه ضاد» با «ضمه ضاد» نیز نقل شده است، اما با فتحه^۶ ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شود و یا با فتحه و یا با ضمه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضعف» و دیگری را با ضمه «ضعف» خواند؛ اما می‌توان یکبار همه را با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۱. بقره، ۲۴۵.

۲. اعراف، ۶۹.

۳. طور، ۳۷.

۴. غاشیه، ۲۲.

۵. روم، ۵۴.

۶. کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا»، (با فتحه ضاد) به قرائت عاصم و روایت حفص است، لیکن «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا»، (با ضمه ضاد) را حفص از نزد خود قرائت نموده و قرائت عاصم نمی‌باشد.

منابع تحقیق

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اصول و فروع کافی - ثقة الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- بحارالانوار - محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۵- مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، المكتبة الاسلامية طهران، ۱۳۸۳ هـ. ق.
- ۶- وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۷- التبیان فی تفسیر القرآن، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۸- تفسیر پرتوی از قرآن، طالقانی.
- ۹- تفسیر صافی، فیض کاشانی، مكتبة الاسلامیه.
- ۱۰- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۱- أحكام قراءة القرآن الکریم، محمد خلیل الحصری، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۱۲- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۳- البرهان فی تجوید القرآن، محمد الصادق قمحی.
- ۱۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، دارالفکر، بیروت.
- ۱۵- التمهید فی علوم القرآن، آیت الله معرفت، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ هـ. ش.
- ۱۶- الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، غانم قدوری الحمد، عمان، دارعمار، ۲۰۰۳ م.
- ۱۷- المکنفی فی الوقف و الابتداء، ابی عمرو الدانی، وزارة الاوقاف لشؤون الدينيّة، عراق، ۱۹۸۳ م.
- ۱۸- النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری، کتابفروشی جعفری، تبریز.
- ۱۹- پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب، اصفهان.
- ۲۰- تاریخ قرآن، آیت الله معرفت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- ۲۱- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، علمی، تهران، ۱۳۲۸.

- ٢٢- تجوید استدلالی، علامه عبدالحسین فاضل گزوسی، نشر شفا.
- ٢٣- حدائق الناظرة فى احكام العترة الطاهره، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٨ هـ ق.
- ٢٤- حلیة القرآن ٢، انتشارات احیاء کتاب، ١٣٨٦.
- ٢٥- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران،
- ٢٦- درآمدی بر علم تجوید، محمد بن محمد بن جزری، ترجمه ابوالفضل علامی، صفر سفید رو.
- ٢٧- رساله عملیه مراجع تقلید شیعه.
- ٢٨- روانخوانی و تجوید قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٣٨٣.
- ٢٩- سِرُّ البیان فی علم القرآن، حسن بیگلری، انتشارات کتابخانه سنائی، ١٣٦٦.
- ٣٠- سنن نسائی، جلال الدین السیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ٣١- شرح المقدمة الجزریة، غانم قُدُوری الحمد، دارالغوثانی للدراسات القرآنیة، دمشق.
- ٣٢- صحیح بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالمعرفة، بیروت.
- ٣٣- عروة الوثقی، سید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- ٣٤- قواعد التجوید، سید محمد الجواد العاملی، صاحب کتاب مفتاح الكرامة، مكتبة المفید، نجف، ١٣٧٥ هـ ق.
- ٣٥- قواعد التجوید، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری.
- ٣٦- قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، دکتر کاظم شاکر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٨.
- ٣٧- لسان العرب، علامه ابن منظور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٢
- ٣٨- معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، شیخ محمود الحصری، انتشارات اسوه، ١٣٧٢.
- ٣٩- مهارت های آموزشی و پرورشی، حسن شعبانی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، ١٣٧٢ هـ ش.
- ٤٠- نهاية القول المفید فی علم التجوید، محمد مکی نصر الجریسی.

مجموعه تالیفات قرآنی از همین مؤلف

- ۱- آموزش روخوانی قرآن کریم - سطح یک - (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژه قرآن آموزان دوره ابتدایی.
- ۲- آموزش روخوانی قرآن کریم - سطح دو - (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژه قرآن آموزان دوره راهنمایی به بالا.
- ۳- آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی) ویژه قرآن آموزان دوره راهنمایی به بالا.
- ۴- تعلیم تلاوت قرآن کریم - به زبان اردو - (بر اساس رسم الخط اردو) ویژه افراد اردو زبان.
- ۵- تعلیم قراة القرآن الکریم - به زبان عربی - (بر اساس رسم الخط عربی) ویژه افراد عرب زبان.
- ۶- راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخطهای مختلف) ویژه معلمان ارجمند قرآن کریم.
- ۷- آموزش تجوید قرآن کریم - سطح ۱ - (تجوید الصلوة) ویژه قرآن آموزان دوره ابتدایی و راهنمایی.
- ۸- آموزش تجوید قرآن کریم - سطح ۲ - ویژه قرآن آموزان دوره دبیرستانی به بالا.
- ۹- روانخوانی و تجوید قرآن کریم، ویژه طلاب سال اول حوزه های علمیه و دانشجویان (با همکاری حجت الاسلام حاج آقای شهیدی دام عزه).
- ۱۰- راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم، ویژه معلمان ارجمند قرآن کریم (همین نوشته).
- ۱۱- آداب و احکام تلاوت قرآن کریم، برای عموم به ویژه معلمان محترم قرآن کریم.
- ۱۲- آیات الاحکام با ترجمه فارسی، ویژه مسابقات حفظ آیات الاحکام (حفظ موضوعی).

۱۳ - کتابت و جمع‌آوری قرآن کریم - رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم -
(با امتیاز خوب مورد پذیرش قرار گرفت).

و نوشته‌های در دست تدوین عبارتند از:

۱- روش‌های حفظ قرآن کریم

۲- آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم.

در پایان به شکرانه توفیقاتی که خداوند نصیب این بنده ناچیز نمود، آمادگی خود جهت واگذاری کلیه نوشته‌های مذکور (که در هر سال، تیراژ آنها صدها هزار جلد می‌باشد) را بدون حق التألیف، به مؤسسات و نهادهای قرآنی که بخواهند به قیمت تمام شده آنها را در اختیار علاقمندان قرار دهند، اعلام می‌دارم.

تماس: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

قم - شیخ علی حبیبی